



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

عظمة الابدان تقطب بغير حيا

حجة الاسلام وعلماء سيد رضا عبادي

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

علم الدرايه تطبيقى: بررسى تطبيقى اصطلاحات حديثى شيعه و اهل سنت

نويسنده:

رضا مودب

ناشر چاپى:

جامعه المصطفى (صلى الله عليه وآله) العالميه

ناشر ديجيتالى:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۰	علم الدرايه تطبيقی: بررسی تطبيقی اصطلاحات حديثی شيعه و اهل سنت
۲۰	مشخصات کتاب
۲۰	اشاره
۲۴	سخن ناشر
۲۶	مقدمه پژوهشگاه بين المللی المصطفى صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
۳۰	فهرست
۴۳	پيش گفتار
۴۵	۱-اصطلاحات مربوط به حديث و مترادف های آن
۴۵	اشاره
۴۵	تعريف علم الحديث
۴۷	تعريف علم الدرايه يا مصطلح الحديث
۴۹	پيشينه تاريخی
۵۳	موضوع علم الدرايه
۵۴	فایده علم الدرايه
۵۴	حديث
۵۶	سنت
۵۷	خبر
۵۸	اثر
۵۹	سند حديث-(طريق و وجه)
۶۰	متن حديث
۶۱	حديث قدسی
۶۱	محدثان شيعه
۶۱	محدثان اهل سنت

۶۲	تفاوت حدیث قدسی و حدیث نبوی
۶۲	تفاوت حدیث قدسی با قرآن
۶۳	تعداد احادیث قدسی
۶۴	خلاصه و نتیجه
۶۵	منابع برای مطالعه و تحقیق
۶۵	اشاره
۶۵	الف) منابع شیعه
۶۵	ب) منابع اهل سنت
۶۶	پرسش و تمرین
۶۷	۲-اصطلاحات مربوط به تقسیم حدیث از لحاظ تعداد راویان
۶۷	اشاره
۶۷	اقسام خبر و حدیث
۶۷	اشاره
۷۲	۱-خبر متواتر از نظر فریقین
۷۴	۲-خبر واحد از نظر فریقین
۷۶	تقسیم خبر واحد از نظر تعداد راویان
۷۶	اشاره
۷۶	۱-خبر مستفیض
۷۷	۲-خبر عزیز
۷۸	۳-خبر غریب
۷۹	خلاصه و نتیجه
۸۰	منابع برای مطالعه و تحقیق
۸۰	الف) منابع شیعه
۸۰	ب) منابع اهل سنت
۸۲	پرسش و تمرین
۸۴	۳-اصطلاحات مربوط به تقسیم خبر واحد از نظر حالات راویان

۸۴ اشاره
۸۶ حدیث صحیح
۸۶ اشاره
۸۶ ۱- «صحیح» نزد قدمای امامیه
۸۸ ۲- «صحیح» نزد متأخران امامیه
۹۱ ۳- «صحیح» نزد محدثان اهل سنت
۹۴ مراتب حدیث صحیح
۹۴ اشاره
۹۶ ۱- حدیث حسن
۱۰۰ ۲- حدیث موثق
۱۰۳ ۳- حدیث ضعیف
۱۰۷ عمل به روایت ضعیف و چگونگی جبران ضعف سند
۱۰۷ اشاره
۱۰۹ حجیت خبر واحد
۱۱۱ خلاصه و نتیجه
۱۱۲ منابع برای مطالعه و تحقیق
۱۱۲ الف) منابع شیعه
۱۱۲ ب) منابع اهل سنت
۱۱۴ پرسش و تمرین
۱۱۷ مقدمه
۱۱۷ اصطلاحات مربوط به تقسیم خبر واحد از نظر اوصاف (اصطلاحات مشترک و مختص)
۱۱۷ گستره اصطلاحات حدیثی
۱۱۸ تقسیم خبر واحد از نظر اوصاف نزد فریقین
۱۱۹ اصطلاحات مشترک
۱۲۱ ۴- اصطلاحات مشترک سندی (۱)
۱۲۱ اشاره

۱۲۱	مُسْنَد
۱۲۱	اشاره
۱۲۱	محدّثان شیعه
۱۲۲	محدّثان اهل سنّت
۱۲۳	متصل
۱۲۳	اشاره
۱۲۳	محدّثان شیعه
۱۲۴	محدّثان اهل سنّت
۱۲۵	مرفوع
۱۲۵	اشاره
۱۲۵	محدّثان شیعه
۱۲۶	محدّثان اهل سنّت
۱۲۸	معنعن
۱۲۸	اشاره
۱۲۸	محدّثان شیعه
۱۲۹	محدّثان اهل سنّت
۱۳۲	خلاصه و نتیجه
۱۳۳	منابع برای مطالعه و تحقیق
۱۳۳	الف) منابع شیعه
۱۳۳	ب) منابع اهل سنّت
۱۳۴	پرسش و تمرین
۱۳۵	۵- اصطلاحات مشترک سندی (۲)
۱۳۵	اشاره
۱۳۵	معلّق
۱۳۵	اشاره
۱۳۵	محدّثان شیعه

- ۱۳۶----- محدثان اهل سنت
- ۱۳۸----- بررسی تعلیق در جوامع حدیثی
- ۱۳۹----- مفرد
- ۱۳۹----- اشاره
- ۱۳۹----- محدثان شیعه
- ۱۴۰----- محدثان اهل سنت
- ۱۴۲----- مسلسل
- ۱۴۲----- اشاره
- ۱۴۲----- محدثان شیعه
- ۱۴۳----- محدثان اهل سنت
- ۱۴۶----- خلاصه و نتیجه
- ۱۴۷----- منابع برای مطالعه و تحقیق
- ۱۴۷----- الف) منابع شیعه
- ۱۴۷----- ب) منابع اهل سنت
- ۱۴۸----- پرسش و تمرین
- ۱۴۹----- ۶-اصطلاحات مشترک سندی(۳)
- ۱۴۹----- اشاره
- ۱۴۹----- معتبر
- ۱۴۹----- اشاره
- ۱۴۹----- محدثان شیعه
- ۱۵۰----- محکم و متشابه (متفق و مفترق)
- ۱۵۰----- اشاره
- ۱۵۰----- محدثان شیعه
- ۱۵۲----- محدثان اهل سنت
- ۱۵۴----- مؤتلف و مختلف
- ۱۵۴----- اشاره

۱۵۴	محدثان شیعه
۱۵۵	محدثان اهل سنت
۱۵۶	مشتبه مقلوب
۱۵۸	عالی و نازل
۱۵۸	اشاره
۱۵۸	محدثان شیعه
۱۵۹	محدثان اهل سنت
۱۶۱	اقسام علو
۱۶۶	خلاصه و نتیجه
۱۶۷	منابع برای مطالعه و تحقیق
۱۶۷	الف) منابع شیعه
۱۶۷	ب) منابع اهل سنت
۱۶۸	پرسش و تمرین
۱۶۹	۷- اصطلاحات مشترک سندی (۴)
۱۶۹	اشاره
۱۶۹	مشترک
۱۶۹	اشاره
۱۶۹	محدثان شیعه
۱۷۱	روایت اکابر از اصاغر
۱۷۱	محدثان شیعه
۱۷۲	محدثان اهل سنت
۱۷۳	سابق و لاحق
۱۷۳	محدثان شیعه
۱۷۴	محدثان اهل سنت
۱۷۵	روایه الاقران و مدتیج
۱۷۵	اشاره

۱۷۵	محدثان شیعه
۱۷۷	محدثان اهل سنت
۱۷۹	خلاصه و نتیجه
۱۸۰	منابع برای مطالعه و تحقیق
۱۸۰	الف) منابع شیعه
۱۸۰	ب) منابع اهل سنت
۱۸۱	پرسش و تمرین
۱۸۳	۸- اصطلاحات مشترک متنی (۱)
۱۸۳	اشاره
۱۸۳	مقبول
۱۸۳	اشاره
۱۸۳	محدثان شیعه
۱۸۴	محدثان اهل سنت
۱۸۵	مختلف و موافق
۱۸۵	اشاره
۱۸۵	محدثان شیعه
۱۸۶	محدثان اهل سنت
۱۸۸	ناسخ و منسوخ
۱۸۸	اشاره
۱۸۸	محدثان شیعه
۱۸۹	محدثان اهل سنت
۱۹۲	مطروح
۱۹۲	اشاره
۱۹۲	محدثان شیعه
۱۹۳	محدثان اهل سنت
۱۹۴	خلاصه و نتیجه

۱۹۵	منابع برای مطالعه و تحقیق
۱۹۵	الف) منابع شیعه
۱۹۵	ب) منابع اهل سنت
۱۹۶	پرسش و تمرین
۱۹۹	۹- اصطلاحات مشترک متنی (۲)
۱۹۹	اشاره
۱۹۹	مکاتب
۱۹۹	اشاره
۱۹۹	محدثان شیعه
۲۰۱	نص، ظاهر، مؤول
۲۰۳	مجمّل و مبین
۲۰۵	مُشکِل
۲۰۶	خلاصه و نتیجه
۲۰۷	منابع برای مطالعه و تحقیق
۲۰۷	منابع شیعه
۲۰۷	پرسش و تمرین
۲۰۹	۱۰- اصطلاحات مشترک سندی و متنی
۲۰۹	اشاره
۲۰۹	مُصَحَّف
۲۰۹	اشاره
۲۰۹	محدثان شیعه
۲۱۰	محدثان اهل سنت
۲۱۲	مزید
۲۱۲	اشاره
۲۱۲	محدثان شیعه
۲۱۲	حکم مزید

۲۱۲	اشاره
۲۱۳	محدثان اهل سنت
۲۱۴	مُدْرَج
۲۱۴	اشاره
۲۱۴	محدثان شیعه
۲۱۶	محدثان اهل سنت
۲۱۹	غریب
۲۱۹	اشاره
۲۱۹	محدثان شیعه
۲۲۲	محدثان اهل سنت
۲۲۳	مشهور
۲۲۳	اشاره
۲۲۳	محدثان شیعه
۲۲۵	محدثان اهل سنت
۲۲۶	شاذ و نادر
۲۲۶	اشاره
۲۲۶	محدثان شیعه
۲۲۷	محدثان اهل سنت
۲۳۰	خلاصه و نتیجه
۲۳۱	منابع برای مطالعه و تحقیق
۲۳۱	الف)منابع شیعه
۲۳۱	ب)منابع اهل سنت
۲۳۲	پرسش و تمرین
۲۳۵	مقدمه
۲۳۵	اصطلاحات مختص
۲۳۵	اشاره

۲۳۵	اصطلاحات مختص به ضعیف
۲۳۵	اشاره
۲۳۶	محدّثان شیعه
۲۳۷	محدّثان اهل سنت
۲۳۹	۱۱-اصطلاحات مختص سندی(۱)
۲۳۹	اشاره
۲۳۹	مقطوع
۲۳۹	اشاره
۲۳۹	محدّثان شیعه
۲۴۰	محدّثان اهل سنت
۲۴۱	منقطع
۲۴۱	اشاره
۲۴۱	محدّثان شیعه
۲۴۳	محدّثان اهل سنت
۲۴۵	مُعْضَل
۲۴۵	اشاره
۲۴۵	محدّثان شیعه
۲۴۶	محدّثان اهل سنت
۲۴۷	مُرْسَل
۲۴۷	اشاره
۲۴۷	محدّثان شیعه
۲۴۹	محدّثان اهل سنت
۲۵۲	خلاصه و نتیجه
۲۵۲	منابع برای مطالعه و تحقیق
۲۵۲	الف)منابع شیعه
۲۵۲	ب)منابع اهل سنت

۲۵۵	پرسش و تمرین
۲۵۶	۱۲-اصطلاحات مختصّ سندي (۲)
۲۵۶	اشاره
۲۵۶	موقوف
۲۵۶	اشاره
۲۵۶	محدّثان شيعه
۲۵۸	محدّثان اهل سنت
۲۶۱	مضمّر
۲۶۱	اشاره
۲۶۱	محدّثان شيعه
۲۶۴	متروک
۲۶۴	اشاره
۲۶۴	محدّثان شيعه
۲۶۵	محدّثان اهل سنت
۲۶۶	منکر
۲۶۶	اشاره
۲۶۶	محدّثان شيعه
۲۶۷	محدّثان اهل سنت
۲۶۹	خلاصه و نتیجه
۲۷۰	منابع برای مطالعه و تحقیق
۲۷۰	الف)منابع شيعه
۲۷۰	ب)منابع اهل سنت
۲۷۱	پرسش و تمرین
۲۷۲	۱۳-اصطلاحات مختصّ سندي (۳)
۲۷۲	اشاره
۲۷۲	مدّلس

۲۷۲	اشاره
۲۷۲	محدّثان شیعه
۲۷۳	محدّثان اهل سنت
۲۷۶	مهمل
۲۷۶	اشاره
۲۷۶	محدّثان شیعه
۲۷۷	مجهول
۲۷۷	اشاره
۲۷۷	محدّثان شیعه
۲۷۹	محدّثان اهل سنت
۲۸۱	خلاصه و نتیجه
۲۸۲	منابع برای مطالعه و تحقیق
۲۸۲	الف) منابع شیعه
۲۸۲	ب) منابع اهل سنت
۲۸۳	پرسش و تمرین
۲۸۴	۱۴- اصطلاح مختصّ سندی و متنی
۲۸۴	اشاره
۲۸۴	معلّل
۲۸۴	اشاره
۲۸۴	محدّثان شیعه
۲۸۵	محدّثان اهل سنت
۲۸۹	مضطرب
۲۸۹	اشاره
۲۸۹	محدّثان شیعه
۲۹۱	محدّثان اهل سنت
۲۹۲	مقلوب

۲۹۲	اشاره
۲۹۲	محدّثان شیعه
۲۹۶	محدّثان اهل سنت
۲۹۸	موضوع
۲۹۸	اشاره
۲۹۸	محدّثان شیعه
۳۰۰	محدّثان اهل سنت
۳۰۰	نشانه های وضع حدیث
۳۰۳	انگیزه های وضع حدیث
۳۰۸	خلاصه و نتیجه
۳۰۹	منابع برای مطالعه و تحقیق
۳۰۹	الف) منابع شیعه
۳۰۹	ب) منابع اهل سنت
۳۱۰	پرسش و تمرین
۳۱۲	۱۵- اصطلاحات مربوط به القاب محدّثان
۳۱۲	اشاره
۳۱۲	طبقه
۳۱۳	صحابه
۳۱۴	تابعین
۳۱۴	مُسْنِد و مُسْنَد
۳۱۵	مُحَدِّث
۳۱۶	حافظ
۳۱۶	شیخ و مشیخه
۳۱۷	مستخرج، مُخْرَج
۳۱۷	مستدرکات
۳۱۸	جامع و معاجم

۳۱۸ مُمَلَى و اَمَالَى
۳۱۹ عَدَه
۳۱۹ كِتَاب و اَصْل
۳۲۰ الْفَاظ مَدْح رَاوَى
۳۲۲ الْفَاظ دَمّ و جَرَح رَاوَى
۳۲۵ خَلَاصَه و نَتِيَجَه
۳۲۶ مَنَابِع بَرَاى مَطَالَعَه و تَحْقِيق
۳۲۶ الْ(ف) مَنَابِع شِيَعَه
۳۲۶ (ب) مَنَابِع اَهْلِ سَنَت
۳۲۸ پَرَسَش و تَمَرِيْن
۳۲۹ ۱۶- اَصْطِلَاْحَات مَرْبُوْط بَه طَرَق تَحْمَل حَدِيْث
۳۲۹ اِشَارَه
۳۲۹ تَحْمَل حَدِيْث
۳۳۰ طَرَق تَحْمَل حَدِيْث
۳۳۱ سَمَاع
۳۳۳ قِرَائَت
۳۳۵ اِجَازَه
۳۳۶ مَنَاوَلَه
۳۳۷ كِتَابَت
۳۳۸ اَعْلَام
۳۳۹ وَصِيَّت
۳۳۹ وَجَادَه
۳۴۱ خَلَاصَه و نَتِيَجَه
۳۴۲ مَنَابِع بَرَاى مَطَالَعَه و تَحْقِيق
۳۴۲ الْ(ف) مَنَابِع شِيَعَه
۳۴۲ (ب) مَنَابِع اَهْلِ سَنَت

۳۴۳	پرسش و تمرین
۳۴۵	۱۷-شرایط قبول روایت و...
۳۴۵	اشاره
۳۴۵	اوصاف و شرایط راوی
۳۴۵	اشاره
۳۴۵	۱-اسلام
۳۴۷	۲-عقل
۳۴۸	۳-بلوغ
۳۴۹	۴-عدالت راوی
۳۵۰	۵-ایمان
۳۵۱	۶-ضبط
۳۵۲	احکام جرح و تعدیل
۳۵۵	نقل به معنی در حدیث
۳۵۷	خلاصه و نتیجه
۳۵۸	منابع برای مطالعه و تحقیق
۳۵۸	الف)منابع شیعه
۳۵۸	ب)منابع اهل سنت
۳۶۱	پرسش و تمرین
۳۶۲	کتابنامه
۳۶۷	درباره مرکز

علم الدرايه تطبيقى: بررسى تطبيقى اصطلاحات حديثى شيعه و اهل سنت

مشخصات كتاب

سرشناسه: مودب، سيدرضا، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پديد آور: علم الدرايه تطبيقى: بررسى تطبيقى اصطلاحات حديثى شيعه و اهل سنت / سيدرضا مودب.

وضعيت ويرااست: ويرااست ۲.

مشخصات نشر: قم: مركز بين المللى ترجمه و نشر المصطفى (ص)، ۱۴۳۳ ق. = ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهرى: ۳۳۵ص.

شابك: ۷۶۰۰۰ ريال: چاپ دوم: ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۵-۶۲۸-۰.

وضعيت فهرست نويسى: فايا

يادداشت: چاپ دوم.

يادداشت: كتابنامه: ص. [۳۳۳]-۳۳۵؛ همچنين به صورت زير نويس.

موضوع: حديث -- علم الدرايه -- اصطلاح ها و تعبيرها

موضوع: حديث -- علم الدرايه -- مطالعات تطبيقى

رده بندي كنگره: BP۱۰۹/م۷۳ ۱۳۹۱

رده بندي ديويى: ۲۹۷/۲۶

شماره كتابشناسى ملي: ۲۷۶۷۰۹۸

ص: ۱

اشاره

تحولات اجتماعی و مقتضیات نوپدید دانش های گوناگون، نیازهایی را به وجود آورده که پاسخ به آن، طراحان رشته های تحصیلی جدید و تربیت دانشوران متخصص را ضروری می نماید. از این رو کتاب های آموزشی نیز باید با توجه به این دگرگونی ها تألیف شود.

جهانی شدن و گسترش سلطه فرهنگی غرب در سایه رسانه های گوناگون اقتضا دارد که دانش پژوهان و علاقه مندان به این مباحث، با اندیشه های بلند و ارزش های متعالی آشنا شوند. این مهم با ایجاد رشته های تخصصی، آفرینش متون جدید و غنی، گسترش دامنه آموزش و تربیت سازمان یافته دانشجویان به انجام خواهد رسید.

بالندگی مراکز آموزشی در گرو نظام آموزشی منسجم و پویاست. بازنگری متن ها و شیوه های آموزشی و به روز کردن آن نیز نشاط علمی مراکز آموزشی را در پی دارد.

حوزه های علوم دینی به برکت انقلاب شکوهمند اسلامی، سالیانی است که در اندیشه اصلاح ساختار آموزشی و بازنگری متون درسی اند. «جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه» به عنوان بخشی از این مجموعه که رسالت بزرگ

تعلیم و تربیت طلاب غیر ایرانی را بر عهده دارد، تألیف متون درسی مناسب را سرلوحه تلاش خود قرار داده و تدوین و نشر متون آموزشی در موضوعات گوناگون علوم دینی، حاصل این تلاش است.

«مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله» ضمن سپاس و قدردانی از فرزانه‌گانی که در تولید این اثر همفکری و همکاری داشته اند، آن را به عموم اهل اندیشه و فرهنگ تقدیم می کند.

مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله

ص: ۶

مقدمه پژوهشگاه بین المللی المصطفی صلی الله علیه و آله

حقیقت مداری اصیل ترین و زیباترین راز هستی و حقیقت طلبی ماندگارترین و برترین گرایش آدمی است.

داستان پر رمز و راز حقیقت جویی بشر، سرشار از هنرنمایی مؤمنان، مجاهدان و عالمانی است که با تمسک و پای بندی به حقیقت بی انتها، در مصاف بین حق و باطل، سربلندی و شرافت ذاتی حق را نمایان ساخته اند و در این میان، چه درخشندگی چشم نوازی در اسلام عزیز است که علم را، به ذات خود، شرافت مند و فخیم دانسته و از باب تا محراب کائنات را سراسر علم و عالم و معلوم می نمایاند و در مکتب آن، جز اولو العلم و راسخان در مسیر طلب دانش، کسی را توان دست یابی به گنجینه های حکمت نیست.

علم برخاسته از وجدان پاک و عقل سلیم، در پرتو انوار آسمانی وحی، هم به فرد کمال انسانی، عظمت روحی و رشد معنوی می بخشد و فکر، اندیشه و خیال او را به پرواز درمی آورد و هم جامعه را سمت و سوی سعادت مندانه بخشیده و آن را به جامعه ای متمدن و پیشرو متحول می کند. بی توجهی و یا کوتاه فکری

است اگر فرد و جامعه ای به دنبال عزت، استقلال، هویت، امنیت، سعادت و سربلندی مادی و معنوی باشند اما آن را در صراطی غیر از حقیقت طلبی، علم اندوزی و حکمت مداری الهی طلب نمایند.

انقلاب سراسر نور اسلامی ایران که داعیه جهانی سازی کلمه الله و برپایی تمدن جهانی اسلام را داشته و فروپاشی و افول تمدن های پوشالی غرب و شرق را به نظاره نشسته است، با اندیشه فقاهتی در اداره حکومت و نظریه مترقی «ولایت فقیه»، طرازی از مسئولیت ها و مأموریت های حوزه های علمیه و روحانیت را عرضه نمود که امید و نشاط را نه تنها در شیعیان و مسلمانان، بلکه در دل تمامی آزادی خواهان و حق طلبان سراسر جهان زنده ساخت. در این راستا، رهبر فرزانه انقلاب (مدظله) با عزمی مصمم و با تمامی توان، همچون پیر و مراد خود خمینی کبیر رحمه الله، در صحنه حاضر شده و بر خطورت و فوریت حرکت فراگیر و بی وقفه همه توان مندی ها و اراده ها جهت تحقق جنبش نرم افزاری و نهضت تولید علم و تحول در علوم انسانی و نیز یافتن راه های میان بر و دانش فزا در این خصوص، تأکید ورزیده و پیشرفت این مهم را راهبری و رصد می کنند.

جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه، نمادی درخشان از این رسالت جهانی و همت بین المللی انقلاب اسلامی است که بار مسئولیت تربیت مجتهدان، عالمان، محققان، متخصصان، مدرسان، مبلغان، مترجمان، مربیان و مدیران پارسا، متعهد و زمان شناس را بر دوش داشته و با تبیین، تولید و تعمیق اندیشه دینی و قرآنی و گسترش مبانی و معارف اسلامی، به نشر و ترویج اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و معارف بلند و تابناک مکتب اهل بیت علیهم السلام جامه تحقق می پوشاند.

پژوهشگاه بین المللی المصطفی صلی الله علیه و آله نیز که مهمترین و گسترده ترین

مجموعه پژوهشی المصطفی صلی الله علیه و آله است، بومی سازی و بازتولید اندیشه دینی معاصر متناسب با نیازها و اقتضائات عرصه بین الملل، تبیین، تولید و تعمیق اندیشه دینی، گشودن افق های نوین فکری و معرفتی در دنیای معاصر، پاسخ گویی به مسائل و شبهات فکری و معرفتی مخاطبان و تأمین و تدوین متون و منابع درسی و کمک درسی به ویژه با رویکرد اسلامی سازی علوم و پشتیبانی علمی از فعالیت های سازمانی المصطفی صلی الله علیه و آله را از جمله مأموریت ها و تکالیف خود می داند.

اثر علمی پیش روی نیز که به همت مؤلف محترم جناب آقای حجه الاسلام دکتر سیدرضا مؤدب و برای دوره کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث تهیه و تدوین شده است، درچارچوب همین اهداف و برنامه های پژوهشگاه و مبتنی بر نیازسنجی های صورت گرفته، تدوین و برای استفاده خوانندگان محترم تقدیم شده است.

در پایان لازم است ضمن ارج نهادن به تلاش های خالصانه مترجم محترم، از کلیه دست اندرکاران محترم آماده سازی و انتشار این اثر ارزشمند، بویژه همکاران محترم مرکز بین المللی نشر و ترجمه المصطفی صلی الله علیه و آله و همه عزیزانی که به نحوی در تدوین و انتشار آن نقش داشته اند، قدردانی و تشکر نمایم و از خداوند متعال برای ایشان و همه خادمان عرصه تبلیغ و نشر مفاهیم و معارف دینی، آرزوی بهروزی، موفقیت و سعادت نمایم.

پژوهشگاه بین المللی المصطفی صلی الله علیه و آله

مقدمه پژوهشگاه ۱۵

پیش گفتار ۱۹

ضرورت معرفت پژوهشی در حدیث و اصطلاحات آن ۱۹

۱. اصطلاحات مربوط به حدیث و مترادف های آن ۲۱

تعریف علم الحدیث ۲۱

تعریف علم الدرايه يا مصطلح الحدیث ۲۳

پیشینه تاریخی ۲۵

موضوع علم الدرايه ۲۹

فایده علم الدرايه ۳۰

حدیث ۳۰

سنت ۳۲

خبر ۳۳

اثر ۳۴

سند حدیث- (طریق و وجه) ۳۵

متن حدیث ۳۶

ص: ۱۱

حدیث قدسی ۳۷

تفاوت حدیث قدسی و حدیث نبوی ۳۸

تفاوت حدیث قدسی با قرآن ۳۸

۲. اصطلاحات مربوط به تقسیم حدیث از لحاظ تعداد راویان ۴۳

اقسام خبر و حدیث ۴۳

۱. خبر متواتر از نظر فریقین ۴۸

۲. خبر واحد از نظر فریقین ۵۰

تقسیم خبر واحد از نظر تعداد راویان ۵۲

۱. خبر مستفیض ۵۲

۲. خبر عزیز ۵۳

۳. خبر غریب ۵۴

۳. اصطلاحات مربوط به تقسیم خبر واحد از نظر حالات راویان ۵۹

حدیث صحیح ۶۱

۱. «صحیح» نزد قدمای امامیه ۶۱

۲. «صحیح» نزد متأخران امامیه ۶۳

۳. «صحیح» نزد محدثان اهل سنت ۶۶

مراتب حدیث صحیح ۶۹

۱. حدیث حسن ۷۱

۲. حدیث موثق ۷۵

۳. حدیث ضعیف ۷۸

عمل به روایت ضعیف و چگونگی جبران ضعف سند ۸۲

حجّیت خبر واحد ۸۴

مقدمه ۹۱

اصطلاحات مربوط به تقسیم خبر واحد از نظر اوصاف (اصطلاحات مشترک و مختص) ۹۱

گستره اصطلاحات حدیثی ۹۱

ص: ۱۲

تقسیم خبر واحد از نظر اوصاف نزد فریقین ۹۲

اصطلاحات مشترک ۹۳

۴. اصطلاحات مشترک سندی (۱) ۹۵

مُسند ۹۵

متصل ۹۷

مرفوع ۹۹

معنعن ۱۰۲

۵. اصطلاحات مشترک سندی (۱) ۱۰۹

معلق ۱۰۹

بررسی تعلیق در جوامع حدیثی ۱۱۲

مفرد ۱۱۳

مسلسل ۱۱۶

۶. اصطلاحات مشترک سندی (۲) ۱۲۳

معتبر ۱۲۳

محکم و متشابه (متفق و مفترق) ۱۲۴

مؤتلف و مختلف ۱۲۸

مشتبه مقلوب ۱۳۰

عالی و نازل ۱۳۲

اقسام علو ۱۳۵

۷. اصطلاحات مشترک سندی (۳) ۱۴۳

مشترك ۱۴۳

روایت اکابر از اصاغر ۱۴۵

سابق و لاحق ۱۴۷

روایه الاقران و مدبج ۱۴۹

ص: ۱۳

۸. اصطلاحات مشترک متنی (۱) ۱۵۷

مقبول ۱۵۷

مختلف و موافق ۱۵۹

ناسخ و منسوخ ۱۶۲

مطروح ۱۶۶

۹. اصطلاحات مشترک متنی (۲) ۱۷۳

مکاتب ۱۷۳

نصّ، ظاهر، مؤوّل ۱۷۵

مجمل و مبين ۱۷۷

مُشکِل ۱۷۹

۱۰. اصطلاحات مشترک سندی و متنی ۱۸۳

مُصَحَّف ۱۸۳

مزید ۱۸۶

حکم مزید ۱۸۶

مُدْرَج ۱۸۸

غریب ۱۹۳

مشهور ۱۹۷

شاذ و نادر ۲۰۰

مقدمه: اصطلاحات مختص ۲۰۹

اصطلاحات مختص به ضعیف ۲۰۹

۱۱. اصطلاحات مختص سندی (۱) ۲۱۳

مقطوع ۲۱۳

منقطع ۲۱۵

مُعْضَل ۲۱۹

ص: ۱۴

مُرسل ۲۲۱

۱۲. اصطلاحات مختصّ سندی (۱) ۲۲۹

موقوف ۲۲۹

مضمّر ۲۳۴

متروک ۲۳۷

منکر ۲۳۹

۱۳. اصطلاحات مختصّ سندی (۲) ۲۴۵

مدلّس ۲۴۵

مهمل ۲۴۹

مجهول ۲۵۰

۱۴. اصطلاح مختصّ سندی و متنی ۲۵۷

معلّل ۲۵۷

مضطرب ۲۶۲

مقلوب ۲۶۵

موضوع ۲۷۱

نشانه های وضع حدیث ۲۷۳

انگیزه های وضع حدیث ۲۷۶

۱۵. اصطلاحات مربوط به القاب محدّثان و دیگر عبارات رایج بین آنها ۲۸۵

طبقه ۲۸۵

صحابه ۲۸۶

٢٨٧ تابعين

٢٨٧ مُسْنَدِ و مُسْنَدِ

٢٨٨ مُحَدَّثُ

٢٨٩ حافظ

ص: ١٥

شیخ و مشیخه ۲۸۹

مستخرج، مُخرج ۲۹۰

مستدرکات ۲۹۰

جامع و معاجم ۲۹۱

مُملی و امالی ۲۹۱

عَدّه ۲۹۲

کتاب و اصل ۲۹۲

الفاظ مدح راوی ۲۹۳

الفاظ ذمّ و جرح راوی ۲۹۵

۱۶. اصطلاحات مربوط به طرق تحمّل حدیث ۳۰۱

تحمّل حدیث ۳۰۱

طرق تحمّل حدیث ۳۰۲

سمع ۳۰۳

قرائت ۳۰۵

اجازه ۳۰۷

مناوله ۳۰۸

کتابت ۳۰۹

اعلام ۳۱۰

وصیت ۳۱۱

وجاده ۳۱۱

۱۷. شرایط قبول روایت و... ۳۱۷

اوصاف و شرایط راوی ۳۱۷

۱. اسلام ۳۱۷

۲. عقل ۳۱۹

۳. بلوغ ۳۲۰

ص: ۱۶

۴. عدالت راوی ۳۲۱

۵. ایمان ۳۲۲

۶. ضبط ۳۲۳

احکام جرح و تعدیل ۳۲۵

نقل به معنی در حدیث ۳۲۷

کتابنامه ۳۳۳

ص: ۱۷

ضرورت معرفت پژوهشی در حدیث و اصطلاحات آن

حدیث نزد مسلمانان از منزلتی گران‌سنگ برخوردار بوده و از منابع مهم در فهم دین و احکام آن شمرده شده است و خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۱)». آن چه را رسول خدا برای شما آورده، بپذیرید و از آن چه نهی کرده، خودداری کنید و تقوای الهی را پیشه کنید که عقاب خداوند شدید است. حضرت رسول صلی الله علیه و آله نیز اهمیت حدیث و عترت را همسان قرآن قرار داده و فرموده است: «أَنْتِ تَارِكُ فَيْكُمُ الثَّقَلَيْنِ، كِتَابَ اللَّهِ وَعَتْرَتِي» (۲). من دو میراث ارزشمند در بین شما به جای می‌گذارم، کتاب خدا و عترتم.

نزد شیعه، حدیث نبوی و ائمه معصومین علیهم السلام و نزد اهل سنت، حدیث نبوی و کلام صحابه، پس از قرآن، جایگاه رفیع و گران قدری را دارا می‌باشند؛ زیرا، آنها مفسر آیات و تبیین‌کننده احکام قرآن هستند. از این روی، علوم مربوط به معرفت

ص: ۱۹

۱- (۱). حشر، آیه ۷.

۲- (۲). سنن ترمذی، ج ۱۲، ص ۲۰۰.

حدیث و پژوهش در آن و شناخت تاریخ و احوال آن، مورد اهتمام فریقین بوده است. علما و محدثان شیعه و اهل سنت از قرن های نخستین برای برپایی کرسی تدریس حدیث و پژوهش در آن، چه تلاش ها که نکرده و چه مرارت ها که به جان نخریده اند تا حدیث و علوم مربوط به آن، سرزنده و شاداب بماند و بدین جهت درخت تنومند حدیث، با گذر زمان، استوار و پابرجا بوده و خواهد بود.

هدف این تحقیق، آگاهی بخشیدن به دانش پژوهان گران قدر نسبت به مصطلحات حدیثی فریقین و تطبیق و مقارنه آنها با یکدیگر است؛ چنان که سعی بر آن است تا قدمی در جهت تبیین اصطلاحات حدیثی، برداشته شود و از این دریچه، زمینه ورود به دریای بی کران حدیث و معارف آن، فراهم گردد. امید که ذخیره آخرت گردد و مورد رضای حق تعالی واقع شود.

متن حاضر در قالب هفده درس، به سفارش مرکز جهانی علوم اسلامی، برای موضوع علم الدرایه تطبیقی در رشته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث تدوین شده، تا استادان محترم به کمک آن، دانش پژوهان گران قدر را به اهداف درس مذکور برسانند. قابل ذکر است که از ترجمه متون عربی، اعم از روایات و یا تعاریف و نقل قول ها، به جهت فعالیت بیشتر دانش پژوهان محترم، خودداری شده است.

حجه الاسلام دکتر سیدرضا مؤدب

اشاره

در این درس، تعریف علم الحدیث و شاخه های آن، علم الدرایه، پیشینه تاریخی، موضوع و فایده علم الدرایه و معنی حدیث، سنت، خبر، اثر، سند و متن و حدیث قدسی از نظر محدثان شیعه و اهل سنت، مورد بررسی و تطبیق واقع می شود که به شرح ذیل است:

تعریف علم الحدیث

علم الحدیث، علم بقوانین يعرف بها احوال السند و المتن (۱)

آن چنان که از تعریف مذکور برمی آید: علم الحدیث، دانشی است که به واسطه قوانین آن، حالات سند و متن حدیث شناخته می شود و بدین جهت دارای سه قسم می باشد:

الف) رجال الحدیث: دانش مربوط به شناخت راویان حدیث از نظر وثاقت و عدم وثاقت.

ص: ۲۱

۱- (۱). مستدرکات مقیاس الهدایه، مامقانی، ج ۵، ص ۱۴؛ قواعد التحدیث، علامه قاسمی، ص ۷۷.

ب) علم الدرايه يا مصطلح الحديث: دانش مربوط به شناخت حالات سند و متن حديث كه از آن تعبير به اصول الحديث نيز شده است.

ج) فقه الحديث: و آن دانش و علمي است كه از چگونگي معني و مفاد متن حديث گفت و گو مي كند و آن را درايه الحديث نيز ناميده اند؛ زيرا كلمه درايه به معنای فهم عميق است كه هر گاه با پسوند حديث، همراه شود، فهم متن حديث را دلالت دارد.

از آن چه گذشت، روشن مي شود كه عمده مباحث علم الحديث، مربوط به يكي از سه علم: رجال الحديث، علم الدرايه يا مصطلح الحديث و فقه الحديث مي باشد كه از شاخه هاي علم الحديث شمرده شده اند؛ البته براي علم الحديث، شاخه هاي ديگري نيز گفته شده، مانند: علم مختلف الحديث، علل الحديث، غريب الحديث، علم الجرح و التعديل، علم ناسخ الحديث و منسوخه (۱)، كه مي توان آنها را نيز در شاخه هاي مذکور جای داد يا از آن سه شاخه، علوم ديگري را نيز در رابطه با سند و متن حديث، سامان داد (۲)، مانند: علم معرفه المدرج من الحديث و...

البته نزد اكثر متأخران از اهل سنت، علم الحديث داراي دو بخش: علم الحديث روايه و علم الحديث درايه مي باشد كه بخش دوم، همان علم الدرايه و يا مصطلح الحديث است. دكتور عجاج مي گويد: «يشمل علم الحديث موضوعين رئيسيين: علم الحديث روايه و علم الحديث درايه». (۳) دكتور صبحي صالح هم بر همين عقیده است و مي گويد: «ندرس في الحديث علمين رئيسيين: احدهما علم الحديث

ص: ۲۲

-
- ۱- (۱). نهايه الدرايه، سيدحسن صدر، ص ۲۶-۲۹؛ علوم الحديث و مصطلحه، صبحي صالح، ۱۰۷-۱۱۲.
 - ۲- (۲). چنان كه سيوطي گويد: «اعلم ان انواع علوم الحديث كثيره لاتعدّ»، تدريبات الراوي، ج ۱، ص ۵۳.
 - ۳- (۳). اصول الحديث، علومه و مصطلحه، ص ۷.

روایه والاخر علم الحدیث درایه». (۱) نزد متقدمان از اهل سنت نیز، ظاهراً تنها ابن کفانی است که علم الحدیث را به دو قسم روایه و درایه تقسیم نموده است (۲) و دیگران تنها از علم الحدیث به صورت عام، نام برده اند. (۳)

اصطلاح درایه الحدیث که مربوط به فهم متون حدیثی است و نام دیگر آن فقه الحدیث می باشد، نزد اهل سنت رایج نیست؛ اما کلمه درایه به تنهایی و بدون پسوند حدیث، نزد آنان، به همان مصطلح الحدیث یا علم الحدیث درایه مربوط است که به نظر می رسد چنین برداشتی هم دقیق نباشد؛ لذا دکتر عجاج می گوید: «والحق ان الدرایه اعم من معرفه القواعد و القوانين و المعرفه باحوال الراوی و المروى من حیث القبول و الرد، فمعظم المحدّثین المتقدمین و المتأخرین يطلقونها علی ذلك و علی فهم المروى و استخراج معانیه و احکامه». (۴) در هر حال، این تحقیق با هدف بررسی «علم الدرایه یا مصطلح الحدیث درایه» فراهم شده و به مباحث آن می پردازد.

تعریف علم الدرایه یا مصطلح الحدیث

علم الدرایه، دانشی است که از کیفیت حالات سند حدیث و متن آن، چگونگی فراگرفتن و آداب نقل حدیث گفت و گو می کند. بعضی از تعاریف ارایه شده، چنین است:

۱. شهید ثانی: «و هو علم یبحث فیه عن متن الحدیث و طرقه من صحیحها و سقیمها و عللها و ما یحتاج إلیه لیعرف المقبول منه و المردود». (۵)

ص: ۲۳

۱- (۱). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۰۵.

۲- (۲). تدریب الراوی، سیوطی، ج ۱، ص ۴۰.

۳- (۳). همان، ص ۴۰ و ۴۱.

۴- (۴). اصول الحدیث، علومه و مصطلحه، ص ۹.

۵- (۵). الرعايه فی علم الدرایه، ص ۴۵.

۲. شیخ بهائی: «علم الدرايه، علم يبحث فيه عن سند الحديث و متنه و كيفيه تحمله و آداب نقله». (۱)

۳. سیوطی به نقل از ابن اکفانی: «علم الحديث الخاص بالدرايه، علم يعرف منه حقيقه الروايه و شروطها و انواعها و احكامها و حال الرواه و شروطهم و اصناف المرويات و ما يتعلق بها». (۲)

۴. صبحی صالح: «علم الحديث درايه، مجموعه من المباحث و المسائل يعرف بها حال الراوي و المروي من حيث القبول و الرد». (۳)

در تمامی تعاریف مذکور، از سند و متن حدیث یاد شده که در علم الدرايه بدان پرداخته می شود و لیکن در تعریف شهیدثانی و صبحی صالح، به غایت آن نیز اشاره شده که هدف از علم الدرايه، شناخت احادیث مقبول از غیرمقبول است که البته چنین مطلبی خارج از تعریف می باشد. در تعریف شیخ بهائی به تحمّل حدیث و آداب نقل نیز پرداخته شد.

در این تعاریف، اگر به حال راوی و سند اشاره شده، توجه به طریق حدیث شده است که مجموع راویان می باشند و نه هر یک به تنهایی که موضوع رجال الحدیث می باشد؛ البته علم الدرايه، متضمن بررسی و ذکر تمامی اصطلاحات حدیثی، از جمله برخی اصطلاحات رجالی نیز است.

به نظر می رسد عبارات محدّثان اهل سنت در ارکان تعریف علم الدرايه یا مصطلح الحدیث، با تعریف شیعه همسانی دارند؛ زیرا در تعریف شهیدثانی و شیخ بهائی، بحث از سند و متن آمده است و در تعریف صبحی صالح و ابن اکفانی

ص: ۲۴

۱- (۱). الوجيزه في علم الدرايه، ص ۱.

۲- (۲). تدریب الراوي، ج ۱، ص ۴۰.

۳- (۳). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۰۵.

هم به راوی و مروی، اشاره شده است. البته در تعریف محدثان اهل سنت، به شروط، انواع، احکام و مسائل آنها نیز پرداخته شده ولی در تعریف شیخ بهائی بدان ها تصریح نشده و در برابر، از بحث تحمّل حدیث و آداب نقل، یاد شده است؛ اما در تعریف شهید ثانی بدان ها تصریح شده است، چون «صحيحها وسقيمها» صریح در انواع و احکام است، بلکه کلمه «ما يحتاج إليه» همه مسایل ضروری علم الدرايه را شامل می شود، «حتى طرق التّحمل و النقل». پس تعریف شهید، أجمع تعاریف و أشمل است.

از علم الدرايه، به مصطلح الحدیث یا اصول الحدیث یا درایه، نیز تعبیر شده است و گاهی هم از آن با عبارت علوم الحدیث و مصطلحه یاد می شود. (۱)

پیشینه تاریخی

دانش مصطلح الحدیث یا علم الدرايه که شامل ده ها اصطلاح حدیثی مربوط به سند و متن است، به نظر می رسد نخستین بار در بین محدثان اهل سنت رواج بیشتری داشته و نخستین کسی که در میان آنان به تصنیف در این بخش مبادرت نمود، قاضی ابومحمد رامهرمزی (م/۳۶۰) صاحب کتاب المحدث الفاصل بین الراوی و الواعی می باشد و سپس عدّه ای دیگر در این موضوع تألیفاتی را فراهم آورده اند که مهم ترین آنها به شرح ذیل است:

ص: ۲۵

۱- (۱). اکنون اکثر کتاب های مربوط به علم الدرايه، با عنوان مصطلح الحدیث یا علم الدرايه می باشد، نه درایه الحدیث، مانند: الوجیزه فی علم الدرايه، شیخ بهائی؛ الرعایه فی علم الدرايه، شهید ثانی؛ مقباس الهدایه فی علم الدرايه، مامقانی؛ اصول الحدیث و احکامه فی علم الدرايه، سبحانی؛ علوم الحدیث و مصطلحه، صبحی صالح؛ قواعد التحدیث من فنون مصطلح الحدیث، قاسمی؛ اصول الحدیث علومه و مصطلحه، دکتر عجاج؛ الوسیط فی علوم و مصطلح الحدیث، محمد ابوشهبه و....

۱. معرفه علوم الحديث، حاکم نیشابوری (م/۴۰۵)؛

۲. الکفایه فی علم الروایه، خطیب بغدادی (م/۴۶۳)؛

۳. علوم الحديث، ابن صلاح (م/۶۴۳)؛

۴. المنهل الراوی، نووی (م/۶۷۳)؛

۵. المنهل الروی، ابن جماعه (م/۷۷۳)؛

۶. الباعث الحثیث فی شرح اختصار علوم الحديث، ابن کثیر (م/۷۷۴)؛

۷. نخبه الفکر فی مصطلح أهل الأثر، ابن حجر (م/۸۵۲)؛

۸. شرح نخبه الفکر فی مصطلح أهل الأثر، ابن حجر (۸۵۲/۲)، نزهه النظر فی شرح نخبه الفکر؛

۹. تدریب الراوی، جلال الدین سیوطی (م/۹۱۱)؛

۱۰. قواعد التحدیث، علامه قاسمی (م/۱۳۳۲)؛

۱۱. علوم الحديث و مصطلحه، دکتر صبحی صالح (قرن چهاردهم)؛

۱۲. اصول الحديث علومه و مصطلحه، دکتر عجاج (قرن چهاردهم)؛

۱۳. الوسیط فی علوم و مصطلح الحديث، محمد ابوشهبه (قرن چهاردهم)؛

۱۴. منهج النقد فی علوم الحديث، نورالدین عتر (قرن چهاردهم)؛

قابل ذکر است که در بین اصطلاحات حدیثی، عبارات: مقبول و مردود، صحیح، حسن و ضعیف، که مربوط به تقسیم خبر واحد از نظر حالات راویان است، از سابقه تاریخی بیشتری برخوردار و در بین اهل سنت، نخست توسط ترمذی (م/۲۷۹) به کار گرفته شد که تفصیل پیشینه تاریخی آن در درس سوم خواهد آمد.

برخی از مؤلفان و یا شارحان منابع حدیثی اهل سنت نیز به تطبیق مصطلحات حدیثی بر روایات آن کتاب، پرداخته اند که به شرح ذیل است:

۱. سنن ترمذی؛

۲. جامع بیان العلم و فضلہ، ابن عبدالبر؛

۳. صحیح سنن ابن ماجه، البانی؛

۴. ضعیف سنن ابن ماجه، البانی؛

۵. صحیح سنن نسائی، البانی؛

۶. ضعیف سنن نسائی، البانی؛

۷. مسند أبی شیبہ؛

۸. مسند حنبل، احمد محمد شاکر؛

۹. مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ہیثمی.

در بین محدثان شیعه به کار بردن اصطلاح مقبول و مردود یا صحیح و غیر صحیح و همانند آنها، سابقه طولانی تر دارد و به زمان امامان معصوم علیهم السّلام و راویان آنها و سپس به دوران قدمای امامیه، مربوط می شود و آن اصطلاح نزد محدثان بزرگوار شیعه مانند کلینی (م/۳۲۸) و صدوق (م/۳۸۱ ق) و شیخ طوسی (م/۴۶۰ ق)، رایج بوده است و آنها عباراتی مانند: «هذا عندی صحیح، کل ما صحّحه شیخی فهو عندی صحیح، فلان ضعیف، فلان ضعیف الحدیث، احکم بصحّته و...» به کار می بردند. (۱) شیخ صدوق به نقل از فضل بن شاذان می گوید: هذا حدیث صحیح علی موافقه الکتاب و... (۲)

نخستین کسانی که در بین محدثان شیعه، اصطلاحات حدیثی را توسعه و

ص: ۲۷

۱- (۱). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۱۳۸.

۲- (۲). من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۵۹، روایت ۵۶۰۳؛ و همو می گوید: «کل ما لم یصحّحه ذلک الشیخ ولم یحکم بصحّته من الاخبار فهو عندنا متروک»، ج ۲، ص ۹۰، روایت ۱۸۱۷؛ ج ۱، ص ۳، مقدمه مصنف؛ ج ۱، ص ۴۸، روایت ۹۷؛ شیخ طوسی در تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۲۹۰، روایت ۶ و....

مورد بحث و گفت و گوی بیشتری قرار دادند، ابن طاووس، جمال الدین احمد بن موسی (م/۶۷۳) و علامه حلّی، جمال الدین ابومنصور حسن بن یوسف (م/۷۲۶) می باشند ولی از این دو عالم گران قدر، تألیفی در این موضوع یافت نشده است؛ البته سیدحسن صدر در کتاب تأسیس الشیعه بر آن است که پیشگام این دانش، حاکم نیشابوری شیعه (م/۴۰۵) است. (۱) مؤلفان دیگری که در این مقوله، اقدام به تدوین تألیفی مستقل نموده اند و یا در ضمن کتاب دیگری بدان ها پرداخته اند، مهم ترین آنها به شرح ذیل است:

۱. البدایه فی علم الدرایه، شهید ثانی (م/۹۶۵).

۲. الرعايه فی علم الدرایه، شهید ثانی (م/۹۶۵).

۳. وصول الاخیار إلی اصول الاخبار، حسین بن عبدالصمد عاملی (م/۹۸۴).

۴. منتقى الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان، حسن بن شهید ثانی (م/۱۰۱۱).

۵. الوجیزه فی علم الدرایه، شیخ بهائی (م/۱۰۳۱).

۶. الرواشح السماویه فی شرح الأحادیث الامامیه، میرداماد (م/۱۰۴۱).

۷. مقباس الهدایه فی علم الدرایه، عبدالله مامقانی (م/۱۳۵۱).

۸. نهایه الدرایه، سیدحسن صدر (م/۱۳۵۴).

۹. قواعد الحدیث، محی الدین موسوی (معاصر).

۱۰. اصول الحدیث و احکامه فی علم الدرایه، جعفر سبحانی (معاصر).

۱۱. علم الحدیث، شانه چی (معاصر).

۱۲. تلخیص مقباس الهدایه، تلخیص و تحقیق: علی اکبر غفاری.

برخی از مؤلفان و یا شارحان منابع حدیثی شیعه نیز به تطبیق برخی از

ص: ۲۸

مصطلحات حدیثی بر روایات آن کتاب پرداخته اند که به شرح ذیل است:

۱۳. روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، محمد تقی مجلسی؛

۱۴. مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول (شرح کافی)، محمد باقر مجلسی؛

۱۵. ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاخبار، محمد باقر مجلسی؛

۱۶. مناهج الاخبار فی شرح الاستبصار، زین العابدین علوی؛

۱۷. تهذیب الاحکام، به تعلیق: علی اکبر غفاری.

موضوع علم الدرايه

بحث از سند و متن حدیث، موضوع علم الدرايه را تشکیل می دهد. علامه مامقانی می گوید: «انّ موضوع هذا العلم هو السند و المتن» (۱)، دکتر عجاج نیز می گوید: «فموضوع علم الحديث درایه، السند و المتن» (۲)، بدین جهت در علم الدرايه اگر از راوی و مروی آن - چنان که شهید ثانی آن را موضوع علم الدرايه دانسته اند (۳) - گفت و گو می شود، به جهت طریق حدیث و متن آن، از حیث شروط، و چگونگی تحمیل و اتصال و انقطاع آنها و... می باشد و الاً بررسی رجال حدیث به جهت شناسایی تک تک آنها، مربوط به علم رجال و بررسی متن از نظر فهم مطالب آن نیز، مربوط به فقه الحدیث می باشد. در هر حال در علم الدرايه از راویان به جهت چگونگی طریق حدیث و از متن به لحاظ حالات و شرایط نقل آن، و از اصطلاحات آنها بحث و گفت و گو می شود.

ص: ۲۹

۱- (۱). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۴۴.

۲- (۲). اصول الحدیث، علومه و مصطلحه، ص ۸.

۳- (۳). الرعايه فی علم الدرايه، ص ۴۵.

غرض و غایت در علم الدرايه یا مصطلح الحدیث، شناخت اصطلاحاتی است که به واسطه آنها صحت و سقم احادیث فهمیده می شود و احادیث مقبول از مردود شناسایی و متمایز می گردد. در این جهت شهید ثانی می گوید: «و غایته معرفه مایقبل من ذلك لیعمل به وما یرد منه لیتجنب». (۱) بدین جهت، شناخت اصطلاحات، هدف و غایت مقدّمی برای شناخت احادیث صحیح و حسان از غیر آن هست و هدف حقیقی و نهایی، همان تمیز روایات معتبر از غیر آن می باشد.

حدیث

حدیث در لغت به معنی جدید و در برابر قدیم است (۲) و از ابن حجر نقل شده که مراد از آن، کلام پیامبر است که امر جدید و حادث است در برابر قرآن که کلام قدیم است. (۳) و در اصطلاح شیعه، عبارت از کلامی است که از قول یا فعل یا تقریر پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصومین علیهم السلام حکایت می کند. شیخ بهایی می فرماید: «کلام یحکی قول المعصوم او فعله او تقریره». (۴)

بنابر تعریف مذکور، هر کلامی که به معصوم منتهی نگردد، حدیث شمرده نمی شود. علامه مامقانی نیز همان تعریف را آورده است (۵) و سپس بیان می دارد که نفس قول یا فعل یا تقریر، حدیث نیست و لذا صحیح نیست حدیث را چنین

ص: ۳۰

۱- (۱). همان؛ ممکن است عبارت صحیح: لیجنب عنه باشد.

۲- (۲). مجمع البحرین، ج ۲، ص ۲۴۶، قال وسمی به لتجدده و حدوثة شیئاً فشیئاً.

۳- (۳). فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۷۳.

۴- (۴). الوجیزه فی علم الدرايه، ص ۲.

۵- (۵). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۵۷.

تعریف نمود که: «هو قول المعصوم و...»؛ زیرا قول معصوم غالباً، امر یا نهی است برخلاف حکایت آن، که در هر حال اخبار است (۱)؛ ولی شیخ بهایی می‌فرماید: می‌توان قول معصوم یا حکایت از قول یا فعل یا تقریر را حدیث نامید ولی نفس فعل و تقریر، حدیث نیست، بلکه سنّت است. از این رو، بین حدیث و سنّت، عموم و خصوص می‌باشد؛ زیرا حدیث عام و شامل هر کلام منقول از معصوم است ولی سنّت، کلام منقول در باب احکام شرعی است. بنابراین عبارات معصوم علیه السّلام مبنی بر قضایای تاریخی مانند «قتل الحسین علیه السّلام يوم الاثنين و...»، سنّت به حساب نمی‌آید. (۲)

در نظر محدّثان اهل سنّت، حدیث مترادف با سنّت و غالباً بر آن چیزی اطلاق می‌شود که منسوب به پیامبر صلی الله علیه و آله باشد و هم چنین شامل حال صحابه و تابعان هم می‌شود. برخی از تعاریف را از نظر می‌گذرانیم:

۱. دکتر صبحی صالح: «لو أخذنا بالرأى السائد بين المحدثين ولاسيما المتأخرين منهم، لرأينا الحديث و السنّه مترادفين متساويين». (۳)

۲. دکتر عجاج الحدیث فی الاصطلاح: «اسلفت فی تعريف السنه عند المحدثين أنّها ترادف الحديث ويراد بهما كل ما اثر عن الرسول... والسنه: كل ما اثر عن الرسول من قول او فعل او تقرير او صفه خلقه او خلقه او سيره سواء أكان ذلك قبل البعثه كتحنّته في غار حراء ام بعدها». (۴)

حاصل تعاریف مذکور، آن است که حدیث و سنّت از نظر عموم محدّثان

ص: ۳۱

۱- (۱). همان، ص ۵۷-۵۸.

۲- (۲). الوجيزه فی علم الدرايه، ص ۲.

۳- (۳). علوم الحديث و مصطلحه، ص ۱۱۳.

۴- (۴). اصول الحديث، علومه و مصطلحه، ص ۱۹ و ۲۷.

مترادف اند و هر دو، هر آن چیزی اند که منسوب بر پیامبر است. البته دکتر عجاج و... معتقد است که حدیث اختصاص بر پیامبر صلی الله علیه و آله نداشته و قول صحابه و تابعی را نیز شامل می شود. همو می گوید: «إذا أطلق لفظ الحديث أريد به ما أضيف إلى النبي صلی الله علیه و آله و قد يراد به ما أضيف إلى صحابي و تابعي».^(۱)

صبحی صالح هم معتقد است: سنت همواره مترادف حدیث نیست، زیرا حدیث عام و شامل قول و فعل پیامبر صلی الله علیه و آله است ولی سنت مخصوص بر اعمال پیامبر صلی الله علیه و آله است و لذا این گفته صحیح است که می گویند: «هذا الحديث مخالف للقياس و السنه و الاجماع»؛ بنابراین اصطلاح اهل سنت، اهل حدیث نزد آنها متفاوت خواهد بود و اهل سنت کسانی هستند که سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را بعد از قرآن، یکی از مدارک شرعی می دانند ولی اهل حدیث در برابر اهل رأی کسانی اند که فقط به حدیث استناد می کنند.^(۲)

در تعاریف اهل سنت، هم چنین از حدیث، تعبیر به کلامی که قول معصوم را حکایت می کند، نشده است، آن چنان که در تعاریف شیعه آمده بود؛ نزد شیعه، اطلاق حدیث بر کلام غیر معصومین، مجاز می باشد ولی در نزد اهل سنت، کلام صحابه و تابعی نیز حدیث شمرده شده است.^(۳)

سنت

سنت در لغت به معنی سیره^(۴) و در اصطلاح محدثان شیعه به قول و فعل و تقریر

ص: ۳۲

۱- (۱). همان، ص ۲۸.

۲- (۲). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۱۶.

۳- (۳). تدریب الراوی، ج ۱، ص ۴۲.

۴- (۴). معجم مقاییس اللغه، ج ۱، ص ۶۰.

معصوم علیه السّلام که منشاء حکم شرعی باشند، اطلاق می شود و الفاظ حاکی از آن را حدیث، خبر، اثر گویند. مامقانی می گوید: «ما یصدر عنی النبی أو مطلق المعصوم من قول أو فعل أو تقریر غیر عادی». (۱) مقصود از تقریر، امضا و تأیید عمل اشخاص، توسط معصوم می باشد و تقریر معصوم از آن جهت حجّت است که معصوم، فعل ناصحیح کسی را تأیید نمی کند، مگر از باب تقیه که آن هم در موارد خاص و به همراه قراین می باشد و مقصود از فعل نیز شامل کتابت، اشاره، عمل و... می شود.

منظور از قید غیر عادی، اقوال و رفتاری است که منشأ حکم شرعی نباشد، گرچه که چنین قیدی به نظر لازم نمی رسد، چون معصوم، همواره الگو است و قول و فعل و تقریر او در واجبات، مستحبات و... همواره می تواند، حجّت و سیره به حساب آید.

گاهی سنّت به معنای مستحب و در برابر فریضه به کار می رود که چنین برداشتی در فقه، متداول می باشد؛ نزد اکثر اهل سنّت مانند دکتر عجاج، سنّت، مترادف حدیث شمرده شده (۲) ولی در نزد صبحی صالح، سنّت مربوط به فعل است و اما حدیث عام تر از آن می باشد. او می گوید: «والسنه فی الأصل، لیست متساویه للحدیث فانّها تبعاً لمعناها اللغوی، کانت تطلق علی الطریقه الدینیة التي سلکها النبی صلی الله علیه و آله فی سیرته المطهره... فإذا کان الحدیث عاماً یشمل قول النبی وفعله فالسنه خاصیه باعمال النبی صلی الله علیه و آله». (۳)

خبر

خبر در لغت به معنی، هر آن چیزی است که نقل می شود و به واسطه آن حدیث

ص: ۳۳

۱- (۱). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۶۸.

۲- (۲). اصول الحدیث علومه و مصطلحه، ص ۱۹.

۳- (۳). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۱۶.

می شود (۱) و عام تر از نبأ و در برابر انشاء است و در اصطلاح محدثان دارای دو معنی است:

۱. نظر غالب بر آن است که خبر، مرادف حدیث می باشد مانند شهید ثانی، (۲) علامه مامقانی (۳) و صبحی صالح... که به نظر می رسد همین وجه صحیح باشد.

۲. خبر عام تر از حدیث می باشد، زیرا -چنان که سیوطی نقل می کند (۴)- حدیث مخصوص به معصوم علیه السلام ولی خبر اعم از معصوم و غیر معصوم است توصیف برخی از محدثان به اخباری نیز از همین جهت می باشد که او با حدیث ممارست دارد و حرفه وی حدیث شناسی است. اطلاق کلمه اخباری بر اهل تاریخ و نقل حوادث عامه، منصرف است و استعمال آن بر خصوص اهل حدیث احتیاج به قرینه دارد، مثل مقابله آن با اصولی؛ یا گوینده در مقام ذکر فرقه های اسلامی باشد که اخباریون همان حشویه یا اهل حدیث هستند.

اثر

اثر در لغت به معنی نتیجه و بازمانده شیء و علامت و روایت نمودن آمده است و گفته شده: اثر الحدیث، یعنی حدیث را روایت نمودم (۵)؛ و در اصطلاح گروهی از محدثین شیعه، اعم از حدیث و خبر دانسته شده و شامل کلام غیر معصوم نیز شده، مانند: مامقانی که می گوید: «انّه اعّم من الخبر و الحدیث مطلقاً». او پس از ذکر اقوال

ص: ۳۴

۱- (۱). مجمع البحرین، ج ۲، ص ۲۸۱؛ المنجد، ص ۱۶۷.

۲- (۲). الرعايه فی علم الدرايه، ص ۵۰.

۳- (۳). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۵۸ و ۶۵.

۴- (۴). تدریب الراوی، ج ۱، ص ۴۲.

۵- (۵). المنجد، ص ۳.

دیگر، قول اول را که همان عمومیت اثر است، برمی‌گزیند (۱) و شهید ثانی نیز آن را بهتر می‌داند (۲)؛ ولی در نزد غالب محدثین اهل سنت، مانند صبحی صالح و دکتر عجاج و... به نظر می‌آید که اثر، مرادف خبر و حدیث شناخته شده است. صبحی صالح می‌گوید: «فهو مرادف للخبر و السنه و الحدیث». (۳) عده‌ای نیز اثر را شامل کلام غیر معصوم دانسته لذا کتاب طحاوی با عنوان شرح معانی الآثار، شامل اخبار غیر معصوم است. برخی نیز اصطلاح اثر را بر حدیث موقوف، اطلاق نموده‌اند. (۴)

عده‌ای نیز بین اثر و حدیث چنین فرق گذاشته‌اند که حدیث هر آن چیزی است که از پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده و اثر هر آن چیزی است که از امام معصوم علیه السلام یا صحابی رسیده و خبر اعم از آن دو می‌باشد. (۵)

سند حدیث - (طریق و وجه)

سند حدیث در لغت به معنی تکیه گاه و انضمام امری بر امر دیگر است (۶) و در اصطلاح، همان سلسله روایانی هستند که متن حدیث را به معصوم می‌رسانند. شهید ثانی می‌گوید: «والسند طریق المتن و هو جمله من رواه». (۷) شیخ بهائی هم می‌گوید: «سلسله رواه إلى المعصوم سنده». (۸) دکتر عجاج هم می‌گوید: «هو طریق

ص: ۳۵

-
- ۱- (۱). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۶۴ و ۶۵.
 - ۲- (۲). الرعايه في علم الدرايه، ص ۵۰.
 - ۳- (۳). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۲۱ و ۱۲۲.
 - ۴- (۴). اصول الحدیث، علومه و مصطلحه، دکتر عجاج، ص ۲۸.
 - ۵- (۵). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۶۵.
 - ۶- (۶). معجم مقایس اللغه، ج ۳، ص ۱۰۵.
 - ۷- (۷). الرعايه في علم الدرايه، ص ۵۳، و صول الأخیار، ص ۹۰.
 - ۸- (۸). الوجیزه في علم الدرايه، ص ۴.

المتن أى سلسله الرواه الذين نقلوا المتن عن مصدره الأوّل». (۱)

از سند تعبیر به طریق نیز شده است، عاملی می گوید: «فُسِّمى الطريق سناً لاعتماد المحدثین و الفقهاء فى صحه الحديث وضعفه على ذلك» (۲)؛ گاهی نیز از سند به وجه تعبیر می شود، مانند: «نقل الشيخ هذا الحديث بهذه الطريقه و هذا حديث لا يعرف إلا من هذا الوجه». گاهی از سند تعبیر به اسناد نیز شده (۳) ولی، ظاهراً، اسناد، ذکر طریقہ حدیث است تا به نهایتش برسد و به تعبیر سیوطی: «فهو رفع الحديث إلى قائله». (۴)

متن حدیث

متن هر چیزی، آن بخشی است که قوام آن چیز بر آن است (۵) و در اصطلاح محدثان، کلامی است که به معصوم علیه السلام نسبت داده می شود. شهید ثانی: «المتن: لفظ الحديث الذى يتقوم به المعنى» (۶) متن حدیث، کلامی است که معنی بر آن استوار است، خواه قول یا فعل یا تقریر باشد. ابن جماعه می گوید: «المتن هو ما ينتهى إليه غايه السند فى الكلام من المماتنه وهى المباعده فى الغايه». (۷)

ص: ۳۶

۱- (۱). اصول الحديث، علومه و مصطلحه، ص ۳۲.

۲- (۲). وصول الاخير، ص ۹۰.

۳- (۳). همان.

۴- (۴). تدریب الراوى، ج ۱، ص ۴۲.

۵- (۵). معجم مقاييس اللغه، ج ۵، ص ۲۹۴.

۶- (۶). الرعايه فى علم الدرايه، ص ۵۲.

۷- (۷). تدریب الراوى، ج ۱، ص ۴۲.

۱. شیخ بهائی: و هو ما یحکی کلامه تعالی غیر متحد بشیء منه. (۱)

۲. علامه مامقانی: عبارہ عما حکاہ أحد الأنبیاء أو الأوصیاء من الکلام المنزل لا علی وجه الاعجاز. (۲)

محدثان اهل سنت

۱. صبحی صالح: و کان رسول الله یلقى احیاناً علی اصحابه مواعظ یحکیها عن ربّه لیست وحیاً منزلاً فیسموها قرآناً ولا قولاً صریحاً یسنده إلى نفسه اسناداً مباشراً فیسموها حدیثاً عادياً و انما هی احادیث یحرص النبی علی تصدیرها بعبارہ تدل علی نسبتها إلى الله. (۳)

۲. دکتر عجاج: کل حدیث یضیف فیہ الرسول قولاً إلى الله. (۴)

از تعاریف مذکور می توان بر آن شد که حدیث قدسی، عبارت است از: کلام الهی که نبی، بدون تحدی و غرض اعجاز آن را حکایت می کند و در قرآن هم نیامده است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله، گاهی مواعظی را از خداوند متعال حکایت می نمود که وحی مُنزَل نبود و از طرفی، قول صریح هم به شمار نمی آمد تا حدیث نبوی شمرده شود؛ بلکه حکمت الهی، ربّانی، نورانی و قدسی بود که از عالم غیب نشأت گرفته بود.

ص: ۳۷

۱- (۱). الوجیزه فی علم الدرایه، ص ۳.

۲- (۲). مقباس الهدایه فی علم الدرایه، ج ۱، ص ۷۰.

۳- (۳). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۲۲.

۴- (۴). اصول الحدیث، ص ۲۸.

از تعریف علامه مامقانی برمی آید که حدیث قدسی، اختصاصی به نبی اکرم اسلام صلی الله علیه و آله ندارد، بلکه می تواند از طرف همه انبیاء و یا اوصیاء و ائمه الهی، صادر شود، در حالی که در تعاریف اهل سنت، حدیث قدسی اختصاص به نبی اسلام داشت.

تفاوت حدیث قدسی و حدیث نبوی

از تعاریف مذکور برمی آید که حدیث قدسی، کلام رسول نیست، بلکه کلام خداست که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را حکایت می کند و به تعبیر دیگر: در حدیث قدسی، لفظ و معنی از طرف خداوند متعال است، برخلاف حدیث نبوی که لفظ از طرف نبی و معنی، الهام گرفته از طرف خداوند می باشد و لذا صبحی صالح می گوید: «و حکایه النبی عن ربّه فی هذا الضرب من الأحادیث القدسیه اتخذت حجّه العلما القائلین بأنّ اللفظ فی الحدیث القدسی من الله». (۱) البته گروهی از علمای اهل سنت، بر آنند که حدیث قدسی، کلام رسول است. و همو گوید: «غیر أن کثیر من العلماء یرون ان الصیاغه فی القدسی، للنبی وان المعنی لله» (۲) و به جهت این اختلاف، روایت حدیث قدسی به دو شکل گزارش شده:

الف) قال رسول الله فیما یروی عن ربّه؛

ب) قال الله تعالی فیما رواه عنه رسول الله.

تفاوت حدیث قدسی با قرآن

حدیث قدسی با قرآن در امور ذیل متمایز می باشد: (۳)

ص: ۳۸

۱- (۱). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۲۴.

۲- (۲). همان.

۳- (۳). مستدرکات مقباس الهدایه، ج ۵، ص ۴۷؛ اصول الحدیث، دکتر عجاج، ص ۲۹.

۱. قرآن معجزه جاوید در همه زمان ها و محفوظ از هر گونه تغییر و تبدیل و متواتر شمرده شده، برخلاف حدیث قدسی.

۲. قرائت نماز تنها با قرآن صحیح است و نه با حدیث قدسی.

۳. منکر قرآن، کافر به حساب آمده، برخلاف حدیث قدسی.

۴. مس قرآن بدون طهارت جایز نیست، برخلاف حدیث قدسی.

۵. نقل به معنی در قرآن جایز نیست، برخلاف حدیث قدسی.

۶. نامگذاری عبارت قرآن بر الفاظ وحی مُنزل از طرف جبرئیل، صحیح است برخلاف حدیث قدسی.

تعداد احادیث قدسی

در نظر عدّه ای از اهل سنّت مانند ابن حجر-اعتقاد بر آن است که مجموع احادیث قدسی که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده، بالغ بر صد حدیث است (۱) و محدّث اهل سنّت، شیخ محمد المدنی در کتابش به نام الاتحافات السنیه فی الأحادیث القدسیه آنها را تا ۸۳۶ مورد شمرده است. محمد صباغ می گوید: چهارصد حدیث قدسی از صحاح ستّه و مؤطّأ، جمع آوری شده و به نام الأحادیث القدسیه منتشر شد. (۲) نزد علمای شیعه هم، ظاهراً نخستین کسی که به جمع آوری آنها مبادرت نموده، سیدخلف حویزی (م/۱۰۷۴) در کتاب البلاغ المبین فی الأحادیث القدسیه می باشد و پس از او شیخ حر عاملی (م/۱۱۰۴) کتاب الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه را فراهم آورده است.

ص: ۳۹

۱- (۱). اصول الحدیث، دکتر عجاج، ص ۲۹.

۲- (۲). الحدیث النبوی، محمد الصباغ، ص ۳۱.

در نخستین درس، تعریف علم الحدیث و اقسام آن، تعریف علم الدرایه، پیشینه تاریخی آن، موضوع و فایده علم الدرایه و معنی شناسی حدیث، سنّت، خبر، اثر، سند و متن و تفاوت آنها و هم چنین حدیث قدسی، از نظر محدّثان شیعه و اهل سنّت، مورد بررسی و تطبیق قرار گرفت که به اختصار چنین است:

۱. علم الحدیث: دانشی است که به واسطه قوانین آن، سند و متن حدیث شناخته می شود و دارای سه شاخه می باشد.

۲. علم الدرایه: دانشی است که از حالات سند و متن و چگونگی فراگرفتن و آداب نقل آن گفت و گو می کند.

۳. موضوع علم الدرایه: سند و متن می باشد.

۴. غایت آن: شناخت احادیث معتبر از غیر معتبر است.

۵. حدیث: کلامی است که از قول، فعل و تقریر حکایت می کند و با سنّت و خبر مترادف است.

۶. اثر: از حدیث عام تر بوده و بر کلام غیر معصوم نیز اطلاق می شود.

۷. سند حدیث: همان سلسله راویان حدیث و از آن تعبیر به طریق و وجه هم شده است.

۸. متن حدیث: کلامی است که به معصوم علیه السّلام نسبت داده می شود.

۹. حدیث قدسی: خبری است که کلام الهی را حکایت می کند و اختصاص به پیامبر صلی الله علیه و آله ندارد و با قرآن و حدیث غیر قدسی، متفاوت است.

الف) منابع شیعه

۱. نهاییه الدراییه، ص ۷۹-۸۵.
۲. مستدرکات مقباس الهدایه، ج ۵، ص ۱۴ و ۱۹ و ۲۳.
۳. اصول الحدیث، سبحانی، ص ۱۱.
۴. علم الحدیث، شانہ چی، ۸-۱۲.
۵. تلخیص مقباس الهدایه، ص ۹-۱۳.

ب) منابع اهل سنت

۱. المنهل الروی، ص ۳۰.
۲. شرح نخبه الفکر، هرروی، ص ۷۵ و ۱۵۳.
۳. منهج النقد فی علوم الحدیث، ص ۲۶-۳۲.
۴. الوسیط فی علوم و مصطلح الحدیث، ص ۱۵-۱۸ و ۲۶.
۵. اصول الحدیث، عجاج، ص ۷ و ۱۷-۲۶.
۶. قواعد الحدیث، ص ۷۷.
۷. أضواء علی السنه المحمّديه، ابوریه.

ص: ۴۱

۱. تفاوت رجال الحدیث با درایه الحدیث را بیان فرمایید؟
۲. تعریف شهیدثانی از علم الدرایه را با تعریف ابن اکفانی، مقایسه کنید؟
۳. پیشگامان اهل سنت و شیعه، در تدوین علم الدرایه چه کسانی بودند؟ آثار آنها کدام است؟
۴. تعریف حدیث را از نظر محدثان شیعه و اهل سنت، مقایسه کنید؟
۵. تفاوت سنت با حدیث را از نظر محدثان شیعه و اهل سنت، بیان فرمایید؟
۶. تعریف خیر و اثر، در اصطلاح محدثان را، بنویسید؟
۷. سند، متن و اسناد را از نظر محدثان، تعریف کنید؟
۸. تعریف حدیث قدسی را از نظر شیخ بهایی و صبحی صالح، مقایسه کنید؟
۹. تفاوت حدیث قدسی با قرآن و حدیث معصوم علیه السلام را بیان فرمایید؟

۲- اصطلاحات مربوط به تقسیم حدیث از لحاظ تعداد راویان

اشاره

در دوّمین درس، اقسام حدیث، خبر متواتر و واحد از نظر محدّثان شیعه و اهل سنّت، همچنین تقسیم خبر واحد از نظر تعداد راویان به مستفیض، عزیز و غریب، مورد بررسی و تطبیق واقع می شود که به شرح ذیل است:

اقسام خبر و حدیث

اشاره

تقسیم حدیث به متواتر و واحد، و به صحیح، حسن، ضعیف و...، نزد محدّثان شیعه و اهل سنّت به نظر همسان نمی رسد و حتّی در میان محدّثان هر فرقه نیز، تقسیم بندی یکسانی یافت نمی شود؛ البته، محدّثان شیعه، در مورد تقسیم خبر، توافق بیشتری دارند.

محدّثان اهل سنّت، در غالب موارد، خبر واحد را به اعتبار عدد راویان آن به سه قسم: متواتر، مشهور و واحد تقسیم نموده اند. ابن حجر، سیوطی، دکتر عجاج و... بر همین عقیده اند و حدیث مشهور را، به خبری اطلاق کرده اند که راویان

آن بیش از دو نفر می باشد ولی به حدّ تواتر نرسیده است و آن را مرحله بین واحد و متواتر دانسته اند. (۱) از سوی دیگر، آنان، هر خبر و حدیثی را از نظر قبول و ردّ آن، به سه قسم: صحیح، حسن و ضعیف، تقسیم نموده اند و به طور صریح، بیان نداشته اند که تقسیم به صحیح، حسن و موثّق، از اقسام خبر واحد است یا عام می باشد؟ البته سیوطی در جای دیگر می گوید: متواتر، به طور قطع، صحیح است. (۲) و از ظاهر کلام عجاج برمی آید که تقسیم به صحیح و حسن و ضعیف از اقسام مشهور و واحد است (۳) و بنابراین، متواتر همواره صحیح می باید باشد.

ابن صلاح هم بر تقسیم سه گانه به صحیح، حسن و ضعیف پرداخته، ولی تقسیم بندی در مورد متواتر و واحد و مشهور ندارد و تنها در حدیث مشهور می گوید: متواتر از اقسام مشهور شمرده شده است! (۴) تقسیم بندی های مذکور به اختصار چنین است:

حدیث به اعتبار عدد راویان

ص: ۴۴

-
- ۱- (۱). شرح نخبه الفکر، ص ۵؛ اصول الحدیث، ص ۳۰۲-۳۰۱؛ تدریب الراوی، ج ۱، ص ۶۲. عجیب که سیوطی و ابن اصلاح در موردی دیگر می گویند: متواتر از مشهور است. تدریب الراوی، ج ۲، ص ۱۷۶؛ علوم الحدیث، ص ۲۶۷.
 - ۲- (۲). تدریب الراوی، ج ۱، ص ۶۸.
 - ۳- (۳). اصول الحدیث، ص ۳۶۴.
 - ۴- (۴). علوم الحدیث، ص ۲۶۷.

علامه قاسمی، نخست، انواع حدیث را خارج از سه قسم: صحیح، حسن و ضعیف نمی داند که همان تقسیم بندی خبر به اعتبار قبول و رد آن می باشد و سپس در پایان هر سه قسم بر آن است که خبر یا متواتر است و یا واحد و در آن جا تصریح نمی کند که آیا تقسیم بندی به صحیح و حسن و ضعیف، تنها مختص خبر واحد است یا نه؟ (۱) اما دکتر صبحی صالح در رایه تقسیم بندی خبر واحد، رأی دیگری دارد و می گوید: حدیث یا صحیح است و یا غیر صحیح و سپس بیان می کند که تقسیم بندی معروف، همان تقسیم خبر به صحیح، حسن و ضعیف است و سپس حدیث صحیح، را به دو قسم متواتر و واحد، و آن را نیز به غریب و مشهور تقسیم می کند و می گوید: «کما یوصف الصحیح بانه مسند و متصل، یوصف بأنه متواتر او آحادی». (۲) البته صبحی صالح و همچنین دیگر محدثان اهل سنت، معتقد به اصطلاحات مشترک و مختص نیز برای حدیث می باشند که به اختصار چنین است:

ص: ۴۵

۱- (۱). قواعد التحدیث، ص ۸۱ و ۱۵۱-۱۵۲.

۲- (۲). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۴۵ و ۱۴۶.

حدیث

حدیث

به نظر می رسد که محمود ابوریه، تقسیم بندی کامل تری را ارائه می دهد، زیرا با مبنای تقسیم بندی شیعه، نزدیک تر است و آن تقسیم خبر به متواتر و واحد و سپس تقسیم خبر واحد به صحیح، حسن و ضعیف (۱)، که به شرح ذیل است:

حدیث

ص: ۴۶

۱- (۱). اضواء علی السنّه المحمّديه، ص ۲۸۰.

در نظر محدثان شیعه، به صورت غالب، حدیث، نخست از نظر تعداد راویان به دو قسم: متواتر و واحد تقسیم شده و سپس تقسیم خبر واحد به لحاظ تعداد راویان به مستفیض، عزیز و غریب و همچنین تقسیم خبر واحد از نظر حالات راویان از نظر متقدمان به صحیح و غیر صحیح و از نظر متأخران امامیه به صحیح، حسن، موثق و ضعیف می باشد. (۱) البته نزد شهید ثانی و شیخ بهایی و به تبع او سید حسن صدر، قسم دیگری نیز بر آنها افزوده شده و آن حدیث قوی باشد. (۲) خبر واحد از نظر اوصاف آن نیز دارای تقسیماتی می باشد که به دو گروه اصطلاحات مشترک و مختص تقسیم شده است که به اختصار چنین است:

حدیث

ص: ۴۷

-
- ۱- (۱). الوجیزه فی علم الدرایه، شیخ بهائی، ص ۴؛ الرعایه فی علم الدرایه، شهید ثانی، ص ۶۲ و ۶۹ و ۷۷؛ مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۸۷ و ج ۱، ص ۱۲۵ و ج ۱، ص ۱۴۵.
- ۲- (۲). الوجیزه، ص ۵؛ الرعایه فی علم الدرایه، ص ۸۵؛ نهایه الدرایه، ص ۲۶۳.

(۱)

متواتر از ریشه «وتر» به معنی واحد و تواتر، یعنی، یکی پس از دیگری و کلمه «تتری» آیه شریفه ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا (۲) بر همین معنی است. در اصطلاح، حدیث متواتر، خبر جماعتی است که سلسله روایات آن تا به معصوم در هر طبقه به حدی است که امکان توافق آنها بر دروغ گویی، به طور عادی، محال باشد و خبر آنها موجب علم گردد. چند تعریف از محدثان شیعه و اهل سنت را ملاحظه می کنیم:

۱. شهید ثانی: «و هو ما بلغت رواه فی اکثره مبلغاً أحالت العاده تواطؤهم علی الكذب». (۳)

۲. شیخ بهایی: «فان بلغت سلاسله فی کل طبقه حدّاً یؤمن معه تواطؤهم علی الكذب فمتواتر». (۴)

۳. مامقانی: «خبر جماعه بلغوا فی اکثره إلى حدّ أحالت العاده اتفاقهم وتواطؤهم علی الكذب». (۵)

۴. سیوطی: «و هو ما نقله من یحصل العلم بصدقهم ضروره بأن یكونوا جمعاً لا یمكن تواطؤهم علی الكذب». (۶)

۵. صبحی صالح: «هو الحدیث الصحیح الذی یرویه جمع یحیل العقل و العاده

ص: ۴۸

۱- (۱). متواتر (motavater)، اسم فاعل و به معنی پیوسته، پی در پی.

۲- (۲). مؤمنون، آیه ۴۴، سپس رسولان خود را یکی پس از دیگری فرستادیم.

۳- (۳). الرعايه فی علم الدرایه، ص ۶۲.

۴- (۴). الوجیزه فی علم الدرایه، ص ۴.

۵- (۵). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۸۹.

۶- (۶). تدریب الراوی، ج ۲، ص ۱۷۶.

تواطؤهم على الكذب عن جمع مثلهم في اول السند ووسطه و آخره» (۱).

هم چنان که از تعاریف محدثان شیعه و اهل سنت برمی آید، حدیث متواتر، خبر جماعتی است که موجب علم می گردد. تعبیر «جماعه» و «جمع» که در تعریف مامقانی و سیوطی و صبحی صالح به صراحت آمده و از مضمون تعریف شهید ثانی و شیخ بهایی نیز چنین تعبیری قابل استفاده است، حدیث متواتر را از خبر واحد، متمایز نموده؛ از طرفی هر خبر جماعتی نیز ممکن است مصداق متواتر نباشد، زیرا خبر جماعت معصومین یا علما، مفید علم است، اما در افاده علم، کثرت آنها، نقشی نداشته؛ بلکه متواتر، خبر جماعتی است که کثرت آنها، امکان توافق آنها را بر دروغ گویی از بین برده و بدان جهت موجب علم است و نه خبری که از قراین حجیت برخوردار است، مانند: خبر چند نفری که تمام آنها صادق هستند.

برای خبر متواتر شروطی ذکر شده (۲) که به اختصار چنین است:

۱. شنونده، قبلاً آگاه به مفاد خبر نباشد.

۲. شنونده، به واسطه شبهه ای معتقد به کذب خبر نباشد.

۳. تعداد راویان، آن قدر زیاد باشد که توافق آنها بر کذب محال باشد. از این جهت، در تواتر، عدد خاصی شرط نسبت و تواتر امری نسبی می باشد.

۴. مستند گزارش گران، حس باشد و نه دلیل عقلی.

۵. وجود شرایط تواتر، در تمامی طبقات، حاصل باشد.

با توجه به موارد ذکر شده، بدیهی است که اسلام راویان و یا تشیع و یا تسنن

ص: ۴۹

۱- (۱). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۴۷.

۲- (۲). الرعايه في علم الدرايه، شهيد ثانی، ص ۶۲-۶۵؛ مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۱۰۵-۱۱۰.

و یا وجود معصوم بین راویان، شرط حدیث متواتر نیست. (۱) حدیث متواتر، دارای دو قسم لفظی و معنی می باشد که به شرح ذیل است:

۱. متواتر لفظی: خبری است که همه ناقلان، مضمون آن را یکسان و با الفاظ واحدی ذکر می کنند.

۲. متواتر معنوی: خبری است که همه ناقلان، مضمون واحدی را با عبارات مختلف نقل می کنند و تطابق در معنی یا به دلالت تضمینی و یا به دلالت التزامی است. (۲)

برای حدیث متواتر، تقسیم بندی دیگری نیز ذکر شده و آن تواتر تفصیلی و اجمالی است. تواتر تفصیلی شامل تواتر لفظی و معنوی می باشد و اما تواتر اجمالی در صورتی است که چند روایت، در یک موضوع وارد شده باشد و از نظر دلالت همسان نیستند ولی از قدر مشترک برخوردارند که از مجموع آنها به صدور یکی از آنها قطع حاصل می شود مانند: اخبار روایت شده در مورد حجیت خبر واحد. (۳)

آیه الله خوئی پس از تعریف روایت متواتر و بیان اقسام آن، حجیت خبر واحد را متواتر اجمالی می داند. (۴)

۲- خبر واحد از نظر فریقین

(۵)

از نظر محدثان شیعه، خبر واحد، حدیثی است که به حدّ تواتر در تمامی طبقات نرسیده و به تنهایی، مفید علم نیست و لذا اگر خبری در چند طبقه به حدّ تواتر

ص: ۵۰

۱- (۱). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۱۱۰.

۲- (۲). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۴۸-۱۵۰؛ نهایه الدرایه، ص ۱۰۰؛ مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۱۱۵.

۳- (۳). اصول الحدیث و احکامه فی علم الدرایه، ص ۳۳.

۴- (۴). مصباح الاصول، ج ۲، ص ۱۹۲.

۵- (۵). واحد، (Vahed) اسم فاعل و به معنی تک و یک و صفت خبر می باشد.

رسیده، امّا در طبقات دیگر یا حتی در یک طبقه، به مرز تواتر نرسیده باشد، متواتر، شمرده نمی شود، چون نتیجه، تابع آخس مقدمتین است. دو تعریف از تعاریف ارایه شده از سوی محدّثان شیعه، چنین است:

الف) شهید ثانی: «و هو ما لم ینته إلی المتواتر منه، سواء کان الراوی واحداً أم اکثر». (۱)

ب) مامقانی: «و هو ما لا ینتهی إلی حدّ التواتر». (۲)

از دو تعریف مذکور، برمی آید که حدیث واحد، خبری است که تواتر آن ثابت نشده باشد، گرچه راویان آن در تمامی طبقات یا برخی از طبقات، زیاد نیز باشند و از نظر شیعه بین حدیث واحد و متواتر، نامگذاری دیگری وجود ندارد.

از نظر غالب محدّثان اهل سنّت، خبر واحد، حدیثی است که به حدّ تواتر و به مرز روایت مشهور نرسیده باشد؛ زیرا-چنان که گذشت- آنان خبر را از نظر تعداد راویان به سه گروه: متواتر، مشهور و واحد تقسیم نموده اند. دکتر عجاج در تعریف خبر واحد می گوید:

«خبر الآحاد و هو ما رواه الواحد أو الإثنان فاکثر ممّا لم تتوفّر فیهِ شروط المشهور أو المتواتر ولا عبره للعدد فیهِ بعد ذلك و هو دون المتواتر و المشهور». (۳)

بدین سان، اغلب روایات کتب اربعه و جوامع ستّ، اخبار واحد هستند و حجّیت و اعتبار آنها مبتنی بر دارا بودن شرایط قبول و برخورداری از قراین حجّیت، نزد هر فرقه می باشد که تفصیل آنها در کتاب های اصولی و... آمده است، (۴) هم چنان که اعتبار آنها، منوط به حالات راویان از جهت صحت و حسن و... می باشد و

ص: ۵۱

۱- (۱). الرعايه فی علم الدرایه، ص ۶۹.

۲- (۲). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۱۲۵.

۳- (۳). اصول الحدیث، ص ۳۰۲.

۴- (۴). اصول الفقه المقارن، ص ۱۶۹ و الاحکام، آمدی، ج ۲، ص ۲۶۶.

نیز این که هر حدیثی در کدام یک از اقسام اربعه شیعه و یا اقسام سه گانه اهل سنت، قرار گیرد یا آن که کدام یک از اصطلاحات حدیثی مربوط به اوصاف خبر، بر آن منطبق باشد؛ تفصیل آن در درس های چهارم تا چهاردهم خواهد آمد.

تقسیم خبر واحد از نظر تعداد راویان

اشاره

خبر واحد-چنان که گذشت- نزد محدّثان شیعه از نظر تعداد راویان، به سه قسم: مستفیض، عزیز و غریب تقسیم شده، (۱) که به شرح ذیل است:

۱- خبر مستفیض

(۲)

راویان در سند هر خبری، اگر به مرز تواتر نرسیده، ولی در هر طبقه بیش از سه نفر باشند، آن را «مستفیض» گویند. مامقانی می گوید: «هو الخبر الذی تکثرت رواته فی کل مرتبه والا- کثر علی اعتبار زیادتهم فی کل طبقه عن ثلاثه». (۳) شیخ بهایی هم گوید: «فان نقله فی کل مرتبه أزيد من ثلاثه فمستفیض». (۴)

گاهی از حدیث مستفیض که از اقسام خبر واحد است، تعبیر به «مشهور» نیز شده است که البته، حدیث مشهور، اعم از مستفیض می باشد (۵)؛ زیرا در حدیث مستفیض، استفاضه راویان در تمامی طبقات می باید حاصل باشد، برخلاف

ص: ۵۲

۱- (۱). از نظر محدّثان اهل سنت، خبر واحد از نظر تعداد راویان دارای تقسیماتی نبود و لیکن اصطلاح مستفیض و عزیز و غریب نزد آنها، جداگانه مورد تعریف واقع شده اند. ر.ک: به علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۴۲.

۲- (۲). مستفیض، (mostafiz)، اسم فاعل از ریشه «فاض الماء» به معنی وفور می باشد.

۳- (۳). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۱۲۸.

۴- (۴). الوجیزه فی علم الدرایه، ص ۴.

۵- (۵). نهایه الدرایه، ص ۱۵۸.

مشهور، که ممکن است در برخی از طبقات آن نیز، استفاضه کافی باشد.

دکتر صبحی صالحی می گوید: «و ان روته عنه الجماعه و کان فی ابتدائه و انتهائه سواء، سمی مستفیضاً». (۱) وی، حدیث مستفیض را نوعی متواتر معنوی می داند، زیرا در بین مردم، منتشر شده است. گرچه که سپس می گوید: البته بعد از در نظر گرفتن راویان آنها، بیشتر به غریب نزدیک اند تا به متواتر. (۲) همو و دکتر عجاج، روایت مستفیض و مشهور و عزیز را در کنار هم و در بخش اصطلاحات حدیثی و پس از حدیث غریب، ذکر می کنند. (۳)

۲- خبر عزیز

(۴)

راویان در خبر واحد اگر در هر طبقه، حدّ اقل دو نفر باشند، آن را «عزیز» نامیده اند. واژه عزیز به معنی قلیل و از آن جهت است که نمونه آن کم می باشد.

برخی از تعاریف، چنین است:

۱. شهید ثانی: و هو الذی لای رویه اقل من اثنین عن اثنین. (۵)

۲. دکتر عجاج: و هو ما انفرد بروایته عن راویه اثنان، فلا رویه اقل من اثنین عن اثنین. (۶)

اگر در برخی از طبقات روایت عزیز، راویان بیش از دو نفر باشند آن را عزیز مشهور دانسته اند. (۷) برخی دیگر از محدّثان شیعه و اهل سنت، روایت عزیز را

ص: ۵۳

۱- (۱). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۴۳.

۲- (۲). همان.

۳- (۳). همان؛ اصول الحدیث علومه و مصطلحه، ص ۳۶۳.

۴- (۴). عزیز، (aziz) صفت و به معنی نادر و کمیاب و قوی می باشد.

۵- (۵). الرعايه فی علم الدرایه، ص ۷۰؛ مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۱۳۴.

۶- (۶). اصول الحدیث، ص ۳۶۳.

۷- (۷). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۱۳۴، پاورقی؛ اصول الحدیث، عجاج، ص ۳۶۳.

چنین تعریف نموده اند:

۱. عاملی: «فان رواه اثنان أو ثلاثة سمی عزیزاً». (۱)

۲. صبحی صالح: «...لأنَّ الغریب إذا اشترک اثنان أو ثلاثة فی روايته عن الشیخ سمی عزیزاً». (۲)

۳- خبر غریب

خبر غریب، حدیثی است که راویان در تمامی طبقات، یک نفر از یک نفر و یا در طبقه اول یک نفر، می باشد و دارای اقسام سه گانه است که تفصیل آن در درس پنجم خواهد آمد و از اصطلاحات مشترک شمرده شده است.

ص: ۵۴

۱- (۱). وصول الاخیار إلى اصول الاخبار، ص ۱۱۱.

۲- (۲). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۴۲.

در دومین درس، اقسام حدیث، تعریف خبر متواتر و واحد از نظر فریقین و تقسیم خبر واحد به مستفیض، عزیز و غریب مورد بررسی و تطبیق قرار گرفت که به اختصار چنین است:

۱. حدیث از نظر محدثان شیعه و اهل سنت دارای تقسیمات یکسان نبوده و دارای تقسیمات گوناگونی است.

۲. حدیث متواتر: خبر جماعتی بوده که توافق آنها بر کذب در همه طبقات محال شمرده می شود.

۳. خبر واحد نزد محدثان شیعه: خبری است که به مرز تواتر نرسیده ولی در نظر اهل سنت، خبر واحد حدیثی است که به مرز مشهور نرسیده باشد.

۴. خبر مستفیض: از اقسام خبر واحد و حدیثی است که به مرز تواتر نرسیده است.

۵. خبر عزیز: حدیثی است که راویان در هر طبقه کمتر از ۲ نفر نباشد و از اقسام خبر واحد می باشد.

منابع برای مطالعه و تحقیق

الف) منابع شیعه

۱. وصول الأخبار، ص ۹۲.
۲. الرواشح السماويه، ص ۱۲۲.
۳. مستدرکات مقباس: ۴۵/۵.
۴. دراسات في الحديث، ص ۳۸-۴۰.
۵. قواعد الحديث، ص ۹-۱۰.
۶. اصول الحديث، سبحانی، ص ۲۱-۳۵.
۷. تلخیص مقباس الهدایه، ص ۱۹-۲۴.
۸. علم الحديث، شأنه چی، ص ۱۳-۳۳.

ب) منابع اهل سنت

۱. المنهل الروی، ص ۱۵۳.
۲. المنهل الراوی، ص ۲-۳۱.
۳. علم الحديث، ابن تیمیه، ص ۶۴.
۴. منهج النقد، ص ۲۸۶، ۳۲۳ و ۴۰۴.
۵. الوسيط في علوم و مصطلح الحديث، ص ۱۹۰، ۱۹۸ و ۲۱۴.
۶. اصول الحديث، ص ۲۸ و ۳۰۱ و ۳۰۲.
۷. شرح نخبه الفكر، ص ۱۶۲ و ۱۹۱.
۸. الکفایه فی علم الدرايه، ص ۳۴.
۹. قواعد التحديث، ص ۶۴.

١٠. اضاء على السنه المحمديه، ص ٢٧٤.

ص: ٥٤

۱. تقسیم بندی کدام يك از محدثان شيعه و اهل سنت، در مورد خير واحد، كامل تر مي باشد؟ چرا؟

۲. تعريف حديث متواتر را از نظر شهيد ثانی و صبحی صالح، مقایسه کنید.

۳. حديث واحد را از نظر فريقين، تعريف کنید.

۴. خبر مستفيض را تعريف و تفاوت آن را با مشهور، بيان فرماييد.

۵. خبر عزيز را از نظر فريقين، تعريف کنید.

۶. حديث ذيل را بررسی و معین کنید که آیا سند آن عزيز است و یا مستفيض؟

عن البخاری، حدَّثنا ابوالیمان، قال أخبرنا شعيب، قال حدَّثنا ابوالزناد عن الاعرج عن أبي هريره ان رسول الله صَلَّى الله عليه و آله قال: فوالذي نفسي بيده لا يؤمن احدكم حتى أكون أحب إليه من والده وولده. (۱)

۱. حديث ذيل را بررسی و معین کنید که آیا سند آن مستفيض است یا متواتر؟

عن النبي: من حفظ علي أمتي اربعين حديثاً ينتفعون بها في امر دينهم بعثه الله يوم القيامة فقيهاً عالماً. (۲)

ص: ۵۷

۱- (۱). صحيح بخاری، ج ۱، ص ۱۴، باب حب الرسول من الإيمان، كتاب الايمان، باب ۷.

۲- (۲). بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۵۶، روایت ۱۰.

در دوّمین درس، تقسیم خبر واحد از نظر تعداد راویان، در نگاه فریقین، مورد بررسی واقع شد و اینک در سومین درس، تقسیم خبر واحد از نظر حالات راویان نزد محدّثان شیعه و اهل سنّت به صحیح، حسن، موثق و ضعیف و مراتب آنها مورد بررسی و تطبیق واقع می شود.

لازم به یادآوری است که پیشینه تاریخی تقسیم بندی مذکور، چنین گزارش شده که: نخست حدیث نزد محدّثان شیعه و اهل سنّت، به دو گروه مقبول و مردود تقسیم شده بود. (۱) بدین جهت نزد قدمای (۲) امامیه، حدیث به دو گروه صحیح و غیر صحیح معروف بود. سپس در مورد حدیثی که نه کاملاً مقبول و نه کاملاً مردود بود، بحث و گفت و گو شد که آن را چه بنامند؟ تا آن

ص: ۵۹

۱- (۱). تدریب الراوی، ج ۱، ص ۶۲؛ مستدرکات مقباس، ج ۵، ص ۷۴.

۲- (۲). «مقصود از قدمای امامیه، محدّثان امامیه هستند که از صدر اسلام تا حدود قرن ششم می زیسته اند، مانند کشی، نجاشی، شیخ طوسی، شیخ صدوق، کلینی و...».

که قسم سومی به نام حدیث «حسن» متولّد شد و بدین جهت نزد اهل سنت، حدیث به سه گروه: صحیح، حسن و ضعیف، تقسیم شد که پیشگام آن را ترمذی می دانند (۱) و نزد شیعه علاوه بر آن، قسم دیگری نیز بر آن افزوده شد و آن در مورد حدیثی بود که هیچ یک از نام گذاری سه گانه بر آن تطبیق نمی کرد و آن را «موثق» نامیدند.

بدین جهت نزد متأخران (۲) امامیه حدیث به چهار گروه: صحیح، حسن، موثق و ضعیف تقسیم گردید. (۳) البته نزد برخی از علمای شیعه، مانند شهید ثانی و شیخ بهایی، قسم دیگری نیز، به نام حدیث «قوی» بر آنها افزوده شده که البته شهرتی نیافت (۴)؛ هم چنین نزد برخی از محدّثان اهل سنت هم قسم دیگری بر اقسام سه گانه نزد آن ها افزوده شد به نام حدیث «صالح» (۵) که البته آن نیز شهرتی نیافت.

ص: ۶۰

۱- (۱). تدریب الراوی، ج ۱، ص ۶۲؛ علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۴۱؛ مستدرکات مقباس، ج ۵، ص ۷۵؛ اصول الحدیث علومه و مصطلحه، ص ۳۰۳.

۲- (۲). «مقصود از متأخران امامیه، علمای قرن ششم به بعد می باشد مانند: سید بن طاووس (م ۶۷۳)، علامه حلی (م ۷۲۶)، شهید ثانی، شیخ بهایی، علامه مجلسی و...».

۳- (۳). الرعايه في علم الدرايه، ص ۷۷؛ وصول الاخير، ص ۹۲؛ مستدرکات مقباس، ج ۵، ص ۷۶.

۴- (۴). الوجيزه في علم الدرايه، ص ۵، و الرعايه في علم الدرايه، ص ۸۵، و مستدرکات مقباس، ج ۵، ص ۷۶.

۵- (۵). تدریب الراوی، ج ۱، ص ۶۲ و ۱۷۸ قواعد التحديث: ص ۱۱۱؛ مستدرکات مقباس الهدايه، ج ۵، ص ۷۶ و ۱۳۷.

تقسیم بندی مذکور به اختصار چنین است:

اکنون به شرح هر یک از احادیث صحیح، حسن، موثق و ضعیف از نظر محدثان شیعه و اهل سنت پرداخته می شود:

حدیث صحیح

اشاره

(۱)

۱- «صحیح» نزد قدمای امامیه

نزد قدمای امامیه (۲)، خبری، صحیح است که از قراین صحت و حجیت برخوردار

ص: ۶۱

۱- (۱). صحیح، «Sahih» صفت حدیث می باشد و به معنی درست، سالم، بی عیب.

۲- (۲). مقصود از قدمای امامیه، علمای امامیه تا قرن ۶ می باشند، مانند شیخ کلینی (م ۳۲۸ق)، شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) و شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) و... آنها احادیث را یا صحیح می دانستند و یا ضعیف و می گفتند: هذا عندی صحیح.

باشد. مامقانی می گوید: «أنهم يطلقون الصحيح على كل حديث اعتضد بما يقتضی اعتمادهم علیه». (۱) مهم ترین قراین حجیت چنین است: (۲)

۱. وجود حدیث در چندین اصل از اصول اربعمأه. (۳)

۲. وجود حدیث در یک اصل یا چند اصل به طرق متعدّد.

۳. وجود حدیث در اصل اصحاب اجماع.

۴. وجود حدیث در کتاب مورد اعتماد معصومین علیهم السّلام و علمای شیعه مانند: کتاب فضل بن شاذان و....

شیخ طوسی از علمای متقدّم امامیه، قراین دیگری را نیز برای صحت حدیث، لازم می داند، مانند: موافقت حدیث با ادله عقلی؛ مطابقت با قرآن، اعم از نص، یا مفهوم و فحوای آن؛ موافقت با سنت قطعی؛ موافقت با اجماع. البته شیخ طوسی، بیان می دارد که قراین مذکور، مربوط به صحت متن و محتوی است و هیچ گاه دلالتی بر صحت حدیث در واقع ندارد. (۴) قراین دیگری نیز بر صحت و حجیت روایت، ذکر شده که برای اطلاع از آن به کتاب مقباس الهدایه مراجعه شود. (۵)

ص: ۶۲

۱- (۱). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۱۳۹.

۲- (۲). عدّه الاصول، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۳۸۴؛ الوافی، فیض کاشانی، مقدمه، ص ۲۲؛ مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۱۳۹.

۳- (۳). اصول اربعمأه، چهارصد مجموعه کوچک حدیثی مورد اعتماد شیعه و از نخستین مصادر شیعه بوده است. استاد سید محمد حسین جلالی درباره اصول اربعمأه کتابی تدوین نموده است که از حدود ۱۰۰ اصل نام برده و نیز ۱۶ عدد از آن ها در مجموعه ای مستقل به نام «الاصول الستة عشر» چاپ شده است.

۴- (۴). عدّه الاصول، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۳۷۲.

۵- (۵). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۱۴۳، پاورقی.

قراین مذکور نزد قدمای امامیه، در مورد اکثر روایات، برای آن‌ها حاصل بوده ولی امروزه، ما از آن بهره مند نیستیم ولیکن رأی قدمای امامیه، در مورد صحیح و یا ضعیف دانستن حدیثی، برای متأخران و نسل امروز، محترم می باشد و بدین جهت چه بسا، روایاتی را که آنها صحیح شمرده اند، اکنون نیز معتبر باشند، گرچه از نظر اصطلاح متأخران، آن روایت، حسن، موثق و یا ضعیف به حساب آیند.

اصطلاح صحیح، نزد قدمای، غالباً مربوط به متن حدیث می باشد در حالی که اصطلاح صحیح، در نزد متأخران، که شرح آن اکنون می آید، مربوط به سند و حال راویان است.

۲- «صحیح» نزد متأخران امامیه

نزد متأخران امامیه، حدیث صحیح، خبری است که سلسله سند آن تا به معصوم، متصل و راویان آن امامی و عادل باشند. تعریف برخی از محدثان شیعه چنین است:

۱. شهید ثانی: «هو ما اتصل سنده إلى المعصوم، بنقل العدل الامامی عن مثله فی جميع الطبقات حیث تكون متعدده وان اعتراه شذوذ».^(۱)

۲. شیخ بهایی: «ثم سلسله السند اما امامیون ومدو حون بالتعدیل فصحیح وان شد».^(۲)

با تأمل در دو تعریف مذکور، به ویژه، در تعریف شهید ثانی که کامل تر به نظر می رسد، روشن می شود که در حدیث صحیح، شرط اتصال، امری لازم می باشد و با قید «اتصال» حدیث مقطوع و... گرچه که راویان آن امامی و عادل باشند-خارج شده و با تعبیر «الی المعصوم» همه معصومان علیهم السلام را شامل می شود

ص: ۶۳

۱- (۱). الرعايه فی علم الدرايه، ص ۷۷.

۲- (۲). الوجيزه فی علم الدرايه، ص ۵.

و اختصاص به پیامبر صلی الله علیه و آله ندارد و با تعبیر «عدل»، حدیث «حسن» و با تعبیر «امامی»، حدیث «موثق» نیز خارج شده است.

قید «جميع الطبقات» نیز بر آن اشاره دارد که در روایت صحیح به معنای مطلق، می باید شرایط صحت در تمامی طبقات وجود داشته باشد و الا صحیح نسبی خواهد بود و با عبارت «و ان اعتراه شذوذ»، حدیث شاذ را نیز در صورتی که شرایط صحیح را دارا باشد، شامل می شود؛ زیرا شاذ بودن منافاتی با صحیح بودن ندارد و مقصود از «شاذ» حدیثی است که راوی ثقه و متن آن مخالف قول مشهور باشد و بدین جهت بسا حدیثی شاذ و از صحت نیز برخوردار باشد.

به نظر می رسد قید مذکور در برابر سخن محدثان اهل سنت باشد که آن ها در تعریف حدیث صحیح که به تفصیل می آید، قید عدم شذوذ را ذکر کرده اند که بسا برای محدود نمودن دایره روایات صحیح نزد آنان باشد، زیرا روایات شیعه نزد آن ها در مواردی شاذ به حساب آمده است. (۱)

البته، برخی، مانند عاملی، ذکر قید عدم شذوذ را در حدیث صحیح، بهتر دانسته اند (۲) که به نظر می رسد، چنین تعریفی از حدیث صحیح، متأثر از تعاریف اهل سنت است و از نظر دیگر محققان، چنین قیدی ضرورت ندارد (۳)؛ زیرا صحت، مربوط به حال راویان است و شذوذ، امری خارج از آن می باشد که بسا موجب سقوط حجیت باشد و لذا مولی لماعلی کنی می گوید: «انّ عدم الشذوذ شرط فی اعتبار الخبر لا فی تسميته صحیحاً». (۴)

ص: ۶۴

۱- (۱). الرعايه في علم الدرايه، ص ۷۸؛ مقباس الهدايه، ج ۱، ص ۱۵۲.

۲- (۲). وصول الأخييار، ص ۹۳.

۳- (۳). مقباس الهدايه، ج ۱، ص ۱۵۲.

۴- (۴). توضيح المقال، ص ۵۰.

در مورد قید «عدل»، برخی، معتقد شده اند که با وجود شرط امامی، دیگر، آن شرط ضرورتی نخواهد داشت (۱). زیرا کسی که عقیده او فاسد است، عادل نیست، در حالی که عدل و امامی همواره، همراه هم نیستند و بسا فردی که امامی است ولی عادل نباشد و از فسق برخوردار باشد.

برخی نیز قید «ضبط» را لازم دانسته اند، زیرا برخلاف شهید ثانی و... که «ضبط» را مفاد از قید «عدل» می داند، آنان معتقدند که بسا راوی، امامی و عادل است، اما از قوه ضبط برخوردار نیست و بسا دچار خطا و اشتباه می شود؛ ولی به نظر می رسد قوه ضبط، مستفاد از واژه عدل باشد و علمای رجال کسی را که دچار خطا و غفلت می شود، عادل نمی دانند و عدالت را ملازم با صدق راوی می دانند. (۲)

مقصود از «امامی» نیز هر کسی است که معتقد به امام معصوم عصر خویش باشد، گرچه امامت دیگر امامان را در نیافته است و لذا فطحیه، واقفیه و... امامی شمرده نشده اند.

توصیف اصطلاح صحیح بر حدیث، در صورتی قابل قبول است که شرایط صحت در تمامی طبقات حدیثی، حاصل باشد؛ چون توصیف صحیح، تابع کل راویان است و لذا اگر برخی از افراد، شرایط صحت را دارا نباشند، نام «صحیح» بر آن ها، رایج نمی باشد، چون نتیجه، تابع أخص مقدمات است؛ مگر آن که، آن را صحیح نسبی یا صحیح مضاف بنامند.

نزد شهید ثانی، حدیث صحیح، گاهی بر خبری که طریق آن سالم باشد، گرچه از ارسال و یا قطع برخوردار است، اطلاق شده است (۳)؛ ولی چنین اطلاقی

ص: ۶۵

۱- (۱). نهایه الدرایه، ص ۲۳۶.

۲- (۲). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۱۵۰.

۳- (۳). الرعایه فی علم الدرایه، ص ۷۹.

با تعریف ایشان سازگاری ندارد و نقض غرض است. رابطه اصطلاح صحیح نزد قدما و متأخران امامیه، عام و خاص مطلق می باشد، زیرا صحیح نزد متأخران مربوط به سند و صحیح نزد قدما، مربوط به سند و متن است.

دو نمونه از سند «صحیح» به شرح ذیل است:

الف) عن الكلینی عن عدّه عن اصحابنا عن أحمد بن محمد بن سهل بن زیاد، جميعاً عن ابن محبوب عن جميل بن صالح عن الفضيل بن يسار عن أبي عبد الله.... (۱)

ب) عن الكلینی عن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى عن أبي همام اسماعيل بن همام عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال.... (۲)

۳- «صحیح» نزد محدثان اهل سنت

نزد محدثان اهل سنت، حدیث صحیح، خبری است که از اتصال سند، برخوردار و ناقلان در تمامی طبقات عادل و ضابط باشند و از شذوذ و تعلیل نیز، به دور باشند:

۱. ابن صلاح: «فهو الحديث المسند الذي يتصل اسناده بنقل العدل الضابط عن العدل الضابط إلى منتهاه، ولا يكون شاذاً ولا معللاً». (۳)

۲. نووی: «ما اتصل سنده بالعدل الضابطين من غير شذوذ ولا عله». (۴)

۳. صبحی صالح: «الحديث المسند الذي يتصل اسناده بنقل العدل الضابط عن العدل الضابط حتى ينتهي إلى رسول الله صلى الله عليه وآله أو إلى منتهاه من صحابي أو من دونه ولا يكون شاذاً ولا معللاً». (۵)

ص: ۶۶

۱- (۱). الكافي، ج ۲، ص ۶۰۳، كتاب فضل القرآن، باب فضل حامل القرآن، روایت دوم.

۲- (۲). الكافي، ج ۲، ص ۴۷۶، كتاب الدعاء، باب اخفاء الدعاء، روایت اول.

۳- (۳). علوم الحديث و مصطلحه، ص ۱۱.

۴- (۴). تدریب الراوی، ج ۱، ص ۶۳.

۵- (۵). علوم الحديث و مصطلحه، ص ۱۴۵.

از نظر محدّثان اهل سنّت، در حدیث صحیح، تنها شرط اتصال سند، کافی است و بدین جهت، شرط وجود معصوم در انتهای سند، مانند حضرت رسول صلی الله علیه و آله، ضرورتی ندارد؛ برخلاف تعاریف شیعه که در آن ها، اتصال سند تا معصوم علیه السّلام شرط می باشد. صبحی صالح بر این نکته اشاره کرده و در تعریفش آمده است که: «حتّی ینتهی إلی رسول الله أو إلی منتهاه» و مقصود آنها از اتصال، تنها خروج منقطع و معضل و مرسل می باشد و نه مقطوع.

کلمه «ضبط» نیز در تعاریف اهل سنّت وجود دارد که در تعاریف شیعه، نبود، و به نظر می رسد که بر آن ضرورتی وجود نداشت و لذا دکتر عجاج نیز به جای کلمه «عدل ضابط» از عبارت: «ثقه» استفاده کرده و چنین تعریف می کند: «هو ما اتّصل سنده بروایه الثقه عن الثقه من أوّله إلی منتهاه من غیر شذوذ ولا عله». (۱)

البته قید «عدل» در تعاریف شیعه و اهل سنّت آمده، ولی، مقصود آن ها از واژه «عدل» یکسان نیست و هر گروهی براساس مذهب خویش، عدل را تعریف می کند.

آن چه که در تعاریف اهل سنّت بر آن تأکید شده، قید: «عدم شذوذ و عدم عله» می باشد؛ ولی هم چنان که در تعریف حدیث صحیح از نظر شیعه، گذشت، ممکن است قید «شاذ» برای خروج احادیث شیعه از دایره احادیث صحیح آنها می باشد؛ در حالی که شاذ و صحیح با یکدیگر در مواردی قابل جمع اند و اما مقصود از قید «عدم عله» از نظر آنان، ضعف و نقصی است که چه بسا در حدیث، پنهان می شود که تفضیل آن در حدیث «معلّل» خواهد آمد.

در حدیث معلّل، بیان خواهد شد که معلّل از اصطلاحات مخصوص

ص: ۶۷

حدیث ضعیف است نه از اصطلاحات مشترک؛ و برای قیود اتصال، امامی و عدل یا به تعبیر اهل سنت: اتصال و عدل و ضبط، ضرورتی بدان نیست؛ زیرا مقصود از عیب در حدیث معلل، غالباً، عیوب مربوط به سند است که با قیود مذکور، چنین معللی را شامل نمی‌شود، مگر آن که مقصود از معلل، عیوب مربوط به متن باشد مانند مخالفت با عقل که در آن صورت، ذکر قید مذکور، مفید می‌باشد. (۱)

شهید ثانی بر آن است که ذکر قید «عدم شذوذ و عدم علت»، در تعاریف اهل سنت، تنها اختلاف در اصطلاح است و الا آن‌ها نیز حدیث شاذ و معلل را در مواردی می‌پذیرند و بر آن عمل می‌کنند. (۲)

برخی مانند بخاری، برای حدیث صحیح، ثبوت سماع هر راوی از شیخش را نیز شرط دانسته (۳) ولیکن، اعتبار چنین شرطی نزد شیعه و غالب اهل سنت، ضرورتی ندارد، زیرا روایت هر شخصی از دیگری، متضمن در ملاقات و اخذ از وی می‌باشد. شروط دیگری نیز ذکر شده که برای تحقیق در مورد آن‌ها به منابع مربوط، مراجعه شود.

نمونه‌ای از حدیث صحیح نزد اهل سنت به شرح ذیل است:

«عن الترمذی، حدَّثنا محمد بن مثنی عن عبد الله بن داود، عن هشام بن عروه، عن أبيه، عن عاصم بن عمر، عن عمر بن الخطاب، قال: قال رسول الله...». (۴)

ص: ۶۸

۱- (۱). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۱۵۴.

۲- (۲). وی می‌گوید: «و الخلاف فی مجرد الاصلاح و الا فقد یقبلون الخبر الشاذ و المعلل» الرعايه فی علم الدرايه، ص ۷۹.

۳- (۳). تدریب الراوی، ج ۱، ص ۷۰؛ اصول الحدیث علومه و مصطلحه، ص ۳۱۳.

۴- (۴). الجامع الکبیر للترمذی، ج ۲، ص ۷۴، کتاب الصوم، باب ۱۲: ما جاء إذا قبل اللیل، روایت ۶۹۸.

حدیث صحیح نزد شیعه و اهل سنت، از اقسامی برخوردار است که از مراتب آن نیز شمرده شده است. نزد محدثان شیعه، حدیث صحیح به سه قسم: اعلی، اوسط و أدنی تقسیم شده است. (۱) که به شرح ذیل است:

۱. صحیح اعلی: حدیثی است که احراز شرایط صحّت و اطمینان بر تحقق آن در سلسله سند، از راه علم یا شهادت دو نفر عادل، محقق شده باشد و یا آن که در برخی از راه علم و در برخی دیگر، از شهادت دو نفر عادل، حاصل گردد.

۲. صحیح اوسط: حدیثی است که احراز شرایط صحّت و اطمینان بر تحقق آن ها، از طریق شهادت یک نفر عادل که مفید گمان مورد اعتماد است، حاصل شود یا آن که در برخی از این طریق و در بقیه از طریق صحیح اعلی باشد.

۳. صحیح أدنی: حدیثی است که احراز شرایط صحّت و اطمینان بر تحقق آن ها، از طریق گمان اجتهادی یا برخی از این طریق و بقیه از طریق صحیح اعلی و اوسط باشد.

نزد محدثان اهل سنت، حدیث صحیح دارای دو قسم «لذاته و لغيره» می باشد. دکتر صبحی صالح می گوید: «فالصحيح لذاته هو ما اشتمل من صفات القبول على اعلاها واما الصحيح لغيره فهو ما صحح لأمر أجنبي عنه، إذا لم يشتمل من صفات القبول على اعلاها». (۲) از این روی، حدیثی که از شرایط قبول بالایی برخوردار باشد، «صحیح لذاته» است و اگر از شرایط اعلی برخوردار نبود - برای مثال: راوی آن عادل بود ولی قوه ضبط او کامل و تمام نبود - آن را «صحیح لغيره» می دانند؛ زیرا آن حدیث به خاطر معاضدت غیر آن، از طریق دیگر، صحیح

ص: ۶۹

۱- (۱). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۱۵۵؛ توضیح المقال، ص ۵۰.

۲- (۲). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۴۶.

شمرده شده است. دکتر عجاج می گوید: «كالحديث الحسن إذا روی من عدّه طرق، فانه يرتقى بما عضده من درجه الحسن إلى درجه الصّحّه».^(۱)

نزد محدّثان اهل سنّت، حدیث صحیح، جدای از دو قسم مذکور، دارای مراتب دیگری به شرح ذیل است: ^(۲)

۱. حدیثی که ضمن دارا بودن شرایط صحّت، در صحیح بخاری و مسلم نیز ذکر شده است.

۲. حدیثی که تنها در صحیح بخاری آمده است.

۳. حدیثی که تنها در صحیح مسلم آمده است.

۴. حدیثی که دارای شرایط صحیح بخاری و مسلم بوده، گرچه آنها مبادرت به ذکر آن نکرده اند.

۵. حدیثی که دارای شرایط صحیح بخاری بوده، ولی آن را ذکر نکرده است.

۶. حدیثی که دارای شرایط صحیح مسلم بوده، ولی آن را ذکر نکرده است.

۷. حدیثی که دیگر محدّثان اهل سنّت غیر از بخاری و مسلم، آن را صحیح شمرده اند.

برخی از محدّثان اهل سنّت نیز، از جمله مراتب احادیث صحیح را، وجود راویان حدیث از شهر خاصی مانند مکه و مدینه و... دانسته اند و معتقد شده اند که صحیح ترین حدیث آن است که اهل مکه و یا اهل مدینه به روایت آن پردازند ^(۳) و سپس اهل بصره و شام و... ولی چنین رتبه ای در بین محدّثان

ص: ۷۰

۱- (۱). اصول الحدیث، ص ۳۰۶.

۲- (۲). تدریب الراوی، ج ۱، ص ۱۲۲؛ اصول الحدیث علومه و مصطلحه، ص ۳۱۸.

۳- (۳). علم الحدیث ابن تیمیه، ص ۱۵۳؛ قواعد التحدیث، ص ۱۰۵.

متأخران شیعه برای حدیث صحیح، وجود نداشته و معیار مکان یا زمان یا کتاب روایت کننده، از مراتب صحّت شمرده نشده است، گرچه هر کدام از آن ها می تواند به عنوان مؤید و قرینه ای برای صحّت حدیث به حساب آیند.

۱- حدیث حسن

(۱)

حدیث «حسن» دوّمین اصطلاح از نظر حالات راویان می باشد که نزد محدّثان شیعه و اهل سنّت از معنای متفاوتی برخوردار است. نخست به تعریف حدیث «حسن» نزد هر یک از فریقین مبادرت می شود تا تفاوت تعریف آن، روشن گردد. محدّثان شیعه حدیث «حسن» را چنین تعریف نموده اند:

۱. شهید ثانی: «هو ما اتّصل سنده إلى المعصوم بامامی ممدوح من غیر نصّ علی عدالته، مع تحقّق ذلك فی جمیع مراتبه... او تحقّق ذلك فی بعضها بأن کان فیهم واحد امامی ممدوح غیر موثّق مع کون الباقي من الطریق من رجال الصحیح». (۲)

۲. شیخ بهایی: «أو بدونه کلاً أو بعضاً مع تعدیل البقیه فحسن». (۳)

۳. مامقانی: «ما اتّصل سنده إلى المعصوم بامامی ممدوح مدحاً مقبولاً معتدّاً به غیر معارض بذمّ من غیر نصّ علی عدالته مع تحقّق ذلك فی جمیع مراتب رواه طریقه او فی بعضها». (۴)

با تدبّر در تعاریف مذکور، می توان حدیث «حسن» را نزد محدّثان شیعه، چنین تعریف نموده که: خبری است که سند آن تا به معصوم، متّصل و راویان آن

ص: ۷۱

۱- (۱). حسن، «Hasan» به معنی نیکو و خوب.

۲- (۲). الرعايه فی علم الدرايه، ص ۸۱.

۳- (۳). الوجيزه فی علم الدرايه، ص ۵.

۴- (۴). مقباس الهدايه، ج ۱، ص ۱۶۰.

در هر طبقه امامی و ممدوح اند ولی بر عدالت تمامی آنها تصریح نشده است. در روایت حسن، بسا، تعدیل برای برخی از راویان هست ولی بقیه ممدوح اند؛ یا به تعبیر شیخ بهایی: «أو بدونه کلا...» یعنی راوی امامی و ممدوح است ولی بدون تعدیل یا راویان همه امامی اند ولی بر عدالت هیچ یک تصریح نشده است.

در هر حال، اتصال سند و شرط امامی بودن و مدح می باید برای تمام راویان حاصل شود؛ گرچه ممکن است، برخی از راویان از عدالت هم برخوردار باشند که شهید ثانی با عبارت: «تحقق ذلک فی جمیع مراتبه» بر آن اشاره کرد و سپس فرمود: یا تحقق آن شرایط در برخی هست، اما دیگر سلسله سند از مراتب رجال صحیح برخوردارند، که در آن صورت نیز حدیث «حسن» شمرده شده؛ ولی اگر در سلسله سند، به جای برخورداری از مراتب صحیح از مراتب موثق یا ضعیف برخوردار باشند، در آن صورت موثق و یا ضعیف خواهد بود؛ چون نتیجه همواره تابع اُخس مقدمات است.

عَلَّامه مامقانی در تعریف حدیث «حسن» از مدح مورد قبول و مورد اعتنا یاد می کند (۱) تا مطلق مدح خارج گردد و از نظر او مدحی که دخالتی در اعتبار راوی و سند دارد، مورد توجه می باشد؛ مانند تعبیر: صالح، خیر، صادق القول و... ولی تعبیری مانند: حافظ، فهیم و... که دخالتی در اعتبار سند روایت ندارد، مدح شمرده نشده است. تفاوت حدیث حسن با صحیح، در مورد صفت راوی است که آیا تصریح به عدالت او شده یا فقط ممدوح می باشد؟

فاضل استرآبادی بر آن است که اگر برخی از راویان حدیث «حسن» از مدحی برخوردار هستند که همسان وثاقت است، گرچه مدح بقیه به مرحله

ص: ۷۲

وثاقت نرسیده، می توان آن را «حسن کالصحیح» نامید؛ لکن مامقانی در رواج آن تردید می کند و معتقد است که اصطلاح مذکور، تنها مربوط به مواردی است که اوایل رجال سند، امامی و ثقه هستند ولی در اواخر سند، امامی ممدوح اند، مدحی که جایگزین وثاقت نیست و آن ها در سلسله سندی واقع شده اند که یکی از اصحاب اجماع وجود داشته است. (۱) اصطلاح، «حسنِ اعلی» و «اوسط» و «أدنی» در مورد حدیث «حسن» نیز همانند، حدیث صحیح رایج می باشد.

نمونه ای از سند «حسن» به شرح ذیل است:

«عن الكلینی عن علی بن ابراهیم، عن ائیه عن ابن ابي عمیر عن ابي أيوب الخزار عن محمد بن مسلم قال...». (۲)

محدّثان اهل سنت حدیث «حسن» را چنین تعریف نموده اند:

۱. ابن صلاح: «ان الحدیث الحسن، قسما: احدهما: الحدیث الذی لا یخلو رجال اسناده من مستور لم تتحقّق اهلیته غیر انه لیس مغفلاً کثیر الخطا فیما یرویه... الثانی: أن یكون راویه من المشهورین بالصدق و الأمانه غیر انه لم یبلغ درجه رجال الصحیح لکونه یقصر عنهم فی الحفظ والاتقان... و یعتبر فی کل هذا سلامته من أن یكون شاذّاً ومعللاً». (۳)

۲. نووی: «هو ما عرف مخرجه واشتهر رجاله». (۴)

۳. ابن حجر: «...بما نقله عدل تامّ الضبط متّصل السند غیر معلّل ولا شاذ، فإنّ خفّ الضبط فهو الحسن لذاته». (۵)

ص: ۷۳

۱- (۱). همان، ج ۱، ص ۱۷۵.

۲- (۲). الکافی، ج ۱، ص ۳۳۸، کتاب الحجّه، باب فی الغیبه، روایت دهم؛ مرآه العقول، ج ۴، ص ۴۶.

۳- (۳). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۳۱ و ۳۲.

۴- (۴). تدبیر الراوی، ج ۱، ص ۱۵۳.

۵- (۵). همان، ج ۱، ص ۱۵۹؛ اصول الحدیث علومه و مصطلحه، ص ۳۳۲.

۴. صبحی صالح: «هو ما اتصل سنده بنقل عدل خفيف الضبط وسلم من الشذوذ و العله». (۱)

از تعاریف مذکور در مورد حدیث «حسن» در نظر محدثان اهل سنت، می توان حدیث حسن را چنین تعریف نمود: خبری است که از اتصال سند برخوردار و راویان عادل، ولی «خفیف الضبط» هستند و از شذوذ و علت نیز برخوردار نیست و چه بسا متن آن معاضد با حدیث متابع و شاهد باشد.

در واقع، حدیث حسن، شباهت بسیار زیادی با حدیث صحیح از نظر اهل سنت دارد؛ الا این که در حدیث حسن، راویان از ضبط تام و کامل برخوردار نیستند. دکتر عجاج نیز می گوید: «تبین الفرق بین الصحیح و الحسن و هو أنه یشرط فی الصحیح، الضبط التام و اما الحسن، فیشرط فیہ اصل الضبط». (۲)

حدیث «حسن» همانند «صحیح»، از نظر اهل سنت، از دو قسم لذاته و لغیره برخوردار هست که در تعریف ابن صلاح نیز بر آن اشاره رفته بود و بخش اول تعریف ایشان شامل «حسن لغیره» می باشد و صبحی صالح نیز بر دو قسم آن اشاره کرد (۳) و «حسن لذاته» را همان تعریف «حسن» دانسته که حسن آن ذاتی است و به درجه صحیح رسیده و فقط از ضبط خفیف برخوردار است؛ اما «حسن لغیره» را چنین تعریف می کند: «اما الحسن لغیره، فهو ما فی اسناد مستور لم تتحقق اهلیته ولا عدم اهلیته غیر أنه لیس مغفلاً کثیر الخطاء ولا متهماً بالکذب و یکون متنه معضداً بمتابع او شاهد». (۴)

ص: ۷۴

۱- (۱). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۵۷.

۲- (۲). اصول الحدیث علومه و مصطلحه، ص ۳۳۲.

۳- (۳). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۵۷.

۴- (۴). همان، ص ۱۵۸.

نمونه ای از حدیث حسن، چنین است:

«عن الترمذی حدّثنا فقیهه، قال: حدّثنا جریر عن ابن خثیم: عن سعید بن جبیر، عن ابن عباس قال: رسول الله...» (۱)

۲- حدیث موثّق

(۲)

حدیث موثّق که از اصطلاحات رایج بین شیعه می باشد، خبری است که سند آن تا به معصوم علیه السّلام، متصل و تمام راویان آن در کتب رجال شیعه، توثیق شده باشند، گرچه که همه یا بعضی از آن ها، امامی مذهب، نباشند مانند: علی بن فضال، که گرچه او از شیعیان شمرده نشده، ولی مورد توثیق رجال شیعه می باشند. برخی از تعاریف محدّثان شیعه چنین است:

۱. شهید ثانی: «سُمِّيَ بذلك لأَنَّ رَوايَه ثقَه وان كان مخالفاً... ويقال له القوي ايضاً لقوّه الظنّ بجانبه بسبب توثيقه... و قد يطلق القوي على مروى الامامى غير الممدوح ولا المذموم». (۳)

۲. شیخ بهایی: «أما غير الاماميين كلاً أو بعضاً مع تعديل الكل فموثّق». (۴)

۳. مامقانی: «ما اتصل سنده إلى المعصوم بمن نصّ الاصحاب على توثيقه مع فساد عقيدته بأن كان من احد الفرق المخالفه للإماميه وان كان من الشيعة مع تحقق ذلك في جميع رواه طريقه أو بعضهم مع كون الباقيين من رجال الصحيح والأفلو كان

ص: ۷۵

۱- (۱). الجامع الكبير للترمذی، ج ۲، ص ۲۸۳، کتاب الحج، باب ۱۱۳، ما جاء في الحجر الاسود، حدیث ۹۶۱.

۲- (۲). موثّق، «Movassaq» اسم مفعول به معنی مورد اعتماد و اطمینان.

۳- (۳). الرعايه في علم الدرايه، ص ۸۸.

۴- (۴). الوجيزه في علم الدرايه، ص ۵.

آن چنان که در تعاریف مذکور آمده در حدیث موثق، راویان از نظر علمای امامیه، توثیق شده اند، گرچه از فرق اهل سنت یا از فرقه های شیعه غیر امامیه باشند. حدیث موثق آن چنان که علامه مامقانی بر آن تأکید داشت، از اتصال سند نیز برخوردار است. نزد اهل سنت، اصطلاح موثق وجود نداشت و آنها حدیث را آن چنان که گذشت به سه گروه صحیح، حسن، و ضعیف تقسیم نموده اند.

شهید ثانی از حدیث موثق، نخست تعبیر به «قوی» نیز نموده است و سپس در ادامه می گوید: چه بسا اصطلاح «قوی» شامل روایتی است که همه راویان امامی مذهب باشند و ممدوح به مدحی و یا مذموم به ذمی نشده اند. شیخ بهایی نیز از آن چنین تعبیر می کند: «ثم سلسله السند ائمة اماميون... او مسکوت عن مدحهم وذمهم كذلك فقوی». اصطلاح «قوی» به هر معنی، بین محدثان شیعه، رواج نیافت.

اگر برخی از راویان در حدیث توثیق شده باشند و برخی دیگر امامی غیر ممدوح باشند، باز حدیث در ردیف موثق شمرده شده؛ چون نتیجه تابع اخص است. حدیث موثق نیز همانند حدیث صحیح و حسن، می تواند دارای مراتب اعلی، اوسط و أدنی باشد، گرچه مراتب مذکور، در مورد حدیث حسن و موثق، رواجی ندارد.

اگر برخی از رجال سند، امامی ممدوح و برخی دیگر غیر امامی موثق باشند، در این که آن حدیث را از کدام یک از دو نوع «حسن» یا «موثق» می توان شمرده، اختلاف نظر وجود دارد و پاسخ آن مبتنی بر آن است که در مقام ترجیح بین

ص: ۷۶

حسن و موثق، کدام مقدم می باشد؟ و چون توصیف هر سندی، همواره تابع آخس رجال سند است، لذا می باید معین گردد، کدام اقوی است؟

گروهی مانند فاضل قمی از علمای بزرگ اعم «اصول» و «رجال»، روایت «موثق» را به جهت این که، ظنّ به صدور آن حاصل شده، اقوی دانسته اند و لذا بر طبق قاعده ای که نتیجه، تابع آخس است، سند آن حدیث را «حسن» دانسته اند. (۱) و نظریه دیگر، که به نظر می رسد صحیح نیز باشد، معتقد است که حدیث «حسن» را باید اقوی دانست (۲)؛ چون برخی از راویان امامی ممدوح هستند و لذا سند حدیث، طبق قاعده آخس، متّصف به موثق خواهد شد.

البته علامه مامقانی پس از ذکر اقوال می گوید: بهتر است در مورد چنین روایتی، نه توصیف به روایت «حسن» شود و نه توصیف به روایت «موثق»، تا این که مراعات اصطلاح هم شده باشد و مناسب است چنین روایتی را «قوی» بدانیم. (۳) و هم چنین مناسب است تمام اشکال دیگری که کم نیز نیستند و خارج از شکل صحیح، حسن، موثق و ضعیف باشد، از روایت قوی شمرده شود. (۴)

فاضل استرآبادی از عبارت: «الموثق كالصحيح» یاد می کند و مقصود از آن را روایتی می داند که تمامی سلسله توثیق شده اند ولی همه راویان امامی نیستند (۵)، که چنین عباراتی رواج نداشته و چه بسا از اصطلاحات خاص ایشان باشد. (۶)

ص: ۷۷

۱- (۱). خاتمه قوانین الاصول، ص ۴۸۳؛ توضیح المقال، ملاعلی کنی، ص ۵۰.

۲- (۲). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۱۷.

۳- (۳). همان.

۴- (۴). همان، ص ۱۷۱؛ مستدرکات مقباس الهدایه، ص ۵، ص ۱۳۳-۱۳۶.

۵- (۵). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۱۷۶.

۶- (۶). همان.

نمونه ای از حدیث موثق به شرح ذیل است:

«عن الكليني عن أحمد بن محمد الكوفي، عن علي بن الحسن بن علي بن اسباط عن عمه يعقوب بن سالم، عن أبي بصير، قال: سئل ابو عبدالله...» (۱)

۳- حدیث ضعیف

(۲)

خبر ضعیف، نزد متأخران از محدثان شیعه، حدیثی است که شرایط هیچ یک از اقسام حدیث صحیح، حسن و موثق را دارا نباشد و راویان آن به کذب، جعل، فسق و... متهم باشند یا سلسله سند آن از اتصال برخوردار نباشند. چند تعریف از خبر ضعیف، چنین است:

۱. شهید ثانی: «و هو ما لا یجتمع فیه شروط أحد الثلاثه المتقدمه... ویمکن اندراجہ فی المجروح... ودرجاته فی الضعف متفاوتہ بحسب بُعدہ عن شروط الصحه» (۳)

۲. شیخ بهایی: «و ما عدا هذه الأربعة ضعیف» (۴)

۳. مامقانی: «و هو ما لم یجتمع فیه شروط احد الاقسام السابقه بان اشتمل طریقہ علی مجروح بالفسق» (۵)

حدیث ضعیف، آن چنان که از تعاریف بر می آید، آن است که راویان آن حدیث، شرایط صحیح، حسن و موثق و به تعبیر شیخ بهایی، حتی شرایط حدیث قوی را ندارند، و تمام یا برخی از آن ها دارای جرح می باشند، خواه

ص: ۷۸

۱- (۱). الکافی، ج ۲، ص ۶۵۱، کتاب العشره، باب مکاتبه اهل الذمه، حدیث اول؛ مرآه العقول، ج ۱۲، ص ۵۴۹.

۲- (۲). ضعیف، «Zaif» به معنای سست، ناتوان و صفت حدیث می باشد.

۳- (۳). الرعايه فی علم الدرايه، ص ۸۶.

۴- (۴). الوجيزه فی علم الدرايه، ص ۵.

۵- (۵). مقباس الهدايه، ج ۱، ص ۱۷۷.

جرح ناشی از نص یا ناشی از اجتهاد باشد و خواه، اصل، فسق راویان باشد یا اصل، عدم وجود اسباب مدح و اعتبار باشد؛ و خواه، دیگر راویان از شرایط توثیق یا حسن یا حتی صحیح برخوردار باشند یا نباشند؛ چون نتیجه تابع اُخس اوصاف است. موجبات ضعف و جرح حدیث را می توان، کذب راوی، کثرت خطا، غفلت راوی، فسق راوی و... دانست.

شهید ثانی، حدیث ضعیف را «مجروح» نیز نامیده و آن را دارای درجات و مراتب متفاوت دانسته است که بسته به مراتب ضعف راویان دارد و می فرماید: «فکَلِّمًا بَعْدَ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنَّا، كَانِ اقْوَى فِي الضَّعْفِ». (۱) حدیث ضعیف دارای مصادیقی است که در بخش اصطلاحات مختصّ به حدیث ضعیف در درس های یازدهم تا چهاردهم بدان پرداخته خواهد شد.

دو نمونه از خبر ضعیف به شرح ذیل است:

الف) «عن الكليني عن الحسين بن محمّد بن معلى بن محمّد بن الوشّاه عن أبان عن ميمون القداح، قال: لي ابو جعفر عليه السلام...». (۲)

ب) «عن الكليني عن علي بن محمد عن صالح بن أبي حماد عن الحجاج عن ذكره عن احدهما: قال سألته...». (۳)

خبر ضعیف نزد محدّثان اهل سنت، روایتی است که شرایط هیچ یک از اقسام حدیث صحیح و حسن را دارا نیست و فاقد شروط قبول است و شروط قبول از نظر آن ها چنین بود: اتصال سند، عدالت، ضبط، فقدان شذوذ و علّت. برخی از تعاریف محدّثان اهل سنت چنین است:

ص: ۷۹

۱- (۱). الرعايه في علم الدرايه، ص ۸۶.

۲- (۲). الكافي، ج ۲، ص ۶۳۲، كتاب فضل القرآن، باب النوادر، روایت نوزده؛ مرآة العقول، ج ۱۲، ص ۵۲۲.

۳- (۳). الكافي، ج ۲، ص ۶۳۲، كتاب فضل القرآن، باب النوادر، روایت بیستم؛ مرآة العقول، ج ۱۲، ص ۵۲۲.

۱. ابن صلاح: «کل حدیث لم تجتمع فيه صفات الحديث الصحيح ولا صفات الحديث الحسن». (۱)

۲. سیوطی: «و هو ما لم یجمع فيه صفه الحسن». (۲)

۳. صبحی صالح: «ما لم یجتمع فيه صفات الصحيح ولا صفات الحسن». (۳)

۴. دکتر عجاج: «و هو کل حدیث لم تجتمع فيه صفات القبول». (۴)

در تعریف ابن صلاح و صبحی صالح اشاره شد که ضعیف آن است که از صفات صحیح و حسن برخوردار نیست ولی در تعریف سیوطی آمده که خبری ضعیف است که از صفات حسن برخوردار نباشد و به نظر ایشان، وقتی حدیثی از صفات «حسن» برخوردار نبود، به طریق اولی از صفات «صحیح» نیز بهره مند نیست و در تعریف دکتر عجاج نیز بر آن اشاره شد که ضعیف آن است که از شرایط قبول یعنی، همان شرایط روایت صحیح و حسن، برخوردار نیست.

دو نمونه از خبر ضعیف به شرح ذیل است:

الف) «عن النسائی، اخبرنا اسحاق بن ابراهیم، قال: أنبأنا یحیی بن سعید، قال: أنبأنا المهلب بن أبی حبیبه وأنبأنا عبیدالله بن سعید، قال: حدّثنا یحیی عن المهلب بن أبی حبیبه، قال: اخبرنی الحسن عن أبی بکره عن النبی صلی الله علیه و آله...». (۵)

ب) «عن النسائی اخبرنا هلال بن العلاء، قال: حدّثنا حسین، قال: حدّثنا زهیر،

ص: ۸۰

۱- (۱). علوم الحديث، ص ۴۱.

۲- (۲). تدریب الراوی، ج ۱، ص ۱۷۹.

۳- (۳). علوم الحديث و مصطلحه، ص ۱۶۷.

۴- (۴). اصول الحديث علومه و مصطلحه، ص ۳۳۷.

۵- (۵). سنن نسائی، ج ۴، ص ۹۸، کتاب الصیام، باب ۶، روایت ۲۱۰۹؛ ضعیف سنن نسائی، ص ۶۹، روایت ۲۱۰۸، البانی.

قال: حدَّثنا ابواسحاق عن عمر بن غالب، قال: قال عائشه: يا عمار...» (۱).

اگر روایتی از دو طریق صحیح یا حسن یا موثق و یا بیشتر نقل شده باشد، آن روایت، معتبرتر از روایتی است که از همان رتبه، ولی به طریق واحد نقل شده؛ و اگر روایتی به دو طریق یا بیشتر از نوع حسن یا موثق نقل شده، آیا می تواند برتر از روایتی باشد که از طریق بالاتر، ولی دارای یک طریق است؟ در پاسخ به این پرسش، برخی، اعتبار راویان و برخی، مقایسه متن ها را، در چنین مواردی، ملاک برتری دانسته اند. (۲)

با توجه به تعاریف محدثان متاخر شیعه و اهل سنت در حدیث ضعیف، تمام روایات شیعه که از نظر محدثان اهل سنت، شرایط صحیح و حسن مورد نظر آن ها را دارا نباشد، از نظر آنها، ضعیف به حساب می آید، گرچه نزد شیعه، همان روایات، صحیح و یا حسن و یا موثق باشد؛ چون بسا از نظر اهل سنت آن روایات شاذ یا دارای علت یا راویان عدالت و ضبط مورد نظر آن ها را دارا نباشند، گرچه که از اتصال سند نیز بهره مند باشند.

همچنین از نظر محدثان شیعه، تمام روایات صحیح و یا حسن نزد محدثان اهل سنت، که از شرایط صحیح و یا حسن و موثق نزد شیعه بهره مند نیستند، ضعیف به حساب می آیند، زیرا گرچه از اتصال سند برخوردار است، ولی راویان آن از دو شرط امامی بودن و عدالت مورد نظر شیعه یا مدح و توثیق مورد نظر شیعه، بهره مند نیستند. البته ممکن است، روایتی نیز یافت شود که شرایط صحت یا شرایط حسن را از نظر فریقین دارا باشد، که چنین مواردی اندک می باشد.

ص: ۸۱

۱- (۱). سنن نسائی، ج ۷، ص ۶۴، کتاب تحریم الدم، باب ۵، روایت ۴۰۱۸؛ ضعیف سنن نسائی، البانی ص ۱۲۹، روایت ۴۰۳۰، باب ۵.

۲- (۲). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۱۸۱.

حدیث ضعیف از نظر محدثان شیعه نیز یکسان نبود، نزد قدما و متأخران، اصطلاح حدیث ضعیف متفاوت می باشد. نزد قدمای شیعه، حدیث ضعیف، روایتی بود که از قراین صحت برخوردار نباشد؛ بنابراین، تعدادی از احادیث که از نظر آن ها ضعیف شمرده شده، بسا، نزد متأخران شیعه و با توجه به اصطلاح آن ها، صحیح، حسن یا موثق به حساب آید. همچنان که، بسا، احادیثی که از نظر متأخران شیعه، ضعیف شمرده شده، نزد قدمای امامیه، صحیح به حساب آمده است.

عمل به روایت ضعیف و چگونگی جبران ضعف سند

اشاره

در مورد خبر «ضعیف» این پرسش قابل بررسی است که آیا هر خبر ضعیفی مردود است؟ یا در مواردی ممکن است خبر ضعیف، گرچه بیانگر حکم واجب یا حرامی باشد، قابل عمل باشد؟

در نظر محدثان اهل سنت، اعتقاد بر آن است که در مواردی، می توان به خبر ضعیف عمل نمود. از آن ها نقل شده که ضعیف دارای دو قسم است: قسمی که عمل بر آن ممنوع نیست که آن گروه از روایات، شبیه روایت «حسن» هستند و قسم دیگری که ترک آن واجب است و آن همان روایت «واهی» است. (۱) علامه قاسمی نیز، سه نظر را در مورد عمل کردن به حدیث ضعیف، بیان می دارد که به شرح ذیل است: (۲)

۱. ممنوعیت عمل به آن به صورت مطلق، چه آن روایت، احکام، فضایل یا مستحبات باشد که آن را، نظر بخاری و مسلم می دانند.

۲. مجاز بودن عمل به حدیث ضعیف به صورت مطلق و آن را مذهب ابن داود می دانند.

ص: ۸۲

۱- (۱). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۵۸.

۲- (۲). قواعد التحدیث، ص ۱۱۶.

۳. مُجاز بودن عمل به آن در مستحبات و فضایل که آن را نظر معروف شمرده است.

در نظر محدّثان قدماى شیعه، عمل به روایت ضعیف، صحیح نبوده است ولی در نظر محدّثان متأخّر شیعه، در مورد عمل به خبر ضعیف، نظر یکسانی یافت نمی شود. گروهی خبر ضعیف را در صورتی که منجبر به عمل اصحاب امامیه باشد، حجّت دانسته اند و معتقدند که اصحاب ائمه: چون به زمان آن ها نزدیک بوده اند و از قراین بیشتری در مورد اعتبار و عدم اعتبار روایات مطلع بوده اند، لذا، عمل آنها به روایتی، می تواند حجّت باشد. از این رو، اگر خبری را که نزد متأخّران ضعیف شمرده شده، ولی نزد قدما و اصحاب ائمه علیه السّلام از قراین حجّیت برخوردار بوده و آنها براساس آن فتوی داده اند، عمل اصحاب برای نسل های بعد، قرینه ارزشمندی به شمار آمده و موجب جبران ضعف سندی آن حدیث شده است.

خصوصاً که اصحاب، در عمل به روایات، دقّت فراوانی می نمودند و لذا وثاقت بر مضمون خبری که مورد عمل اصحاب است، کمتر از وثاقت رجالی راویان نیست. علامه مامقانی بر همین عقیده هست و از این نظریه دفاع می کند. (۱)

در برابر، گروهی نیز از محدّثان و علمای شیعه، مانند: شهید ثانی، برآند که ضعف سندی روایت، همواره منجبر با عمل اصحاب نیست و همو گوید: «أنا نمنع من كون الشهرة التي ادّعوها مؤثرة في جبر الخبر الضعيف، فإنّ هذا إنّما يتمّ لو كانت الشهرة متحققة قبل زمن الشيخ و الأمر ليس كذلك». (۲) و بدین جهت، شهید

ص: ۸۳

۱- (۱). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۱۹۳-۱۹۴.

۲- (۲). الرعايه في علم الدرايه، ص ۹۲.

ثانی، بر آن است که شهرت عملی از زمان شیخ طوسی آغاز شده و دیگران به تبع او، بر آن عمل کرده اند. در حالی که قبل از او شهرتی وجود نداشته است تا جبران کننده ضعف سندی باشد. البته، شهید ثانی معتقد است که خبر ضعیف مربوط به قصص و مواعظ و فضایل قابل عمل است، گرچه منجبر با شهرت عملی نیز نباشد، اما تا زمانی که به مرتبه وضع و اختلاق نرسیده باشد. (۱)

علامه مامقانی بر آن است که در عمل به روایت ضعیف، آن چه مهم است، فراهم شدن وثوق و اطمینان در عمل اصحاب بر آن است و اگر چنین وثوقی از طریق شهرت عملی اصحاب به روایت، گرچه بعد از زمان شیخ طوسی نیز حاصل شود، ارزشمند و حجّت می باشد. (۲) و در مورد عمل به خبر ضعیف در خصوص فضایل و قصص نیز علامه مامقانی معتقد است که آن ها نیز، روایت هستند و اسناد آنها به معصوم، بدون طریق معتبر، سزاوار نیست. (۳)

بدین جهت، عمل به خبر ضعیف، اگر صدور آن از معصوم، گرچه به واسطه عمل اصحاب و شهرت و یاری گرفتن از قراین حجّیت، مورد تایید واقع شد، حجّت باشد که حق نیز همین است و الاّ اگر خبر واحد حجّت نباشد، بحث از اقسام خبر واحد و حجّیت آن و جبران ضعف سندی، بی ثمر خواهد بود.

حجّیت خبر واحد

حجّیت خبر واحد، همواره مورد بحث و گفت و گو بین محدّثان بوده است و علما در علم اصول، برای حجّیت آن به تفصیل بحث نموده که اکنون در صدد

ص: ۸۴

۱- (۱). همان، ص ۹۴.

۲- (۲). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۱۹۴.

۳- (۳). همان، ص ۱۹۶.

بررسی ادله آن ها نیستیم. در بین علمای شیعه، سید مرتضی، ابن ادریس و... قابل بر عدم حجیت خبر واحد هستند ولیکن می توان گفت که خبر واحد، اگر محفوف به قراین درونی یا برونی باشد که صدور آن را از معصوم علیه السلام تأیید کند، نزد همه علما حجّت است (۱) وگرنه حجیت آن مورد تردید خواهد بود و بسا حجیت آن در مواردی تأیید و در مواردی ظنی و در مواردی مورد انکار باشد. قراین حجیت خبر واحد را فیض کاشانی بیان نموده که در بحث صحیح نزد قدمای امامیه، بدان اشاره شد. اخبار کتب اربعه گرچه غالباً خبر واحد هستند، لیکن به جهت دارا بودن قراین مذکور، نزد غالب محدّثان، حجّت می باشند، مگر آن ها که خبر ضعیف به شمار می روند.

ص: ۸۵

۱- (۱). علم الحدیث، شانه چی، ص ۳۲؛ علم الحدیث، مؤدّب، ص ۲۸.

در سومین درس، خبر واحد از نظر حالات راویان، از نظر محدثان شیعه و اهل سنت به صحیح و حسن، موثق و ضعیف و مراتب و اقسام آن مورد بررسی و تطبیق قرار گرفت که به اختصار چنین است:

۱. تقسیم بندی خبر نزد محدثان شیعه و اهل سنت یکسان نبود. محدثان قدیمی شیعه، خبر را به دو قسم صحیح و غیر صحیح و متأخران امامیه خبر را به چهار قسم صحیح، حسن، موثق و ضعیف، تقسیم نمودند و محدثان اهل سنت، خبر را به سه قسم صحیح، حسن و ضعیف، تقسیم نمودند.

۲. حدیث صحیح نزد قدمای امامیه، روایتی بود که از قراین حجیت برخوردار بود و نزد متأخران امامیه، خبری است که از اتصال سند برخوردار و راویان امامی و عادل باشند ولی نزد اهل سنت، حدیثی است که از اتصال سند، عدل و قوه ضبط راوی و عدم شذوذ و عدم علت برخوردار باشد.

۳. حدیث حسن نزد محدثان شیعه، روایتی است که علاوه بر اتصال و شرط امامی بودن راویان، ممدوح نیز هستند و نزد اهل سنت، علاوه بر اتصال و شرط عدل، راویان از قوه ضبط کمتری برخوردارند.

۴. حدیث موثق که از اصطلاحات خاص محدثان شیعه است، روایتی است که از اتصال سند برخوردار و راویان از توثیق رجالی شیعه برخوردارند، گرچه که همه یا برخی، امامی نباشند.

۵. روایت صحیح و حسن و موثق نزد شیعه دارای مراتب اعلی، اوسط و ادنی بوده و نزد محدثان اهل سنت، روایت صحیح و حسن به دو قسم لذاته و لغيره، تقسیم شده اند.

۶. حدیث ضعیف، روایتی بود که شرایط روایات قبل را نداشت و در مواردی قابل عمل و حجّت می باشد.

الف) منابع شیعه

۱. وصول الأخیار، ص ۹۷.
۲. الرواشح السماویة، ص ۴۰ و ۴۱، ۱۱۷.
۳. منتقى الجمّان، ص ۴-۶.
۴. مستدرکات مقباس: ۹۷/۵-۱۳۳.
۵. دراسات فی الحدیث، ص ۴۹-۵۲.
۶. اصول الحدیث، سبحانی، ص ۴۳-۵۱.
۷. تلخیص مقباس الهدایه، ص ۲۴ و ۳۵.
۸. علم الحدیث، شأنه چی، ص ۳۸.

ب) منابع اهل سنّت

۱. معرفه علوم الحدیث، ص ۵۸.
۲. شرح نخبه الفکر، ص ۲۴۴، ۲۹۳.
۳. علم الحدیث، ابن تیمیّه، ص ۷۹، ۸۲.
۴. المنهل الراوی، ص ۳۱، ۴۰.
۵. المنهل الروی، ص ۲۳، ۲۵.
۶. منهج النقد، ص ۲۴۱، ۲۶۶.
۷. الوسیط فی علوم و مصطلح الحدیث، ص ۲۲۹.
۸. اصول الحدیث، ص ۳۰۴، ۳۳۷.
۹. الباعث الحثیث، ص ۱۸-۳۴.

١٠. قواعد التحديث، ص ٨١-١١١.

١١. أضواء على السنّة المحمّديه، ص ٢٧٥.

ص: ٨٧

۱. تفاوت حدیث صحیح را از نظر محدّثان اهل سنّت و شیعه (قدما و متأخران) بیان کنید؟

۲. مراتب صحیح را از نظر فریقین بیان فرمایید؟

۳. حدیث حسن را از نظر محدّثان شیعه و اهل سنّت تعریف و تفاوت آن را با حدیث صحیح از نظر فریقین بیان ذکر کنید؟

۴. تعریف شهید ثانی و شیخ بهایی را در حدیث ضعیف، مقایسه کنید؟

۵. تعریف شیخ بهایی را با سیوطی در حدیث ضعیف، مقایسه کنید؟

۶. تفاوت حدیث ضعیف را از نظر متقدّمان و متأخران شیعه بیان فرمایید؟

۷. دیدگاه محدّثان را در عمل بر خبر ضعیف، بیان فرمایید؟

۸. اسناد روایات ذیل را بررسی و معین کنید از نظر محدّثان شیعه، کدام یک صحیح، حسن، موثّق و ضعیف می باشند؟

الف) «عن الكليني عن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى، عن احمد بن محمد بن أبي نصر، عن حماد بن عثمان عن أبي عبدالله عليه السلام...» (۱)

ب) «عن الكليني، عن احمد بن ادریس، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان بن يحيى، عن عاصم بن حميد، عن أبي عبدالله عليه السلام...» (۲)

ج) «عن الكليني عن محمد بن يحيى، عن احمد بن محمد، عن الوشاء، عن مثنى الحنّاط، عن أبي بصير، قال: قلت لأبي عبدالله عليه السلام...» (۳)

ص: ۸۸

۱- (۱). الكافي، ج ۱، ص ۴۸، روایت سوم، کتاب فضل العلم، بابا النوادر؛ مرآة العقول، ج ۱، ص ۱۵۸.

۲- (۲). همان، ج ۱، ص ۹۸، روایت هفتم، کتاب التوحيد، بابا في ابطال الرؤيه؛ مرآة القول، ج ۱، ص ۳۳۷.

۳- (۳). همان، ج ۱، ص ۵۶، کتاب فضل العلم، باب البدع و الرأي، روایت یازدهم؛ مرآة العقول، ج ۱، ص ۱۹۵.

د) «عن الكليني، عن محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن اسماعيل بن يزيد، عن منصور بن يونس، عن أبي حمزه عن أبي جعفر عليه السلام...» (١).

٩. اسناد روایات ذیل را بررسی و معین کنید کدام یک از نظر محدثان اهل سنت، صحیح، حسن و ضعیف می باشند؟

الف) «عن الترمذی یقال: حدّثنا علی بن حجر، قال: حدّثنا عبدالرحمن بن أبي الزناد، عن أبيه، عن عروه بن الزبير، عن المغيرة بن شعبه، قال: رأيت النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ...» (٢).

ب) «عن الترمذی قال: حدّثنا علی بن حجر، قال: أخبرنا اسماعيل بن جعفر، عن حميد، عن أنس عن النبي أنه قال...» (٣).

ج) «عن الترمذی حدّثنا علی بن حجر، قال: أخبرنا محمد بن يزيد، عن مجالد، عن الشعبي عن جرير، قال: قال النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ...» (٤).

ص: ٨٩

١- (١). همان، ج ١، ص ٤٠٥، کتاب الحجّه، باب ما يجب من حقّ الامام، روایت دوم؛ مرآة العقول، ج ٤، ص ٣٣٥.

٢- (٢). الجامع الكبير للترمذی، ج ١، ص ١٤٣، باب ٧٣، کتاب الطهاره، روایت ٩٨.

٣- (٣). همان، ج ٣، ص ٢٧٩، کتاب ابواب فضائل الجهاد، باب ١٣، روایت ١٦٤٣.

٤- (٤). همان، ج ٢، ص ٣٢، کتاب الزکاه، باب ٢٠، روایت ٦٤٧.

اصطلاحات مربوط به تقسیم خبر واحد از نظر اوصاف (اصطلاحات مشترک و مختص)

تقسیم خبر واحد از نظر اوصاف شامل اصطلاحاتی می شود که برخی مشترک و برخی مختص است.

گستره اصطلاحات حدیثی

حدیث و خبر واحد از جهت سند و متن، یعنی از نظر اتصال و انقطاع سند، تعداد ناقلان، ویژگی های متن، اعتبار و عدم اعتبار راویان و متن آن و...، نزد فریقین، دارای اقسام گوناگونی می باشد که هر کدام، اصطلاح معینی را به خود اختصاص داده است. شهید ثانی (م/۹۶۵) از علمای بزرگ شیعه و از پیشگامان در تدوین اصطلاحات حدیثی، تعداد آنها را تا سی نوع دانسته است. (۱) علامه مامقانی (م/۱۳۵۱) آن ها را بالغ بر صد نوع دانسته و به بیان و تبیین آن ها پرداخته است. (۲)

ص: ۹۱

۱- (۱). الرعایه فی علم الدرایه، شهید ثانی، ص ۹۵.

۲- (۲). مقباس الهدایه فی علم الدرایه، مامقانی، ج ۱، ص ۲۰۲.

در بین محدّثان اهل سنّت نیز، تعداد این اصطلاحات، فراوان می باشد و از نظر برخی بی شمار. ابن صلاح (م/۶۴۳) از پیشگامان در علم مصطلح الحدیث، آن ها را تا ۶۵ نوع دانسته و معتقد است که آن ها به بیش از این نیز قابل افزایش هستند. (۱) سیوطی (م/۹۱۱) نیز اصطلاحات حدیثی را بی شمار دانسته و به نقل از حاذمی آن ها را در حدود صد نوع شمرده که هر کدام می تواند علم مستقلّی باشد که اگر طالب علم، عمر خویش را بر سر آن گذارد، به نهایت آن نرسد. (۲) دکتر صبحی صالح نیز به بررسی بیش از صد نوع از آن ها می پردازد. (۳)

تقسیم خبر واحد از نظر اوصاف نزد فریقین

(۴)

اصطلاحات حدیثی -چه آن که به سند یا به متن خبر واحد مربوط شود- از نظر اوصاف، نزد محدّثان شیعه و اهل سنّت به دو گروه قابل تقسیم اند.

اصطلاحات مشترک: و آن مجموعه ای از اصطلاحاتی است که مربوط به اقسام حدیث، یعنی حدیث صحیح، حسن، موثّق و ضعیف می باشد و می تواند در مورد هر یک از آن ها مصداقی را دارا باشد. (۵)

اصطلاحات مختص: و آن مجموعه ای از اصطلاحاتی است که تنها در مورد

ص: ۹۲

-
- ۱- (۱). علوم الحدیث، ابن صلاح، ص ۱۱.
 - ۲- (۲). تدریب الراوی، ج ۱، ص ۵۳.
 - ۳- (۳). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۱۳-۲۹۵.
 - ۴- (۴). چنان که در درس دوم آمده، نزد اهل سنّت، حدیث (اعم از واحد و متواتر) دارای اصطلاحات مشترک و مختص می باشد.
 - ۵- (۵). الرعايه في علم الدرايه، شهيد ثاني، ص ۹۵؛ مقباس الهدايه، ج ۱، ص ۲۰۱. این مجموعه در ضمن هفت درس ارایه می شود که از همین درس تا دهم خواهد بود.

حدیث ضعیف، به کار می رود و نمی تواند مصادیقی در دیگر اقسام داشته باشد. (۱)

خبر واحد از نظر اوصاف

اصطلاحات مشترک

مقصود از اصطلاحات مشترک، عباراتی است که نزد شیعه، در مورد حدیث صحیح، حسن، موثق و ضعیف و نزد اهل سنت، در مورد حدیث صحیح، حسن و ضعیف به کار می رود و مفهوم آن ها نزد محدثان فریقین، بررسی و بین دیدگاه محدثان شیعه و اهل سنت، مقارنه و تطبیق خواهد شد. آن اصطلاحات غالباً یا به سند حدیث یا به متن یا هر دو مربوط می شود که به شرح ذیل است:

۱. مشترک سندی

۲. مشترک متنی

۳. مشترک سندی و متنی

ص: ۹۳

۱- (۱). همان. این مجموعه هم، در ضمن چهار درس از درس یازدهم تا چهاردهم ارایه می گردد.

اشاره

اصطلاحات مشترک سندی (۱)

در چهارمین درس، اصطلاحات مشترک سندی که شامل: مُسند، متصل، مرفوع، معنعن، تعریف و مورد بررسی و تطبیق واقع می شود که به شرح ذیل است:

مُسند

اشاره

(۱)

محدثان شیعه

۱. شهید ثانی: «هو ما اتصل سنده مرفوعاً من راویه إلى منتهاه إلى المعصوم». (۲)

۲. شیخ بهایی: «و ان علمت سلسله بأجمعها فمسند». (۳)

۳. علامه سید حسن صدر: «و ان علمت سلسله بأجمعها ولم يسقط منها أحد من الرواه بأن يكون كل واحد أخذه ممن هو فوقه حتى وصل منها إلى المعصوم عليه السلام». (۴)

۴. علامه مامقانی: «ما اتصل سنده بذکر جمیع رجاله فی کل مرتبه إلى أن ینتهی

ص: ۹۵

۱- (۱). مسند «mosnad» به فتح نون، اسم مفعول و نام حدیث می باشد.

۲- (۲). الرعايه فی علم الدرايه، ص ۹۶.

۳- (۳). الوجيزه فی علم الدرايه، ص ۴.

۴- (۴). نهايه الدرايه، ص ۱۸۶.

إلى المعصوم عليه السلام من دون أن يعرضه قطع بسقوط شيء منه»^(١).

با توجه به تعاریف مذکور «مُسند» حدیثی است که سند آن، در همه طبقات و با ذکر همه رجالش تا به معصوم علیه السلام مذکور و متصل باشد و آن در برابر حدیث منقطع است. بنابراین با قید «اتصال سند» حدیث مرسل، معلق و معضل و با قید غایت «إلى منتهاه إلى المعصوم»، حدیث موقوف، خارج می شود. شهید ثانی بر آن است که اکثر موارد کاربرد اصطلاح «مُسند»، در اسناد به پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد.^(٢)

نزد محدثان شیعه، حدیث «مُسند» شامل حدیثی است که اتصال سند در بین تمام راویان وجود داشته باشد و لذا شیخ بهایی با تعبیر «أجمعها» بر آن تأکید داشت. از این رو در حدیث مسند، شرط شده که اسناد آن دارای ابهام، مانند عبارات: «اخبرت عن فلان»، «حدّثت عن فلان»، «بلغنی عن فلان» نباشد.

محدثان اهل سنت

۱. حاکم نیشابوری: «و المسند من الحديث أن يرويه المحدث عن شيخ يظهر سماع منه وكذلك سماع شيخه إلى أن يصل الاسناد إلى صحابي مشهور إلى رسول الله صلى الله عليه وآله».^(٣)

۲. ابن صلاح: «هو الذي اتصل اسناده من روايه إلى منتهاه واكثر ما يستعمل ذلك فيما جاء عن رسول الله صلى الله عليه وآله دون ما جاء عن الصحابه وعن غيرهم».^(٤)

۳. سیوطی: «هو عند اهل الحديث ما اتصل سنده من روايه إلى منتهاه، فيشمل المرفوع و الموقوف و المقطوع».^(٥)

ص: ۹۶

۱- (۱). مقباس الهدايه في علم الدرايه، ج ۱، ص ۲۰۲.

۲- (۲). الرعايه في علم الدرايه، ص ۹۶.

۳- (۳). معرفه علوم الحديث، ص ۱۷.

۴- (۴). علوم الحديث، ص ۴۲.

۵- (۵). تدریب الروای، ج ۱، ص ۱۸۲.

۴. صبحی صالح: «اما المسند ما اتصل اسناده من راويه إلى منتهاه مرفوعاً إلى النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ... إلا أن أكثر استعمالهم هذه العبارة هو فيما اسند عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ». (۱)

از تعاریف مذکور می توان بر این نکته، تأکید داشت که تعریف حدیث «مسند» در نظر محدثان اهل سنت، همانند تعریف محدثان شیعه است؛ با این تفاوت که نزد اکثر محدثان اهل سنت، اطلاق مسند، مربوط به اسناد از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ است و لذا شامل حدیث مرسل، معضل و منقطع نیز می شود؛ برخلاف صبحی صالح که معتقد است، مسند با انقطاع و ارسال و... قابل جمع نمی باشد. (۲)

حدیث مسند می تواند مصدیقی از صحیح، حسن، موثق یا ضعیف را دارا باشد؛ زیرا اگر راویان در حدیث مسند، از شرایط صحت برخوردار بودند، صحیح و اگر شرایط حسن را دارا بودند، حسن و اگر شرایط موثق را دارا بودند، موثق و گرنه ضعیف خواهد بود؛ نتیجه نیز همواره، تابع أخس مقدمتین است.

متصل

اشاره

(۳)

محدثان شیعه

۱. شهید ثانی: «و هو ما اتصل اسناده إلى المعصوم أو غيره و كان كل واحد من رواه قد سمعه ممن فوقه». (۴)

۲. علامه سید حسن صدر: «و ان اتصل اسناده و كان كل واحد من رواه قد

ص: ۹۷

۱- (۱). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۲۸.

۲- (۲). همان، ص ۲۳۱.

۳- (۳). متصل «mottasel»، اسم فاعل و به معنی پیوسته و در مقابل منفصل و وصف حدیث است.

۴- (۴). الرعايه في علم الدرايه، ص ۹۷.

سمعه مَمَّن فوقه، سواء كان مرفوعاً أم موقوفاً على غيره فهو المتصل». (۱)

۳. علامه مامقانی: «و هو ما اتصل سنده بنقل كلِّ راو عَمَّن فوقه سواء رفع إلى المعصوم أو وقف على غيره». (۲)

حاصل تعاریف مذکور آن است که حدیث «متصل»، خبری است که هر یک از راویان آن از راوی طبقه قبلی، بدون واسطه، نقل روایت کند، خواه به معصوم علیه السلام رسیده باشد یا نرسیده باشد و از آن، تعبیر به «موصول» نیز شده است؛ از این روی حدیث متّصل، ممکن است، موقوف و مرفوع هم باشد.

در حدیث متصل، رسیدن سلسله به معصوم علیه السلام شرط نشده و اگر تا راوی خاصی هم متّصل باشد، «متّصل نسبی» خواهد بود و لذا با حدیث مسند که می باید تمامی راویان تا به معصوم علیه السلام ذکر شده باشد، تفاوت دارد. اگر اتصال تا به معصوم علیه السلام وجود داشت و فراگیر تمامی طبقات بود، با حدیث مُسند، هم معنی و متّصل مطلق خواهد بود. در مقابل متّصل، حدیث منقطع است.

محدثان اهل سنت

۱. ابن صلاح: «و يقال فيه ايضاً الموصول... و هو الذي اتصل اسناده فكان كلِّ واحد من رواه قد سمعه مَمَّن فوقه حتّى ينتهي إلى منتهاه». (۳)

۲. سیوطی: «و هو ما اتصل اسناده مرفوعاً كان أو موقوفاً». (۴)

۳. صبحی صالح: «أمّا المتّصل أو الموصول فهو ما اتصل سنده سواء كان مرفوعاً إلى النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله أم موقوفاً على الصحابي أو من دونه. غير ان الخطيب

ص: ۹۸

۱- (۱). نهاییه الدراییه، ص ۱۸۳.

۲- (۲). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۲۰۶.

۳- (۳). علوم الحدیث، ص ۴۴.

۴- (۴). تدریب الراوی، ج ۱، ص ۱۸۳.

قول معروف میان محدثان اهل سنت بر آن است که در حدیث متصل، هر راوی از طبقه قبل، نقل حدیث کند گرچه که ممکن است، مرفوع یا موقوف باشد و سلسله حدیث تا به معصوم، کامل نباشد. البته از نظر خطیب بغدادی، تفاوتی بین مسند و متصل نیست که نظر او می تواند در مورد حدیث متصل مطلق، صحیح باشد. حدیث متصل می تواند مصادیقی از صحیح، حسن، موثق و ضعیف را دارا باشد.

مرفوع

اشاره

(۲)

محدثان شیعه

۱. شهید ثانی: «هو ما أضيف إلى المعصوم من قول... أو فعل... أو تقرير... سواء كان اسناده متصلاً بالمعصوم أم منقطعاً». (۳)

۲. علامه صدر: «فإن أضيف إلى المعصوم سواء اتصل اسناده... أم كان مقطعاً». (۴)

۳. علامه مامقانی: له اطلاقان: احدهما: «ما سقط من وسط سنده أو آخره واحد أو أكثر مع التصريح بلفظ الرفع... والثاني: ما أضيف إلى المعصوم... أي وصل آخر السند إليه، سواء اعتراه قطع أو ارسال في سنده أم لا». (۵)

بنابر تعریف شهید ثانی و علامه صدر، مرفوع، حدیثی است که آخر سند آن به معصوم نسبت داده شده، خواه، سند قبل از آن تا به معصوم متصل باشد یا

ص: ۹۹

۱- (۱). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۳۱.

۲- (۲). مرفوع: «marFu»، اسم مفعول و به معنی بالا برده شده.

۳- (۳). الرعايه في علم الدرايه، ص ۹۸.

۴- (۴). نهايه الدرايه، ص ۱۸۲.

۵- (۵). مقباس الهدايه في علم الدرايه، ج ۱، ص ۲۰۷.

منقطع، در برابر حدیث موقوف که از اتصال به معصوم برخوردار نیست؛ که چنین تعریفی میان محدثان رایج می باشد ولیکن برای حدیث مرفوع تعریفی دیگر نیز شده که علامه مامقانی آن را به عنوان نخستین تعریف، بیان نموده و بر این نکته نیز اشاره نموده است که آن تعریف در بین فقها رایج می باشد که چنین است: مرفوع حدیثی است که از وسط یا آخر سند، یک نفر یا بیشتر حذف شده باشد و راوی به لفظ «رفع» تصریح کند مانند: «روی الکلینی عن علی بن ابراهیم، عن ائیه، رفعه عن اُبی عبدالله علیه السّلام»، که در آخر سند مذکور، برخی از راویان حذف شده و تصریح به لفظ «رفع» نیز شده است و چه بسا سند آن چنین بوده است: «عن الکلینی، عن علی بن ابراهیم عن ائیه عن؟... عن اُبی عبدالله علیه السّلام قال...» (۱).

آیه الله بروجردی نیز مرفوع را حدیثی می دانسته که مشتمل بر لفظ «رفع» باشد که در واقع حدیث تا شخص خاصّی دارای اتّصال بوده و لیکن در آخر سند، اتصال آن از بین رفته است. (۲)

رابطه حدیث مرفوع به معنی نخست با حدیث متّصل، «عموم و خصوص من وجه» است؛ زیرا نقطه اشتراک آن ها در حدیث متّصل الاسناد تا به معصوم است و نقطه افتراق متّصل، در اتّصال سند تا به صحابی است که موقوف بر غیر معصوم است و نقطه افتراق مرفوع، در نسبت به معصوم است گرچه که از انقطاع سند هم برخوردار است.

محدثان اهل سنت

۱. ابن صلاح: «و هو ما أضيف إلى رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و آله خاصّه... و يدخل في المرفوع

ص: ۱۰۰

۱- (۱). همان.

۲- (۲). اصول الحدیث و احکامه فی علم الدرايه، سبحانی، ص ۵۹.

۲. سیوطی: «ما أضيف إلى النبي صَلَّى اللهُ عليه و آله خاصه قولاً كان أو فعلاً أو تقريراً». (۲)

۳. صبغی صالح: «المشهور في المرفوع انه ما اضيف إلى النبي صَلَّى اللهُ عليه و آله خاصه من قول او فعل او تقرير، سواء أضافه إليه صحابي أم تابعي ام من بعدهما سواء اتصل اسناده ام لا». (۳)

محدثان اهل سنت در تعریف حدیث مرفوع بر یک نظرند که مطابق با نظر مشهور بین محدثان شیعه است که همان حدیثی است که آخر سند آن به معصوم نسبت داده شده، البته با این تفاوت که در تعاریف اهل سنت، تصریح شده که حدیث به شخص پیامبر صَلَّى اللهُ عليه و آله نسبت داده شود ولی در بین تعاریف شیعه، تعبیر معصوم آمده که عام تر است. حدیث مرفوع می تواند صحیح، حسن، موثق یا ضعیف باشد.

حدیث مرفوع دارای اقسامی می باشد؛ زیرا آن چنان که در تعاریف آمده، آن چه به معصوم نسبت داده شده یا قول است و یا فعل و یا تقریر و نسبت رفع در هر یک از آن ها یا صریح است یا غیر صریح و در حکم رفع است. از این جهت اقسام شش گانه ای برای آن به شرح زیر متصور است:

۱. رفع قولی، صریحاً، مانند: سخن راوی که می گوید: «سمعت المعصوم يقول كذا».

۲. رفع فعلی، صریحاً، مانند سخن راوی که می گوید: «رأيت عليه السلام يفعل كذا».

۳. رفع تقریری، صریحاً، مانند سخن راوی که می گوید: «فعل فلان كذا... ولم ينكره عليه السلام ولم يكن موضع تقيه».

ص: ۱۰۱

۱- (۱). علوم الحدیث، ص ۴۵.

۲- (۲). تدریب الراوی، ج ۱، ص ۱۸۳.

۳- (۳). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۲۶.

۴. رفع قولی، حکماً، مانند سخن راوی که خبر از بهشت و قیامت و... می دهد و جای اجتهاد در آن ها نیز نیست.

۵. رفع فعلی، حکماً، مانند عمل راویان در اعمال عبادی مثل عمل به مناسک حج که محل اجتهاد در آن ها نیز فراهم نیست.

۶. رفع تقریری، حکماً، مانند عمل بر این که راوی خبر می دهد، اصحاب در حضور معصوم چنین عمل کردند، در مواردی که بعید است بر معصوم مخفی مانده باشد. (۱)

معنعن

اشاره

(۲)

محدثان شیعه

۱. شهید ثانی: و هو ما يقال فی سنده فلان عن فلان من غیر بیان للتحدیث والاخبار و السماع. (۳)

۲. شیخ بهایی: و المروى بتكریر لفظه عن، معنعن. (۴)

حدیث معنعن آن است که در تمامی یا برخی از سلسله سند، هر یک از ناقلان به لفظ «عن فلان» تصریح کنند و چگونگی نقل در آن ها معین نیست که آیا شیوه و طریق نقل و حمل هر ناقلی از دیگری به توسط روایت است یا

ص: ۱۰۲

۱- (۱). مستدرکات مقباس الهدایه، ج ۵، ص ۱۷۹؛ علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۲۷.

۲- (۲). مُعْنَعْن، «moan, an» از مصدر جعلی عنعنه که زبان بنی تمیم از قبایل عرب بوده که همزه را به جای «ان» به گونه «عین» تلفظ می کرده اند و به معنای شرح می آید. ر.ک: دانش حدیث، نجف زاده، ص ۱۴۴.

۳- (۳). الرعايه فی علم الدرايه، ص ۹۹.

۴- (۴). الوجيزه فی علم الدرايه، ص ۴.

تحديث، یا اخبار یا سماع یا دیگر طرق تحمل حدیث؟ (۱) مانند روایت: روی الكلینی عن علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن ابن أذينة عن المعصوم عليه السلام. در حدیث معنعن گاهی ممکن است ضمیر نیز فاصله شود مانند: روی الكلینی عن علی بن ابراهیم و هو عن أبيه و هو عن ابن عمير و هو عن ابن أذينة و هو عن المعصوم عليه السلام. (۲)

محدثان اهل سنت

۱. سیوطی: «الاسناد المعنعن و هو قول الراوی: «فلان عن فلان»، بلفظ عن من غیر بیان للتحديث والاخبار و السماع». (۳)

۲. صبحی صالح: «هو ما يقال في سنده: «فلان عن فلان» من غير تصريح بالتحديث و السماع و هو على المعتمد من قبيل الاسناد المتصل إذا توافرت فيه ثلاثة شروط: عداله الرواه و ثبوت لقاء الراوی لمن روی عنه، والبراءه من التذليس». (۴)

تعریف حدیث معنعن از نظر محدثان شیعه و اهل سنت چندان تفاوتی ندارد و لیکن در مورد آن، این پرسش مطرح بوده که آیا حدیث معنعن، می تواند متصل باشد یا نه؟

میان محدثان شیعه و اهل سنت و هم چنان در بین هر فرقه از آنان برای پاسخ به آن، اختلاف نظر وجود داشته است. شهید ثانی معتقد است که گروهی آن را از قبیل مرسل و یا منقطع دانسته اند تا آن که اتصال آن روشن شود؛ زیرا «عنعنه»، اعم از اتصال است و گروهی دیگر آن را متصل دانسته به شرط آن که بین راوی و

ص: ۱۰۳

۱- (۱). مقباس الهدایه، عبدالله مامقانی، ج ۱، ص ۲۰۹.

۲- (۲). توضیح المقال، علامه کنی، ص ۵۷ به نقل از مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۲۱۰.

۳- (۳). تدریب الراوی، ج ۱، ص ۲۱۴.

۴- (۴). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۳۳.

مروی، امکان ملاقات وجود داشته باشد و از شبهه تدلیس نیز به دور باشد.

شهید ثانی قول دوم را می پذیرد و آن را منتخب جمهور دانسته است. (۱)

سیوطی نیز آن را منتخب جماهیر اصحاب حدیث و فقه و اصول می داند. (۲) ابن صلاح نیز می گوید: «والصحيح و الذی علیہ العمل انه من قبیل الاسناد المتصل و الی هذا ذهب الجماهير من ائمه الحدیث». (۳)

صبحی صالح نیز در تعریف حدیث معنعن، تأکید دارد که اتصال حدیث معنعن مشروط به سه امر است: ۱. عدالت راویان. ۲. امکان ملاقات راوی از کسی که از او روایت می نماید. ۳. دوری از تدلیس. (۴) امامقانی نیز بر آن است که بعید نیست عبارت: «عن فلان»، ظهور در اتصال داشته باشد و نیازی به احراز ملاقات راوی با مروی نباشد. (۵)

در هر حال، احراز هم عصر بودن و سلامت از تدلیس، لازم می باشد و اطمینان از تدلیس در صورتی امکان پذیر است که راوی ثقة و یا قراین قطعی بر آن باشد و الا احتمال آن همواره، وجود دارد. حدیث معنعن در کتاب های حدیثی شیعه و اهل سنت به ویژه در صحیح مسلم به وفور دیده می شود.

به نظر می رسد حرف «عن» هرگاه در سلسله اسانید واقع می شود، کاربردش همانند کاربرد در آیه شریفه: وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ (۶) به معنای «من»

ص: ۱۰۴

۱- (۱). الرعايه في علم الدرايه، ص ۹۹.

۲- (۲). تدریب الراوی، ج ۱، ص ۲۱۴.

۳- (۳). علوم الحدیث، ص ۶۱.

۴- (۴). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۳۳.

۵- (۵). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۲۱۴.

۶- (۶). شوری، آیه ۲۵.

می باشد؛ و در سلسله سند، هرگاه واقع شود، الفاظ تحمّل حدیث مانند: «اخبر»، «حدّث»، «قال» و... مقدر و اصل آن چنین می باشند: «أخبر فلان عن فلان» و... که بیانگر اتصال سند است؛ البته اگر به صیغه مجهول باشد مانند «رُوی عن الصادق» دلالتی بر اتصال ندارد.

علمای بزرگ و محدّثان عالی قدر شیعه و اهل سنّت نیز در کتاب های حدیثی خود از آن فراوان استفاده کرده اند که نشان از وافی و کافی بودن اتصال آن دارد و گرنه از عبارات دیگر بهره می جستند. از این روی حدیث معنعن، همانند دیگر احادیث، می تواند حجّت و معتبر باشد.

حدیث «مؤنن» نیز که برگرفته از «ان» است همانند حدیث معنعن می باشد و آن حدیثی است که در سند آن تعبیر «أن» به کار رفته است مانند: «حدّثنا فلان أنّ فلاناً حدّثنا». گرچه اندی از محدّثان، خواسته اند بین آن ها تفاوت ایجاد کرده، مؤنن را حمل بر انقطاع کنند ولیکن لفظ «انّ وعن» در این جهت یکسانند. (۱) حدیث معنعن و مؤنن از اقسام مشترک و می توانند مصادیقی از صحیح، حسن، موثّق و ضعیف را دارا باشند.

ص: ۱۰۵

در چهارمین درس مواردی از اصطلاحات مشترک سندی، شامل: حدیث مسند، متصل، مرفوع و معنعن از نظر محدثان شیعه و اهل سنت مورد بررسی و تطبیق قرار گرفت که به اختصار چنین است:

۱. حدیث مسند: خبری بود که سند آن تا به معصوم در همه طبقات مذکور و متصل است و نزد اکثر اهل سنت مربوط به اسناد از پیامبر صلی الله علیه و آله است.

۲. حدیث متصل: خبری بود که هر یک از راویان از راوی طبقه قبلی، نقل روایت کند و با مسند نیز متفاوت است و دارای دو قسم نسبی و مطلق است.

۳. حدیث مرفوع: دارای دو معنی بود که معنی اول با تعریف علمای اهل سنت، مشترک و آن حدیثی است که آخر آن به معصوم نسبت داده شده و دارای اقسام ششگانه بود.

۴. حدیث معنعن: مربوط به لفظ «عن» می باشد که در سلسله سند، واقع شده و نزد محدثان شیعه و اهل سنت یکسان بود و در مورد اتصال سند آن، اختلاف نظر وجود داشت؛ و جمهور محدثان آن را متصل می دانند.

الف) منابع شیعه

۱. مستدرکات مقباس الهدایه فی علم الدرايه، ج ۵، ص ۱۷۳ و ۱۷۹ و ۱۸۵.
۲. الرواشح السماويه، ص ۱۲۷.
۳. اصول الحديث، سبجانی، ص ۵۷، ۵۸ و ۵۹.
۴. علم الحديث، شانہ چی، ص ۵۶-۵۷-۵۸.
۵. تلخیص مقباس الهدایه، ص ۳۶.
۶. مجله علوم الحديث، تصدر عن کلیه علوم الحديث، قم، شماره ۳، ص ۵۵، حجه الحديث المعنعن، سید محمد رضا حسینی جلالی.

ب) منابع اهل سنت

۱. معرفه علوم الحديث، ص ۳۴.
۲. الباعث الحثیث، ص ۳۴ و ۳۵.
۳. المنهل الراوی، ص ۴۹ و ۵۰.
۴. قواعد التحديث، ص ۱۲۶ و ۱۲۷.
۵. اصول الحديث علومه و مصطلحه، ص ۳۵۵ و ۳۵۶.
۶. منهج النقد فی علوم الحديث، ص ۳۲۵، ۳۴۸-۳۵۰.
۷. المنهل الروی، ص ۴۸-۵۰.
۸. الوسیط فی علوم و مصطلح الحديث، ۲۲۲-۲۲۳ و ۲۹۲.

۱. تفاوت تعریف شیخ بهایی با شهید ثانی، در حدیث مسند در چیست و کدام یک از تعاریف اهل سنت به تعاریف شیعه نزدیک تر است؟

۲. تفاوت حدیث مسند صحیح با مسند ضعیف در چیست؟

۳. تفاوت تعریف سیدحسن صدر با ابن صلاح در حدیث متصل را بیان کنید.

۴. رابطه حدیث مسند با متصل از نسب اربعه، کدام است؟

۵. تفاوت تعاریف شیعه با اهل سنت در حدیث مرفوع، کدام است؟

۶. تفاوت تعریف حدیث معنعن از نظر شهید ثانی و شیخ بهایی و صبحی صالح در چیست؟

۷. چگونه حدیث معنعن می تواند متصل و ضعیف باشد؟

۸. اسناد روایت ذیل را بررسی و مسند صحیح و ضعیف آن را معین کنید؟

الف) «عن الكليني عن علي بن ابراهيم، عن أبيه، عن علي بن معبد، عن درست بن أبي منصور، عن فضيل بن يسار، قال: سمعت أبا عبد الله يقول: ...» (۱)

ب) «عن الكليني عن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن أبي نصر، قال: قال أبو الحسن الرضا عليه السلام...» (۲)

ص: ۱۰۸

۱- (۱). الكافي، ج ۱، ص ۱۵۱، كتاب التوحيد، باب المشيئة و الإرادة، روایت ۵؛ مرآة العقول، ج ۲، ص ۱۶۲.

۲- (۲). همان، ج ۱، ص ۱۵۲، كتاب التوحيد، باب المشيئة و الإرادة، روایت ۶؛ مرآة العقول، ج ۲، ص ۱۶۲.

اصطلاحات مشترک سندی (۲)

در پنجمین درس، تعدادی دیگر از اصطلاحات مشترک سندی، شامل: حدیث معلّق، مفرد (مطلق و نسبی - اعتبار، متابع و شاهد)، مسلسل از نظر محدّثان شیعه و اهل سنت، تعریف و مورد بررسی و تطبیق واقع می شود که به شرح ذیل است:

۱. شهید ثانی: «و هو ما حذف من مبدأ اسناده واحد فاكثر». (۲)

۲. شیخ بهایی: «أو سقط من أولها واحد فصاعد فمعلّق». (۳)

۳. علامه مامقانی: «ما حذف من أول اسناده واحد أو اكثر على التوالی ونسبه الحديث إلى من فوق المحذوف من رواته». (۴)

ص: ۱۰۹

۱- (۱). معلّق «mo,allaq» اسم مفعول به معنی آویخته شده، آویزان و جمع آن معلّقات و معلّیق.

۲- (۲). الرعايه في علم الدرايه، ص ۱۰۱.

۳- (۳). الوجيزه في علم الدرايه، ص ۴.

۴- (۴). مقباس الهدايه، ج ۱، ص ۲۱۵.

در نظر محدثان شیعه، حدیث معلق، آن است که از اول سند، یک نفر یا بیشتر از راویان حدیث به ترتیب حذف شده باشد و از آن جهت آن را معلق نامیده اند که از عبارت تعلیق الجدار گرفته شده، یعنی دیواری که اصل و آغاز محکمی ندارد و حدیث معلق نیز، آغازش محذوف می باشد، مانند آن که شیخ طوسی چنین روایت کند: «عن الکلینی عن علی بن ابراهیم، عن أبیه عن...» و روشن است که شیخ طوسی با کلینی معاصر نبوده و نمی تواند بدون واسطه از او نقل حدیث کند و لذا سند حدیث می تواند چنین باشد: «روی الطوسی عن المفید عن جعفر بن قولویه عن الکلینی عن...» و هم چنین مثال دیگری برای حدیث معلق مانند: روایت شیخ طوسی از زراره یا از امام باقر علیه السّلام یا از حضرت رسول صلی الله علیه و آله (۱)؛ که در همه آن ها، تعلیق مشهود است؛ البته در غالب موارد مذکور، راویان حذف شده، مشخص و معلوم می باشند.

حدیث معلق با توجه به تعاریف مذکور، با حدیث منقطع، مرسل و معضل متفاوت است چون با قید: «اول اسناد» حدیث منقطع و مرسل خارج شده و لذا شیخ بهایی می فرماید: «أو سقط من أولها فصاعد فمعلق أو سقط من آخرها كذلك أو كلها فمرسل» (۲)؛ چون راوی حذف شده در حدیث منقطع از وسط سند است و در مرسل اعم است و با قید «واحد فاكثر» حدیث معضل خارج شده؛ چون راوی محذوف در معضل بیشتر از یکی است و حداقل محذوف، دو راوی یا بیشتر است. (۳)

محدثان اهل سنت

۱. ابن اصلاح: «المعلق و هو الذی حذف من مبتدأ اسناده واحد أو اکثر واغلب ما

ص: ۱۱۰

۱- (۱). نهاییه الدراییه، ص ۱۸۷.

۲- (۲). الوجیزه فی علم الدراییه، ص ۴.

۳- (۳). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۲۱۶.

وقع ذلك في كتاب البخاری و هو في كتاب مسلم، قليل». (۱)

۲. سیوطی: «ان یحذف من اول اسناده واحد فاكثر على التوالی بصیغه الجزم...وبینه وبين المعضل عموم وخصوص من وجه». (۲)

۳. صبحی صالح: «فهو ما حذف من مبدأ اسناده واحد فاكثر». (۳)

۴. نورالدین عتر: «و هو ما حذف مبتدأ سنده سواء كان المحذوف واحد أو اكثر على سبیل التوالی ولو إلى آخر السند». (۴)

به نظر می رسد تعریف محدّثان اهل سنّت از حدیث معلّق با تعریف محدّثان شیعه، یکسان است ولیکن غالب آن ها، حدیث معلّق را، مستقلاً تعریف ننموده اند، بلکه آن را در ذیل حدیث معضل ذکر نموده اند. (۵) اما حدیث معلّق با حدیث معضل و منقطع که از اصطلاحات ویژه حدیث ضعیف هستند، متفاوت اند و می تواند، مصادیقی از صحیح، حسن، موثّق و ضعیف را دارا باشد. شهید ثانی نیز می گوید: «و لا یخرج المعلق عن الصحیح إذا عُرف المحذوف من جهة ثقه» (۶)، ولی اگر محذوف شناخته نشود، معلّق، همانند مرسل خواهد شد و از مصادیق ضعیف به حساب می آید. (۷)

صبحی صالح نیز معلّق را از اقسام مشترک می داند و می گوید: «و یتشعر

ص: ۱۱۱

۱- (۱). علوم الحدیث، ص ۲۴.

۲- (۲). تدریب الراوی، ج ۱، ص ۲۱۹.

۳- (۳). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۳۶.

۴- (۴). علوم الحدیث، لابن صلاح با تحقیق نورالدین عتر، پاورقی ص ۶۷.

۵- (۵). علوم الحدیث، لابن صلاح، ص ۶۷؛ تدریب الراوی به شرح تقریب النواوی، ج ۱، ص ۲۱۹.

۶- (۶). الرعايه فی علم الدرایه، ص ۱۰۱.

۷- (۷). مقباس الهدایه، مامقانی، ج ۱، ص ۲۱۷.

بعض العلماء في المعلق أنه ضرب من المنقطع... وأهم ما يعيننا ان الحكم عليها بالضعف الخالص ليس من الدقه، فهي قابله لان توصف بالصحة و الحسن و الضعف، تبعاً لحال روايتها». (1) برخی نیز حدیث معلق را در مواردی دانسته اند که تمامی اسناد آن حذف شده باشد و مستقیماً از معصوم نقل گردد (2)؛ مانند: قال رسول الله صَلَّى الله عليه و آله... يا قال الصادق عليه السلام، که البته چنین تعریفی با قول معروف، سازگار نیست.

بررسی تعلیق در جوامع حدیثی

با بررسی در اسناد کتاب کافی، می توان بر آن شد که در آن، احادیث معلق وجود دارد، گرچه بسیار اندک؛ زیرا کلینی، سعی وافر بر ذکر تمام سند داشته، البته گاهی آغاز سند به قرینه ذکر آن در سند قبل، حذف شده (3)؛ اما شیخ صدوق و شیخ طوسی در کتاب های من لایحضره الفقیه و تهذیبین غالباً طرق و اسناد روایات را ذکر نکرده که مصداقی از تعلیق به حساب آمده است؛ ولی در پایان کتاب، به ذکر آن ها پرداخته اند؛ لذا پس از شناسایی، چه بسا غالب آن ها معلق صحیح یا حسن به شمار آیند. (4) در جوامع حدیثی اهل سنت نیز تعلیق وجود دارد، آن چنان که ابن صلاح بیان می دارد که در صحیح بخاری و مسلم، تعلیق وجود دارد، البته در صحیح مسلم، به نظر ایشان، حدیث معلق، اندک است. (5)

ص: ۱۱۲

۱- (۱). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۳۷-۲۳۸.

۲- (۲). نهاییه الدراییه، صدر، ص ۱۸۸؛ مستدرکات مقباس، مامقانی، ج ۵، ص ۱۹۰.

۳- (۳). اصول الحدیث، سبجانی، ص ۶۱.

۴- (۴). همان.

۵- (۵). علوم الحدیث، ابن صلاح، ص ۲۴؛ تدریب الراوی، ج ۱، ص ۲۱۹ و ۲۲۰.

محدثان شیعه

۱. شهید ثانی: «لأنه أما أن ينفرد به عن جميع الرواه... أو ينفرد به بالنسبه إلى جهه». (۲)

۲. مامقانی: «اما أن ينفرد به راويه عن جميع الرواه و هو الانفراد المطلق، أو أن ينفرد به بالنسبه إلى جهه و هو النسبي كتفرد اهل بلد معين». (۳)

۳. علامه سبحانی: «و هو الخبر الذى ينفرد بنقله اما راو واحد أو نحله واحده أو اهل بلد خاص». (۴)

حدیث منفرد آن چنان که محدثان شیعه به توصیف آن پرداخته اند، خبری است که ناقل آن در یک طبقه یا تمامی طبقات، یک نفر یا یک فرقه یا اهل یک شهر باشند و از این جهت بر دو قسم است:

الف) مفرد مطلق: خبری است که نخستین راوی، در نقل آن منفرد باشد و دیگر راویان هم طبقه او، آن حدیث را ذکر ننموده اند؛ مانند روایت ابی بکر از پیامبر صلی الله علیه و آله: «نحن معاشر الانبياء لانورث دیناراً» (۵) که تنها ابوبکر به نقل آن از پیامبر صلی الله علیه و آله مبادرت نموده یا متفردات عمر و... شهید ثانی آن را انفراد مطلق می داند و می فرماید: «اما أن ينفرد به عن جميع الرواه فهو الانفراد المطلق». (۶)

ب) مفرد نسبی: خبری است که تنها افراد یک فرقه یا اهل یک شهر به

ص: ۱۱۳

۱- (۱). مفرد «mofrad»، اسم مفعول و به معنی یگانه، تک و تنها.

۲- (۲). الرعايه فى علم الدرايه، ص ۱۰۳.

۳- (۳). مقباس الهدايه، ج ۱، ص ۲۱۷.

۴- (۴). اصول الحديث و احكامه، ص ۶۲.

۵- (۵). همان؛ الرعايه فى علم الدرايه، شهيد ثانی، پاورقی، ص ۱۰۳.

۶- (۶). الرعايه فى علم الدرايه، ص ۱۰۳.

صورت گروهی یا انفرادی به روایت آن پرداخته اند. شهید ثانی می فرماید: «أن ینفرد به بالنسبه إلى جهة و هو النسبی کتفرّد أهل بلد معین کمکه و البصره و الکوفه، أو تفرّد واحد من أهلها به» (۱)؛ مانند متفرّدات فطحیه. (۲)

محدّثان اهل سنّت

۱. ابن صلاح: «الافراد منقسمه إلى ما هو فرد مطلقاً وإلى ما هو فرد بالنسبه إلى جهة خاصه، اما الاول: فهو ما ینفرد به واحد عن کل واحد... والثانی: و هو ما فرد بالنسبه فمثل ما ینفرد به ثقه من کل ثقه». (۳)

۲. صبحی صالح: «الفرد المطلق: الحدیث الذی انفرد به راو واحد وان تعدّدت الطرق إليه... والفرد النسبی انما یكون فیه ضرب من التفرّد المقید براو أو بروایه عن راو معین او باهل بلد». (۴)

تعریف محدّثان اهل سنّت از حدیث مفرد و تقسیم بندی آن ها به مفرد مطلق و نسبی با تعاریف شیعه، همسان به نظر می رسد. اصطلاح مفرد اگر برای حدیثی بدون پسوند به کار رود، مقصود از آن، مفرد مطلق است، و عبارات آن معمولاً چنین است: «هذا حدیث تفرّد به فلان» یا «لم یروه سوی فلان» و «یا تفرّد به فلان عن فلان».

حدیث مفرد می تواند از اقسام چهارگانه مصداقی داشته باشد و هیچ حدیث مفردی، تنها به علّت افراد آن، ضعیف شمرده نشده. حدیث مفرد مطلق، مترادف

ص: ۱۱۴

۱- (۱). همان.

۲- (۲). مانند: احمد بن الحسن بن علی بن فضّال عن عمرو بن سعید عن مصدق بن صدقه عن عمار الساباطی. ر. ک: اصول الحدیث و احکامه، سبحانی، ص ۶۲.

۳- (۳). علوم الحدیث، ص ۸۸.

۴- (۴). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۳۹.

«شاذ» نیست ولی اگر در مقابل حدیث مشهور، قرار گیرد، می تواند «شاذ» باشد. (۱)

برای شناخت مفردات در حدیث، کتاب هایی مانند کتاب «افراد اَبی حسن دارقطنی» و... نوشته شده است. (۲)

نزد اهل سنت، چند اصطلاح دیگر در مورد حدیث مفرد، بیان شده که نزد شیعه رایج نیست و بررسی آن ها می تواند مفید باشد که محدثان اهل سنت برخی مستقل و برخی در ذیل حدیث مفرد آن ها را بیان داشته اند و آن ها، اصطلاح متابع، شاهد و اعتبار است؛ زیرا حدیثی که مفرد دانسته شده، طُرُق آن از جوامع حدیثی و مسانید از نظر اعتبار بررسی شده تا این که معلوم شود آیا برای آن شاهد و متابعی وجود دارد یا نه؟ و آن اصطلاحات چنین است:

الف) متابع: اگر راوی حدیث در روایت حدیثی با راوی حدیث مفردی، مشارکت داشته، آن را «متابع» آن مفرد می نامند که خود دارای دو قسم، تام و ناقص، می باشد؛ زیرا اگر متابعت، با خود راوی است، «تام» و اگر با شیخ حدیث است، «ناقص» نامیده می شود: صبحی صالح می گوید: «المتابع: ما وافق راویه راو آخر ممن يصلح أن يخرج حديثه، فرواه عن شيخه أو من فوقه بلفظ مقارب». (۳)

ب) شاهد: اگر مضمون حدیث مفردی به طریق دیگر، ذکر شده باشد که متن آن در لفظ و معنی با حدیث مفرد، همسان باشد آن را «شاهد» آن حدیث مفرد می نامند که خود دارای دو قسم لفظی و معنوی می باشد. صبحی صالح می گوید: «الشاهد بأنه ما وافق راو راویه عن صحابي آخر بمتن يشبهه في اللفظ والمعنى جميعاً

ص: ۱۱۵

۱- (۱). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۲۱۸.

۲- (۲). مستدرکات مقباس الهدایه، ج ۵، ص ۱۹۴.

۳- (۳). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۵۶؛ ر.ک: اصول الحدیث، دکتر عجاج، ص ۳۶۶؛ مستدرکات مقباس الهدایه، ج ۵، ص ۱۹۶-۲۰۰.

أو في المعنى فقط» (۱) برخی نیز حدیث شاهد و متابع را هم معنی دانسته، ولی صبحی صالح، شاهد را اعم از متابع می داند. (۲)

ج) اعتبار: مقصود از اعتبار، راه رسیدن به معرفت متابع و شاهد است. ابن حجر می گوید: «واعلم ان تتبع الطرق من الجوامع و المسانید والاجزاء لذلك الحدیث الذی یظنّ انه فرد لیعلم هل له متابع أم لا، هو الاعتبار». (۳)

مسلسل

اشاره

(۴)

محدثان شیعه

۱. شهید ثانی: و هو تابع فيه رجال الاسناد على صفة كالتشبيك بالاصابع او حاله كالقيام في الراوى للحدیث. (۵)

۲. شیخ بهایی: و مشترکها کلاً او جلاً فی امر خاص کالاسم والاؤلیه و المصافحه و التلقیم ونحو ذلك فمسلسل. (۶)

۳. علامه مامقانی: و هو ما تتابع رجال اسناده واحداً فواحداً إلى منتهی الاسناد على صفة واحده أو حاله واحده، للرواه تاره وللروایه اخرى. (۷)

بنابر تعریف مذکور، مسلسل حدیثی است که تمامی یا بیشتر راویان دارای خصوصیت واحدی می باشند یا روایت و چگونگی اسناد آن، تا به معصوم، دارای

ص: ۱۱۶

۱- (۱). همان.

۲- (۲). همان، نزهه النظر فی شرح نخبه الفکر، ابن حجر، ص ۲۳.

۳- (۳). نزهه النظر، ص ۲۳؛ ر.ک: اصول الحدیث، دکتر عجاج، ص ۳۶۷.

۴- (۴). مسلسل، «mosalsal» اسم مفعول و به معنی زنجیر بسته، پی در پی، پشت سرهم می باشد.

۵- (۵). الرعايه فی علم الدرایه، ص ۱۱۷.

۶- (۶). الوجیزه فی علم الدرایه، ص ۵.

۷- (۷). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۲۵۹.

راویان، هم نام یا همه اهل شهری خاص یا دارای خصوصیت واحدی در گفتار یا رفتار هستند؛ یا مانند آن که همه با نام خدا یا سوگند یا لفظ خاصی، حدیث را شروع می کنند؛ یا همه در حالت ایستاده یا نشسته یا در حالت مصافحه هستند؛ یا اسناد روایت به گونه ای است که پسر از پدر یا در روز یا در مکان خاصی یا با عبارت خاصی، روایت شده است.

در تعریف علامه مامقانی که به نظر کامل تر می رسد، برخلاف تعریف شهید ثانی و شیخ بهایی، به تصویر تسلسل هم در راویان و هم چنین در اسناد و چگونگی روایت پرداخته شده. در تعریف شیخ بهایی، اشتراک همه راویان و یا غالب آن ها نیز در صفت یا حالت خاصی نیز می تواند، نمونه ای از مسلسل شمرده شود و علامه مامقانی نیز بر آن اشاره کرده و می گوید: «و قد يقع التسلسل فی معظم الاسناد دون جمیعہ». (۱)

مقصود از «اولیت» در تعریف شیخ بهایی، آن است که در تسلسل، اولین کسی را که هر راوی از او حدیث می شنود و نقل حدیث می کند، شیخ او هست، و مقصود از «مصافحه» نیز در عبارت ایشان، گاهی وصف قول است که در هر کلام و سخن، هر کدام عبارت: «صافحنی بالكف» را به کار ببرد و گاهی نیز وصف فعل است مانند «صافحنی فلان و روی لی...» و مقصود از «تلقیم» آن است که راوی در حالی که به خوردن غذا و... اشتغال دارد، به نقل روایت می پردازد. (۲)

محدثان اهل سنت

۱. ابن صلاح: عباره عن تتابع رجال الاسناد وتوارد هم فیه واحداً بعد واحد علی صفة او حاله واحده. (۳)

ص: ۱۱۷

۱- (۱). همان، ج ۱، ص ۲۶۳.

۲- (۲). همان، ص ۲۶۲.

۳- (۳). علوم الحدیث، ص ۲۷۵.

۲. سیوطی: هو ما تتابع رجال اسناده فواحداً على صفة واحده أو حاله واحده للرواه تاره وللروايه تاره اخرى وصفات الرواه واحوالهم ايضاً. (۱)

۳. صبحی صالح: هو الحديث المسند المتصل الخالی من التدليس الذي تتكرر في وصف روايته عبارات أو افعال متماثله ينقلها كل راو عمن فووه في المسند حتى ينتهي إلى رسول الله صلى الله عليه وآله. (۲)

همچنان که در تعریف محدثان شیعه گذشت، در تعریف محدثان اهل سنت نیز آمده است که در تسلسل، اشتراک راویان یا روایت بر صفت واحدی است. در تعریف محدثان اهل سنت به اشتراک کل راویان یا حالات روایت اشاره شده در حالی که در تعریف محدثان شیعه، اشتراک غالب راویان نیز از تسلسل شمرده شده بود؛ بدین جهت تسلسل به دو گروه تام و غیر تام تقسیم شده. (۳) در تعریف صبحی صالح - که به نظر در بین تعاریف اهل سنت کامل تر می رسد - اشاره بر این نکته نیز شده که در حدیث مسلسل، اتصال سند، خالی بودن سند از تدلیس و رسیدن سند تا به حضرت رسول، لازم می باشد.

در هر حال، تسلسل حدیث، نقش مهمی در اعتبار آن ندارد (۴) ولیکن حکایت از دقت راویان بر صفت خاصی است و بالاترین قسم آن می تواند در اتصال سماع باشد، گرچه که حدیث مسلسل نمونه های زیادی ندارد. (۵) حدیث مسلسل از مصادیق مشترک است و می تواند مصادیقی از صحیح، حسن، موثق و ضعیف را دارا باشد.

ص: ۱۱۸

۱- (۱). تدریب الراوی، ج ۲، ص ۱۸۷.

۲- (۲). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۶۶.

۳- (۳). مستدرکات مقباس الهدایه، ج ۵، ص ۲۸۵.

۴- (۴). الرعایه فی عالم الدرایه، شهید ثانی، ص ۱۲۰.

۵- (۵). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۶۷.

نمونه ای از حدیث مسلسل، در احادیث معصومان علیهم السّلام از یکدیگر، چنین می باشد: عن الرضا علیه السّلام حدّثنی اَبی موسی بن جعفر، قال: حدّثنی اَبی جعفر بن محمد، قال حدّثنی اَبی محمد بن علی، قال: حدّثنی اَبی علی بن الحسین، قال: حدّثنی اَبی الحسین، قال: حدّثنی اُخی، الحسن بن علی، قال: حدّثنی اَبی، علی بن اَبی طالب، قال: قال رسول الله صلّی الله علیه و آله: «خلقت انا وعلی من نور واحد». (۱) تعدادی از علمای فریقین، مبادرت به تدوین مسلسلات نموده اند؛ مانند: حافظ اسماعیل بن احمد تمیمی و محمد بن عبدالواحد مقدسی و سیوطی از محدّثان اهل سنّت و ابو محمد جعفر بن احمد قمی و... از محدّثان شیعه. (۲)

ص: ۱۱۹

۱- (۱). خصال صدوق، ص ۳۱.

۲- (۲). مستدرکات مقباس، ج ۵، ص ۲۶۱.

در پنجمین درس، حدیث معلق، مفرد به ضمیمه اقسام آن و مسلسل از نظر محدثان شیعه و اهل سنت مورد بررسی و تطبیق قرار گرفت که چکیده مطالب چنین است:

۱. حدیث معلق: آن است که از آغاز سند، یک نفر یا بیشتر به ترتیب حذف شده باشد و با منقطع و مرسل نیز متفاوت است. در کتب حدیثی اعم از شیعه و اهل سنت، تعلیق در حدیث وجود داشته اما برخی برای جبران آن ها، تدبیر خاصی اندیشیده اند.

۲. حدیث مفرد: آن است که از تفرد در روایت برخوردار و دارای دو قسم مطلق و نسبی است و با شاذ نیز متفاوت می باشد. نزد محدثان اهل سنت، همراه تعاریف حدیث مفرد، به تعریف متابع و شاهد نیز پرداخته شده است.

۴. مسلسل: حدیثی است که تمام یا بیشتر راویان دارای خصوصیت واحدی باشند و یا در روایت و اسناد آن، اشتراک بر صفت یا حالت واحدی وجود داشته باشد. تسلسل نقش مهمی در اعتبار حدیث ندارد.

الف) منابع شیعه

۱. الرواشح السماويه، ص ۱۲۸ و ۱۳۰.
۲. مستدرکات مقباس، ج ۵، ص ۱۸۸ و ۱۹۱ و ۲۵۸.
۳. اصول الحديث، سبجانی، ص ۶۰ و ۶۲ و ۷۲.
۴. علم الحديث، شانہ چی، ص ۵۳ و ۵۹ و ۷۱.
۵. تلخیص مقباس الهدایه، ص ۳۸ و ۳۹ و ۴۶.

ب) منابع اهل سنت

۱. معرفه علوم الحديث، ص ۲۹ و ۹۴ و ۹۶.
۲. الباعث الحثیث، ص ۵۰ و ۱۲۵.
۳. اصول الحديث، ص ۳۵۷ و ۳۵۸.
۴. قواعد التحديث، ص ۱۲۷ و ۱۳۰.
۵. منهج النقد فی علوم الحديث، ص ۳۷۴ و ۳۵۴ و ۳۹۹.
۶. المنهل الراوی، ص ۱۵۵ و ۱۷۴.
۷. فتح المغیث، ص ۳ و ۵۲.
۸. الوسیط فی علوم و مصطلح الحديث، ص ۲۰۲ و ۲۰۳ و ۲۹۴.

۱. چه تفاوتی بین دیدگاه محدّثان اهل سنت و شیعه در تعریف و منزلت حدیث معلق وجود دارد؟

۲. تفاوت تعریف حدیث مفرد از نظر شهید ثانی، مامقانی و ابن صلاح را بیان کنید.

۳. تفاوت حدیث مفرد مطلق با شاذ در چیست؟ و هم چنین تفاوت متابع و شاهد را بیان فرمایید.

۴. تفاوت تعریف حدیث مسلسل از نظر شیخ بهایی با علامه مامقانی را بیان کنید.

۵. تعریف صبحی صالح را از حدیث مسلسل با تعریف شهید ثانی مقایسه فرمایید.

۶. چه خصوصیتی در تعریف حدیث معلق، آن را با حدیث منقطع و معضل، متفاوت نموده است؟

۷. از نظر سیوطی بین حدیث معلق و معضل کدام یک از نسب اربعه وجود دارد؟ چرا؟

اشاره

اصطلاحات مشترک سندی (۳)

در ششمین درس، تعداد دیگری از اصطلاحات مشترک سندی، شامل حدیث معتبر، محکم و متشابه، مؤتلف و مختلف، مشتبّه مقلوب، عالی و نازل «موافقت، بدل، مساوات و مصافحه»، از نظر محدّثان شیعه و اهل سنت، تعریف و مورد بررسی و تطبیق واقع می شود که به شرح ذیل است:

معتبر

اشاره

(۱)

محدّثان شیعه

۱. سیدحسن صدر:المعتبر و هو اُمّیا لأجل کون سنده من الصحاح او الحسان اوالموثقات و اُمّیا لاجل کونه ممّیا فی الأصول المعتمده الّتی ادّعی الاجماع علی اعتبارها، سواء کانت للشیعه الاثنی عشریه ککتب زراره...و ککتب غیر الامامیه. (۲)

ص: ۱۲۳

۱- (۱). معتبر، «motabar»، دارای اعتبار و ارزش.

۲- (۲). نهاییه الدراییه، ص ۱۷۳.

۲. مامقانی: ما عمل الجميع او الأكثر به لو أقيم الدليل على اعتباره، لصحة اجتهاده أو وثاقه أو حسن و هو بهذا التفسير اعم من المقبول و القوی. (۱)

حدیث معتبر نزد محدثان شیعه، روایتی است که نزد جمیع یا اکثر محدثان، دلیلی بر اعتبار آن وجود دارد. خواه اعتبار آن ناشی از تأیید احوال راویان باشد، مانند: حدیث صحیح، حسن یا موثق؛ یا اعتبار آن ناشی از عمل اصحاب و برخورداری از قراین حجیت باشد و بنابراین، حدیثی معتبر اعم از مقبول است. از این رو، مراتب اعتبار می تواند به شرح ذیل باشد: (۲)

۱. از جهت سند، مانند آن که صحیح یا حسن یا موثق باشد.

۲. از جهت اسناد، مانند آن که از اصول معتمد نقل شده باشد.

نزد اهل سنت، حدیث معتبر، شهرتی ندارد و تنها اصطلاح «اعتبار» نزد آن ها به کار می رود و به معنی بررسی و تتبع طرق حدیث از جوامع حدیثی است تا آن که روشن گردد آیا برای آن متابعی یا شاهدی هست یا نه؟ (۳) حدیث معتبر به جهت اسناد و به اعتبار حالات سند آن ها، می تواند مصدیقی از صحیح، حسن، موثق و ضعیف را دارا باشد.

محکم و متشابه (متفق و مفترق)

اشاره

(۴)

محدثان شیعه

۱. شهید ثانی: و ان اتفقت الأسماء خطأً ونطقاً واختلفت الآباء نطقاً مع ائلافها خطأً او

ص: ۱۲۴

۱- (۱). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۲۸۲.

۲- (۲). مستدرکات مقباس، ج ۵، ص ۲۹۳.

۳- (۳). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۵۸.

۴- (۴). محکم، «Mohkam»، استوار و پا برجا؛ متشابه، «motashabeh» شیبه.

بالعكس، كان تختلف الأسماء نطقاً وتأتلف خطأً وتأتلف الأبناء خطأً ونطقاً، فهو النوع الذي يقال له المتشابه. (١)

٢. سيدحسن صدر: فإن وافق الراوي آخر في لقبه أو في اسمه سواء وافقه خطأً ونطقاً أو خطأً فقط وكان الأبوان أيضاً هما مؤلفين خطأً أو نطقاً أو خطأً فقط، فهو المتشابه. (٢)

٣. مامقاني: فالمحكم ما كان للفظه معنى راجح، سواء كان مانعاً من النقيض أم لا وأما المتشابه فقد يكون في المتن وقد يكون في السند؛ فالمتشابه متناً هو كان للفظه معنى غير راجح و المتشابه سنداً ما اتفقت أسماء سنده خطأً ونطقاً واختلفت أسماء آبائهم نطقاً مع الائتلاف خطأً أو بالعكس. (٣)

حديث محكم، که از آن کمتر یاد شده، حدیثی است که در دلالتش بر مراد و معنی آن، نیازی به قرینه ندارد، مانند اکثر احادیث فقهی و اخلاقی که مستند فقها و محدثان می باشد. آن چنان که مامقانی گفت: معنی آن راجح است. استرآبادی نیز می گوید: «ما علم المراد به من ظاهره من غیر قرینه تقترن إليه ولا دلاله تدلّ علی المراد به لوضوحه». (٤)

حدیث متشابه که در تعاریف مذکور، بیشتر بدان پرداخته شده، حدیثی است که چه در متن و چه در سند، در دلالتش بر مراد و معنی آن، نیازمند قراین و ممیزات رجالیه است و از تشابه برخوردار است. حدیث متشابه از نظر غالب محدثان، مربوط به سند می باشد و لذا در تعریف شهید ثانی و سیدحسن صدر از تشابه در متن نامی برده نشده و تنها از تشابه سندی یاد شده است. شیخ بهایی نیز تنها از تشابه سندی

ص: ۱۲۵

۱- (۱). الرعايه في علم الدرايه، ص ۳۸۴.

۲- (۲). نهايه الدرايه، ص ۳۳۰.

۳- (۳). مقباس الهدايه، ج ۱، ص ۲۸۴.

۴- (۴). لبّ الألباب، ص ۱۵، به نقل از مقباس الهدايه، ج ۱، ص ۲۸۴.

یاد می کند و می گوید: «وإن وافق فی اسمه فقط و الأبوان مؤتلفان فهو المتشابه». (۱)

حدیث متشابه در متن از آن کم تر نام برده شده، ولی مامقانی به تعریف آن پرداخته، و آن حدیثی است که متن آن از تشابه برخوردار و فهم آن نیازمند قراین می باشد تا معنی آن روشن گردد و به تعبیر مامقانی، معنی ظاهری آن رجحان ندارد مانند: روایتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده: «انکم سترون ربکم كما ترون هذا القمر» (۲) که در آن به رؤیت ظاهری خدا اشاره شده؛ چنین برداشتی رجحان ندارد و در صورت صحّت سند، قابل تأویل به رؤیت قدرت الهی و... است که با کمک قراین دیگر، معنی آن، معین می گردد.

«حدیث متشابه در سند» آن است که نام راویان از نظر کتابت و تلفظ شبیه به یکدیگر است ولی نام پدرشان در کتابت شبیه، لیکن در تلفظ متفاوت است؛ مانند: محمد بن عقیل (نیشابوری) و محمد بن عقیل (قریابی) یا تشابه در نام و نام پدر در تلفظ و کتابت دارد و تفاوت آن ها در نام جدّ یا لقب می باشد؛ مانند: احمد بن محمد بن عیسی اشعری و احمد بن محمد بن عیسی برقی و احمد بن محمد بن خالد و...؛ برای شناخت تشابه سندی، لازم است تا از ممیزات رجالیه بهره گرفته شود. شهید ثانی دایره متشابه را وسیع تر دانسته که حتّی شامل «مؤتلف و مختلف» که بررسی آن خواهد آمد، می شود.

برای حدیث متشابه در سند، گاهی از اصطلاح «متفق و مفترق» نیز نامبرده می شود (۳)؛ زیرا از آن جهت که نام راویان یکسان و دو راوی در نام یا نام پدر اتفاق دارند، «متفق» گفته شده و از آن جهت که، گرچه نام آن ها یا نام پدر آن ها

ص: ۱۲۶

۱- (۱). الوجیزه فی علم الدرایه، ص ۹.

۲- (۲). صحیح بخاری، ج ۱، باب فضل صلاه العصر.

۳- (۳). اصول الحدیث و احکامه، ص ۸۱.

نیز یکسان هست و از تشابه سندی برخوردار هستند، ولی در واقع از یکدیگر جدا و دو نفر یا چند نفر شمرده شده اند، «متفرق» گفته شده که به واسطه ممیزات رجالیه، افتراق آن ها از یکدیگر معین می گردد. آن ها اتفاق در اسم یا نام پدر دارند ولی در مسمی، مختلف و با هم مفترقند.

غالب محدثان اهل سنت نیز از حدیث متشابه، نامی نبرده و تنها تعدادی از آن ها از آن، با نام «متفق و مفترق» یاد کرده اند، مانند: ابن کثیر، ابن صلاح، سیوطی؛ محدثان متأخر مانند: دکتر صبحی صالح و دکتر عجاج از آن یاد نمی نموده اند.

محدثان اهل سنت

ابن صلاح: هذا النوع متفق لفظاً. خطأ فاحداها: المفترق ممن اتفقت أسماءهم وأجدادهم أو أكثر...؛ القسم الثالث: ما اتفق من ذلك في الكنية والنسبه معاً و.... (۱)

۱. ابن کثیر: ان يتفق اثنان أو أكثر في الاسم واسم الأب، مثاله: الخليل بن أحمد سته. (۲)

۲. سیوطی: المتفق و المفترق من الأسماء والأنساب ونحوها و هو متفق خطأ ولفظاً وافترت مسمياته و هو اقسام: الأول من اتفقت أسماءهم و أسماء آبائهم كالخليل بن أحمد، والثاني من اتفقت أسماءهم و أسماء آبائهم و اجدادهم، والثالث: ما اتفق في الكنية و النسبه معاً و...، والمتشابه هو نوع يتركب من نوعين الذين قبله و هو أن يتفق أسماءهما أو نسبهما و يختلف و يأتلف ذلك في أبويهما أو عكسه. (۳)

با توجه به تعاریف مذکور، می توان بر آن شد که متفق و مفترق نزد

ص: ۱۲۷

۱- (۱). علوم الحدیث، ص ۳۵۸.

۲- (۲). الباعث الحثیث، ص ۱۵۸.

۳- (۳). تدریب الراوی، ج ۲، ص ۳۱۶-۳۲۹.

اهل سنت، همان حدیث متشابه در سند می باشد که سیوطی نیز بدان اشاره نموده که در سند حدیث، نام تعدادی از راویان به صورت شبیه به یکدیگر در لفظ و خط و هم چنان چه بسا تشابه در نام پدر و جد و کنیه نیز می باشد، در حالی که در واقع از یکدیگر مفترقند و دارای مصادیق متعددی می تواند باشد که اکنون شرح هر یک ضروری نمی باشد.

برخی مانند شیخ بهایی بین متشابه در سند یا متفق و مفترق تفاوت قایل شده و بر آن است که اگر تشابه فقط در نام باشد، هم از نظر کتابت و هم از نظر قرائت، ولی نام پدرشان تنها در کتابت شبیه است و قرائت آن ها متفاوت می باشد، آن را متشابه گویند؛ مانند: محمد بن عقیل به فتح و ضم کلمه «عقیل و عقیل»؛ ولی اگر تشابه در نام پدر نیز هم در کتابت و هم در قرائت بود، آن را متفق و مفترق گویند؛ چون اختلاف در مسمی است، مانند: احمد بن محمد بن عیسی (اشعری و برقی). شیخ بهایی هم می گوید: «إن وافق فی اسمه واسم ابیه آخر لفظاً فهو المتفق و المفترق... أو فی اسمه فقط و الأبوان مؤتلفان فهو المتشابه» (۱)، حدیث محکم و متشابه از اصطلاحات مشترک و دارای مصادیقی از صحیح، حسن، موثق و ضعیف می باشد.

مؤتلف و مختلف

اشاره

(۲)

محدثان شیعه

شیخ بهایی: ان وافق خطأ فقط فهو المؤتلف و المختلف. (۳)

ص: ۱۲۸

۱- (۱). الوجیزه فی علم الدرایه، ص ۹.

۲- (۲). مؤتلف، «motalef» مجتمع شده؛ مختلف، «moxtalaf» مورد اختلاف.

۳- (۳). الوجیزه فی علم الدرایه، ص ۹.

سیدحسن صدر: و هو ما اتَّفقت أسماء الرواه فيه خطأً واختلفت لفظاً سواء كان مرجع الاختلاف إلى النقط أو الشكل. (۱)

علامه مامقانی: و مجموعهما اسم لسنند اتَّفَق فيه اسمان فمأزاد خطأً واختلف نطقاً. (۲)

مؤتلف و مختلف وصف سند حدیث و غیر از حدیث مختلف است که وصف برای متن حدیث بود و مؤتلف و مختلف نام حدیثی است که در سند آن نام راوی به گونه ای است که در کتابت مؤتلف و شبیه و یا اگر اعراب و نقطه نداشته باشد، شبیه هم هستند، ولی در تلفظ متفاوت و مختلف می باشند.

مرجع اختلاف در حدیث مؤتلف و مختلف، آن چنان است که سیدحسن صدر بدان اشاره نموده، نقطه یا اعراب کلمه می باشد؛ مانند: جریر و حریر، شریح و سریح، بشار و یسار، حنان و حیان، عقیل و عقیل، رشید و رشید و... شهید ثانی نیز از اصطلاح مؤتلف و مختلف نام برده و می گوید: «و إن اتَّفقت الأسماء خطأً واختلفت نطقاً». (۳) برخی آن را با متشابه یکسان دانسته در حالی که به نظر می رسد با تشابه سندی متفاوت است؛ زیرا در کتابت و تلفظ همانند متشابه سندی، کاملاً یکسان نیستند.

محدثان اهل سنت

۱. ابن صلاح: و هو ما یأْتلف أی تتَّفَق فی الخطِّ صورته و تختلف فی اللفظ صیغته. (۴)

۲. ابن کثیر: ما تتَّفَق فی الخطِّ صورته و تتَّفَق فی اللفظ صیغته. (۵)

ص: ۱۲۹

۱- (۱). نهاییه الدراییه، ص ۳۲۴.

۲- (۲). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۲۹۱.

۳- (۳). الرعايه فی علم الدراییه، ص ۳۸۵.

۴- (۴). علوم الحدیث، ص ۳۴۴.

۵- (۵). الباعث الحثیث، ص ۱۵۵.

دکتر صبّحی صالح و دکتر عجاج و... از محدّثان معاصر اهل سنّت از اصطلاح «مؤتلف و مختلف» یاد نکرده اند، ولی در بین محدّثان قبل از آن ها، اصطلاح مذکور مورد بررسی واقع شده؛ و همچنان که در تعاریف ابن صلاح، ابن کثیر و سیوطی گذشت، مؤتلف و مختلف حدیثی است که نام راوی در سند از نظر صورت، شبیه به یکدیگر است ولی در تلفّظ متفاوت است که با تعریف محدّثان شیعه، یکسان هست. آن ها برای حدیث مؤتلف و مختلف از مثال های ذیل یاد کرده اند: سلّام و سلّام، عمّاره و عمّاره، حرام و حرام، کرّیز و کرّیز، عَنّام و عَنّام، قُمیر و قُمیر، حَمّال و حَمّال، بَشّار و یسار، یزید و برید (۲)، و....

حدیث مؤتلف و مختلف از اصطلاحات مشترک و دارای مصادیقی از صحیح، حسن، موثّق و ضعیف می باشد.

مشتبه مقلوب

نام حدیثی است که نام راوی آن، به علّت شباهت با نام پدر راوی دیگر، در ذهن، چه بسا، مشتبه می شود و غالباً در مورد راویانی که تشابه اسمی در نام و نام پدرشان با راوی دیگر دارند اتفاق می افتد، مانند آن که اسم یکی از راویان با اسم راوی دیگر، هم در خط و هم در کتابت شبیه است که به هنگام تلفّظ و ذهن آوردن، جابه جا و مقلوب می شود، مانند: احمد بن محمد بن یحیی با نام محمد بن احمد بن یحیی که اوّلی، احمد بن محمد بن یحیی عطّارقمی و دومی محمد بن احمد بن یحیی صاحب کتاب نوادر الحکمه است.

ص: ۱۳۰

۱- (۱). تدریب الراوی، ج ۲، ص ۲۹۷.

۲- (۲). علوم الحدیث، ابن صلاح، ص ۳۴۵-۳۵۷.

مامقانی می گوید: «هو اسم للسند العذی يقع الاشتباه فيه في الذهن لا في الخط ويتفق ذلك في الرواه المتشابهين في الاسم و النسب المتمايزين بالتقديم و التأخير». (۱)

سیوطی از علمای اهل سنت نیز می گوید: «المشتبه المقلوب و هو مما يقع فيه الاشتباه في الذهن لا في الخط و المراد بذلك الرواه المتشابهون في الاسم و النسب المتمايزون بالتقديم و التأخير». (۲)

حدیث مشتبه مقلوب نزد محدثان اهل سنت و شیعه رواج چندانی ندارد و از آن جهت که نام راوی قابل اشتباه و جابه جایی است، «مشتبه مقلوب» نام گرفته و با «حدیث مقلوب» که از اقسام حدیث ضعیف است، متفاوت می باشد. حدیث مشتبه مقلوب، می تواند مصداقی از حدیث صحیح، حسن، موثق و ضعیف را دارا باشد و مثال های دیگر آن چنین است: ولید بن مسلم و مسلم بن ولید، یزید بن اسود و اسود بن یزید. کتاب رافع الارتیاب فی المقلوب من الاسماء و الانساب از خطیب بغدادی، برای رفع اشتباه حدیث مشتبه، تدوین شده است.

شهید ثانی، حدیث مشتبه مقلوب را مستقلاً ذکر نکرده است ولیکن از آن در حدیث مقلوب یاد می کند و می گوید: «فی المقلوب... و قد يقع سهواً لحدیث یرویه محمد بن احمد بن عیسی عن احمد بن محمد بن عیسی». (۳) شیخ بهایی نیز از آن در حدیث مقلوب نام برده و می گوید: «أو بدل بعض الرواه... بغيره سهواً». (۴) شهید ثانی از اصطلاح «مشتبه» هم یاد می کند و آن را از اقسام ضعیف می داند، که تعریف آن در حدیث، «مقلوب» خواهد آمد.

ص: ۱۳۱

۱- (۱). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۲۸۵.

۲- (۲). تدریب الراوی، ج ۲، ص ۳۳۴.

۳- (۳). الرعايه فی علم الدرایه، ص ۱۵۰.

۴- (۴). الوجیزه فی علم الدرایه، ص ۸.

۱. شهید ثانی: «و هو قلیل الواسطه مع اتصاله». (۲)

۲. شیخ بهایی: «قصیر السلسله عالی». (۳)

۳. مامقانی: «فالعالی من السند فی الاصطلاح هو: قلیل الواسطه مع اتصاله و النازل بخلافه». (۴)

حدیث عالی، آن است که تعداد راویان آن تا به معصوم علیه السلام اندک و سلسله سند، کوتاه و متصل باشد و اگر تعداد راویان حدیث زیاد بودند، نازل خواهد بود؛ همچنان که در تعاریف مذکور، بیان شد، کوتاه بودن سند از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

حدیث عالی السند، همواره مورد توجه محدثان بوده؛ زیرا مسلمانان برخلاف یهود، اهمیت فوق العاده ای به ذکر سند و ثبت آن می داده اند و حدیث اگر متصل و کوتاه از نظر سند می بود، ارزش خاصی می داشت و بدین جهت سفرهای طولانی به همراه رنج های فراوان انجام می شده تا احادیث از منزلت عالی السند برخوردار باشند و لذا شهید ثانی می فرماید: «طلب علو الاسناد سنه عند اکثر السلف و قد كانوا یرحلون إلى المشایخ فی أقصى البلاد لأجل ذلك». (۵)

علو سند، موجب می شده تا حدیث از آسیب های احتمالی، مصون بماند و

ص: ۱۳۲

۱- (۱). عالی «إلی»، اسم فاعل و به معنای بلند و رفیع؛ نازل «n z zel»، اسم فاعل و به معنی پایین، کم بها.

۲- (۲). الرعايه فی علم الدرایه، ص ۱۱۲.

۳- (۳). الوجیزه فی علم الدرایه، ص ۵.

۴- (۴). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۲۴۳.

۵- (۵). الرعايه فی علم الدرایه، ص ۱۱۲؛ ر. ک: علوم الحدیث، ابن صلاح، ص ۲۵۶؛ تدریب الراوی، سیوطی، ج ۲، ص ۱۶۰.

از این روی، حدیث عالی السند، همواره، بر دیگر احادیث تقدّم داشته؛ به جهت این که احتمال خطا و نسیان در آن کمتر بوده است؛ گرچه در مواردی حدیث نازل السند به جهت آن که راویان آن در مقایسه با عالی السند، اوثق، اضبط و احفظ بوده اند، مقدّم داشته شده، لیکن در شرایطی که راویان همسان بوده، همیشه تقدّم با حدیث عالی السند می باشد (۱)؛ شهید ثانی هم می فرماید: «قد يتفق في النزول مزيه ليست في العلوّ، كأن يكون رواه أوثق أو احفظ أو أضبط... فيكون النزول حينئذ أولى». (۲)

برای آگاهی از احادیث عالی و دریافت شرط اتصال بین راویان، شناخت طبقات حدیثی، امری لازم بوده؛ زیرا بسا حدیثی به ظاهر، عالی السند می نماید و لیکن ممکن است چند راوی، از آن سلسله، حذف شده باشد و یا راوی متأخر از راوی قبلی که معاصر او نبوده، نقل حدیث نموده است، که در آن صورت حدیث نازل السند، به جهت برخورداری از اتصال، مقدّم خواهد بود؛ چون بسا، مدلسین حدیث، به جهت آن که حدیثی، عالی السند بنمایند، سند آن را کوتاه نموده اند تا موجب اعتبار آن گردد؛ از این روی، اندک بودن راویان به تنهایی، موجب اعتبار حدیث نمی باشد، بلکه شرط اتصال نیز مهم تلقی شده است.

محدثان اهل سنت

۱. ابن صلاح: «أولها: القرب من رسول الله صَلَّى الله عليه و آله باسناد نظيف غير ضعيف وذلك من أجل أنواع العلوّ... والثاني... القرب من امام من ائمة الحديث». (۳)

ص: ۱۳۳

۱- (۱). مقباس الهدایه، مامقانی، ج ۱، ص ۲۴۶؛ نهاییه الدراییه، ص ۲۰۷.

۲- (۲). الرعايه في علم الدراییه، ص ۱۱۲.

۳- (۳). علوم الحديث، ص ۲۵۶.

۲. سیوطی: «و هو ای العلوّ اقسام خمسہ أجّلہا، القرب من رسول الله صَلَّى الله عليه و آله من حيث العدد باسناد صحيح نظيف». (۱)

۳. صبحی صالح: «فالإسناد العالی المطلق هو ما قرب رجال سنده من رسول الله صَلَّى الله عليه و آله بسبب قلّه عددهم اذا قيسوا بسند آخر یرد فی ذلك الحديث نفسه بعدد كثير». (۲)

۴. دکتر عجاج: «الاسناد العالی هو ما قلّ عدد رواه إلى الرسول صَلَّى الله عليه و آله». (۳)

تعریف حدیث عالی السند، از نظر محدّثان اهل سنّت، همانند تعریف محدّثان شیعه است، گرچه که به صورت صریح، به ویژه بین متقدّمان آن ها، به «قلّت عدد راویان و شرط اتصال» اشاره نشده است و در تعاریف آن ها، بیشتر از عبارت «قرب اسناد» استفاده شده (۴) و به بیان اقسام آن پرداخته شده است. اما این نکته در هر حال، مسلم است که حدیث عالی السند، خواه از هر قسمی باشد، به جهت کم بودن راویان آن و برخورداری از اتصال می تواند در مقایسه با حدیث نازل السند، برتر و معتبرتر باشد.

البته بدیهی است که علوّ و قرب الإسناد بودن، دلالتی بر صحّت سند ندارد، بلکه بررسی حال راویان، می تواند سبب ارزش گذاری احادیث از جهت صحیح یا حسن و... باشد، لذا محدّثان، به شناخت احوال راویان، نسبت به شناخت علوّ و نزول آن ها، اهتمام بیشتری داشته اند. (۵) حدیث عالی و عکس آن، نازل از اقسام مشترک و دارای مصادیقی از صحیح و... می باشند.

ص: ۱۳۴

۱- (۱). تدریب الراوی، ج ۲، ص ۱۶۱.

۲- (۲). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۳۶۸.

۳- (۳). اصول الحدیث علومه و مصطلحه، ص ۳۶۸.

۴- (۴). علوم الحدیث، ابن صلاح، ص ۲۵۶؛ علوم الحدیث و مصطلحه، صبحی صالح، ص ۲۵۰.

۵- (۵). مقباس الهدایه، مامقانی، پاورقی، ج ۱، ص ۲۴۷؛ اصول الحدیث علومه و مصطلحه، دکتر عجاج، ص ۳۷۰.

حدیث عالی به اعتبار مراتب آن دارای اقسامی است که عکس آن‌ها «نازل» خواهد بود. تقسیم بندی حدیث عالی میان محدثان شیعه با یکدیگر و همچنین در بین محدثان اهل سنت با یکدیگر یکسان نبوده؛ از این روی، بین محدثان اهل سنت و شیعه نیز، توافق کاملی بر اقسام آن وجود ندارد، نخست به تقسیم بندی های گزارش شده از محدثان شیعه و اهل سنت اشاره و سپس به شرح بهترین تقسیم بندی پرداخته می شود.

شهید ثانی برای علو، معتقد به اقسام سه گانه است:

۱. علو مطلق یا غایه القصوی که همان قرب الاسناد تا به معصوم علیه السلام است.

۲. قرب الاسناد تا به ائمه حدیث مثل شیخ طوسی، صدوق و کلینی.

۳. تقدّم زمان سماع یکی از دو راوی در اسناد حدیث.

ایشان سپس دو قسم اخیر را «علو نسبی» می داند و البته منزلت اعتبار آن‌ها را کم دانسته و قسم دیگری را بیان می کند که دیگران بر اقسام علو افزوده اند و آن علو در تقدّم وفات راوی است. (۱) آیه الله سبحانی نیز، تقسیم بندی مذکور را پسندیده است. (۲)

آیه الله سیدحسن صدر، علو را دارای اقسام پنج گانه دانسته است: ۱. قرب الاسناد تا به معصوم که همان علو مطلق است، مانند ثلاثیات کلینی و بخاری. ۲. قرب اسناد تا به یکی از ائمه حدیث مانند محمدون ثلاث اول و آخر که همان علو نسبی و اضافی است. ۳. علو به تقدّم سماع. ۴. علو به تقدّم وفاه. ۵. علو نسبت به روایت یکی از جوامع اربعه، یا دیگر اصول معتبر نزد شیعه، یا جوامع ست نزد اهل سنت که

ص: ۱۳۵

۱- (۱). الرعايه في علم الدرايه، ص ۱۱۳.

۲- (۲). اصول الحديث و احكامه في علم الدرايه، ص ۷۰.

می تواند دارای چهار شکل، موافقت، ابدال، مساوات و مصافحه باشد. (۱)

به نظر می رسد علامه مامقانی: تقسیم بندی کامل تری را ارایه نموده است:

۱. قرب الاسناد تا به معصوم، (علو مطلق و غایه القصوی).

۲. قرب الاسناد تا به ائمه حدیث.

۳. علو نسبت به روایت یکی از کتب حدیث مورد اعتماد- که آن را «علو تنزیل» نام نهاده و دارای چهار شکل موافقت، بدل، مساوات و مصافحه می داند

۱. علو به تقدّم سماع.

۲. علو تقدّم وفات.

ایشان، قسم دوم و سوم و چهارم را «علو نسبی» می داند. (۲)

بین محدّثان اهل سنت نیز دو تقسیم بندی مشهود است: نخست از ابن حجر و دکتر صبحی صالح که علو را به دو قسم مطلق و نسبی تقسیم نموده و علو مطلق را شامل قرب اسناد تا به معصوم و علو نسبی را شامل قرب تا ائمه حدیث یا کتابی از کتب معتمد یا تقدّم وفات راوی و یا تقدّم سماع دانسته اند و برای علو نسبی با توجه به مراتب آن، اقسام چهار گانه: موافقت، بدل، مساوات و مصافحه را بیان داشته اند. (۳)

تقسیم بندی دیگر از ابن صلاح، سیوطی و دکتر عجاج می باشد که در آن، علو به دو قسم مطلق و نسبی تقسیم شده و برای یکی از اقسام علو نسبی، تقسیمات خاص بیان شده که چنین است.

الف: علو مطلق: قرب الاسناد تا به معصوم علیه السلام.

ب: علو نسبی: ۱. قرب به ائمه حدیث. ۲. قرب به روایت کتاب معتمد، مثل

ص: ۱۳۶

۱- (۱). نهاییه الدراییه، ص ۲۰۸.

۲- (۲). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۲۴۷.

۳- (۳). علوم الحدیث و مصطلحه، صبحی صالح، ص ۲۵۰.

صحیحین و سنن اربعه که سیوطی آن را علوّ تنزیل نیز نامیده و این قسم دارای اشکال چهارگانه: موافقت، بدل، مساوات و مصافحه می باشد. ۳. علوّ به تقدیم وفات راوی. ۴. علوّ به تقدّم سماع. (۱)

تقسیم بندی دوم از محدّثان اهل سنّت، با تقسیم بندی علامه مامقانی از محدّثان شیعه، تطابق بیشتری دارد و به نظر می رسد تقسیم بندی کامل تری باشد که اینک به شرح اقسام آن پرداخته می شود:

۱. قرب الاسناد تا به رسول الله صلی الله علیه و آله یا دیگر معصومان علیهم السّلام (۲)، یعنی روایت تا به معصوم علیه السّلام قریب الاسناد می باشد و آن در صورتی است که همان روایت در سند دیگری با تعداد راویان بیشتری نقل شده باشد که این قسم بالاترین و ارزشمندترین قرب الاسناد می باشد، به ویژه که سند هم صحیح باشد و آن را «غایه القصوی» و «علوّ مطلق» یا «علوّ حقیقی» نیز نامیده اند. مانند ثلاثیات از کلینی تا به معصوم علیه السّلام و ثلاثیات بخاری تا به پیامبر صلی الله علیه و آله. گروهی از علما، اقدام بر تدوین قرب الاسناد نموده اند مانند قرب الاسناد حمیری از علمای امامیه و....

۱. قرب الاسناد تا به ائمه حدیث: (۳) یعنی قرب حدیث تا به یکی از ائمه حدیث، مانند کلینی، صدوق، بخاری، مسلم و... گرچه که بعد از آن ها تا به معصوم، راویان آن زیاد باشند.

ص: ۱۳۷

۱- (۱). علوم الحدیث، ابن صلاح، ص ۲۵۶؛ تدریب الراوی، سیوطی، ج ۲، ص ۱۶۱؛ اصول الحدیث علومه و مصطلحه، عجاج، ص ۳۶۸.

۲- (۲). مقباس الهدایه، مامقانی، ج ۱، ص ۲۴۷؛ علوم الحدیث، ابن صلاح، ص ۲۵۶؛ اصول الحدیث علومه و مصطلحه، عجاج، ص ۳۶۸.

۳- (۳). مقباس الهدایه، مامقانی، ج ۱، ص ۲۴۸؛ علوم الحدیث، ابن صلاح، ص ۲۵۷؛ اصول الحدیث علومه و مصطلحه، عجاج، ص ۳۶۸.

۲. علو نسبت به کتاب های معتمد: (۱) مثل کتب اربعه شیعه و جوامع ست اهل سنت، که حدیث در صورتی عالی است که از آن ها روایت شود که آن را علو تنزیل نامیده و دارای اشکال ذیل است:

الف) موافقت: دریافت حدیث از شیخ یکی از مصنفان، اما به غیر از طریقه آن ها و به طریقی کوتاه تر، که نوعی علو دارد، گرچه حدیث از هر دو طریق با هم موافقت دارد. (۲)

ب) بدل: دریافت حدیث از شیخ یکی از مشایخ حدیث، به جای و بدل از طریق معروف آن ها که از اقسام علو به حساب آمده است. (۳)

ج) مساوات: تساوی تعداد راویان یک حدیث با تعداد راویان همان حدیث از یکی از مصنفان. (۴)

د) مصافحه: تساوی با شاگرد شیخ حدیث که گویا با شیخ، مصافحه و دیدار انجام شده و از او حدیث نقل کرده است. (۵)

۱. تقدّم سماع: یعنی یکی از راویان در اسنادش بر راوی دیگر، در زمان

ص: ۱۳۸

۱- (۱) مقباس الهدایه، مامقانی، ج ۱، ص ۲۴۸؛ علوم الحدیث، ابن صلاح، ص ۲۵۸؛ اصول الحدیث علومه و مصطلحه، عجاج، ص ۳۶۸.

۲- (۲) مقباس الهدایه، مامقانی، ج ۱، ص ۲۴۹؛ علوم الحدیث، ابن صلاح، ص ۲۵۷؛ اصول الحدیث علومه و مصطلحه، عجاج، ص ۲۵۱.

۳- (۳) مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۲۴۹؛ علوم الحدیث، ابن صلاح، ص ۲۵۸؛ علوم الحدیث و مصطلحه، صبحی صالح، ص ۲۵۲.

۴- (۴) مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۲۵۰؛ علوم الحدیث، ابن صلاح، ص ۲۵۹؛ علوم الحدیث و مصطلحه، صبحی صالح، ص ۲۵۲.

۵- (۵) مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۲۵۰؛ علوم الحدیث، ابن صلاح، ص ۲۵۹؛ علوم الحدیث و مصطلحه، صبحی صالح، ص ۲۵۳.

شنیدن از معصوم مقدّم بوده، گرچه تعداد راویان هر دو یکسان است. [\(۱\)](#) ابن صلاح و عجاج، تقدّم سماع را پس از تقدّم وفات آورده اند.

۲. تقدّم وفات راوی: یعنی یکی از راویان در مقایسه با راوی دیگر، تقدّم در وفات داشته است، گرچه تعداد راویان هر دو یکسان است. که از نظر برخی، تقدّم و علوّ به حساب نمی آید. [\(۲\)](#)

ص: ۱۳۹

۱- (۱). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۲۵۰؛ علوم الحدیث، ابن صلاح، ص ۲۶۲.

۲- (۲). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۲۵۰؛ علوم الحدیث، ابن صلاح، ص ۲۶۱؛ اصول الحدیث علومه و مصطلحه، عجاج، ص ۳۶۹.

در ششمین درس، حدیث معتبر، محکم و متشابه، مؤتلف و مختلف، مشتبه مقلوب، عالی و نازل از نظر محدثان شیعه و اهل سنت مورد بررسی و تطبیق قرار گرفت که به اختصار چنین است:

۱. حدیث معتبر: اعم از مقبول است و دلیلی بر اعتبار آن چه از نظر سند یا مضمون آن وجود دارد.

۲. حدیث محکم: روایتی است که متن آن در دلالتش بر مراد و معنی آن، نیازی به قرینه ندارد و حدیث متشابه، چه در متن و چه در سند، در دلالتش بر مراد نیازمند قراین و ممیزات رجالیه است که از آن به متفق و مفترق هم یاد شده است.

۳. حدیث مؤتلف و مختلف: نام حدیثی است که در سند آن، نام راوی به شکلی است که در کتابت شبیه ولی در تلفظ مختلف می باشد.

۴. حدیث مشتبه مقلوب: در مورد روایتی است که نام راوی آن در ذهن با نام پدر راوی دیگر مشتبه می شود و از آن جهت که نام راوی قابل اشتباه و جابه جایی است، مقلوب خوانده شده.

۵. حدیث عالی: خبری است که سلسله سند آن تا به معصوم کوتاه و از اتصال برخوردار و عکس آن نازل است و به اعتبار مراتب آن دارای اقسامی می باشد.

الف) منابع شیعه

۱. نهاییه الدراییه، ص ۱۷۱ و ۳۲۴ و ۲۲۰.
۲. مستدرکات مقباس الهدایه، ج ۵، ص ۱۶۵ و ۲۳۵ و ۲۷۱.
۳. اصول الحدیث، سبحانی، ص ۶۸ و ۷۵ و ۸۰ و ۸۱.
۴. علم الحدیث، شانہ چی، ص ۷۳ و ۷۷ و ۶۷.
۵. تلخیص مقباس الهدایه، ص ۵۰ و ۵۲.

ب) منابع اهل سنت

۱. معرفه علوم الحدیث، ص ۵ و ۲۲۱.
۲. الباعث الحثیث، ص ۱۱۸ و ۱۶۵.
۳. المنهل الراوی، ص ۱۵۰ و ۱۸۸.
۴. فتح المغیث، ۳/۳.
۵. اصول الحدیث، ص ۳۶۸.
۶. منهج النقد، ص ۱۸۲ و ۱۸۶ و ۳۵۸.
۷. علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۵۰.
۸. الوسیط فی علوم و مصطلح الحدیث، ص ۱۱۹.

۱. تفاوت حدیث معتبر با مقبول را نزد فریقین بیان کنید.
 ۲. حدیث محکم و متشابه را از نظر مامقانی و سیوطی مقایسه کنید.
 ۳. تفاوت متشابه صحیح را با متشابه ضعیف بیان کنید.
 ۴. حدیث مؤتلف و مختلف را از نظر فریقین بیان کنید.
 ۵. حدیث مشتبه مقلوب را تعریف کنید.
 ۶. تفاوت مشتبه مقلوب صحیح را با ضعیف آن، مقایسه کنید.
 ۷. حدیث معتبر ذیل را بررسی و نوع اعتبار آن را بیان کنید:
- «عن الكلینی عن علی بن ابراهیم عن ابيه عن حمّاد عن حرّیز عن الصادق علیه السّلام...» (۱)
۸. تعریف علامه مامقانی و صبحی صالح را در حدیث عالی بیان و آن‌ها را مقایسه فرمایید.
 ۹. حدیث عالی ضعیف را با نازل صحیح مقایسه کنید.
 ۱۰. تفاوت موافقت با مساوات در چیست؟

ص: ۱۴۲

۱- (۱). مرآة العقول، ج ۱۲، ص ۴۹۳، باب فی قرائته، روایت اوّل.

اشاره

اصطلاحات مشترک سندی (۴)

در هفتمین درس، تعداد دیگری از اصطلاحات مشترک سندی، شامل: مشترک، روایت اکابر از اصاغر، سابق و لاحق، روایت اقران و مدبّح، از نظر محدّثان شیعه و اهل سنت، تعریف و مورد بررسی و تطبیق واقع می شود که به شرح ذیل است:

مشترک

اشاره

(۱)

محدّثان شیعه

۱. علامه مامقانی: «المشترک: و هو ما كان أحد رجاله أو أكثرها مشترکاً بين الثقة وغيره ولا بدّ من التمييز لتوقف معرفه حال السند عليه». (۲)

۲. آیه الله سبحانی: «و هو ما كان أحد رجاله أو أكثرها مشترکاً بين الثقة وغيره لا بدّ من الرجوع إلى تمييز المشترکات». (۳)

به نظر می رسد اصطلاح حدیث مشترک بین غالب محدّثان اعم از شیعه و

ص: ۱۴۳

۱- (۱). مشترک: «moshtarak»، لفظی که دو معنی یا بیشتر دارد.

۲- (۲). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۲۸۸.

۳- (۳). اصول الحدیث و احکامه، ص ۸۱.

اهل سنت رواج نداشته و ندارد، گرچه که لفظ مشترک در مورد راویان در کتاب های فقهی، فراوان به کار رفته است و تنها بین محدثان معاصر شیعه، حدیث مشترک به عنوان یکی از اصطلاح های حدیثی رواج پیدا نموده و مقصود از آن، چنان که در تعاریف آمده، حدیثی است که نام یک راوی یا بیشتر، با دیگری همانند می باشد و از اشتراک لفظی برخوردار، ولی برخی از آن ها ثقه و برخی دیگر غیرثقه هستند، مانند: «محمد بن قیس» که بین چند نفر مشترک است؛ برخی توثیق شده اند ولی در مورد برخی دیگر، جرح، وجود دارد.

اشتراک گاهی در اسم و گاهی هم در اسم و اسم پدر و گاهی در کنیه و لقب نیز می باشد. برای تمییز آن ها از یکدیگر می باید از ممیزات رجالیه کمک گرفته شود که می تواند در محورهای ذیل باشد:

۱. تاریخ تولد، وفات و معاصران؛

۲. راویان در طبقه قبل و بعد؛

۳. متن و موضوع روایت؛

۳. نام پدر، جدّ ادنی، اوسط و اعلی؛

۴. لقب و کنیه؛

۵. معصومی که از او روایت شده؛

۶. مکان، شهر و قبیله؛

۷. ولّاء، (عتق، عبد و عهد).

نزد محدثان اهل سنت، اعم از معاصران و غیر آنها، اصطلاح حدیث مشترک رایج نبوده است؛ ولی از راویانی که از چنین اشتراکی در نام و لقب و... برخوردارند، در حدیث متفق و مفترق و مؤتلف و مختلف نام برده شده، اما از مهم ترین خصوصیات حدیث مشترک، که اختلاف راویان هم نام در وثاقت و عدم

وثاقت است، نامی برده نشده است؛ حدیث مشترک قبل از تمییز رجال آن، نمی توان آن را صحیح یا غیر صحیح دانست ولی پس از تمییز رجال سند آن، می توان آن را از مصداق، صحیح، حسن، موثق یا ضعیف دانست.

روایت اکابر از اصاغر

محدثان شیعه

۱. شهید ثانی: و ان روی عمّن دونه فی السنّ أو فی اللقی او فی المقدار، فهو النوع المسمی بروایه الأكابر عن الأصاغر. (۱)

۲. شیخ بهایی: أو تقدّم (مروی عنه) علیه فی أحدهما (فی السنّ أو فی الأخذ عن الشيخ) فروایه الأكابر عن الاصاغر. (۲)

۳. مامقانی: إذا كان الراوی فوقه فی شیء من ذلك (فی السنّ أو فی اللقاء، أو فی المقدار من علم أو اکثار روایه و...) فروی عمّن دونه فهو النوع المسمی بروایه الأكابر عن الأصاغر. (۳)

در روایت احادیث، غالباً راویان، از رتبه پایین تری نسبت به مروی عنه (۴)، برخوردار هستند؛ مانند آن که در سنّ یا علم یا ملاقات شیخ یا طبقه و... رتبه ای پس از مروی عنه را دارند که چنین روایتی را «اصاغر از اکابر» نام نهاده اند؛ ولی گاهی، عکس آن اتفاق می افتد و راویان از رتبه بالاتری در سن، ملاقات شیخ، علم و معرفت، طبقه و... بهره مندند که آن را «روایه الاکابر عن الاصاغر»

ص: ۱۴۵

۱- (۱). الرعايه فی علم الدرايه، ص ۳۵۲.

۲- (۲). الوجيزه فی علم الدرايه، ص ۹.

۳- (۳). مقباس الهدايه، ج ۱، ص ۳۰۳.

۴- (۴). مقصود از مروی عنه، راوی می باشد که از او روایت می شود.

دانسته اند و آن روایتی است که بزرگ مرتبه از کوچک مرتبه روایت کند؛ مانند روایت پدر از پسر، یا روایت صحابی از تابعی، یا روایت استاد از شاگرد یا تابعی از تبع تابعین، که البته، چنین روایتی فراوان نیست.

شهد ثانی: «روایت اکابر از اصاغر» را دو قسم می‌داند. نخست راویان پدران از پسران، که آن را «روایه الآباء عن الأبناء» نام نهاده اند و قسم دیگر روایت غیر از پدران از پسران می‌باشد، مانند روایت صحابه از تابعین، مثل روایت «عبدله اربعه» (۱) از کعب الاحبار. (۲)

محدثان اهل سنت

۱. ابن صلاح: أن يكون الراوى أكبر سنّاً وأقدم طبقه من المروى عنه... وأن يكون الراوى أكبر قدراً من المروى عنه... وان يكون الراوى أكبر من الوجهين جميعاً. (۳)

۲. سیوطی: روایه الاكابر عن الأصاغر و الأصل فيه روایه النبى صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ تَمِيمِ الدَّارِى حَدِيثِ الجَسَّاسِ وَهِيَ عِنْدَ مُسْلِمٍ... (۴) و هو أقسام: أحدها أن يكون الراوى أكبر سنّاً وأقدم طبقه من المروى عنه... الثانى أن يكون الراوى أكبر قدراً. (۵)

نزد محدثان اهل سنت، نیز روایت «اکابر از اصاغر» روایتی است که راوی از مروی عنه، از نظر سن یا مرتبه علم یا هر دو، بالاتر باشد و گاهی مربوط به روایت پدر از پسر یا صحابی از تابعین یا به تعبیر سیوطی، روایت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از

ص: ۱۴۶

۱- (۱). عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمر، عبدالله بن عمرو و عبدالله بن زبیر یا ابن مسعود. مقباس الهدایه، ج ۵، ص ۳۰۹.

۲- (۲). الرعايه فى علم الدرايه، ص ۳۵۲.

۳- (۳). علوم الحديث، ص ۳۰۷.

۴- (۴). صحيح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۶۵، حديث: ۲۹۴۲.

۵- (۵). تدریب الراوى، ج ۲، ص ۲۴۳.

اصطلاح حدیث «سابق و لاحق»، صفت دو روایتی هستند که دو نفر راوی معاصر از شیخ یا معصوم زمان خود روایت کنند ولیکن یکی از راویان، نسبت به دیگری، زودتر وفات نموده است که روایت او را «سابق» و روایت دیگری را «لاحق» گویند.

شهید ثانی از روایت شیخ فاضل ناصر بن ابراهیم بویه (م/ ۸۵۲) به عنوان روایت «سابق» و از روایت نورالدین علی بن عبدالعالی میسی (م/ ۹۳۸) شیخ شهید ثانی به عنوان روایت «لاحق» یاد می کند که بین آن ها هشتاد و شش سال فاصله زمانی وجود دارد و هر دوی آن ها از استاد واحدی روایت نموده اند. (۱)

محدثان اهل سنت

۱. ابن صلاح: معرفه من اشترک فی الروایه عنه راویان، متقدم و متأخر تباین وقت وفاتیهما تبایناً شدیداً، فحصل بینهما أمدٌ بعيدٌ. (۲)

۲. سیوطی: السابق و اللاحق و هو معرفه من اشترک فی الروایه عنه اثنان تباعد ما بین وفاتیهما. (۳)

اصطلاح «سابق و لاحق» نزد محدثان معاصر از جمله دکتر صبحی صالح و دکتر عجاج، علامه قاسمی و... از آن یاد نشده و در ردیف اصطلاحات مشترک شمرده نشده است، ولی از نظر محدثان پیشین مانند سیوطی، ابن صلاح و... مورد بررسی واقع شده و مقصود از آن، همسانِ تعاریف محدثان شیعه است.

معرفت حدیث سابق و لاحق بدان جهت مورد نظر محدثان بوده است که

ص: ۱۴۸

۱- (۱). الرعايه فی علم الدرايه، ص ۳۶۶.

۲- (۲). علوم الحدیث، ص ۳۱۷.

۳- (۳). تدریب الراوی، ج ۲، ص ۲۶۲.

حدیث سابق از نوعی علو بر خوردار می باشد. ابن صلاح می گوید: «و من فوائد ذلك تقرير حلاوه علو الإسناد في القلوب».

(۱) سیوطی بیان می دارد که خطیب بغدادی کتابی نیکو برای این فن با عنوان «سابق و لاحق» فراهم آورده و سیوطی به مواردی از آن ها مانند روایت بخاری و خفاف از محمد بن اسحاق سراج، اشاره نموده است. (۲) حدیث سابق و لاحق از اقسام مشترک و دارای مصادیق گوناگونی هستند.

روایه الاقران و مدبج

اشاره

(۳)

محدثان شیعه

۱. شهید ثانی: ثم الراوی و المروی عنه، ان استویا فی السنّ أو فی اللقی و هو الأخذ عن المشایخ فهو النوع من علم الحدیث الذی یقال له: روایه الأقران، لأنه حیثئذ یكون راویاً عن قرینه... فان روی کلّ منهما [أی من القرینین] عن الآخر فهو النوع الذی یقال له المدبج. (۴)

۲. شیخ بهایی: و إن وافق المروی عنه فی السنّ أو فی الأخذ عن الشیخ، فروایه الأقران. (۵)

۳. سید حسن صدر: و إن وافق الزاوی المروی عنه فی السنّ أو فی الأخذ عن الشیوخ فروایه الاقران و المدبج و هو أن یروی کل من القرینین عن الآخر. (۶)

ص: ۱۴۹

۱- (۱). علوم الحدیث، ص ۳۱۷.

۲- (۲). تدریب الراوی، ج ۲، ص ۲۶۲ و ۲۶۳.

۳- (۳). مدبج، «modabbaj» آراسته به دیباج، نگارین، منقوش.

۴- (۴). الرعايه فی علم الدرايه، ص ۳۴۹ و ۳۵۰.

۵- (۵). الوجیزه فی علم الدرايه، ص ۹.

۶- (۶). نهایه الدرايه، ص ۳۳۰ و ۳۳۱.

اگر راوی حدیث با شخصی که از او روایت می کند، از نظر سنّ یا فراگیری حدیث از استادشان، قرین و معاصر هم باشند، آن را «روایه الاقران» گویند؛ زیرا راوی از قرین خود، روایت می کند؛ مانند روایت شیخ طوسی (م/۴۶۰) از سیدمرتضی (م/۴۳۶) که قرین یکدیگر هستند و هر دو هم از نظر رتبه معاصر و در یک طبقه و از نظر استاد، در درس شیخ مفید (م/۴۱۳) حاضر می شده اند، گرچه پس از وفات شیخ مفید، سیدمرتضی، مقام استادی برای شیخ طوسی داشته است.

امّا، چنانچه دو نفر راوی که در سنّ یا فراگیری حدیث از استادشان، قرین هستند، از دیباچه یکدیگر روایت کنند، آن را حدیث «مدبّیح» می گویند؛ مانند روایت نمودن حدیث واحدی را که شیخ طوسی از سیدمرتضی و او از شیخ مفید و روایت همان حدیث به واسطه سیدمرتضی از شیخ طوسی و او از شیخ مفید تا به معصوم علیه السّلام و مانند روایت حرّ عاملی و علامه مجلسی از یکدیگر یا روایت شهید اول و سید تاج الدین به معیه از یکدیگر. (۱) شهید ثانی و علامه مامقانی از هر دو قسم مذکور نام برده و به تعریف هر دو مبادرت نموده، ولی شیخ بهایی تنها به تعریف «روایه الاقران» مبادرت نموده و چه بسا بدان جهت باشد که او مدبّیح را نوعی از روایه الاقران دانسته؛ زیرا برخی آن ها را یک اصطلاح نامیده اند.

برخی روایه الاقران را مقسم قرار داده و آن را به دو قسم مدبّیح و غیرمدبّیح تقسیم نموده (۲) ولی به نظر می رسد که روایه الاقران، عام و مدبّیح، اخص از آن باشد؛ زیرا هر مدبّیحی، روایه الاقران هست ولی هر روایت اقرانی، مدبّیح نیست. (۳)

ص: ۱۵۰

۱- (۱). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۳۰۴.

۲- (۲). مستدرکات مقباس الهدایه، ج ۵، ص ۳۱۳؛ علوم الحدیث، ابن صلاح، ص ۳۰۹.

۳- (۳). الرعايه فی علم الدرايه، ص ۳۵۱.

۱. ابن صلاح: معرفه المدبج وما عداه من روايه الاقران بعضهم عن بعض وهم المتقاربون في السنن والاسناد وربما اكتفى الحاكم أبو عبدالله فيه بالتقارب في الاسناد وان لم يوجد التقارب في السنن. واعلم ان روايه القرين تنقسم: فمنها المدبج: وهو ان يروي القرينان كل واحد منهما عن الاخر، مثاله في الصحابه: عائشه وابو هريره... ومنها غير المدبج وهو ان يروي أحد القرينين عن الاخر ولا يروي الاخر عنه فيما نعلم. (۱)

۲. سيوطي: المدبج وروايه القرين عن القرين... فإن روى كل واحد منهما عن صاحبه كعائشه وأبي هريره في الصحابه و الزهري وأبي الزبير في الاتباع... فهو المدبج. (۲)

تدبيح، مربوط به سند حديث و دارای معانی متعددی می باشد از جمله: تزئین یعنی هر یک از راویان، با تدبیح، روایت خود را زینت می دهد و در برخی موارد، به معنی ذم می باشد، مانند: رجل مدبج، یعنی قبیح الوجه و در تدبیح نیز با نزول اسناد، نوعی ذم در روایت حاصل شده و.... (۳)

معنی حديث مدبج و روايه الاقران نزد محدثان فریقین یکسان است، گرچه در چگونگی تقسیم بندی تفاوت وجود دارد؛ همچنان که از نظر محدثان شیعه، روايه مدبج و اقران از اصطلاحات مشترک شمرده شده و علامه مامقانی آن ها را در فصل اصطلاحات مشترک آورده است (۴)؛ ولی نزد محدثان اهل سنت، چنین تصریحی موجود نمی باشد؛ حتی دکتر صبحی صالح و دکتر عجاج و علامه قاسمی و... از آن نامی نبرده اند.

ص: ۱۵۱

۱- (۱). علوم الحديث، ابن صلاح، ص ۳۰۹.

۲- (۲). تدریب الراوی، ج ۲، ص ۲۴۶.

۳- (۳). همان، ص ۲۴۷.

۴- (۴). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۳۰۰.

برخی از علمای اهل سنت، در روایت مدیج، قید نموده اند که لازم است تا آن دو نفر راوی، از نظر اعتبار نیز قرین باشند (۱)، لذا روایت استاد از شاگرد خود، مدیج نیست، بلکه روایت «اکابر از اصاغر» است، ولی به نظر می رسد که در روایت مدیج، چنین شرطی ضرورت نداشته باشد؛ لذا دو راوی که از نظر سن قرین هم هستند، گرچه یکی استاد و دیگری شاگرد باشد، می تواند روایت آن ها از یکدیگر، مدیج باشد. ظاهراً نخستین فردی که مؤسس چنین نام گذاری بوده است، دارقطنی است که کتابی را نیز بدین جهت تدوین نموده است. (۲) روایت مدیج و اقران، به اعتبار حالات راویان می تواند صحیح، حسن، موثق و ضعیف باشد.

ص: ۱۵۲

۱- (۱). تدریب الراوی، ج ۲، ص ۲۴۸.

۲- (۲). علوم الحدیث، ابن صلاح، ص ۳۱۰؛ پاورقی؛ تدریب الراوی، ج ۲، ص ۲۴۷.

در هفتمین درس، حدیث مشترک، روایت اکابر از اصاغر، سابق و لاحق، روایت اقران و مدبّج از نظر محدّثان شیعه و اهل سنّت مورد بررسی و تطبیق قرار گرفت که به اختصار چنین است:

۱. حدیث مشترک: مربوط به سند حدیثی است که راوی، همانند دیگری است که برخی ثقه و برخی غیرثقه هستند و برای تمییز آن ها می باید از ممیزات رجالیه بهره گرفته شود.

۲. روایت اکابر از اصاغر: در مورد حدیثی است که راویان نسبت به کسی که از او روایت می کنند، از رتبه بالاتری در سن یا در طبقه و... برخوردارند.

۳. سابق و لاحق: صفت دو روایتی است که دو راوی معاصر از شیخ خود روایت نموده اند ولیکن یکی از آن ها تقدّم در وفات دارد و روایت او سابق شمرده شده است.

۴. روایت اقران و مدبّج: روایت اقران حدیثی بود که راوی از قرین خود روایت کند و اگر هر دو قرین از یکدیگر روایت کنند، مدبّج خواهد بود.

منابع برای مطالعه و تحقیق

الف) منابع شیعه

۱. نهاییه الدرايه، ص ۳۳۰ و ۳۳۲ و ۳۳۶.
۲. مستدرکات مقباس، ج ۵، ص ۳۱۶.
۳. اصول الحديث، سبجانی، ص ۸۱ و ۸۲ و ۸۳.
۴. علم الحديث، شانہ چی، ص ۶۸ و ۶۹ و ۷۶.
۵. تلخیص مقباس الهدایه، ص ۵۱ و ۵۴.

ب) منابع اهل سنت

۱. معرفه علوم الحديث، ص ۲۱۵.
۲. المنهل الراوی، ص ۱۶۷ و ۱۶۸.
۳. منهج النقد فی علوم الحديث، ص ۱۵۴ و ۱۵۵ و ۱۵۷.
۴. الوسيط فی علوم و مصطلح الحديث، ص ۵۵۱.
۵. فتح المغیث، ج ۳، ص ۱۳۹.
۶. الباعث الحثیث، ص ۱۴۴ و ۱۴۶.

ص: ۱۵۴

۱. ممیزات رجالیه را گزارش و تفاوت حدیث مشترک صحیح و ضعیف را بیان کنید.

۲. تعریف مامقانی و سیوطی را در حدیث اکابر از اصاغر، بیان کنید.

۳. حدیث سابق و لاحق را از نظر فریقین، تعریف و برای آن مثالی را بیان نمایید.

۴. سند روایت ذیل را بررسی و اشتراک آن را بیان کنید.

«عنه عن محمد بن عیسی عن الرجل انه سئل عن رجل نظر إلى راع نزا علی شاه، قال علیه السلام: ان عرفها ذبحها...» (۱)

۵. تفاوت تعریف شیخ بهایی را در حدیث مدبج با تعریف سیوطی، مقایسه کنید.

ص: ۱۵۵

اشاره

اصطلاحات مشترک متنی (۱)

در هشتمین درس، اصطلاحات مشترک متنی، یعنی مواردی که مشترک بین صحیح حسن و... و مربوط به متن حدیث می باشد، شامل: حدیث مقبول، مختلف و موافق، ناسخ و منسوخ، مطروح از نظر محدثان شیعه و اهل سنت تعریف و مورد بررسی و تطبیق واقع می شود که به شرح ذیل است:

مقبول

اشاره

(۱)

محدثان شیعه

۱. شهید ثانی: «هو الحدیث الذی تلقوه بالقبول و عملوا بمضمونه من غیر التفات إلى صحته وعدمه». (۲)

۲. شیخ بهایی: «فان اشتهر العمل بمضمونه فمقبول». (۳)

۳. سید حسن صدر: «و هو ما يجب العمل به عند الجمهور كالخبر المحتف

ص: ۱۵۷

۱- (۱). مقبول، «magbul» اسم مفعول و به معنی قبول شده، پذیرفته شده.

۲- (۲). الرعايه في علم الدرايه، ص ۱۳۰.

۳- (۳). الوجيزه في علم الدرايه، ص ۵.

بالقرائن والصحيح على الاكثر و الحسن على قول» (۱).

بنابر تعريف مذکور، مقبول، حدیثی است که اصحاب و علما و جمهور محدثان بدون نظر به حالات راویان آن، از نظر صحّت یا حسن یا توثیق آنها، آن را تلقی به قبول کرده و بر مضمون آن عمل می کنند و عکس آن «مردود»، حدیثی است که به جهت عدم اطمینان به صدور آن، بدان عمل نمی شود.

حدیث مقبول مربوط به متن حدیث است و آن چنان که شهید ثانی در تعریفش بدان اشاره نمود، از مصادیق مشترک است و می تواند مصداقی از صحیح و غیر صحیح از نظر سندی را دارا باشد، ولی نزد گروهی مانند شیخ بهایی و استرآبادی، از مصادیق حدیث ضعیف شمرده شده (۲)؛ لیکن نزد کسانی که حدیث حسن و موثق، همواره مقبول و مورد عمل نیست، از اصطلاحات مشترک خواهد بود. (۳) خبر مقبول، نزد محدثان با خبر محفوف به قراین نیز متفاوت است؛ زیرا قراین گاهی ظنی است که نمی توان بر طبق آن ها عملی را انجام داد؛ مگر آن که حدیث مقبول، مترادف با خبر محفوف با قراین قطعی دانسته شود. (۴)

محدثان اهل سنت

۱. سیوطی: الحدیث امّا مقبول أو مردود و المقبول امّا أن یشتمل من صفات القبول علی اعلاها اولاً والاوّل الصحیح و الثانی الحسن. (۵)

ص: ۱۵۸

۱- (۱). نهاییه الدراییه، ص ۱۶۷.

۲- (۲). الوجیزه فی علم الدراییه، ص ۵؛ مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۲۸۰.

۳- (۳). الرعیاه فی علم الدراییه، ص ۱۳۰.

۴- (۴). مستدرکات مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۲۹۱.

۵- (۵). تدریب الراوی، ص ۶۲.

۲. صبحی صالح: الحدیث اما مقبول و هو الصحیح واما مردود و هو الضعیف. (۱)

۳. دکتر عجاج: ینقسم الحدیث إلی مقبول و مردود؛ مقبول، توافرت فیہ جمیع شروط القبول. (۲)

نزد محدثان اهل سنت، حدیث مقبول، از اصطلاحات مشترک شمرده نشده است، بلکه نزد آنان، حدیث مقبول همان حدیث صحیح است که از شرایط قبول برخوردار است و اصطلاح جداگانه ای دانسته نشده است. از جمله احادیث مقبول نزد شیعه، «مقبوله عمر بن حنظله» است که مربوط به تخصص بین دو نفری است که نزد حاکم رفته و از او درخواست قضاوت نموده اند که امام صادق علیه السلام در آن روایت می فرماید: «...من کان منکم ممن قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فلیر تضوا به حکماً فاننی قد جعلته علیکم حکماً...» (۳) حدیث مذکور، از جمله احادیثی هست که در مورد منزلت حکومت اسلامی و ولایت فقیه بدان استناد شده است.

مختلف و موافق

اشاره

(۴)

محدثان شیعه

۱. شهید ثانی: و هو أن یوجد حدیثان متضادان فی المعنی ظاهراً. (۵)

۲. سیدحسن صدر: هو أن یأتی حدیثان متعارضان فی المعنی ظاهراً، فیجمع بینهما أو یرجح أحدهما. (۶)

ص: ۱۵۹

۱- (۱). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۴۱.

۲- (۲). اصول الحدیث، ص ۳۰۳.

۳- (۳). تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۴۴؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۸.

۴- (۴). مختلف: «moxtalaf» مورد اختلاف، موافق: «movafeg» سازگار.

۵- (۵). الرعايه فی علم الدرایه، ص ۱۲۴.

۶- (۶). نهایه الدرایه، ص ۱۶۷.

۳. علامه مامقانی: المختلف وضده الموافق... والمراد هنا اختلاف المتنين و توافقهما. (۱)

اصطلاح «مختلف» نزد محدثان شیعه و عکس آن «موافق» دو وصف برای متون حدیث از جهت توافق و اختلاف مضمون آنهاست که امری نسبی و بین دو حدیث قابل تصور است و در علم اصول از آن به دو حدیث «متعارض» یاد می شود و آن ها غیر از «مؤتلف و مختلف» است که مربوط به سند حدیث است و توصیف آن در درس ششم آمد. مقصود از اختلاف که شهید ثانی از آن تعبیر به «متضادان» سید حسن صدر از آن تعبیر به «متعارضان» نموده اند، ناسازگاری بین دو حدیث است که ممکن است ناشی از تباین، عموم و خصوص مطلق یا عموم و خصوص من وجه بین آن ها باشد.

برای حدیث مختلف چنین مثال زده شده است:

۱. حدیث: «إذا كان الماء قدر كَرِّ لَمَّا يَنْجَسُهُ شَيْءٌ» و حدیث: «سألته عن كَرِّ من ماء مررت به وأنا في سفر قد بال فيه حمار... قال لا تتوضأ منه ولا تشرب منه». (۲)

۲. حدیث «لا يعيد الصلاة فقيه» و حدیث «يعيد الصلاة». (۳)

محدثان اهل سنت

۱. ابن صلاح: معرفه مختلف الحديث وأنما يكمل للقيام به الائمه الجامعون بين صناعة الحديث و الفقه، الغواصون على المعاني الدقيقة. اعلم ان ما يذكر في هذا

ص: ۱۶۰

۱- (۱). مقباس الهدايه، ج ۱، ص ۲۶۷.

۲- (۲). استبصار، ج ۱، ص ۶-۸؛ و مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۲۷.

۳- (۳). استبصار، ج ۱، ص ۳۷۵، باب من شك فلا يدري صلى اثنتين أو ثلاثاً؛ و تهذيب، ج ۲، ص ۱۷۶، ۱۷۹ و ۱۹۳.

الباب ينقسم إلى قسمين: أحدهما: أن يمكن الجمع بين الحديثين و... الثاني: أن يتضاداً بحيث لا يمكن الجمع بينهما. (١)

١. سيوطي: و هو أن يأتي حديثان متضادان في المعنى ظاهراً فيؤق بينهما أو يرجح احدهما، فيعمل به دون الآخر. (٢)

٢. صبحي صالح: و هو علم يبحث عن الأحاديث التي ظاهرها التناقض من حيث امكان الجمع بينهما أو بتقييد مطلقها أو بتخصيص عامها. (٣)

نزد محدثان اهل سنت، تعريف حديث مختلف، همسان تعريف محدثان شيعه است؛ ليكن نزد اهل سنت، از آن در تعريف اصطلاحات مشترك بحث نشده، بلکه، آن را علمی مستقل از علوم حدیثی دانسته اند.

حکم دو حدیث مختلف، در صورت امکان، سازگاری بین آن ها بر اساس معیارهایی که در بحث تعادل و ترجیح در علم اصول هر یک از فریقین آمده است، می باشد؛ که از فنون مهمی است که عالمان به حدیث و فقه و اصول، می توانند متصدی آن باشند. در بین شیعه، ظاهراً نخستین کسی که اخبار مختلف را جمع و بررسی نموده است، شیخ طوسی (م/ ٤٦٠) می باشد که به تألیف کتاب «الاستبصار فیما اختلف من الأخبار» پرداخته که مشتمل بر ٥٥١١ حدیث به همراه وجه جمع و بررسی تحلیلی آن ها می باشد. (٤) در بین اهل سنت نیز، شافعی (م/ ٢٠٤) و ابن قتیبه (م/ ٢٧٦) از پیشگامان در تدوین مختلف الحدیث بوده اند. (٥)

ص: ١٦١

١- (١). علوم الحدیث، ص ٢٨٤.

٢- (٢). تدریب الراوی، ج ٢، ص ١٩٦.

٣- (٣). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ١٠٩.

٤- (٤). الرعايه فی علم الدرایه، ص ١٢٦؛ مقباس الهدایه، ج ١، ص ٢٧٠.

٥- (٥). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ١١٠.

برخی، حدیث مختلف را قسمی از مزید دانسته اند (۱)، ولی به نظر می‌رسد، حدیث مختلف، اصطلاحی جداگانه باشد لیکن سبب اختلاف، ممکن است ناشی از زیادتی در متن حدیث باشد که به خطا یا عمد، در آن نهاده شده، همچنان که سبب اختلاف ممکن است، درج، نقل به معنی، اضطراب و... باشد. از حدیث مختلف به نام‌های: مشکل الحدیث، تأویل الحدیث و تلیق الحدیث نیز یاد شده است. حدیث مختلف می‌تواند به اعتبار حالات راویان آن، مصادیقی از صحیح، حسن، موثق و ضعیف را دارا باشد.

ناسخ و منسوخ

اشاره

(۲)

محدثان شیعه

۱. شهید ثانی: الناسخ: ما دلّ علی رفع حکم شرعی سابق و المنسوخ ما رُفِع حکمه الشرعی بدلیل شرعی متأخر عنه. (۳)

۱. سید حسن صدر: فان دلّ الحدیث علی رفع حکم شرعی سابق فهو الناسخ وان رفع حکمه الشرعی بدلیل شرعی متأخر عنه فهو المنسوخ. (۴)

نسخ در لغت، به معنی ازاله و جابه‌جایی است و در زبان دین، رفع حکم شرعی سابق به واسطه حکم شرعی دیگری است که اگر حکم شرعی دوّم نبود، حکم شرعی نخست، ثابت پنداشته می‌شد و در شرع مقدّس اسلام، نسخ به معنی به انتها رسیدن زمان حکم قبلی است و الاّ مستلزم «بدا» می‌شد که در حق خداوند متعال محال است.

ص: ۱۶۲

۱- (۱). مستدرکات مقباس الهدایه، ج ۵، ص ۲۷۵.

۲- (۲). ناسخ و منسوخ، «nasex-mansux» نسخ کننده و نسخ شده.

۳- (۳). الرعایه فی علم الدرایه، ص ۱۲۷.

۴- (۴). نهایه الدرایه، ص ۳۰۷.

در اصطلاح محدثان شیعه، ناسخ حدیثی است که دلالت بر رفع حکم شرعی سابق دارد و خود متضمن حکم جدیدی است و منسوخ حدیثی است که حکم شرعی آن، توسط ناسخ برداشته شده است. شهید ثانی و سیدحسن صدر با تعبیر «رفع» حدیثی را که دلالت بر تأکید حدیث دیگری دارد، خارج نموده و مقصود از «حکم» هم اعم از واجب، مستحب، کراهت و حرمت می باشد، و با تعبیر «شرعی»، احکام عقلی و با تعبیر «سابق» استثناء و صفت و شرط و غایت در حدیث خارج شده اند؛ چون آن ها سابق نیستند.

محدثان اهل سنت

۱. ابن صلاح: عباره عن رفع الشارع حکماً منه متقدماً بحکم منه متأخر. (۱)

۲. سیوطی: انّ النسخ رفع الشارع حکماً منه متقدماً بحکم منه متأخر فالمراد برفع الحکم قطع تعلقه عن المکلفین. (۲)

۳. صبحی صالح: و هو علم يبحث عن الأحادیث المتعارضه التي لا يمكن التوفيق بينها من حيث الحکم علی بعضها بانه ناسخ و علی البعض الآخر فانه منسوخ. فمأثرت تقدمه يقال له منسوخ وما ثبت تأخره يقال له ناسخ. (۳)

تعریف حدیث منسوخ و ناسخ در نظر محدثان اهل سنت، همانند تعریف محدثان شیعه است که همان رفع حکم شرعی متقدم است. سیوطی در تعریفش اشاره می کند که مقصود از رفع حکم، قطع تعلق حکم قبلی از مکلفان است و با اضافه حکم به شارع، روایتی را که صحابه از نسخ گزارش می نماید، خارج

ص: ۱۶۳

۱- (۱). علوم الحدیث، ص ۲۷۷.

۲- (۲). تدریب الراوی، ج ۲، ص ۱۹۰.

۳- (۳). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۱۲.

می‌کند؛ زیرا آن گزارش نسخ است و نه نسخ و با عبارت «حکم»، اباحه اصلی خارج شده؛ زیرا در حکم، حرمت، وجوب، کراهت و استحباب قبلی برداشته می‌شود. و با تعبیر متقدم، استثناء و مثل آن خارج شده. (۱) ارکان اصلی تعریف حدیث ناسخ و منسوخ بین محدثان شیعه و اهل سنت یکسان است و روشن است که در نسخ، گرچه در ظاهر، رفع حکم قبلی است، اما در واقع، نسخ، به پایان رسیدن زمان حکم قبلی می‌باشد.

در نظر محدثان اهل سنت، حدیث ناسخ و منسوخ، از اصطلاحات مشترک شمرده نشده بود، بلکه خود علم مستقلی از علوم حدیث شمرده شده و لذا صبوحی صالح از آن به «علم ناسخ و منسوخ»... (۲) تعبیر می‌کند. گفته شده که روایت «افطر الحاجم و المحجوم» با حدیث «احتجم رسول الله و هو محرم صائم» (۳) نسخ شده.

نسخ در حدیث می‌تواند دارای اقسامی به شرح ذیل باشد:

الف: نسخ حدیث با حدیث.

ب: نسخ قرآن با حدیث.

در مورد این که نسخ حدیث با حدیث مانند نسخ قرآن با قرآن، ممکن است و دارای مصادیقی نیز هست، در بین علما و محدثان شیعه و اهل سنت تردیدی نیست (۴) از این رو در روایتی از امام صادق علیه السلام رسیده است که: «الحدیث ینسخ کما ینسخ القرآن» (۵)؛ اما در مورد این که نسخ قرآن با حدیث، امکان دارد یا نه؟

ص: ۱۶۴

۱- (۱). تدریب الراوی، ج ۲، ص ۱۹۰.

۲- (۲). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۱۲.

۳- (۳). همان، ج ۲، ص ۱۹۱؛ بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۷۴؛ سنن ترمذی، ج ۳، ص ۱۴۶.

۴- (۴). البیان فی تفسیر القرآن، خوئی، ص ۲۸۴؛ علوم الحدیث ابن صلاح، ص ۲۷۶.

۵- (۵). الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۶۵.

نظر واحدی وجود ندارد. آیه الله خوئی بر آن است که حکمی که به واسطه آیه قرآن ثابت شده، امکان دارد به واسطه سنت متواتر نسخ شود، ولی مثال و موردی بر آن یافت نشده است؛ اما نسخ آیات به واسطه خبر واحد، ممکن نیست. (۱) کلام امامان معصوم علیهم السلام نیز ناسخ، احادیث پیامبر نمی باشد، بلکه کاشف است، زیرا وحی پس از رحلت حضرت رسول صلی الله علیه و آله قطع شده است.

راه های شناخت حدیث ناسخ و منسوخ از نظر محدثان فریقین، چنین گزارش شده است:

۱. نص از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مانند: «كنت نهيتكم عن زيارة القبور إلا فزوروها». (۲)

۲. کلام صحابه، مانند کلام جابر که می گوید: «كان آخر الامرین من رسول الله صلی الله علیه و آله انه ترك الوضوء مما مسته النار». (۳)

۳. زمان شناسی آن ها تا معین گردد که کدام یک متأخر بوده است، آن چنان که از ضحاک رسیده است که گفته است: «نعمل بالأحدث فالأحدث». (۴)

۴. اجماع: یعنی اتفاق علما، مانند: اتفاق بر حدیث قتل شارب خمر در مرحله چهارم که اجماع بر آن است که حکم قتل نسخ شده است (۵) البته اجماع ناسخ نیست، بلکه کاشف است.

گروهی از محدثان به تدوین کتاب های حدیث ناسخ و منسوخ مبادرت

ص: ۱۶۵

۱- (۱). البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۸۶.

۲- (۲). الرعايه فی علم الدرایه، شهید ثانی، ص ۱۲۸؛ تدریب الراوی، ج ۲، ص ۱۹۰.

۳- (۳). همان و مستدرکات مقباس الهدایه، ج ۵، ص ۲۸۲؛ علوم الحدیث ابن صلاح، ص ۲۷۷.

۴- (۴). همان و مستدرکات مقباس الهدایه، ج ۵، ص ۲۸۲؛ علوم الحدیث ابن صلاح، ص ۲۷۷.

۵- (۵). همان و مستدرکات مقباس الهدایه، ج ۵، ص ۲۸۲؛ علوم الحدیث ابن صلاح، ص ۲۷۷.

نموده اند مانند: الناسخ و المنسوخ از قتاده (م/۱۱۸) کتاب ناسخ الحدیث و منسوخه از ابی حفص عمر بن احمد بغدادی (م/۳۸۵) و هبه الله سلامه (م/۴۱۰) و ابن جوزی (م/۵۹۷) و احمد بن محمد بن عیسی اشعری از اصحاب امام رضا علیه السلام. (۱) احادیث ناسخ و منسوخ می توانند مصدیقی از صحیح، حسن، موثق و ضعیف را دارا باشند. برای بررسی موارد نسخ، کتاب بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۲۸ تا ۲۳۲ و ج ۶۶، ص ۴۶۳ و ج ۷۵، ص ۱۳۰، مطالعه شود.

مطروح

اشاره

(۲)

محدثان شیعه

۱. مامقانی: ما کان مخالفاً لدلیل القطعی ولم یقبل التأویل. (۳)

۲. آیه الله سبحانی: و هو ما کان مخالفاً لدلیل القطعی. (۴)

اصطلاح حدیث «مطروح» نزد محدثان شیعه، رواج چندانی ندارد و لذا متقدمان بدان نپرداخته اند و مقصود از آن، حدیثی است که متن آن، مخالف دلیل قطعی و غیرقابل تأویل است. حدیث مطروح، از مطلبی روایت می کند که با دلایل شرعی و عقلی، منطبق نیست و هیچ تأویل و توجیهی برای آن یافت نمی شود، مانند آن که حدیثی از «تجسم خداوند» متعال حکایت کند؛ گرچه که راویان آن حدیث، همه یا برخی نیز از ثقات باشند.

بدین جهت حدیث مطروح از اقسام مشترک شمرده شده؛ گرچه نزد برخی

ص: ۱۶۶

۱- (۱). مستدرکات مقباس الهدایه، ج ۵، ص ۲۸۴؛ علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۱۲.

۲- (۲). مطروح: «matruh»، رانده شده.

۳- (۳). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۳۱۴.

۴- (۴). اصول الحدیث و احکامه، ص ۸۳.

حدیث مطروح می باید از اقسام ضعیف شمرده شود. (۱) ولی روایت مطروح نزد امامقانی از اقسام مشترک می باشد و چه بسا با روایت شاذ، در مواردی مصداق واحدی داشته باشد.

محدثان اهل سنت

۱. ذهبی: و هو من قولهم، فلان مطروح الحديث و هو دون الضعیف و ارفع من الموضوع. (۲)

۲. دکتر عجاج: هو المتروك الذی ینفرد بروایته من یتهم بالكذب فی الحديث... و علی هذا فلیس بین المتروك و المطروح آی فرق یدکر. (۳)

نزد محدثان اهل سنت نیز اصطلاح «مطروح» رواج چندانی ندارد و ظاهراً نخستین دفعه، حافظ ذهبی، آن را از اصطلاحات حدیثی شمرده و آن را نوع مستقلی دانسته که از اقسام حدیث ضعیف نیز می باشد. بعضی ها، از جمله صبحی صالح، از آن نامی نبرده، اما دکتر عجاج از آن نام برده، ولی آن را اصطلاح مستقلی ندانسته، بلکه آن را هم معنی حدیث «متروك» دانسته که از اقسام ضعیف می باشد. بنابراین اصطلاح، مطروح نزد محدثان شیعه و اهل سنت یکسان نبود، و دو معنی متفاوت دارد و نزد محدثان اهل سنت، روایتی است که از شرایط صحت و حسن برخوردار نیست و از پایین ترین مراتب ضعیف می باشد.

ص: ۱۶۷

۱- (۱). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۳۱۵. پاورقی.

۲- (۲). تدریب الراوی، سیوطی، ج ۱، ص ۲۹۶، پاورقی؛ اصول الحدیث، علوم و مصطلحه، دکتر عجاج، ص ۳۴۸.

۳- (۳). اصول الحدیث، علوم و مصطلحه، دکتر عجاج، ص ۳۴۸.

در هشتمین درس، حدیث مقبول، مختلف و موافق، ناسخ و منسوخ و مطروح، از نظر محدثان شیعه و اهل سنت مورد بررسی و تطبیق واقع شد که به اختصار چنین است:

۱. حدیث مقبول: که عکس آن مردود است، روایتی است که مضمون آن پذیرفته شده و از مصادیق مشترک است و نزد اهل سنت، همان حدیث صحیح است.

۲. مختلف: و عکس آن موافق، دو وصف برای حدیث از جهت توافق و اختلاف مضمون آن می باشد که از آن به متعارض نیز یاد شده است و نزد اهل سنت علم مختلف الحدیث از علوم مهم حدیثی است.

۳. ناسخ: حدیثی است که دلالت بر رفع حکم شرعی سابق دارد و خود متضمن حکم جدیدی می باشد و حدیث منسوخ، روایتی است که حکم آن توسط ناسخ رفع شده است و نسخ حدیث با حدیث دیگر ممکن و دارای مصادیقی می باشد و از نظر فریقین چهار راه برای معرفت آن وجود دارد.

۴. روایت مطروح: نزد محدثان شیعه، حدیثی است که متن آن، مخالف دلیل قطعی و غیرقابل تأویل است و معنی آن نزد محدثان شیعه و اهل سنت متفاوت می باشد.

منابع برای مطالعه و تحقیق

الف) منابع شیعه

۱. نهاییه الدرايه، ص ۱۶۷ و ۳۰۷.
۲. مستدرکات مقباس، ج ۵، ص ۲۸۱ و ۲۸۸.
۳. اصول الحديث، سبجانی، ص ۷۵ و ۷۶ و ۷۸.
۴. علم الحديث، شانہ چی، ص ۷۰ و ۷۲ و ۷۵.
۵. تلخیص مقباس الهدایه، ص ۴۷ و ۴۹.

ب) منابع اهل سنت

۱. معرفه علوم الحديث، ص ۸۵.
۲. المنهل الراوی، ص ۱۵۷.
۳. منهج النقد فی علوم الحديث، ص ۳۰۰ و ۳۳۵.
۴. الوسيط فی علوم و مصطلح الحديث، ص ۴۶۰.
۵. فتح المغیث، ج ۳، ص ۵۷.
۶. الباعث الحثیث، ص ۱۲۵.

ص: ۱۶۹

۱. تعریف شهید ثانی را در حدیث مقبول با تعریف سیوطی مقایسه کنید.
۲. حدیث مختلف، با حدیث مؤتلف و مختلف و با حدیث مزید چه تفاوتی دارد؟
۳. تفاوت حدیث مختلف ضعیف یا مختلف صحیح و حسن در چیست؟
۴. تعریف حدیث ناسخ را از نظر سیدحسن صدر و صبحی صالح مقایسه کنید.
۵. راه های شناخت حدیث ناسخ را بیان کنید و تفاوت ناسخ ضعیف و منسوخ صحیح در چیست؟
۶. حدیث ذیل را بررسی و بیان کنید که می تواند از مصادیق نسخ باشد یا خیر، چرا؟
عن النبی صلی الله علیه و آله: «كنت نهيتكم عن لحوم الأضاحی فوق ثلاث، فكلوا منها ما بدا لكم». (۱)
۷. روایت مختلف ذیل را بررسی و چگونگی اختلاف آن را بیان کنید؟
«سأل المعلی بن خنیس أباعبدالله علیه السلام وأنا عنده عن السجود علی القفر وعلی القیر، فقال علیه السلام: لا بأس». (۲)
۸. تعریف مامقانی از حدیث مطروح را با تعریف دکتر عجاج مقایسه کنید؟

ص: ۱۷۰

-
- ۱- (۱). علوم الحدیث و مصطلحه، صبحی صالح، ص ۱۱۲؛ ناسخ الحدیث و منسوخه، ابوحفص عمرو بن احمد بن عثمان، ج ۱، ص ۴۱۳؛ التمهید ابن عبدالبر، ج ۳، ص ۲۲۵؛ الکافی، ج ۴، ص ۵۰۱.
 - ۲- (۲). الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، ج ۱، ص ۳۳۴، حدیث ۱۲۵۵، ابواب الركوع و السجود، باب السجود علی القیر.

۹. تفاوت حدیث مطروح صحیح را با مطروح موثق، بیان کنید؟

۱۰. عبارت علامه محمدباقر مجلسی را بررسی و معین کنید که مربوط به چه روایتی می باشد: «فأما سوی هاتین الروایتین فشاذ مطروح، قد يعرف فی صحیح النقل ولا یقبله أحد من أهل الروایه». (۱)

ص: ۱۷۱

۱- (۱). بحار الأنوار، ج ۳۸، ص ۲۷۸.

اشاره

اصطلاحات مشترک متنی (۲)

در نهمین درس، تعداد دیگری از اصطلاحات مشترک متنی، شامل: مکاتب، نص و ظاهر و مؤول، مجمل و مبین، مشکل از نظر محدثان شیعه و اهل سنت تعریف و مورد بررسی و تطبیق واقع می شود که به شرح ذیل است:

مکاتب

اشاره

(۱)

محدثان شیعه

۱. میرداماد: و هی أن یروی آخر طبقات الاسناد الحدیث عن توقيع المعصوم مكتوباً بخطه عليه السّلام المعلوم عنده جزءاً وربّما تكون المكاتبه فی بعض اوساط الاسناد بین الطبقات. (۲)

۲. مامقانی: و هو الحدیث الحاکی لکتابه المعصوم علیه السّلام الحکم، سواء کتبه علیه السّلام ابتداء لیبان حکم أو غیره، أو فی مقام الجواب. (۳)

ص: ۱۷۳

۱- (۱). مکاتب، «mokatab»، نوشته شده و صفت حدیث است.

۲- (۲). الرواشح السماویه، ص ۱۶۴.

۳- (۳). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۲۸۳.

مکاتب، حدیثی است که حکایت از کتابت حدیث به خط معصوم علیه السلام دارد و متضمن دست خط او می باشد، اعم از آن که در ابتدا حدیثی را کتابت نموده باشد و راوی آن را نقل کند یا در پاسخ به پرسشی، آن را مکتوب کند. (۱) برخی نیز حدیث مکاتب را تعمیم داده و شامل مواردی دانسته که معصوم علیه السلام آن را املاء فرموده و راوی آن را به خط خود کتابت کند. (۲) مکاتب نزد علما حجت است، مگر آن که احتمال تقیه در آن وجود داشته باشد. در برابر حدیث مکاتب، از حدیث «مشافهه» یاد می شود که معصوم حدیث را به صورت شفاهی بیان داشته و راویان به نقل آن مبادرت نموده اند. میرداماد، آن را از حدیث مکاتب، اقوی دانسته و می گوید: «و تقابلها روایه المشافهه و هی أقوی». (۳)

سیدحسن صدر و میرداماد، بیان می کنند که از نظر برخی، حدیث مکاتب شامل کتابت در حلقه های میانی سند نیز دانسته شده که برخی از راویان، حدیث را برای دیگران کتابت می کنند و سیدحسن صدر می گوید: «و ربما تكون المکاتبه فی بعض أوساط الاسناد بین الطبقات بعض عن بعض دون الطبقة الأخيرة». (۴)

حدیث مکاتب، در بین محدثان رواج چندانی ندارد و لذا، نزد محدثان اهل سنت، اصطلاح مکاتب، از نظر موضوع و حکم متفاوت با اصطلاح شیعه است. نزد محدثان اهل سنت، مکاتب، یکی از طرق تحمیل حدیث است که نزد شیعه به عنوان «کتابت» معروف است و در درس شانزدهم بدان پرداخته خواهد شد. حدیث مکاتب از

ص: ۱۷۴

-
- ۱- (۱) برای حدیث مکاتب به کتاب بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۸۶؛ ج ۶، ص ۹۳ و ۹۵؛ ج ۱۲، ص ۱۰۸؛ ج ۱۶، ص ۳۶۳؛ ج ۲۵، ص ۲۶۶؛ ج ۴۲، ص ۳۹ مراجعه شود.
 - ۲- (۲) همان.
 - ۳- (۳) الرواشح السماویه، ص ۱۶۴.
 - ۴- (۴) نهایه الدرایه، ص ۱۷۰.

اصطلاحات مشترک و می تواند به لحاظ حالات راویان آن، مصادیقی از صحیح، حسن، موثق و ضعیف را دارا باشد. نمونه هایی از حدیث مکاتب را می توان در کتاب مکاتیب الرسول، اثر استاد احمدی میانجی، مطالعه نمود.

نص، ظاهر، مؤول

(۱)

اصطلاح «نص، ظاهر و مؤول»، از اصطلاحات اختصاصی علم الدرايه نمی باشد و غالباً در علم اصول از آن ها بحث می شود و نزد محدثان به ویژه اهل سنت، از آنها بحثی به میان نیامده است ولی نزد برخی از محدثان شیعه به تعریف آن ها پرداخته شده که به شرح ذیل است:

۱. مامقانی: النص و هو ما كان راجحاً في الدلالة على المقصود، من غير معارضه الاقوى أو المثل. الظاهر و هو مادلاً على معنى دلالة ظنيّه راجحه مع احتمال غيره. المؤول و هو اللفظ المحمول على معناه المرجوح بقرينه مقتضيه له، عقليه كانت أو نقلية. (۲)

۲. آیه الله سبحانی: النص و هو ما كان صريحاً في الدلالة، لا يَحتمل إلا معنى واحداً. والظاهر هو ما دون الصريح في الدلالة على المراد. المؤول، اللفظ المحمول على معناه المرجوح بقرينه حالیه او مقالیه. (۳)

با تدبیر در تعاریف مذکور، می توان متن حدیث را به اعتبار چگونگی دلالت آن بر مراد و مقصود، به چند قسم، تقسیم نمود:

الف) نص: چنانچه، متن حدیث در دلالت آن صریح و دارای معنی واحدی باشد، به شکلی که احتمال غیر آن معنی، در آن نیست، «نص» خواهد بود؛ مانند:

ص: ۱۷۵

۱- (۱). نص، «nas»، کلام صریح؛ ظاهر، «zaher»، واضح؛ مؤول: «moavval»، تأویل شده.

۲- (۲). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۳۱۶.

۳- (۳). اصول الحدیث و احکامه، ص ۸۴.

احادیثی که دلالت بر وجوب اجزای نماز و... دارد. به تعبیر مامقانی حدیثی می تواند «نص» باشد که در دلالت بر مقصود، راجح است و هیچ گونه معارضی نداشته باشد.

ب) ظاهر: چنانچه، متن حدیث دارای چند معنی است که یکی از آن ها بر دیگری ترجیح دارد، آن معنی را «ظاهر» گویند؛ زیرا آن معنی، ظنی الدلاله است و معانی دیگر، رجحان ندارند؛ گرچه احتمال آن ها نیز وجود دارد. حدیث ظاهر مانند احادیثی که امر یا نهی را حکایت می کند و دلالت بر ظهورِ وجوب و ظهورِ نهی دارند.

ج) مؤول: چنانچه، متن حدیث دارای چند معنی است که به واسطه قرآینی، بر معنی غیر راجح و خلاف ظاهر، حمل می شود، آن معنی را «مؤول» می گویند؛ خواه آن قرینه که سبب حمل متن حدیث برخلاف ظاهر شود، قرآین عقلی یا شرعی باشد، مانند:

۱. حدیث منسوب بر پیامبر صلی الله علیه و آله که روایت شده: «انّ اناساً فی زمن النبی صلی الله علیه و آله قالوا: یا رسول الله هل نری ربنا یوم القیامه؟ قال صلی الله علیه و آله: نعم». (۱) حدیث مذکور که مربوط به «رؤیت خداوند متعال» در روز قیامت است، تأویل بر رؤیت قدرت عظمت الهی برده شده، تا آن که با جسمانیت خداوند، منافات نداشته باشد.

۲. من تقرب إلى شبراً تقربت إليه ذراعاً. (۲)

۳. إنّ الميت یعذب ببكاء أهله علیه. (۳)

۴. لن یدخل الجنّه من فی قلبه مثقال ذره من الکبر. (۴)

ص: ۱۷۶

۱- (۱). صحیح بخاری، ج ۶، ص ۱۹۸.

۲- (۲). بحار الانوار، ج ۳، ص ۳۱۳؛ ج ۸۷، ص ۱۹۰.

۳- (۳). همان، ج ۸۲، ص ۱۰۸.

۴- (۴). همان، ج ۷۳، ص ۱۹۲؛ ج ۲، ص ۱۴۱.

۵. سألت الرضا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ صَيْدِ الْبَازِي وَالصَّقْرِ يَقْتُلُ صَيْدَهُ وَالرَّجُلَ يَنْظُرُ إِلَيْهِ قَالَ: كُلُّ مَنْهُ. (۱)

حدیث نص، ظاهر، مؤول به اعتبار راویان آن ها قابل تطبیق بر صحیح، حسن، موثق و ضعیف می باشد؛ زیرا از اصطلاحات مشترک شمرده شده اند.

مجمل و مبین

(۲)

اصطلاح «مجمل و مبین» نیز از اصطلاحات اختصاصی علم الدرایه نمی باشد و غالباً، در مباحث الفاظ، در علم اصول از آن ها، بحث می شود و نزد غالب محدثان به ویژه، نزد محدثان اهل سنت، مورد بحث و تحلیل واقع نشده است، ولی نزد برخی از محدثان شیعه، به تعریف آن ها در کتاب علم الدرایه، پرداخته شده که به شرح ذیل است:

۱. مامقانی: المجمل و هو ما كان غير ظاهر الدلالة على المقصود و الأجلود تعريفه بأنه اللفظ الموضوع الذي لم يتضح دلاله... والمبين و هو ما أتضحت دلالاته وظهرت». (۳)

۲. آیه الله سبحانی: «المجمل و هو ما كان غير ظاهر الدلالة على المقصود... والمبين و هو خلاف المجمل». (۴)

با عنایت در تعاریف مذکور، حدیث مجمل، روایتی است که دلالت آن بر مقصود و مراد، روشن نیست، خواه اجمال، مربوط به الفاظ و مفردات کلام باشد،

ص: ۱۷۷

۱- (۱). استبصار، ج ۴، ص ۷۲.

۲- (۲). مجمل، «mojmal»، مختصر و دارای اجمال. مبین، «mobaiian»، آشکار و واضح.

۳- (۳). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۳۱۷.

۴- (۴). اصول الحدیث و احکامه، ص ۸۵.

مانند آن که در عبارت آن حدیث، مشترک لفظی وجود داشته باشد یا اجمال مربوط به مراد و مقصود کلام باشد (۱)؛ زیرا مقصود واقعی حدیث معلوم نیست. در حدیث مجمل، چند معنی یا بیشتر در مورد آن، قابل تصور می باشد که هیچ کدام بر دیگری ترجیح ندارد و کلام دارای اجمال است. برخلاف حدیث مبین که مراد و مقصود از آن، معلوم می باشد، خواه به جهت این که نصّ است یا از ظهور برخوردار می باشد.

اجمال در حدیث، خواه در لفظ یا در مراد، نیازمند تبیین و توضیح است تا معین شود که حدیث بر کدام یک از معانی محتمل، می باید حمل گردد. رفع اجمال، گاهی به واسطه حدیث مبین و مقارنه و تطبیق آن ها بر یکدیگر و گاهی به واسطه اسباب دیگری است.

می توان برای حدیث مجمل روایت «نهی از کتابت حدیث» را ذکر کرد که در آن روایت، آمده است: «لا تکتبوا عَنّی شیئاً غیر القرآن» (۲)؛ در مورد آن روایت، چندین معنی بیان شده، مانند آن که نهی از کتابت حدیث مربوط به اشخاص خاصی بوده و یا نهی، برای مکان یا زمان خاصی بوده است یا نهی، از کتابت حدیث به همراه قرآن بوده است و.... (۳) حدیث مجمل و مبین به اعتبار حالات راویان آن، صحیح، حسن، موثّق و ضعیف خواهد بود. نمونه هایی از اجمال در حدیث را می توان در کتاب بحار الانوار، ج ۸۱ ص ۳۶۲؛ ج ۸۵ ص ۶۴؛ ج ۸۸ ص ۲۴۱ و ۲۶۶، مورد بررسی و مطالعه قرار داد.

ص: ۱۷۸

۱- (۱). همان.

۲- (۲). صحیح مسلم، کتاب الزهد، باب ۱۶، حدیث ۷۲.

۳- (۳). علوم الحدیث و مصطلحه، صبحی صالح، ص ۸.

اصطلاح حدیث مشکل نزد محدثان شیعه و اهل سنت رواج چندانی ندارد، و کمتر بدان پرداخته شده و در مواردی نیز که از آن سخن به میان آمده، نزد فریقین، معنی یکسانی از آن ارایه نشده است. نزد محدثان شیعه، روایتی است که از عبارت یا الفاظی برخوردار است که فهم مطالب آن غامض و پیچیده است و تنها عارفان خاص بر حدیث، بر آن معانی، دسترسی دارند. مامقانی می گوید: «ما اشتمل علی ألفاظ صعبه لایعرف معانیها الا الماهرون أو مطالب غامضه لایفهمها الا العارفون». (۲)

حدیث مشکل، غیر از حدیث غریب الالفاظ است و تفاوت حدیث مشکل با مجمل نیز در آن است که در حدیث مجمل، معانی چندگانه ای وجود دارد که هیچ کدام بر دیگری ترجیح ندارد و چه بسا فهم هیچ یک از آن معانی، مشکل و دور از دسترس نیست؛ ولی حدیث مشکل، دارای معانی پیچیده است که تنها عارفان و محدثان زبردست، بر آن آگاهی دارند.

حدیث «مشکل» نزد محدثان اهل سنت، همان حدیث «مختلف» است که معنی آن در مقارنه با دیگر احادیث ناسازگار است و در برابر آن، حدیث «موافق» بود و بررسی آن در درس هشتم گذشت. برای تبیین احادیث «مشکل»، کتاب های فراوان تدوین شده از جمله کتاب مشکل الآثار از طحاوی و کتاب مشکلات العلوم از مرحوم نراقی و کتاب مصابیح الأنوار فی حلّ مشکلات الأخبار از سید عبدالله شبر.

ص: ۱۷۹

۱- (۱). مشکل، «kel ح mo»، نامفهوم.

۲- (۲). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۳۱۶.

از جمله احادیث مشکل، روایت «نزول قرآن بر هفت حرف» (۱) می باشد که فهم آن بسی دشوار به نظر رسیده و برخی تا ۳۵ قول در فهم آن بیان نموده اند که هنوز هم نزد برخی، معنی و مقصود از آن معلوم نشده و دور از دسترس می باشد. حدیث مشکل از اصطلاحات مشترک و دارای مصادیقی از صحیح، حسن، مؤثق و ضعیف می باشد.

خلاصه و نتیجه

در نهمین درس، حدیث مکاتب، نص، ظاهر و مؤول، مجمل و مبین، مشکل از نظر محدثان شیعه و اهل سنت، مورد بررسی و تطبیق قرار گرفت که به اختصار چنین است:

۱. حدیث مکاتب: حکایت از کتابت حدیث به خط معصوم دارد و اصطلاح مکاتب، در نظر اهل سنت، یکی از طرق تحمّل حدیث است.

۲. نص، ظاهر و مؤول: دلالت متن حدیث اگر صریح باشد، آن را نص و اگر دارای چند معنی که یکی از آن ها رجحان دارد، ظاهر و اگر برخلاف معنی ظاهر حمل شود، مؤول می نامند.

۳. مجمل: حدیثی است که دارای چند معنی می باشد و در هیچ یک ظهور ندارد و عکس آن مبین است.

۴. مشکل: روایتی است که از مطالب پیچیده برخوردار است و نزد محدثان اهل سنت، همان حدیث مختلف است.

ص: ۱۸۰

۱. نهاییه الدراییه، ص ۱۷۰.

۲. اصول الحدیث، سبحانی، ص ۸۰ و ۸۴.

۳. علم الحدیث، شانه چی، ص ۶۴ و ۷۴ و ۷۵.

۴. تلخیص مقباس الهدایه، ص ۵۰ و ۵۷.

پرسش و تمرین

۱. اصطلاح مکاتب را از نظر فریقین بیان کنید.

۲. تفاوت نص، ظاهر و مؤول را بیان کنید.

۳. حدیث مجمل و مبین را از نظر مامقانی تعریف و تفاوت آن ها را بیان کنید.

۴. حدیث مشکل را از نظر فریقین بیان فرمایید.

۵. تفاوت حدیث نص صحیح با نص ضعیف در چیست؟

۶. روایت ذیل را بررسی و چگونگی تأویل آن را بیان کنید:

«عن رسول الله صَلَّى الله عليه و آله: لن يدخل الجنة من في قلبه مثقال ذره من الكبر...» (۱).

اجمال در روایت نبوی ذیل را بیان کنید: «قال النبي صَلَّى الله عليه و آله: ما أصميت فكل وما أنميت فلا تأكل» (۲).

ص: ۱۸۱

۱- (۱). بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۹۲؛ الکافی، ج ۲، ص ۳۱۰.

۲- (۲). همان، ج ۶۵، ص ۲۷۷، روایت ۲۲.

اشاره

اصطلاحات مشترک سندی و متنی

در دهمین درس، اصطلاحات مشترک سندی و متنی، یعنی مواردی که مشترک بین صحیح، حسن و... مربوط به سند و متن می باشد، شامل: حدیث مصحف، مزید، مدرج، غریب، مشهور و شاذ، از نظر محدثان شیعه و اهل سنت تعریف و مورد بررسی و تطبیق واقع می شود که به شرح ذیل است:

مُصَحَّف

اشاره

(۱)

محدّثان شیعه

۱. سیدحسن صدر: «فلو حُرّف أو صحّف فی السند أو المتن وجب معرفته». (۲)

۲. علامه مامقانی: «و هو ما غیر بعض سنده أو متنه بما یشابهه أو یقرب منه». (۳)

شهید ثانی و شیخ بهایی به تعریف حدیث مصحف پرداخته، گرچه که شهید ثانی به بیان اقسام آن پرداخته است و از گفتار محدّثان شیعه می توان حدیث

ص: ۱۸۳

۱- (۱). مُصَحَّف «mosahhaf»، اسم مفعول و به معنای خطا نوشته شده، دگرگون شده می باشد.

۲- (۲). نهایه الدرایه، ص ۳۰۴.

۳- (۳). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۲۳۷.

مصحف را چنین تعریف نمود: که خبری است که قسمتی از سند یا متن آن به مشابه آن تغییر یافته است.

تصحیف گاهی در سند واقع شده است، مانند «برید» به «یزید» و «حریز» به «جریر» و «مراجم» به «مراحم» و... و گاهی تصحیف در متن حدیث است، مانند روایت: «إِنَّ النَّبِيَّ احْتَجَرَ فِي الْمَسْجِدِ» به روایت «إِنَّ النَّبِيَّ احْتَجَمَ فِي الْمَسْجِدِ» یا روایت: «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ وَاتَّبَعَهُ سِتًّا مِنْ شَوَّالٍ» به روایت «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ وَاتَّبَعَهُ شَيْئًا مِنْ شَوَّالٍ» یا روایت: «الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ» به روایت «الدِّينَارُ أَسْ كُلِّ خَطِيئَةٍ». (۱)

محدثان اهل سنت

۱. صبحی صالح: «إِنَّ مَا كَانَ فِيهِ تَغْيِيرُ حَرْفٍ أَوْ حُرُوفٍ بِتَغْيِيرِ النُّقْطِ مَعَ بَقَاءِ صُورِهِ الْخَطِّ سُمِّيَ مَصْحَفًا وَمَا كَانَ فِيهِ ذَلِكَ فِي الشَّكْلِ سُمِّيَ مَحْرَفًا». (۲)

۲. دکتر عجاج: «فَالْمَصْحَفُ مَا وَقَعَ فِيهِ التَّغْيِيرُ فِي اللَّفْظِ أَوْ الْمَعْنَى وَخَصَّهُ بَعْضُهُمْ بِمَا كَانَ فِيهِ تَغْيِيرُ حَرْفٍ أَوْ حُرُوفٍ بِتَغْيِيرِ النُّقْطِ مَعَ بَقَاءِ صُورِهِ الْخَطِّ». (۳)

سیوطی و ابن صلاح، به تعریف اصطلاحی مصحف نپرداخته، و ظاهراً، تعریف آن را بدیهی دانسته اند و به نظر آن ها بین مصحف و محرف تفاوتی نبوده و آن ها را مترادف دانسته اند. (۴) ولی در نظر متأخران از اهل سنت، آن چنان که در تعریف صبحی صالح آمد، مصحف غیر از محرف است و مربوط به تغییر حرف یا حروفی است که البته صورت کلمه تغییر نمی کند، مانند «برید» به «یزید» و اگر

ص: ۱۸۴

۱- (۱). الرعايه في علم الدرايه، ص ۱۰۹ و ۱۱۰؛ مقباس الهدايه، ج ۱، ص ۲۳۸.

۲- (۲). علوم الحديث و مصطلحه، ص ۲۷۳.

۳- (۳). اصول الحديث علومه و مصطلحه، ص ۳۷۴.

۴- (۴). علوم الحديث و مصطلحه، ص ۲۷۳.

تغییر در شکل هم اتفاق افتاد، در آن صورت، آن محرّف خواهد بود. از نظر محدّثان اهل سنّت، تصحیف غالباً در متن است که موجب تغییر در معنی است و اصل آن در تصحیف مربوط به خطای در رویت است. (۱)

رابطه مصحّف و محرّف از نظر علامه مامقانی، عام و خاص مطلق است (۲) که تصحیف عام می باشد و تحریف از جمله مصادیق آن خواهد بود. علت تصحیف در هر حال، گاهی ناشی از اشتباه در بینایی است و گاهی ناشی از اشتباه در شنوایی و بدین جهت محدّثان تلاش فراوان داشته اند تا نام راویان و متن حدیث را به صورت کامل از نظر شنوایی و بینایی ضبط کنند و الفاظ شبیه را از نظر اجماع و شکل بیان کنند.

ابن صلاح تقسیم دیگری را نیز برای مصحّف بیان می نماید و آن تصحیف در لفظ و تصحیف در معنی است. تصحیف در لفظ که فراوان می باشد و مثال های آن گذشت و اما تصحیف در معنی مانند کلام محمد بن مثنی که گفت: «نحن قوم لنا شرف، نحن من عنزة و قد صلّى النبی إلینا» و او لفظ عنزه را که به معنای عصای کوتاه است، به عنزه یعنی نام قبیله خود، تصحیف نمود. درباره تصحیف، کتاب هایی مانند التصحیف و التحریف از ابواحمد حسن بن عبدالله (۳) (۳۸۲/۲) و ایضاح الإشتباه فی أسماء الرواه از علامه حلّی (۴) و... تدوین شده است.

ص: ۱۸۵

-
- ۱- (۱). همان، ص ۲۷۶ و ۲۷۸.
 - ۲- (۲). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۲۴۳.
 - ۳- (۳). تدریب الراوی، ج ۲، ص ۱۹۳.
 - ۴- (۴). الرعايه فی علم الدرایه، ص ۱۰۹.

محدثان شیعه

۱. شهید ثانی: المزید علی غیره من الأحادیث المرویه فی معناه و الزیاده تقع فی المتن...وفی الاسناد. (۲)

۲. علامه مامقانی: هو الحدیث الذی زید فیہ علی سائر الأحادیث المرویه فی معناه. (۳)

مزید، حدیثی است که در مقایسه با حدیث همسان خود و هم مضمون خود در متن یا در سند آن زیاده وجود دارد. زیاده، گاهی در متن است به شکلی که در حدیث مزید، کلمه ای افزون بر دیگر عبارات وجود دارد که در معنی نیز تأثیر دارد، مانند روایت نبوی: «جعلت لی الأرض مسجداً وطهوراً» و در شکل مزید آن آمده: «جعلت لی الأرض مسجداً و ترابها طهوراً». (۴) روایت مزید از متفردات می باشد؛ ولی روایت غیرمزید را، جمع زیادی از راویان به روایت آن مبادرت نموده اند.

حکم مزید

اشاره

زیادت در متن، اگر توسط راوی ثقه شکل گرفته باشد چه بسا ناشی از نقل معنی در روایت است و با حدیث غیرمزید همسان خود، که راوی آن نیز ثقه است، هیچ گونه منافاتی نداشته باشد، آن حدیث مزید مورد قبول و اعتماد است و الا اگر منافات بین حدیث مزید و غیرمزید باشد، گرچه به شکل عام و خاص باشند

ص: ۱۸۶

۱- (۱). مزید، «mazid»، اسم مفعول و به معنای زیاد شده.

۲- (۲). الرعايه فی علم الدرایه، ص ۱۲۱.

۳- (۳). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۲۶۴.

۴- (۴). مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۵۶؛ صحیح بخاری، کتاب التیمم، ج ۱، ص ۸۰.

و امکان اجتماع آن ها وجود داشته باشد، در آن صورت حدیث مزید، حکم حدیث شاذ را دارد که توصیف آن گذشت.

در مثال مذکور، حدیث مزید، دارای کلمه اضافی بوده که می تواند، خاص برای غیر مزید باشد و لذا «شاذ» خواهد گردید. شهید ثانی هم می فرماید: «لو كانت المنافاه في العموم و الخصوص بأن يكون المروي بغير الزيادة عاماً بدونها، فيصير خاصاً أو بالعكس، فيكون المزید حينئذ كالشاذ». (۱) اگر زیادت در متن موجب تضاد دو روایت مزید و غیر مزید شد، حکم آنها، حکم متعارضین خواهد بود که در آن صورت، برخی حدیث مزید را مردود دانسته اند. (۲) زیادت در متن اگر مربوط به اختلاف نسخه خطی باشد، نمی تواند مصداق تعارض روایات باشد.

زیادت، گاهی در سند حدیث است، به شکلی که در سند حدیث مزید یک نفر یا بیشتر، نسبت به حدیث همسان آن، وجود دارد به شکلی که گاهی مزید با اسناد کامل است ولی غیر مزید از ارسال یا انقطاع برخوردار است. در آن صورت اگر راویان مزید ثقه باشد، حدیث مزید مورد قبول است. والد شیخ بهایی هم می فرماید: «و أما النقص فبأن يروي الرجل عن آخر وعلم أنه لم يلحقه أو لحقه ولم يرو عنه فيكون الحديث مرسلًا أو منقطعاً». (۳)

محدثان اهل سنت

۱. ابن کثیر: هو أن يزيد راوٍ في الاسناد رجلاً لم يذكره غيره. (۴)

۲. ابن صلاح: معرفه المزید فی متصل الأسانید، مثاله ما روی عن عبدالله بن المبارک،

ص: ۱۸۷

۱- (۱). الرعايه في علم الدرايه، ص ۱۲۲.

۲- (۲). مستدرکات مقباس، ج ۵، ص ۲۶۷.

۳- (۳). وصول الأخبار، ص ۱۱۷.

۴- (۴). الباعث الحثيث شرح اختصار علوم الحديث، ص ۱۲۴.

قال: حدّثنا سفیان عن عبدالرحمن بن یزید... فذكر سفیان فی هذا الاسناد زیاده. (۱)

۳. سیوطی: الف: معرفه الزیادات الثقات و حکمها و قد اشتهر بمعرفه ذلك جماعه كأبی بکر ومذهب الجمهور من الفقهاء و المحدّثین قبولها مطلقاً سواء وقعت ممّن رواه أو لاء ناقصاً أم من غیره وسواء تعلّق بها حکم شرعی أم لا، سواء غیرت الحکم الثابت ام لا.... (۲)

ب: معرفه المزید فی متّصل الأسانید ومثاله ما روی عبدالله بن مبارک، قال: حدّثنا سفیان... فذكر سفیان وأبی ادريس فی هذا الاسناد زیاده. (۳)

حدیث مزید به عنوان اصطلاح مشترک، نزد اهل سنّت شهرت ندارد و لذا در علوم الحدیث از صبحی صالح و اصول الحدیث از دکتر عجاج و... نیامده است و تنها محدّثان قبلی مانند ابن کثیر، ابن صلاح، سیوطی و... در موضوع «معرفه مزید» بدان پرداخته اند و در آن جا هم، بیشتر به «معرفه مزید» در سند پرداخته شده است، ولی نزد محدّثان شیعه به عنوان اصطلاح مشترک و در دو بخش سند و متن از آن بحث شده است و حدیث مزید می تواند مصدیقی از صحیح، حسن، موثّق و ضعیف را دارا باشد. شناخت و معرفت مزیدات، امری مهمی است که برای متفطّنان حاصل می شود.

مُدْرَج

اشاره

(۴)

محدّثان شیعه

۱. شهید ثانی: و هو ما ادرج فيه كلام بعض الرواه، فيظن لذلك انه منه أو يكون عنده

ص: ۱۸۸

۱- (۱). علوم الحدیث، ص ۲۸۶.

۲- (۲). تدریب الراوی، ج ۱، ص ۲۴۵.

۳- (۳). همان، ج ۲، ص ۲۰۳.

۴- (۴). مُدْرَج: «modraj»، درج شده.

متنان باسنادین فیدرجهما فی أحدهما...أو یسمع حدیث واحد من جماعه مختلفین فی سنده...أو مختلفین فی متنه مع اتّفاقهم علی سنده فیدرج روایتهم جمیعاً علی الاتّفاق فی المتن أو السند ولایذکر الاختلاف. (۱)

۲. شیخ بهایی: و ان اختلط به کلام الراوی فتوّهم أنّه منه أو نقل مختلفی الأسناد أو المتن بواحد فمدرج. (۲)

مُدْرَج، بنابر تعاریف مذکور، حدیثی است که راوی، عبارت یا نام راویان و یا متنی را در روایت دیگری درج و بگنجانند به شکلی که قابل تشخیص نباشد.

حدیث مدرج به لحاظ درج سند و درج متن، می تواند دارای اقسام زیادی باشد که به چند شکل از مهم ترین آن ها اشاره می شود:

۱. درج متن: مقصود از آن حدیثی است که راوی، به هنگام روایت حدیثی، کلام خود و یا کلام دیگران را، به عنوان توضیح، تفسیر، تعلیل، استشهاد و... در متن حدیث اضافه می کند به شکلی که جزئی از اصل روایت شمرده می شود. مامقانی می گوید: «ما أدرج فیه کلام بعض الرواه، فیظنّ انه من الاصل و هذا یسمی مندرج المتن». (۳) آگاهی از متن اصلی و بدون درج، یا به تنصیص راوی بر درج، یا به جهت محال بودن نسبت حدیث بر معصوم، یا در ورود آن حدیث بدون درج از طریق دیگر، یا به آگاهی بعضی از ماهران فن حدیث می باشد که احاطه بر احادیث و آشنایی بر کلام معصوم علیه السلام دارند، به شکلی که کلام معصوم علیه السلام را از غیر آن تشخیص می دهند. (۴)

ص: ۱۸۹

۱- (۱). الرعايه فی علم الدرایه: ص ۱۰۴.

۲- (۲). الوجیزه فی علم الدرایه: ص ۸.

۳- (۳). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۲۲۰.

۴- (۴). همان، ۲۲۱؛ علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۶۵.

۲. درج سند: مقصود از آن حدیثی است که راوی در مورد برخی از راویان حدیث، تصوّر نادرستی دارد و گمان می کند که نام او یا کنیه اش یا قبیله اش و... چنان که به ذهن او رسیده، می باشد و آن را با همان خصوصیات مورد نظر خود، توصیف می کند در حالی که تصوّر وی اشتباه بوده است. مامقانی می گوید: «کان یعتقد بعض الرواه انّ فلاناً الواقع فی السند لقبه أو کنیته أو قبیله أو بلده أو صنعته أو غیر ذلك کذا، فیوصفه بعد ذکر اسمه بذلکک أو یعتقد معرفه من عبّر عنه فی السند ببعض اصحابنا ونحوه فیعبّر مکانه بما عرفه من اسمه». (۱)

۳. درج متن و سند چند حدیث: مقصود از آن، درج دو حدیث یا چند حدیث است که با دو یا چند سند و متن می باشد که راوی، آن ها را در یک دیگر درج کند به شکلی که یک متن را با دو یا چند سند یا دو یا چند متنی را با یک سند یا یک متن را با سند خود ذکر و در متن یا سند آن، احادیث دیگر را درج کند یا حدیثی را که با سند و متن های متفاوت روایت شده، موارد اختلاف هر یک را حذف و تنها به درج موارد اتفاق همه راویان در متن و سند پردازد. درج، دارای شکل های متعددی می باشد که مامقانی به شرح آن ها پرداخته است. (۲)

محدثان اهل سنت

۱. ابن صلاح: و هو اقسام، منها: ما أدرج فی حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله من کلام بعض رواه بأن یذکر الصحابی أو من بعده عقبی ما یرویه من الحدیث کلاماً من عند نفسه. (۳)

۲. سیوطی: بأن یذکر الراوی عقبیه کلاماً لنفسه أو لغيره یرویه من بعده متصلاً

ص: ۱۹۰

۱- (۱). همان، ۲۲۱.

۲- (۲). همان، ۲۲۲.

۳- (۳). علوم الحدیث، ص ۹۵.

بالحدیث من غیر فصل، فیتوهم انه منه... هذا القسم یسمی مدرج المتن ویقابله مدرج الاسناد وکل منهما ثلاثه انواع... اما مدرج المتن فتاره یكون فی آخر الحدیث وتاره فی اوله، تاره فی وسطه... والغالب وقوع الادراج آخر الخبر. (۱)

۳. صبحی صالح: المدرج هو الحدیث الذی اطلع فی متنه أو اسناده علی زیاده لیست منه. (۲)

حدیث مُدرج از نظر محدثان اهل سنت و شیعه، همسان می باشد و دارای اقسام زیادی است که هر یک از محدثان ممکن است به تعدادی از آن ها اشاره نموده، مانند آن درج در متن یا سند، گاهی در آغاز و گاهی در میانه و گاهی در پایان و گاهی در آغاز و پایان و گاهی در اول و وسط و آخر و... می باشد.

البته درج در متن، غالباً در پایان آن بوده است و صبحی صالح هم می گوید: «و الإدراج فی المتن اکثر ما یكون فی آخر الحدیث» (۳) مانند درج حدیثی از ابوهریره که به سند صحیح از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: «للعبد المملوک الصالح أجران و الذی نفسی بیده لولا الجهاد و الحج و برّ أمی لأحبت أن أموت و أنا مملوک». (۴) صبحی صالح می گوید: اصل حدیث همان عبارت: «للعبد المملوک أجران»، می باشد و ابوهریره به جهت توضیح، ادامه آن را بر پیامبر صلی الله علیه و آله، نسبت داده و آرزوی «بندگی» نموده، در حالی که انتساب چنین آرزوی بر پیامبر صلی الله علیه و آله محال است، زیرا حضرت در صدد آزادی بندگان بوده و از طرفی مادر حضرت در کودکی فوت نموده و عبارت «و برّ أمی» صحیح نمی باشد و چنین انتسابی بر حضرت نادرست است. (۵)

ص: ۱۹۱

۱- (۱). تدریب الراوی، ج ۱، ص ۲۶۸.

۲- (۲). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۶۰.

۳- (۳). همان، ص ۲۶۱.

۴- (۴). صحیح بخاری، ج ۲، ص ۹۰۰، کتاب العتق، باب اذا أحسن عباده ربّه و نصح سیده، ح ۲۴۱۰.

۵- (۵). همان، ص ۲۶۳.

زمینه های درج در متن حدیث، تفسیر عبارات، توضیح و استشهاد و... می باشد؛ درج چه در سند یا متن، یا هر دو، به صورت عمدی که موجب تحریف کلام معصوم علیه السّلام و نوعی تدلیس و کذب در روایت باشد، از نظر محدّثان اهل سنّت و شیعه حرام است و شهید ثانی و سیوطی بر آن تأکید دارند (۱) و سیوطی معتقد است هر کسی عمداً به درج حدیث اقدام کند، از عدالت ساقط است. وی می گوید: «من تعمّد الادراج فهو ساقط العدالة وممن يحزّف الكلم عن مواضعه و هو ملحق بالكذّابین».

(۲)

از این روی، آن راویانی که از آن ها در کتاب های حدیثی به عنوان درج کننده عمدی حدیث، نام برده شده، عادل نخواهند بود و کلام آن ها بی اعتبار، گرچه در ردیف صحابه باشند. اما افزودن عبارات یا علامات در حدیث اگر به شکلی باشد که توهم درج به وجود نیاید، امری مجاز خواهد بود. حدیث مدرج می تواند صحیح، حسن، موثّق و ضعیف باشد.

نمونه های دیگری از حدیث مدرج به شرح ذیل است:

۱. روایت ابوهریره: عن ابی هریره، قال: قال رسول الله صلّی الله علیه و آله: «اسبغوا الوضوء، ویل للاعقاب من النار». سیوطی می گوید: عبارت: «اسبغوا الوضوء» مدرج از ابی هریره است که در روایت دیگر چنین است: قال ابوهریره: «أسبغوا الوضوء فانّ ابالقاسم صلّی الله علیه و آله قال: «ویل للاعقاب من النار»». (۳)

۲. روایت سعید بن ابی مریم از انس: ان رسول الله صلّی الله علیه و آله قال: «لاتباغضوا ولا

ص: ۱۹۲

۱- (۱). الرعايه في علم الدرايه، ص ۱۰۴؛ تدریب الراوی، ج ۱، ص ۲۷۴.

۲- (۲). تدریب الراوی، ج ۱، ص ۲۷۴.

۳- (۳). تدریب الراوی، ج ۱، ص ۲۷۰.

تحاسدوا ولا تدابروا ولا تنافسوا...» که عبارت «لاتنافسوا» را ابی مریم از متن حدیث دیگری، اخذ کرده و در آن درج نموده است. (۱)

۳. حدیث عائشه: كان النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَتَحَنَّنُ فِي غَارِ حِرَاءٍ وَهُوَ التَّعَبُّدُ اللَّيَالِي ذَوَاتِ الْعِدَدِ... که عبارت: «هو التعبد ذوات العدد» مدرج از قول زهری است. (۲)

۴. حدیث لیث مرادی: «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الصلاة في الصيف في الليالي القصار صلاة الليل في أول الليل؟ فقال عليه السلام: نعم، نعم ما رأيت ونعم ما صنعت». یعنی فی السفر، که عبارت «یعنی فی السفر»، مدرج است. (۳)

۵. حدیث هشام بن حکم: عن الصادق عليه السلام: ما عن سفر أبلغ في لحم و لادم و لاجلد و لاشعر من سفر مكة و ما من أحد يبلغه حتى تلحقه المشقة و ان ثوابه على قدر مشقته، که عبارت «و ان ثوابه على قدر مشقته» مدرج است. (۴)

غریب

اشاره

(۵)

محدثان شیعه

۱. شهید ثانی: «و هو غریبٌ اسناداً و متناً معاً و هو ما تفرّد بروایه متنها واحد أو غریبٌ اسناداً خاصّه لامتناً... اذا انفرد واحد بروایته عن آخر غیرهم... أو غریب متناً خاصّه بأن اشتهر الحدیث المفرد، فرواه عمّن تفرّد به جماعه کثیره». (۶)

ص: ۱۹۳

۱- (۱). علوم الحدیث، ابن صلاح، ص ۹۷.

۲- (۲). تدریب الراوی، ج ۱، ص ۲۷۱.

۳- (۳). من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۷۸، حدیث ۱۳۷۹، پاورقی، تعلیقہ علی اکبر غفّاری.

۴- (۴). همان، ج ۲، ص ۲۲۹، حدیث ۲۲۷۳، پاورقی، علی اکبر غفّاری.

۵- (۵). غریب «qarib»، صفت و به معنی بیگانه، تنها و بی یار می باشد.

۶- (۶). الرعايه فی علم الدرایه، ص ۱۰۷.

۲. شیخ بهایی: «أو انفراد به واحد فی احدها فغریب». (۱)

حدیث «غریب» که همان تفرد در روایت است، دارای چند قسم می باشد؛ زیرا غرابت یا در سند، یا در متن، یا در هر دو است که به شرح ذیل است:

۱. غریب در سند: حدیثی است که در تمامی طبقات، فقط یک نفر از یک نفر تا آخر سند نقل می کند. گرچه متن آن، از طریق جماعتی از صحابه یا جمعی غیر از آنان، معروف شده باشد. امامقانی نیز می گوید: «ما تفرد بروایت واحد عن مثله وهکذا إلی آخر السند مع کون المتن معروفاً عن جماعه من الصحابه... ویعتبر عنه بانه غریب من هذا الوجه». (۲) متن روایت در غریب در سند، چون از طریق جماعتی از صحابه، معروف شده با حدیث مفرد مطلق متفاوت است. و نسبت آن با غریب در سند، عام و خاص مطلق است. (۳)

۲. غریب در متن: حدیثی است که متن آن در طبقه اول، توسط راوی واحدی روایت شده و سپس در طبقات بعدی، متن آن توسط جمع کثیری از راویان شهرت پیدا کرده است، که از آن تعبیر به «غریب مشهور» (۴) نیز شده است، چون در یک طرف غرابت و در طرف دیگر، شهرت پیدا شده، مانند حدیث: «انما الأعمال بالنیات» که نخست در طبقه صحابه، عمر و در طبقات بعدی، جمع زیادی آن را روایت نموده اند؛ گرچه در طرق شیعه حدیث مذکور، ممکن است از غرابت برخوردار نباشد. (۵) امامقانی نیز می فرماید: «ما تفرد واحد بروایه متنها ثم»

ص: ۱۹۴

۱- (۱). الوجیزه فی علم الدرایه، ص ۴.

۲- (۲). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۲۲۷.

۳- (۳). همان، ج ۱، ص ۲۲۸.

۴- (۴). الرعایه فی علم الدرایه، ص ۱۶۰.

۵- (۵). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۲۳۰؛ مستدرکات مقباس، ج ۵، ص ۲۰۴.

یرویه عنہ او عن واحد آخر یرویه عنہ جماعه کثیره». (۱)

۳. غریب در متن و سند: حدیثی است که متن آن توسط راوی واحد در تمامی طبقات نقل شده که هم از غربت در سند و هم از غرابت در متن برخوردار است و لذا با حدیث غریب در سند از جهت غرابت در سند شبیه و از جهت متن، متفاوت است؛ زیرا در غرابت در سند، متن آن شهرت یافته است برخلاف غرابت در سند و متن، که متن آن نیز از طریق دیگر شهرت پیدا نموده است.

حدیث غریب، با حدیث شاذ، دارای تفاوت است؛ چون در حدیث «شاذ»، شرط شده که راوی نخستین، ثقه و متن آن مخالف با مشهور باشد؛ لیکن در حدیث غریب، چنین شرطی نشده است. (۲) حدیث غریب با حدیث «مفرد مطلق»، دارای تشابه و در مواردی بر هم منطبق هستند؛ زیرا شرط حدیث مفرد مطلق، آن است که نخستین راوی یک نفر باشد، اعم از آن که در طبقات بعدی، راوی، واحد باشد یا جمعی از راویان، آن را روایت کنند.

از این جهت در حدیث مفرد مطلق، اگر در طبقات بعدی، راویان زیادی باشند، با غرابت در متن مترادف خواهد بود و اگر در طبقات بعدی، راوی واحدی باشد، با غرابت در سند و با غرابت در متن و سند، سازگار خواهد بود؛ زیرا حدیث مفرد، معنی عامی دارد که در مواردی، حدیث غریب را شامل و بر آن منطبق می باشد. (۳)

ص: ۱۹۵

۱- (۱). همان، ج ۱، ص ۲۲۸.

۲- (۲). الرعايه في علم الدرايه، ص ۱۰۸.

۳- (۳). اصول الحديث، سبحانی، ص ۶۲، پاورقی؛ ر.ک: مستدرکات مقباس الهدایه، ج ۵، ص ۱۹۵.

از حدیث غریب، چه در متن، یا سند، یا در متن و سند، گاهی تعبیر به «غریب مطلق» در برابر غریب لفظی نیز شده است. (۱)

محدثان اهل سنت

۱. ابن صلاح: «فمنه ما هو غریب متنأً و اسناداً و هو الحدیث الذی تفرّد بروایه متنه را و واحد و منه ما هو غریب الاسناد لا متنأً، كالحدیث الذی متنه معروف مروی عن جماعه من الصحابه إذا تفرّد بعضهم بروایته عن صحابی آخر». (۲)

۲. صبحی صالح: «والغریب اکثر ما یطلقونه علی الفرد النسبی الذی قید بالنسبه إلى شیء معین... والفرد النسبی أو الغریب... أنما یكون فیہ ضرب من التفرّد المقید براو أو بروایه عن راو معین أو بأهل بلد». (۳)

نزد گروهی از محدثان اهل سنت، حدیث غریب با حدیث مفرد نسبی، یکسان گرفته شده و دارای تعریف مستقلی به همراه اقسام سه گانه مذکور آن، نمی باشد. مانند تعریف صبحی صالح که بیان شد. دکتر عجاج نیز می گوید: «والفرد النسبی هو الذی یطلق علیه المحدثون، اسم الغریب». (۴) البته برخی نیز مانند ابن صلاح و دکتر عجاج و... حدیث غریب را همانند تعریف محدثان شیعه دانسته اند (۵) و رابطه حدیث غریب با حدیث مفرد نسبی را مترادف ندانسته، بلکه، تنها در تفرّد، آن ها را مشترک دانسته اند. حدیث غریب، می تواند مصادیقی از صحیح، حسن، موثق و ضعیف را دارا باشد.

ص: ۱۹۶

۱- (۱). الرعايه فی علم الدرايه، ص ۱۰۷؛ مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۲۲۷؛ مستدرکات مقباس الهدایه، ج ۵، ص ۲۱۱.

۲- (۲). علوم الحدیث، ص ۲۷۱.

۳- (۳). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۹-۲۳۸.

۴- (۴). اصول الحدیث، علومه و مصطلحه، ص ۳۶۰.

۵- (۵). همان، ص ۳۶۱.

ترمذی روایات ذیل را غریب می داند:

۱. حدّثنا قتیبه، قال: حدّثنا اللیث، عن یزید بن أبی حیب، عن سعد بن سنان، عن أنس أنّ رسول الله صلّی الله علیه و آله قال: «...هذا حدیث غریب من هذا الوجه». (۱)

۲. «حدّثنا ابو جعفر السمنانی، قال: حدّثنا أبو مسهر، قال: حدّثنا إسماعیل بن عیاش، عن بحیر بن سعد، عن خالد بن معدان، عن جبیر بن نفیر، عن أبی الدرداء وأبى ذر عن رسول الله صلّی الله علیه و آله: «...هذا حدیث حسن غریب». (۲)

برای حدیث غریب، تعریف دیگری نیز بیان شده و آن حدیث «غریب الألفاظ» است که در متن آن، الفاظ غامض و دور از ذهن وجود دارد. سیوطی گوید: «و هو ما وقع فی متن الحدیث من لفظه غامضه بعیده عن الفهم، لقلّه استعمالها و هو فنّ مهمّ یقبح جهله بأهل الحدیث». (۳) گروهی از محدّثان برای توضیح و تبیین الفاظ چنین احادیثی، کتاب هایی به نام «غریب الحدیث» تدوین نموده اند. (۴)

مشهور

اشاره

(۵)

محدّثان شیعه

۱. شهید ثانی: «و هو ما شاع عند أهل الحدیث خاصه، دون غیرهم بان نقله منهم رواه كثیرون... أو عندهم وعند غیرهم... أو عند غیرهم خاصه». (۶)

ص: ۱۹۷

۱- (۱). الجامع الکبیر للترمذی، ج ۲، ص ۳۰۴، کتاب الجنائز، باب ۱۳، حدیث ۹۸۷.

۲- (۲). همان، ج ۱، ص ۴۸۷، کتاب الصلاه، ابواب الوتر، بابا ۱۵، حدیث ۴۷۶.

۳- (۳). تدریب الراوی، سیوطی، ج ۲، ص ۱۸۴.

۴- (۴). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۲۳۱؛ اصول الحدیث، سبحانی، ص ۶۶؛ تدریب الراوی، ج ۲، ص ۱۸۵.

۵- (۵). مشهور: «mashur»، اسم مفعول و در معنای صفت؛ یعنی شناخته شده، معروف.

۶- (۶). الرعايه فی علم الدرايه، ص ۱۰۵.

۲. سیدحسن صدر: «و ان زاد الرواه فی کل الطبقات أو فی بعضها فهو المشهور، فهو أعمّ مطلقاً من المستفیض». (۱)

۳. مامقانی: «ما شاع عند أهل الحدیث بان نقله جماعه منهم». (۲)

حدیث مشهور، آن است که نزد اهل حدیث، شهرت دارد گرچه که راویان آن در برخی از طبقات، یک نفر باشد یا حتی سند معینی نداشته باشد، خواه در برابر آن، حدیث «شاذ» باشد یا نباشد. اهمیت حدیث مشهور در آن است که جماعتی از راویان حدیث به نقل آن مبادرت نموده اند؛ البته براساس تعریف شهیدثانی، حدیث مشهور، حتی شامل حدیثی نیز می شود که نزد غیر اهل حدیث نیز شهرت دارد.

در تعریف سیدحسن صدر، حدیث مشهور، اعم از مستفیض، دانسته شده؛ زیرا در حدیث مستفیض می باید در تمام طبقات، راویان به حد استفاضه یعنی حدّ اقل سه نفر، برسند، در حالی که حدیث مشهور، چه بسا در برخی از طبقات، راویان کمتر از سه نفر و... باشند. علامه مامقانی نیز بر همین اندیشه است و می گوید: «و المشهور أعمّ من ذلك، فحدیث: «إنّما الأعمال بالنیات» مشهور، غیر مستفیض؛ لان الشهرة انما طرأت له فی وسط اسناده إلی الان دون أوّله». (۳)

حدیثی که از شهرت روایی برخوردار باشد، به واسطه روایت مقبوله عمر بن حنظله، از مرجّحات روایی دانسته شده است؛ زیرا امام صادق علیه السّلام فرمود: «خذ بما

ص: ۱۹۸

۱- (۱). نهایه الدرایه، ص ۱۵۸.

۲- (۲). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۲۲۳.

۳- (۳). همان، ج ۱، ص ۱۳۰.

اشتهر بين اصحابك ودع الشاذ النادر» (۱) از این روی، شهرت حدیث در بین غیر محدّثان، ارزش چندانی ندارد. (۲)

محدّثان اهل سنّت

۱. ابن حجر: «المشهور ما له طرق محصوره بأكثر من اثنين ولم يبلغ حدّ التواتر». (۳)

۲. سیوطی: «هو المشهور بين اهل الحديث خاصة ومشهور بينهم وبين غيرهم من العلماء والعامة وقد يراد به ما اشتهر على اللسانه وهذا يطلق على ما له اسناد واحد فصاعداً بل ما لا يوجد له اسناد اصلاً». (۴)

۳. صبحی صالح: «فان رواه عنه جماعه سمى مشهوراً... وأكثر أمثله المشهور تصلح للمستفيض، فهما مترادفان على رأى جماعه من ائمه الفقهاء لكن الأصح التفرقة بينهما بان المستفيض يكون فى ابتدائه وانهائه سواء و المشهور أعم من ذلك». (۵)

حدیث مشهور نزد گروهی از محدّثان اهل سنّت، مثل ابن حجر و اندکی از محدّثان شیعه، همسان حدیث مستفیض می باشد (۶) ولیکن نزد بقیه، حدیثی است که در بین اهل حدیث و بین آن ها و دیگران شهرت پیدا نموده است و می تواند اعم از

ص: ۱۹۹

۱- (۱). الكافي فى الأصول، كلینی، ج ۱، ص ۶۷؛ تهذیب الأحكام، طوسی، ج ۶، ص ۳۰۱.

۲- (۲). برای آگاهی از احادیث مشهور به کتاب های زیر مراجعه شود: كشف الخفاء و مزيل الالباس عمّا اشتهر من الاحادیث، از اسماعیل بن محمد عجلونى؛ الرعايه فى علم الدرایه، شهید ثانی، ص ۱۰۵؛ نهایه الدرایه، سیدحسن صدر، ص ۱۵۸؛ مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۲۲۵؛ علوم الحدیث، ابن صلاح، ص ۲۶۵؛ تدریب الراوی، سیوطی، ج ۲، ص ۱۷۳.

۳- (۳). تدریب الراوی، ج ۲، ص ۱۷۳.

۴- (۴). همان.

۵- (۵). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۴۲ و ۲۴۸.

۶- (۶). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۲۲۴، پاورقی؛ اصول الحدیث علومه و مصطلحه، دکتر عجاج، ص ۳۶۴.

مستفیض باشد. (۱) ابن صلاح، دایره مشهور را گسترده می داند که شامل متواتر نیز می شود و می گوید: «ومن المشهور: المتواتر الذی یذکر، اهل الفقه واصوله». (۲)

حدیث مشهور از اقسام مشترک است و می تواند مصادیقی از صحیح، حسن، موثق و ضعیف را دارا باشد، لذا ابن صلاح می گوید: «معنی الشهرة مفهوم و هو منقسم إلى صحیح کقولہ: «أما الأعمال بالنیات» و امثاله؛ و إلى غیر صحیح کحدیث: «طلب العلم فریضه علی کل مسلم». (۳)

حدیث مشهور می تواند دارای اقسامی به شرح ذیل باشد:

الف) محفوظ: و آن حدیث مشهوری است که در برابر آن، حدیث شاذی وجود دارد. مامقانی می گوید: «فانه خصوص المشهور الذی فی قبالة حدیث شاذ». (۴)

ب) معروف: و آن حدیث مشهوری است که در برابر آن، حدیث منکر وجود دارد. مامقانی می گوید: «و المعروف، خصوص المشهور الذی فی قبالة حدیث منکر». (۵)

شاذ و نادر

اشاره

(۶)

محدثان شیعه

۱. شهید ثانی: «و هو ما رواه الراوی الثقه، مخالفاً لما رواه الجمهور و سُمی شاذاً باعتبار ما قابله، فأنه مشهور». (۷)

ص: ۲۰۰

۱- (۱). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۴۸؛ مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۱۳۰.

۲- (۲). علوم الحدیث، ص ۲۶۷.

۳- (۳). همان، ص ۲۶۵.

۴- (۴). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۲۵۴.

۵- (۵). همان.

۶- (۶). شاذ «Z»، صفت و به معنی نادر و کمیاب است.

۷- (۷). الرعايه فی علم الدرايه، ص ۱۱۵.

۲. شیخ بهایی: «و مخالف المشهور شاذاً». (۱)

۳. علامه مامقانی: «هو ما رواه الثقة، مخالفاً لما رواه جماعه ولم یکن له الا اسناد واحد». (۲)

حدیث شاذ که با اصطلاح «نادر» مترادف است (۳)، حدیثی است که دارای اسناد واحد و فرد مورد اعتمادی (نخستین راوی) آن را روایت می کند و معنی آن در برابر روایات مشهور است. در برابر حدیث شاذ، حدیث محفوظ است. با توجه به تعاریف مذکور در نزد محدثان شیعه، با قید «ثقه»، حدیث منکر و مردود، و با قید «مخالفت» با قول مشهور، حدیث مفرد مطلق و با قید «دارای سند واحد بودن»، روایات به همراه اسانید متعدد، خارج شده اند.

محدثان اهل سنت

۱. ابن صلاح: «الشاذ، أن یروی الثقة حدیثاً یخالف ما روی الناس». (۴)

۲. سیوطی: «ما روی الثقة مخالفاً لروایه الناس». (۵)

۳. صبحی صالح: «ما رواه المقبول مخالفاً لمن هو أولى منه». (۶)

همچنان که در تعریف محدثان اهل سنت مشاهده می شود، در حدیث شاذ دو خصوصیت نهفته است: نخست، تفرد و سپس مخالفت با قول مشهور که با تعریف محدثان شیعه سازگاری دارد. و صبحی صالح هم می گوید: «تعریف الشاذ

ص: ۲۰۱

۱- (۱). الوجیزه فی علم الدرایه، ص ۵.

۲- (۲). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۲۵۵.

۳- (۳). همان، ج ۱، ص ۲۵۲.

۴- (۴). علوم الحدیث، ص ۷۶.

۵- (۵). تدریب الراوی، ج ۱، ص ۲۳۳.

۶- (۶). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۰۴.

عسیر... غیر ان اہمّ ما یلاحظ فیہ معینان: الانفراد و المخالفہ» (۱)؛ و دکتر عجّاج نیز می گوید: «کان شرط الشاذّ، التفرد و المخالفہ، فلو تفرد راو ثقہ بحدیث لم یخالف فیہ غیرہ فحدیثہ صحیح غیر شاذّ». (۲) در نظر تعدادی از محدّثان اهل سنّت مثل ابن صلاح، حدیث شاذّ با منکر و مردود، مترادف گرفته شده (۳) که تفضیل آن در روایت منکر خواهد آمد.

منزلت حدیث شاذّ از نظر اعتبار، نزد محدّثان شیعه با محدّثان اهل سنّت، متفاوت است. محدّثان شیعه، حدیث شاذّ را از اصطلاحات مشترک دانسته و برای آن مصادیق از صحیح، حسن، موثّق و ضعیف را تصور کرده اند، در حالی که نزد محدّثان اهل سنّت، حدیث شاذّ از اصطلاحات خاص حدیث ضعیف می باشد. صبحی صالح می گوید: «فالصّحیح اذن أنّه لا بدّ فی الشاذّ من اشتراط التفرد و المخالفه وبهما نُحی عن کل حدیث وُسم بالصّحّه فعَدّ خالصاً للضعف». (۴)

علت ضعیف بودن حدیث شاذّ، نزد محدّثان اهل سنّت، مخالفت آن روایت با روایتی است که راویان آن ثقہ هستند؛ که به نظر می رسد چنین مخالفتی، برای ضعیف شمردن حدیث شاذّ، کافی نیست و چه بسا برای ضعیف به شمار آوردن احادیث شیعه می باشد؛ بلکه ضعیف بودن روایت، منوط به حال راویان آن است، مگر آن که براساس تعریف محدّثان اهل سنّت که معتقدند شرط صحت، تنها حال راویان نیست، بلکه عدم شدوذ و خالی از علّت بودن نیز، از شرایط صحت شمردن شده است.

ص: ۲۰۲

۱- (۱). همان.

۲- (۲). اصول الحدیث علومه و مصطلحه، دکتر عجّاج، ص ۳۴۷.

۳- (۳). علوم الحدیث، ابن صلاح، ص ۷۹؛ علوم الحدیث و مصطلحه، صبحی صالح، ص ۲۱۴.

۴- (۴). همان، ص ۲۱۲.

اگر راوی حدیث محفوظ که مخالف شاذ است، نسبت به راوی شاذ، احفظ و اضبط و اعدل باشد، آن حدیث شاذ را مردود می‌نامند؛ چون شذوذ آن در اوصاف سه‌گانه است و اگر راوی حدیث شاذ در مقایسه با راوی حدیث محفوظ، اعدل و اضبط و احفظ بود، آیا تقدّم با روایت شاذ است یا روایت محفوظ؟

جمعی مانند شهید ثانی معتقدند که حدیث شاذ در این موارد، قابل‌طرد نیست و هر کدام مزیتی دارد و در تعارض با هم قرار می‌گیرند و ترجیحی بین آن‌ها نیست. (۱) گروهی هم همواره تقدّم را با روایت محفوظ دانسته، چون ظنّ به صدور آن وجود داشته؛ آن‌ها بر کلام امام باقر علیه السلام نیز استناد نموده که حضرت آن را مقدم داشته و فرموده: «خذ بما اشتهر بين اصحابك ودع الشاذ النادر» (۲)؛ البته چنین نظریه‌ای بسا، همواره صحیح نباشد؛ چون بسا در فرض مذکور، ظنّ به صدور در طرف شاذ باشد؛ جمعی نیز، روایت شاذ را به صورت مطلق، مقدم می‌دارند به جهت آن که راوی شاذ ثقة است. (۳)

ص: ۲۰۳

۱- (۱). الرعايه في علم الدرايه، ص ۱۱۵.

۲- (۲). بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۴۵، روایت ۵۷.

۳- (۳). مقباس الهدايه، ج ۱، ص ۲۷۵.

در دهمین درس، حدیث مصحّف، مزید، مدرج، غریب، مشهور، شاذّ از نظر محدّثان شیعه و اهل سنّت تعریف و مورد بررسی و تطبیق واقع شده که به اختصار چنین است:

۱. حدیث مصحّف: خبری است که قسمتی از سند، یا متن آن یا هر دو به مشابه خود تغییر یافته است و نسبت آن با محرّف، عام و خاصّ مطلق است و دارای دو قسم تصحیف در لفظ و معنی هست.

۲. مزید: حدیثی است که در مقایسه با همسان خود، در سند یا در متن از زیادتی برخوردار است و نزد محدّثان اهل سنّت به عنوان اصطلاح مشترک، معروف نیست.

۳. مُدْرَج: حدیثی است که در متن یا در سند آن یا در هر دو، درج از طرف راوی واقع شده است، به شکلی که قابل تشخیص نباشد و اگر عمدی باشد حرام و موجب تحریف در روایت می باشد.

۴. حدیث غریب: نیز همان تفرّد در روایت است و رابطه آن با حدیث مفرد در مواردی، عام و خاص می باشد و دارای اقسام: غریب در سند، غریب در متن و غریب در متن و سند بوده است.

۵. حدیث غریب: با حدیث شاذّ نیز متفاوت است و نزد برخی از محدّثان اهل سنّت، حدیث غریب با مفرد نسبی، یکسان گرفته شده؛ گاهی مقصود از حدیث غریب، غریب در الفاظ است.

۶. حدیث مشهور: خبری است از شهرت نزد اهل حدیث برخوردار و با مستفیض نیز متفاوت و دارای دو قسم محفوظ و معروف است.

۷. حدیث شاذّ: خبری است که معنی آن در برابر حدیث مشهور و از تفرّد در استاد برخوردار و نزد محدّثان شیعه از اصطلاحات مشترک است.

الف) منابع شیعه

۱. نهایه الدرايه، ص ۲۲۰ و ۲۹۴ و ۳۰۴ و ۳۰۶.
۲. مستدرکات مقباس، ج ۵، ص ۲۱۸ و ۲۴۱ و ۲۶۵.
۳. اصول الحديث، سبجانی، ص ۶۳ و ۶۷ و ۷۱ و ۷۳.
۴. علم الحديث، شانہ چی، ص ۶۳ و ۶۴ و ۷۱.
۵. تلخیص مقباس الهدایه، ص ۳۹ و ۴۴.

ب) منابع اهل سنت

۱. معرفه علوم الحديث، ص ۳۹ و ۱۴۶.
۲. المنهل الراوی، ص ۶۷ و ۷۹.
۳. قواعد التحدیث، ص ۱۲۸ و ۱۲۹.
۴. منهج النقد فی علوم الحديث، ص ۳۶۴ و ۴۳۹ و ۴۴۴.
۵. الوسيط فی علوم و مصطلح الحديث، ص ۴۷۸.
۶. فتح المغیث، ۱/ ۲۱۷ و ۲۶۲.
۷. الباعث الحثیث، ص ۱۲۷ و ۱۳۱.

۱. تعریف علامه مامقانی و صبحی صالح را در حدیث مصحف، مقایسه فرمایید.

۲. تفاوت مصحف ضعیف با محرف در چیست؟

۳. چگونگی تصحیف در روایات نبوی ذیل (۱) را بیان کنید.

الف) «رمی ابي يوم الأحزاب علی اکحله فکواه رسول الله صلی الله علیه و آله...».

ب) «یا ابا عمیر ما فعل البعیر...».

ج) «زرغبًا تزدد حبا»

د) «لایورث حمیل الا ببینه».

۴. تعریف حدیث مزید را از نظر محدثان شیعه و اهل سنت، گزارش کنید.

۵. حدیث ذیل را بررسی و اگر از اقسام مزید و از زیادت برخوردار است، چگونگی زیادت آن را بیان فرمایید: «عن الكلینی عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن ابن رثاب عن ابراهیم بن میمون، قال: سألت ابي عبدالله علیه السلام، عن رجل یقع ثوبه علی جسد المیت، قال علیه السلام: ان كان غسل فلا تغسل ما اصاب ثوبك منه وان كان لم یغسل فاغسل ما اصابك منه، یعنی اذا برد المیت». (۲)

۶. تفاوت تعریف حدیث مدرج از نظر شیخ بهایی با صبحی صالح را بیان کنید؟

۷. اقسام حدیث مدرج را گزارش کرده، حکم آن را از نظر شرعی بنویسید؟

۸. روایت ذیل را در کافی، تهذیب و من لایحضره الفقیه، بررسی و ادراج آن را بیان کنید:

ص: ۲۰۶

۱- (۱). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۷۳ و ۲۷۶.

۲- (۲). الکافی، ج ۳، ص ۶۱، روایت ۵.

«عن الباقر عليه السلام: الدعاء بعد الفريضة أفضل من الصلاه تنفلاً وبذلك جرت السنه». (۱)

۹. دیدگاه محدثان اهل سنت با شیعه در حدیث غریب، چه تفاوتی دارد؟

۱۰. تفاوت حدیث غریب، با مفرد مطلق و شاذ در چیست؟

۱۱. حدیث غریب صحیح را با غریب ضعیف و همچنین حدیث معلق صحیح با معلق موثق را مقایسه کنید.

۱۲. روایت ذیل را بررسی و معین کنید که «غریب» صحیح است یا «حسن»؟:

عن الترمذی حدّثنا واصل بن عبد الاعلی، قال: حدّثنا محمّد بن فضیل عن عبد الله بن عبد الرحمن أبی نصر، عن مساور الحمیری عن امه عن ام سلمه، قالت: قال: رسول الله صلّى الله علیه و آله... (۲)

۱۳. تعریف سید حسن صدر و ابن حجر را در حدیث مشهور مقایسه کنید؟

۱۴. معروف و محفوظ چه تفاوتی و تشابهی با یکدیگر دارند؟

۱۵. منزلت حدیث شاذ را از نظر اعتبار، در نظر محدثان شیعه و اهل سنت، بیان فرمایید؟

۱۶. تعریف سیوطی و شیخ بهایی را در حدیث شاذ مقایسه کنید.

ص: ۲۰۷

۱- (۱). الکافی، ج ۳، ص ۳۴۲؛ تهذیب، ج ۲، ص ۱۱۰؛ من لایحضره الفقیه: ج ۱، ص ۳۲۸، حدیث ۹۶۳.

۲- (۲). الجامع الکبیر، ج ۲، ص ۴۵۴، کتاب الرضاع، باب ۱۰، روایت ۱۱۶۱.

در آغاز، اصطلاحات مختص به ضعیف و تقسیم آن ها، از دیدگاه محدّثان شیعه و اهل سنّت پرداخته می شود.

حدیث ضعیف، آن چنان که در درس سوم گذشت، از نظر محدّثان شیعه، آن بود که شرایط حدیث صحیح، حسن و موثّق را دارا نبود، یعنی از اتصال سند برخوردار نبود یا راویان آن عادل، ممدوح و ثقه نبودند و از نظر محدّثان اهل سنّت، آن روایتی بود که از شرایط صحیح، حسن، بی بهره و فاقد شرایط قبول باشد و شرایط قبول از نظر آن ها چنین بود: اتصال سند، عدالت و ضبط راویان، فقدان شذوذ و علت.

مقصود از اصطلاحات مختص، مصادیق و مواردی است که تنها در مورد حدیث ضعیف، به کار می رود که برخی مربوط به سند (مختصّ سندی) و برخی مربوط به سند و متن (مختصّ سندی و متنی) می باشد. بین محدّثان شیعه و اهل سنّت، در

تعیین مصداق و تعداد آنها، اختلاف نظر وجود دارد (۱)؛ برخی آن‌ها را تا ۱۶ مورد و برخی به حداقل (یعنی ۹ مورد) اکتفا نموده‌اند که شرح هر یک می‌آید.

البته، بین محدثان شیعه و اهل سنت، در مورد تعدادی از آن‌ها، توافق بیشتری وجود دارد، مانند: موضوع، معضل، مرسل، معلل، مدلس، مضطرب، مقلوب، منقطع؛ تعدادی از آن‌ها نیز مورد توافق بیشتری بین محدثان شیعه است؛ مانند: موقوف، مقطوع، مضمّر، مجهول و مهمل. تعدادی از آن‌ها نیز، مورد توافق بیشتری بین محدثان اهل سنت است؛ مانند: شاذ، منکر و مردود، متروک.

اصطلاحات حدیث ضعیف و تعداد آن‌ها از نظر محدثان شیعه و اهل سنت، با توجه به شمارش و گزارش آن‌ها به شرح ذیل است:

محدثان شیعه

۱. شهید ثانی: ۸ مورد: موقوف، مقطوع، مرسل، معلل، مدلس، مضطرب، مقلوب، موضوع. (۲)

۲. میرداماد: ۱۰ مورد: موقوف، مقطوع، معضل، مرسل، معلل، مدلس، مضطرب، مقلوب، موضوع، منقطع. (۳)

۳. امامقانی: ۱۳ مورد: موقوف، مقطوع، مضمّر، معضل، مرسل، معلل، مدلس،

ص: ۲۱۰

۱- (۱). برخی از محدثان نیز تقسیم بندی مصطلحات حدیث را به مشترک و ضعیف بیان نموده‌اند، گرچه که به ذکر و بیان آن‌ها مبادرت نموده‌اند، مانند: حسین بن عبدالصمد عاملی در کتاب وصول الاخیار، شیخ بهایی در کتاب الوجیزه، سیدحسن صدر در نهایه الدرایه، حاکم نیشابوری در معرفه علوم الحدیث، ابن جماعه در المنهل الروی، سیوطی در تدریب الراوی و....

۲- (۲). الرعایه فی علم الدرایه، ص ۱۳۲-۱۵۲.

۳- (۳). الرواشح السماویه، ص ۱۷۰-۱۹۳.

مورد: موقوف، مقطوع، مضممر، معضل، مرسل، معلل، مدلس، مضطرب، مقلوب، مهمل، مجهول، موضوع، منقطع، معلق. (٢)

محدثان اهل سنت

١. ابن صلاح: ٨ مورد: معضل، مرسل، معلل، مضطرب، مقلوب، موضوع، منقطع، شاذ. (٣)

٢. ابن كثير: ٩ مورد: معضل، مرسل، معلل، مدلس، مضطرب، مقلوب، موضوع، منقطع، شاذ. (٤)

٣. سيوطي: ٩ مورد: معضل، مرسل، معلل، مضطرب، مقلوب، منكر و مردود، موضوع، منقطع، شاذ. (٥)

٤. صبحي صالح: ١١ مورد: معضل، مرسل، معلل، مدلس، مضطرب، مقلوب، موضوع، متروك، منكر و مردود، منقطع، شاذ. (٦)

٥. علامه قاسمي: ١٣ مورد: موقوف، مقطوع، معضل، مرسل، معلل، مدلس، مضطرب، مقلوب، موضوع، متروك، منكر و مردود، منقطع، شاذ. (٧)

٦. دكتور عجاج: ١٤ مورد: موقوف، مقطوع، معضل، مرسل، معلل، مدلس، مضطرب، مقلوب، موضوع، متروك، منكر و مردود، منقطع، شاذ، مضعف. (٨)

ص: ٢١١

١- (١). مقباس الهدايه، ج ١، ص ٣١٩-٣٩٨.

٢- (٢). اصول الحديث و احكامه، ص ٨٧.

٣- (٣). علوم الحديث، ص ٤٢.

٤- (٤). الباعث الحثيث، ص ٣٤.

٥- (٥). تدریب الراوى، ج ١، ص ١٨١.

٦- (٦). علوم الحديث و مصطلحه، ص ٢١٧-١٦٨.

٧- (٧). قواعد التحديث، ص ١٣٣.

٨- (٨). اصول الحديث، ص ٣٥٣-٣٣٧.

اشاره

اصطلاحات مختص سندي (۱)

اصطلاحات مختص سندي، يعني مواردی که مخصوص حديث ضعيف و مربوط به سند حديث می باشد، شامل: مقطوع، منقطع، معضل، مرسل، از نظر محدثان شيعه و اهل سنت، تعريف و مورد بررسی و تطبيق به شرح ذيل است:

مقطوع

اشاره

(۱)

محدثان شيعه

۱. شهيد ثانی: و هو ما جاء عن التابعی ومن فی حکمهم... ويقال له المنقطع. (۲)

۲. سيدحسن صدر: و هو المروى عن التابعين قولاً لهم أو فعلاً. (۳)

۳. مامقانی: و هو الموقوف على التابعی ومن فی حکمه و هو تابع مصاحب النبی صلی الله عليه و آله أو الإمام، قوله له أو فعلاً ويقال له المنقطع. (۴)

ص: ۲۱۳

۱- (۱). مقطوع، «maqtu» بریده شده، جدا شده.

۲- (۲). الرعايه في علم الدرايه، ص ۱۳۵.

۳- (۳). نهايه الدرايه، ص ۱۹۸.

۴- (۴). مقباس الهدايه، ج ۱، ص ۳۳۰.

حدیث مقطوع نزد محدثان شیعه، روایتی است که از تابعین غیر معصوم نقل شده و صحابی و معصوم آن حدیث حذف شده است. در تعریف مامقانی، حدیث مقطوع، شامل تابع معصوم علیه السلام نیز می شود، مانند روایت شخصی که صحابه معصوم نیست، بلکه صحابه معصوم را دیده است و نسبت به معصوم خاصی، تابعی شمرده می شود؛ در تعریف شهید ثانی هم با عبارت «و ممن فی حکمهم» بدان اشاره رفته است.

محدثان اهل سنت

۱. ابن صلاح: معرفه المقطوع و هو غیر المنقطع و هو جاء عن التابعین موقوفاً علیهم من أقوالهم وأفعالهم. (۱)

۲. سیوطی: و هو الموقوف علی التابعی قولاً له أو فعلاً واستعمله الشافعی ثم الطبرانی فی المنقطع الذی لم یصل اسناده. (۲)

۳. دکتر عجاج: المقطوع و هو ما روی عن التابعین موقوفاً علیهم من أقوالهم أو أفعالهم... و قد استعمل بعضهم المقطوع فی المنقطع الذی لم یصل سنده وذلك قبل استقرار هذا الاصلاح. (۳)

نزد محدثان اهل سنت، حدیث مقطوع، مختص به تابعین حضرت رسول صلی الله علیه و آله است که از آن ها حدیثی روایت شده، مانند آن که تابعین می گویند: «أمرنا...» یا «نهینا عن...»، و نام صحابه و معصوم آن، که همان حضرت رسول صلی الله علیه و آله است، حذف شده است. بنابراین، روایات از حسن بصری، عطاء، سعید بن مسیب،

ص: ۲۱۴

۱- (۱). علوم الحدیث، ص ۴۷.

۲- (۲). تدریب الراوی، ج ۱، ص ۱۹۴.

۳- (۳). اصول الحدیث، ص ۳۸۱.

علقمه، عروه و دیگر تابعین که به صحابه و حضرت رسول صلی الله علیه و آله نیز مستند نیست، مقطوع می باشد که در تفاسیر شیعه و اهل سنت و کتاب های تاریخی، نمونه های آن فراوان است.

حدیث مقطوع، نزد محدثان شیعه و غالب اهل سنت، به جهت عدم اتصال سند تا به معصوم، ضعیف شمرده شده است، زیرا قول تابعین، به تنهایی، حجّیتی ندارد، مگر آن که، آن تابعی معصوم باشد، در این صورت، از فرض مورد بحث، خارج خواهد بود. سیوطی از حدیث مقطوع یاد کرده ولی از آن در ردیف احادیث ضعیف، نام نبرده است. (۱)

گروهی از محدثان اهل سنت، مانند صبحی صالح و... از حدیث مقطوع یاد نکرده اند؛ زیرا آن را اصطلاح مستقلاً ندانسته اند. برخی از محدثان شیعه نیز مانند شهید ثانی، مامقانی و گروهی از محدثان اهل سنت نیز مانند شافعی، طبرانی و... حدیث مقطوع را، همان حدیث منقطع دانسته اند؛ ولی به نظر می رسد، آن ها دو اصطلاح مستقل باشند که به بیان تفاوت آن ها در حدیث منقطع، پرداخته می شود.

منقطع

اشاره

(۲)

محدثان شیعه

۱. شیخ بهایی: او سقط من وسطها واحد فمنقطع. (۳)

ص: ۲۱۵

۱- (۱). تدریب الراوی، ج ۱، ص ۱۸۱؛ همو، مصنف ابن ابی شیبّه و عبدالرزاق و تفاسیر ابن جریر و ابن ابی حاتم و ابن منذر را در مظنه حدیث مقطوع دانسته است.

۲- (۲). منقطع، «monqate»، بریده شده، از هم گسیخته.

۳- (۳). الوجیزه فی علم الدرایه، ص ۴.

۲. سید حسن صدر: المنقطع وله اطلاقان: اطلاق بالمعنى الاعم و هو ما لم يتصل اسناده إلى المعصوم، سواء كان الانقطاع من الاول، أو من الوسط أو من الآخر، واحداً كان الساقط او اكثر... واطلاق بالمعنى الاخص: و هو ما حذف من وسط أسناده. (۱)

۳. آیه الله سبحانی: ما حذف من وسط اسناده واحد أو اكثر. (۲)

حدیث منقطع، آن است که یک نفر از میانه (۳) سند حذف شده باشد و پایان سلسله سند، متصل به معصوم علیه السلام باشد. نزد مرحوم عاملی صاحب کتاب وصول الأخبار إلى اصول الأخبار (۴) و هم چنین شیخ بهایی، حدیث منقطع، دارای دو معنی می باشد که از آن تعبیر به اطلاق به معنی عام و اطلاق به معنی خاص شده است. در معنی عام، حدیث منقطع آن است که از اتصال سند برخوردار نیست، خواه از آغاز یا در میانه یا در نهایت، یک راوی یا بیشتر، که چنین فرضی، شامل: مرسل، معلق، موقوف، معضل و... می شود و در معنی خاص، منقطع همان است که سلسله سند، از میانه و وسط آن، دچار انقطاع شده است؛ که به نظر می رسد، در بین غالب محدثان، اصطلاح به معنی خاص آن، مورد نظر باشد.

نزد برخی از محدثان نیز مانند عاملی (۵)، در حدیث منقطع، چه بسا از میانه سند، یک نفر یا بیشتر، حذف شده باشد، که به نظر، چنین برداشتی نیز عمومیت ندارد و نظر صحیح تر همان است که در حدیث منقطع، یک نفر از میانه سند حذف شده

ص: ۲۱۶

۱- (۱). نهاییه الدراییه، ص ۱۹۶.

۲- (۲). اصول الحدیث و احکامه فی علم الدراییه، ص ۹۲.

۳- (۳). مقصود از میانه، وسط حقیقی و عرفی نیست، بلکه، مطلق غیر طرفین می باشد.

۴- (۴). وصول الأخبار إلى اصول الأخبار، ص ۱۰۵.

۵- (۵). همان.

است؛ تا با حدیث معضل نیز که تعاریف آن خواهد آمد، متفاوت باشد؛ شیخ بهایی بر آن تأکید دارد و می گوید: «أو سقط من وسطها واحد فمنقطع» (۱).

محدثان اهل سنت

۱. ابن صلاح: ان كان من سقط ذكره قبل الوصول إلى التابعي، شخصاً واحداً سَمِيَ منقطعاً... ومنه الاسناد فيه قبل الوصول إلى التابعي راو لم يسمع من الذي فوقه و الساقط بينهما غير مذکور... ومنه الاسناد الذي ذكر فيه بعض رواته بلفظ مبهم. (۲)

۲. سیوطی: الصحيح الذي ذهب إليه الفقهاء و الخطيب وابن عبد الله وغيرهم من المحدثين ان المنقطع ما لم يتصل اسناده على اي وجه كان انقطاعه سواء كان الساقط منه الصحابي أو غيره... ولكن اكثر ما يستعمل في روايه من دون التابعي عن الصحابي... ثم أن هذا القول هو المشهور بشرط أن يكون الساقط واحداً فقط او اثنين لاعلى التوالى.... (۳)

۳. صبحی صالح: الحديث الذي سقط من اسناده رجل أو ذكر فيه رجل مبهم. (۴)

۴. دکتر عجاج: و هو ما سقط من سنده راو واحد في موضع أو أكثر أو ذكر فيه راو مبهم. (۵)

نزد محدثان اهل سنت، حدیث منقطع، دارای دو تعریف می باشد. در تعریف نخست، منقطع هر حدیثی است که از انقطاع سند اعم از صحابی، تابعی و... برخوردار است، همچنان که در تعریف عاملی از محدثان شیعه، نیز از آن تعبیر

ص: ۲۱۷

۱- (۱). الوجيزه في علم الدرايه، ص ۴.

۲- (۲). علوم الحديث، ص ۵۲ و ۵۷.

۳- (۳). تدریب الراوی، ج ۱، ص ۲۰۷.

۴- (۴). علوم الحديث، ص ۱۷۰.

۵- (۵). اصول الحديث، ص ۳۳۹.

به انقطاع به معنی عام شده بود. صبحی صالح و دکتر عجاج نیز بر همین تعریف اشاره نموده اند. و بیان داشته اند که در انقطاع سند، راوی حذف شده و اشاره ای به آغاز یا میانه و... نکرده اند. ولی نزد برخی از محدثان اهل سنت مانند سیوطی و نووی، انقطاع سند، مربوط به قبل از تابعین می باشد که به میانه سند نزدیک تر است. در تعاریف محدثان اهل سنت، چه در تعریف عام و چه در تعریف خاص، بدین نکته هم اشاره شده که حدیث منقطع، شامل مواردی نیز می شود که در سلسله سند، ابهام وجود دارد.

بدین جهت، تفاوت تعریف منقطع در نظر محدثان شیعه و اهل سنت در دو امر است: نخست آن که نزد محدثان اهل سنت، ابهام در سند نیز، از منقطع شمرده شده و سپس: در تعریف خاص نزد محدثان اهل سنت، بر حذف راوی از میانه سند، تصریح نشده است.

حدیث منقطع نزد غالب محدثان اهل سنت و تعدادی از محدثان شیعه مانند شهید ثانی و مامقانی... با حدیث مقطوع، یکسان دانسته شده است که به نظر می رسد آن ها با هم متفاوت باشند؛ زیرا در مقطوع که از تابعین نقل می شود، صحابه و معصوم آن حذف شده و پایان سلسله متصل به معصوم نیست برخلاف منقطع که، صحابه و معصوم و چه بسا تابعین آن نیز مذکور است، ولیکن در میانه سند، یک نفر حذف شده است. در انقطاع سند، بنا بر قول مشهور- آن چنان که شیخ بهایی و ابن صلاح و صبحی صالح اشاره کرده اند- تنها یک راوی می باید حذف شده باشد.

حدیث منقطع به جهت عدم اتصال حدیث تا به معصوم و قطع سلسله سند، حجیت ندارد و از اقسام ضعیف شمرده شده است. حدیث منقطع، به دو قسم خفی و ظاهر تقسیم شده که در قسم «خفی» واسطه ای که قطع شده، خفی است و تنها رجالی متفطن، می تواند آن را درک کند، زیرا از نوعی تدلیس برخوردار است.

محدثان شیعه

۱. شهید ثانی: و الْمُعْضَلُ: بِاسْقَاطِ أَكْثَرِ مِنْ وَاحِدٍ... وَمِثَالُهُ مَا يَرُويهِ تَابِعُ التَّابِعِيِّ أَوْ مِنْ دُونِهِ، قَائِلًا فِيهِ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.... (۲)

۲. شیخ بهایی: أَوْ سَقَطَ مِنْ وَسْطِهَا أَكْثَرُ فَمُعْضَلٌ. (۳)

۳. سید حسن صدر: ان كان الساقط من اسناد الحديث اثنان أو أكثر فمعضل... فالمصنّف خُصَّ هنا موضع السقوط بالوسط وعممه والده... ولم يقيد المصنّف سقوط الإثنين بالتوالي مع انه لا بدّ منه؛ إذ لو كان من موضعين كان منقطعاً. (۴)

تعریف حدیث معضل، نزد محدثان شیعه، یکسان نیست، برخی مانند شهید ثانی آن را از اقسام مرسل دانسته (۵) برخی آن را از منقطع دانسته، برخی نیز آن را اعم از مرسل و معلق و منقطع دانسته اند (۶)، ولی به نظر می رسد که قدر متیقن، آن است که شیخ بهایی بدان اشاره نموده و آن حدیثی است که از میانه آن بیش از یک نفر، به صورت متوالی حذف شده باشد تا با حدیث منقطع و مقطوع و دیگر اقسام مشابه آن، متفاوت باشد. سید حسن صدر نیز بر این نکته اشاره می کند که در معضل، سقوط راویان از میانه سند و آن هم به صورت متوالی می باشد. بدین جهت معضل، برخلاف معلق و أخص از مرسل خواهد بود.

ص: ۲۱۹

۱- (۱). مُعْضَلٌ، «mozal»، در مانده، مشکل، سخت.

۲- (۲). الرعايه في علم الدرايه، ص ۱۳۷.

۳- (۳). الوجيزه في علم الدرايه، ص ۴.

۴- (۴). نهايه الدرايه، ص ۲۰۰.

۵- (۵). الرعايه في علم الدرايه، ص ۱۳۷.

۶- (۶). مستدرکات مقباس الهدايه، ج ۵، ص ۳۵۲.

۱. ابن صلاح: هو عبارة عمّا سقط من اسناده اثنان فصاعداً. و هو لقب لنوع خاص من المنقطع، فكل معضل منقطع وليس كل منقطع معضلاً وقوم يسمونه مرسلًا. ومثاله: ما يرويه تابعي التابعي قائلاً فيه: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ... (۱)

۲. سیوطی: و هو ما سقط من اسناده اثنان فاكثر بشرط التوالی، اما اذا لم يتوال فهو منقطع من موضعين. (۲)

۳. صبحی صالح: هو الحديث الذي سقط منه راویان فاكثر بشرط التوالی. (۳)

۴. علامه قاسمی: و هو ما سقط من اسناده اثنان فاكثر بشرط التوالی. (۴)

نزد محدثان اهل سنت نیز، حدیث معضل، تعریف سامان یافته ای ندارد، ابن صلاح برخلاف سیوطی، آن را از اقسام منقطع می داند ولی سیوطی با توجه به قید «توالی»، آن را از حدیث منقطع، متمایز می داند، صبحی صالح و علامه قاسمی و... بر سقوط بیش از یک نفر در سند آن، به شرط توالی اشاره می کنند، اما آن ها بیان نمی کنند که، چنین حذفی، آیا به میانه حدیث باز می گردد، آن چنان که در تعریف شیخ بهایی آمد یا عام است؟

به نظر می رسد، در حدیث معضل، از نظر محدثان اهل سنت، هم چنان که از تعریف شهید ثانی نیز استفاده می شود و آن چنان که در تعریف سید صدر، به مرحوم عاملی نیز مستند شده، سقوط بیش از یک نفر راوی و با شرط توالی، اختصاص، به میانه حدیث ندارد، بلکه شامل اول و پایان حدیث سند نیز می شود و بنابراین، شامل مرسل و منقطع و... می شود.

ص: ۲۲۰

۱- (۱). علوم الحدیث، ص ۵۹.

۲- (۲). تدریب الراوی، ج ۱، ص ۲۱۱.

۳- (۳). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۷۲.

۴- (۴). قواعد التحدیث، ص ۱۳۴.

حدیث معضل، به جهت قطع اتصال سند، از میانه آن، یا به تعبیر گروهی از محدثان از آغاز و میانه و پایان، حجت نیست و از اقسام ضعیف شمرده شده است. صبحی صالح می گوید: «و فقد الاتصال فی سنده هو سبب ضعفه... والمعضل أسوء حالاً من المنقطع». (۱) گاهی نیز حدیث معضل اطلاق می شود و مراد از آن حدیثی است که در متن آن، اعضاء و اشکال وجود دارد (۲)؛ که به نظر می رسد، چنین برداشتی بین معاصران، به ندرت اتفاق می افتد.

نمونه حدیث معضل را ابن صلاح چنین نقل می کند: «قول المالک فی الموطأ: بلغنی عن أبي هريره أن رسول الله صَلَّى الله عليه وآله قال: للمملوك طعامه وکسوته...». (۳)

مُرسل

اشاره

(۴)

محدثان شیعه

۱. شهید ثانی: «و هو مارواه عن المعصوم من لم یدرکه... سواء كان الراوی تابعياً أم غیره، صغيراً أم كبيراً، سواء كان الساقط، واحداً ام اكثر... هذا هو المعنى العام للمرسل، المتعارف عند اصحابنا و قد يختص المرسل باسناد التابعی إلى النبی... و هذا هو المعنى الاشهر له عند الجمهور». (۵)

۲. شیخ بهایی: «أو سقط آخرها كذلك (فصاعد) أو کلها فمرسل». (۶)

ص: ۲۲۱

۱- (۱). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۷۲.

۲- (۲). نهاییه الدراییه: ص ۲۰۱.

۳- (۳). علوم الحدیث، ص ۶۰؛ موطأ، ج ۲، ص ۲۹۴.

۴- (۴). مرسل، «morsal»، از ارسال، فرستاده شده، رها شده.

۵- (۵). الرعايه فی علم الدراییه، ص ۱۳۶.

۶- (۶). الوجیزه فی علم الدراییه، ص ۴.

۳. مامقانی: المرسل بمعناه العام و هو حينئذ كل حديث حذف رواته أجمع أو بعضها واحداً أو أكثر... والثاني: بالمعنى الخاص و هو كل حديث اسناده التابعى إلى النبى صلی الله عليه و آله من غير ذكر الواسطه. (۱)

حدیث مرسل، که از لغت «ارسال الدّابّه» یعنی برداشتن قید و بند از آن می باشد، روایتی است که آخرین راوی با حذف راویان قبلی، قید و ربط بین رجال سند را از بین می برد و آن چنان که شهید ثانی و مامقانی بیان می کنند، دارای دو معنی می باشد: نخست مرسل به معنی عام: و آن حدیثی است که تمام راویان یا برخی از آنها، یکی یا بیشتر، در آخر سلسله سند حذف شده باشند، گرچه کسی که آن ها را حذف کرده، از آن ها تعبیر به «بعض» یا «بعض اصحابنا» و... کند. این تعریف از مرسل، مورد توافق بین محدّثان شیعه است که شیخ بهایی نیز، تنها بر این تعریف، تأکید دارد، و بنا بر این، حدیث مرسل، شامل، موقوف، معلق، مقطوع، منقطع و معضل می شود.

شهید ثانی با تعبیر: «هو ما رواه عن المعصوم من لم یدرکه»، بیان می کند، اگر کسی که حدیثی را از معصوم روایت کند که او را ندیده، مرسل خواهد بود، بنا بر این، حتّی اگر صحابه، حدیثی را از دیگری خواه صحابه یا تابعی، نقل کند که دیگری واسطه نقل آن باشد، آن نیز مرسل صحابی نام می گیرد. در ارسال به معنی عام، چه بسا، تمام راویان حذف شده اند و به عنوان مثال، تبع تابعی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل روایت می کند و مامقانی در تعریفش، با عبارت: «حذف کل رواته أجمع» بدان اشاره می کرد. تعریف مذکور، مشهور بین محدّثان شیعه است و شهید ثانی هم از آن به «متعارف بین اصحابنا» تعبیر نموده است.

ص: ۲۲۲

تعریف دوم برای مرسل که به نظر می‌رسد، بین اهل سنت شهرت دارد، حدیثی است که تابعی به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت می‌دهد و واسطه صحابی آن، حذف شده است مانند کلام سعید بن مسیب که از تابعین است، می‌گوید: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله...». مامقانی می‌گوید: چنین ارسالی نزد برخی مقید شده که تابعی، از بزرگان باشد و می‌گوید: «و قیده بعضهم بما إذا كان التابعی المرسل کبیراً کابن المسیب». (۱) نمونه‌هایی از حدیث مرسل را در مرآة العقول، در موارد ذیل، می‌توان مورد مطالعه قرار داد: ۳۳۰/۱۲ و ۳۳۳ و ۴۲۰ و ۴۲۴ و ۵۰۱ و ۵۱۶ و ۵۳۱ و ۵۵۰ و...

محدثان اهل سنت

۱. ابن صلاح: حدیث التابعی الکبیر الذی لقی جماعه من الصحابه و جالسهم... اذا قال: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله، والمشهور التسویه بین التابعین أجمعین». (۲)

۲. سیوطی: اتفق علما الطوائف علی ان قول التابعی الکبیر: «قال رسول الله کذا» أو «فعله»، یشتمی مرسلأ، فان انقطع قبل الصحابی واحد أو اکثر، قال الحاکم و غیره من المحدثین لایشتمی مرسلأ بل یختص المرسل بالتابعی عن النبی صلی الله علیه و آله. (۳)

۳. صبحی صالح: المشهور فی تعریفه انه ما سقط منه الصحابی کقول نافع: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله کذا» أو «فعل کذا». (۴)

۴. دکتر عجاج: ما رفعه التابعی إلى الرسول من قول أو فعل أو تقریر، صغیراً کان التابعی أو کبیراً. (۵)

ص: ۲۲۳

۱- (۱). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۳۴۱.

۲- (۲). علوم الحدیث، ص ۵۱.

۳- (۳). تدریب الراوی، ج ۱، ص ۱۹۵.

۴- (۴). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۶۸.

۵- (۵). اصول الحدیث، ص ۳۳۷.

حدیث مرسل نزد محدثان اهل سنت، روایتی می باشد که تابعی از حضرت رسول روایت کند که در تعاریف شیعه با عبارت مرسل به معنی خاص، بدان اشاره رفته بود. چنین روایتی با حدیث مقطوع نزد شیعه، شبیه است؛ البته با این تفاوت که در مقطوع نزد شیعه، معصوم نیز حذف شده ولی در مرسل نزد اهل سنت، تنها صحابی، حذف شده و بنابراین بعید به نظر نمی رسد که بدین جهت، غالب محدثان اهل سنت از اصطلاح حدیث مقطوع یاد نکرده اند. گاهی نیز مقصود از مرسل، روایتی است که صحابی از رسول نقل می کند که صحابی دیگر واسطه بوده است. (۱)

در حدیث مرسل، آن چنان که صبحی صالح و دکتر عجاج و علامه قاسمی (۲) و ابن صلاح و خطیب بغدادی (۳)، اشاره کرده اند، تفاوتی بین تابعی بزرگ و کوچک نیست، گرچه که سیوطی به تبع نووی (۴)، آن را شرط کرده و از آن به «التابعی الکبیر» تعبیر می کند.

حدیث مرسل نزد مشهور محدثان شیعه به هر یک از دو معنای مذکور، حجت نیست؛ زیرا فاقد اتصال سند و عدم آگاهی از حال راویان می باشد و شهید ثانی می فرماید: «و المرسل لیس بحجه مطلقاً، سواء أرسله الصحابی أو غیره، وسواء اسقط منه واحد أو اکثر وسواء كان المرسل جليلاً ام لا... وذلك للجهل بحال المحذوف، فيحتمل كونه ضعيفاً» (۵)؛ مامقانی نیز آن را قول جمع زیادی از اصحاب

ص: ۲۲۴

۱- (۱). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۶۸.

۲- (۲). قواعد التحدیث، ص ۱۳۷.

۳- (۳). الکفایه، ص ۳۷.

۴- (۴). تدریب الراوی، ج ۱، ص ۱۵۹.

۵- (۵). الرعايه في علم الدرايه، ص ۱۳۷.

می داند (۱)، ولی اقوال دیگری نیز یافت می شود، مانند آن که مرسلات عدول یا ثقات یا اصحاب اجماع، حجّت باشد. (۲)

حجّت حدیث مرسل نزد محدّثان اهل سنّت، نیز، یکسان نیست برخی مثل سیوطی، نووی، صبحی صالح، آن را حجّت ندانسته است و سیوطی می گوید: «ثم المرسل حدیث ضعیف لایحتجّ به عند جماهیر المحدثان و الشافعی كما حکاه عنهم مسلم فی صدر صحیحہ... والنظر للجہل بحال المحذوف، لانه یحتمل ان یكون غیر الصحابی». (۳)

صبحی صالح نیز آن را حجّت نمی داند و می گوید: «و المرسل لیس حجّہ فی الدین» (۴)؛ برخی دیگر، مانند ابی حنیفہ، آن را حجّت دانسته اند؛ دکتر عجاج می گوید: «اختلفت اقوال العلماء فی حجّیہ المرسل حتّی بلغت نحو عشره اقوال واشهرها ثلاثه: ۱. یجوز الاحتجاج بالمرسل مطلقاً و هذا قول أبی حنیفہ والامام الملک و... ۲. لا یحتج به مطلقاً... ۳. یحتجّ به اذا اعتضد بعاضد بأن یروی مسنداً». (۵)

صبحی صالح بر آن است که اگر حدیث مرسل مربوط به صحابی است که ارسال آن مربوط به حذف صحابه دیگر بوده است، حجّت خواهد بود و می گوید: «اکثر العلماء یحتجّون بمراسیل الصحابه فلا یرونها ضعیفہ» (۶) و بنابراین شامل روایت ابن عباس نیز می شود؛ زیرا او در سنّ قبل از بلوغ از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت نموده است و همو می گوید: «فاکثر الروایه عن ابن عباس مرسله لصغر سنّہ». (۷)

ص: ۲۲۵

۱- (۱). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۳۴۳.

۲- (۲). همان، ص ۳۴۱.

۳- (۳). تدریب الراوی، ج ۱، ص ۱۹۸.

۴- (۴). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۶۸.

۵- (۵). اصول الحدیث، ص ۳۳۸.

۶- (۶). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۶۸.

۷- (۷). همان، ص ۱۶۹.

در یازدهمین درس، به بررسی تعدادی از اصطلاحات مختصّ سندی شامل: حدیث مقطوع، منقطع، معضل و مرسل از دیدگاه محدّثان شیعه و اهل سنّت، پرداخته شد که به اختصار چنین است:

۱. حدیث مقطوع: روایتی است که از تابعین نقل می شود و گروهی از محدّثان اهل سنّت از آن یاد نکرده اند یا آن را همان حدیث منقطع دانسته اند.

۲. حدیث منقطع: روایتی است که از میانه سند، یک نفر، حذف شده است و تعریف آن نزد محدّثان اهل سنّت، با تعریف محدّثان شیعه متفاوت است.

۳. حدیث معضل: روایت معضل، از تعریف یکسانی برخوردار نبوده و مناسب ترین تعریف آن است که از میانه سند، بیش از یک نفر، متوالیاً، حذف شده است.

۴. حدیث مرسل: و آن دارای دو معنی بوده که معنی اول که رایج بین شیعه است، روایتی است که تمام راویان یا برخی از آنها، در آخر سلسله سند حذف شده باشد.

۵. حجّیت مراسیل: در مورد آن، نظر یکسانی یافت نمی شود و نظر غالب محدّثان اهل سنّت و شیعه بر عدم حجّیت آن ها است.

منابع برای مطالعه و تحقیق

الف) منابع شیعه

۱. وصول الأخیار، ص ۱۰۵ و ۱۰۸.
۲. الرواشح السماویه، ص ۱۷۰ و ۱۷۱ و ۱۷۲.
۳. نهاییه الدراییه، ص ۱۸۹ و ۱۹۸ و ۲۰۰.
۴. مستدرکات مقباس الهدایه، ج ۵، ص ۳۳۵ و ۳۵۱ و ۳۵۴.
۵. دراسات فی الحدیث، ص ۵۲ و ۵۳.
۶. اصول الحدیث، سبحانی، ص ۹۰ و ۹۲ و ۹۵.
۷. تلخیص مقباس الهدایه، ص ۵۰ و ۶۰.
۸. علم الحدیث، شأنه چی، ص ۸۰ و ۸۲ و ۸۳.

ب) منابع اهل سنت

۱. معرفه علوم الحدیث، ص ۲۵ و ۲۷ و ۳۶.
۲. الکفایه فی علم الروایه، ص ۳۷ و ۳۸ و ۴۳۰.
۳. المنهل الراوی، ص ۵۳ و ۵۴ و ۵۹.
۴. المنهل الروی، ص ۴۰ و ۴۲ و ۴۷.
۵. منهج النقد فی علوم الحدیث، ص ۳۲۷ و ۳۶۹ و ۳۷۸.
۶. الوسیط فی علوم و مصطلح الحدیث، ص ۲۰۵ و ۲۹۰ و ۲۸۰.
۷. فتح المغیث، ۱/ ۱۲۵ و ۱۵۵ و ۱۸۱.
۸. اصول الحدیث، ص ۳۳۷ و ۳۳۹ و ۳۴۰.
۹. الباعث الحثیث، ص ۳۵ و ۳۶ و ۳۹.

١٠. قواعد التحديث، ص ١٣٤ و ١٣٧.

ص: ٢٢٧

۱. تعریف محدثان فریقین از حدیث مقطوع را بنویسید.

۲. در تعریف شیخ بهایی و سیدحسن صدر و صبحی صالح از حدیث منقطع، چه تفاوت‌هایی وجود دارد؟

۳. حدیث معضل را از نظر فریقین تعریف کنید.

۴. تعریف شیخ بهایی را در حدیث مرسل با تعریف دکتر عجاج، مقایسه کنید.

۵. اقوال در حجیت و عدم حجیت مراسیل را بیان کنید.

۶. انقطاع در سند ذیل را بررسی و آن را بیان کنید:

۷. «عن أبيه، عن محمد بن الحسن، عن محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن أحمد الأشعري، عن الحسن بن علي، عن الحسين بن عمر، عن أبيه، عن عمر بن إبراهيم الهمداني رفع الحديث قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: لا بأس أن يصلى الرجل و النار و السراج و الصور بين يديه...» (۱)

۸. سند روایات ذیل را بررسی و معین کنید که مرسل است یا معضل؟

الف) عنه عن احمد بن محمد و علي بن ابراهيم عن أبيه جميعاً عن.... (۲)

ب) روى عن أبي عبد الله عليه السلام.... (۳)

ج) ابو علي الأشعري عن محمد بن عبد الجبار عن محمد بن اسماعيل.... (۴)

ص: ۲۲۸

۱- (۱). بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۲۹۶، روایت سوم؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۵۰، روایت ۷۶۵.

۲- (۲). الكافي، ج ۲، ص ۵۲۳، روایت ۶، كتاب الدعاء، باب القول عند الاصبح؛ و مرآة العقول، ج ۱۲، ص ۲۶۶.

۳- (۳). همان، ص ۵۲۴، روایت ۱۱؛ مرآة العقول، ج ۱۲، ص ۲۳۲.

۴- (۴). همان، ص ۵۲۸، روایت ۱۹؛ مرآة العقول، ج ۱۲، ص ۲۵۷.

اشاره

اصطلاحات مختصّ سندي (۲)

در دوازدهمین درس، تعداد دیگری از اصطلاحات مختصّ سندي، شامل: موقوف، مضمّر، متروک، منکر از نظر محدّثان شيعه و اهل سنت، تعريف و مورد بررسی و تطبيق واقع می شود که به شرح ذیل است:

موقوف

اشاره

(۱)

محدّثان شيعه

۱. شهيد ثانی: الموقوف، قسمان: مطلق و مقيد. فان أخذ مطلقاً فهو ما روی عن مصاحب من نبي أو إمام من قول أو فعل أو غيرهما؛ متصلاً كان مع ذلك سنده أم منقطعاً و قد يطلق في غير المصاحب للمعصوم مقيداً. (۲)

۲. سيد حسن صدر: فهو ما وقف فيه الاسناد على الراوى ولم يصل الى المعصوم عليه السلام، كماترى رواه الحديث في بعض الأخبار يقفون في الاسناد على زراه. (۳)

ص: ۲۲۹

۱- (۱). موقوف، «mowquf»، وقف شده، واداشته.

۲- (۲). الرعايه في علم الدرايه، ص ۱۳۲.

۳- (۳). نهايه الدرايه، ص ۱۸۴.

۳. مامقانی: هو قسمان: مطلق و مقید، فالأول هو ما روی عن مصاحب المعصوم من النبی صلی الله علیه و آله أو أحد الاثمه علیه السلام مع الوقوف علی ذلك المصاحب من غیر فرق بین کون سنده متصلاً او منقطعاً. و الثانی: هو ما روی عن غیر مصاحب المعصوم علیه السلام مع الوقوف علی ذلك الغير. (۱)

حدیث موقوف، آن چنان که شهید ثانی و دیگران بیان داشته اند، بر دو قسم می باشد که قسم اول آن نزد محدثان رایج تر می باشد و هر گاه از اصطلاح موقوف یاد شود، مقصود قسم اول است، که آن ها چنین است:

الف) موقوف مطلق: و آن حدیثی است که از صحابه معصوم علیه السلام، اعم از صحابه حضرت رسول صلی الله علیه و آله یا از صحابه امامان معصوم علیهم السلام نقل شود، بدون این که آن حدیث به معصوم علیه السلام نسبت داده شود؛ چه سلسله حدیث قبل از صحابی، از اتصال سند برخوردار باشد یا منقطع شده باشد. در چنین حدیثی، تفاوت هم ندارد که منقول از صحابه، قول یا فعل یا تقریر باشد.

از آن جهت چنین حدیثی را موقوف نامیده اند که سند حدیث بر صحابی وقف شده و سلسله سند تا به معصوم علیه السلام ادامه نیافته است و لذا راوی را «موقوف علیه» نامیده اند. شهید ثانی، سید حسن صدر و مامقانی و... از این اصطلاح یاد کرده اند و آن را در ردیف اصطلاح ضعیف دانسته اند، زیرا اتصال سند، از بین رفته است. برخی نیز مانند شیخ بهایی به تعریف آن مبادرت نموده اند. بر چنین حدیثی، اگر مربوط به صحابی رسول باشد، «اثر» نیز گفته اند. (۲) از جمله احادیث موقوف، روایات تفسیری صحابیان است که برای آیات قرآن

ص: ۲۳۰

۱- (۱). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۳۲۰.

۲- (۲). الرعایه فی علم الدرایه، ص ۱۳۲.

ذکر شده که به نظر می رسد، کلام معصوم علیه السّلام باشد؛ هر گاه اصطلاح «موقوف» بدون پسوند به کار رود، مقصود موقوف مطلق می باشد.

ب) موقوف مقید: و آن حدیثی است که از غیر صحابی معصوم علیه السّلام نقل می شود و به همراه قید وقف بر غیر صحابی است، مانند «وقفه فلان علی فلان». مقصود از غیر صحابی معصوم علیه السّلام، تابعین و تبع آن ها است. چنین حدیثی را «مقطوع» نیز نامیده اند که در درس یازدهم، گذشت.

محدثان اهل سنت

۱. ابن صلاح: و هو ما یروی عن الصحابه رضی الله عنه من أقوالهم وأفعالهم ونحوها فیوقف علیهم ولا یتجاوز به إلی رسول الله صلی الله علیه و آله ثم انّ منه ما یتصل الاسناد فیہ إلی الصحابی، فیکون من الموقوف الموصول ومنه ما لا یتصل اسناده، فیکون من الموقوف غیر الموصول... و ما ذکرناه من تخصیصه بالصحابی، فذلک اذا ذکر الموقوف مطلقاً وقد یتعمل مقیداً فی غیر الصحابی. (۱)

۲. سیوطی: و هو المروی عن الصحابه، قولاً - لهم أو فعلاً - أو نحوه، أي تقریراً، متصلاً کان اسناده أو منقطعاً ویستعمل فی غیرهم کالتابعین مقیداً. (۲)

۳. صبیحی صالح: ما روی عن الصحابه من قول أو فعل أو تقریر کان یقول الراوی: قال عمر بن الخطاب کذا او فعل علی بن ابی طالب کذا. (۳)

تعریف حدیث موقوف نزد محدثان اهل سنت، همسان تعریف محدثان شیعه است با این تفاوت که نزد محدثان شیعه، موقوف اختصاص بر صحابی

ص: ۲۳۱

۱- (۱). علوم الحدیث، ص ۴۶.

۲- (۲). تدریب الراوی، ج ۱، ص ۱۸۴.

۳- (۳). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۱۸.

نبی اسلام صلی الله علیه و آله ندارد و شامل صحابه تمام معصومین علیهم السّلام می شود، برخلاف محدّثان اهل سنّت که موقوف، مختصّ بر صحابی حضرت رسول صلی الله علیه و آله است. تقسیم موقوف نیز بر مطلق و مقید و تعریف آن ها نزد فریقین یکسان است ولیکن برخی از محدّثان اهل سنّت، گاهی از موقوف، تعبیر به «موقوف موصول» و گاهی «موقوف غیر موصول» نیز نموده اند.

محدّثان شیعه و اهل سنّت در حجّیت حدیث موقوف، یکسان نمی اندیشند؛ زیرا محدّثان شیعه آن چنان که گذشت، حدیث موقوف را به علت قطع اتصال سند تا به معصوم علیه السّلام حجّت نمی دانند ولی غالب محدّثان اهل سنّت، حدیث موقوف را حجّت می دانند و آن را از اقسام ضعیف نشمرده و آن را در ردیف اصطلاحات مشترک آورده اند. از نظر محدّثان اهل سنّت، کلام صحابی رسول صلی الله علیه و آله نیز حجّت و معتبر و هم سنگ کلام نبوی می باشد.

خطیب بغدادی می گوید: کل حدیث اتصل اسناده بین من رواه و بین النبی صلی الله علیه و آله لم یلزم العمل به إلا بعد ثبوت عداله رجاله و یجب النظر فی احوالهم سوی الصحابی الذی رفعه إلى رسول الله، لان عداله الصحابی ثابتة معلومه بتعدیل الله لهم.

(۱)

و همو می گوید: اختلاف الروایتین فی الرفع و الوقف لا یؤثر فی الحدیث ضعفاً، لجواز أن یكون الصحابی یسند الحدیث مرّه و یرفعه إلى النبی صلی الله علیه و آله و یدکره مرّه اخری علی سبیل الفتوی. (۲)

بنابر گفته دیگر محدّثان اهل سنّت، حدیث موقوف، چون وقف بر صحابی است، ارزشمند است؛ ولی دکتر صبحی صالح دیدگاه مذکور را به طور کلی قبول

ص: ۲۳۲

۱- (۱). الکفایه، ص ۶۳.

۲- (۲). همان، ص ۴۵۶.

ندارد و معتقد است که گرچه کلام صحابه ارزشمند است ولی حدیث موقوف از کعب الاحبار، ابن سلام و ابن عمرو عاص را می باید با تحقیق بیشتری مورد بررسی قرار داد؛ چون آن ها مشهور به نقل اسرائیلیات هستند. (۱)

برخی از محدّثان اهل سنّت نیز مانند علامه قاسمی و دکتر عجّاج در مورد صحت آن تردید نموده اند؛ علامه قاسمی آن را از اقسام ضعیف می داند و می گوید: «و الموقوف لیس بحجه علی الاصح». (۲) دکتر عجّاج می گوید: «وقد اعتاد المحدثون و المصنفون فی علوم الحدیث و مصطلحه ادخالهما (الموقوف و المقطوع) فی الضعیف... و لیس للموقوف حکم الحدیث المرفوع عند جمهور اهل العلم». (۳)

به نظر می رسد که کلام علامه قاسمی و... در مورد حدیث موقوف که آن را از اقسام ضعیف می دانند، منطقی تر باشد، همچنان که محدّثان شیعه نیز چنین معتقدند که حدیث موقوف چون معلوم نیست که کلام معصوم علیه السّلام باشد یا نه؟ ارزش و حجّیت کلام معصوم علیه السّلام را ندارد. سخن و کلام تمامی صحابه نیز، نزد شیعه، حجّت نیست؛ زیرا حکم بر عدالت تمامی صحابه، امری ناصواب است و آن ها همه در یک سطح نبوده اند و از مراتب متفاوتی برخوردارند و آن ها نیز مانند دیگران هستند؛ شهید ثانی می گوید: «فی عداله الصحابه و حکمهم عندنا فی العداله، حکم غیرهم». (۴)

بنابراین، حدیث موقوف، حجّت نیست. شهید ثانی هم بر همین عقیده است،

ص: ۲۳۳

۱- (۱). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۱۹.

۲- (۲). قواعد التحدیث، ص ۱۳۴.

۳- (۳). اصول الحدیث، علومه و مصطلحه، ص ۳۸۰.

۴- (۴). الرعايه فی علم الدرايه، ص ۳۴۳.

می گوید: «و کیف کان الموقوف فلیس بحجّه». (۱) مامقانی نیز می گوید: حدیث موقوف نزد اکثر محدّثان حجّت نیست، گرچه از صحت سند، تا قبل از صحابه برخوردار باشد؛ زیرا نهایت سند به صحابه ختم شده است و کلام صحابی همانند کلام معصوم علیه السّلام، حجّت ندارد. (۲)

مضمّر

اشاره

(۳)

محدّثان شیعه

۱. شیخ بهایی: و مطوی ذکر المعصوم علیه السّلام مضمّر. (۴)

۲. سید حسن صدر: مطوی ذکر المعصوم علیه السّلام مع عدم ذکر ما يدلّ أنّه هو المراد مضمّر، مثل أن يقول الصحابی أو احد اصحاب الاثمه: سألته عن كذا.... (۵)

۳. مامقانی: و هو ما يطوی فيه ذکر المعصوم علیه السّلام عند انتهاء السند اليه بأن يعبر عنه عليه السّلام في ذلك المقام بالضمير الغائب اما لتقيه أو سبق ذكر في اللفظ أو الكتابه ثم عرض القطع لداع. (۶)

حدیث مضمّر، که از مصطلحات خاصّ شیعه است و بین محدّثان اهل سنّت رواج ندارد (۷)، مربوط به روایتی است که در پایان سند، راوی، نام معصوم علیه السّلام را که غالباً امامان معصوم علیهم السّلام هستند، نمی آورد و نام آن معصوم علیه السّلام را ذکر نمی کند

ص: ۲۳۴

۱- (۱). همان: ص ۱۳۴.

۲- (۲). مقباس الهدایه: ج ۱، ص ۳۲۱.

۳- (۳). مضمّر، «mozmar»، پنهان شده، پوشیده.

۴- (۴). الوجیزه فی علم الدرایه، ص ۴.

۵- (۵). نهایه الدرایه، ص ۲۰۶.

۶- (۶). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۳۳۲.

۷- (۷). نهایه الدرایه، ص ۲۰۶.

و با ضمیر به او اشاره یا از او نقل حدیث می کند مانند: «سألته» یا «سمعته یقول» یا «عنه» یا «أمرنی بكذا» و...

در اضمار حدیث، مشخص نیست که راوی از چه کسی حدیث می کند، آیا او که خود صحابی است از صحابی دیگر نقل حدیث می کند یا از امام معصوم علیه السّلام روایت می کند؛ و اگر روشن شود که مقصود از اضمار در حدیث، چه کسی است و به عنوان مثال معلوم شود روایت از امام باقر علیه السّلام یا امام صادق علیه السّلام هست یا اگر روشن شود که روایت در نهایت از معصوم علیه السّلام می باشد، گرچه نام آن معصوم علیه السّلام معلوم نباشد، آن روایت از اضمار خارج شده است. [\(۱\)](#)

علت و منشأ اضمار در حدیث ممکن است برای تقیه یا عدم ضرورت از نظر راوی باشد، چون قبلاً در لفظ یا کتابت از معصوم علیه السّلام نام برده شده است و روایت به صورت تقطیع، نقل شده است و هر بخشی از آن ممکن است در باب خاصی روایت شده باشد.

حدیث مضمّر، نزد غالب محدّثان از اقسام ضعیف شمرده شده و در مورد حجّیت آن به سه دیدگاه می توان اشاره نمود: نخست عدم حجّیت مطلق و سپس حجّیت مطلق و در نهایت قول به تفصیل که به شرح ذیل است:

۱. قول عدم حجّیت مطلق: این نظریه را شیخ حسن، از طرف برخی از محدّثان شیعه، در کتاب منتقى الجمان [\(۲\)](#)، نقل کرده، که آن ها معتقدند روایات مضمّره منسوب به ائمه، معتبر نیستند، خواه راوی نهایی که به واسطه او، روایات به صورت مضمّر روایت شده، از فقها و صحابه بزرگ معصوم علیهم السّلام باشد یا نباشد؛

ص: ۲۳۵

۱- (۱). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۳۳۳.

۲- (۲). منتقى الجمان، الفائدة الثامنة، ص ۳۹.

زیرا چه بسا راوی آخری، کلام غیر معصوم را گزارش می کند. (۱)

۲. قول حجّیت مطلق: این نظریه را نیز برخی از محدّثان و فقهای شیعه مانند شیخ حسن نقل کرده و ظاهراً پذیرفته (۲)؛ که بر این اساس، اضممار صحابه معصوم علیه السّلام، حجّت است؛ زیرا ظاهر حال اصحاب ائمه علیهم السّلام این است که آن ها جز از معصوم علیه السّلام روایت نمی کنند و آن ها سؤال علمی و فقهی از کسی، غیر از معصوم علیه السّلام، نمی پرسند و هنگامی که می گویند: «سألته عنه» یا «سمعته عنه»، مقصود آن ها سؤال و سماع از امام معصوم علیه السّلام می باشد. (۳)

۳. قول به تفضیل: نظر مشهور بین محدّثان و فقها، بر قول به تفضیل است که حاصل آن چنین است: اگر راوی که به واسطه او اضممار حاصل شده، از ثقات و فقها و از صحابه جلیل القدر است، چنین اضمماری، موجب قطع اتصال حدیث نمی شود و آن روایت حجّت است؛ زیرا آن ها جز از معصوم علیه السّلام روایت نمی نموده اند و اگر این چنین نیست، آن روایت مضمّر، حجّت نخواهد بود. مامقانی در این مورد، می گوید: «انّ الإضممار ان كان مثل زراره ومحمد بن مسلم و... واضرا بهما من الاجلاء، فالأظهر حجّيته، بل الظاهر ان مطلق المؤمنین من أصحابنا ایضا كذلك». (۴)

از این رو، حدیث مضمّر، اگر از راویان ثقه باشد، ضروری به حجّت حدیث وارد نمی کند. فیض کاشانی نیز می گوید: اضممار حدیث از راویان ثقه و مشهور از

ص: ۲۳۶

۱- (۱). قواعد الحدیث، محی الدین موسوی، ص ۲۱۷؛ مستدرکات مقباس الهدایه، ج ۵، ص ۳۴۶.

۲- (۲). منتقى الجمان، ص ۳۹؛ قواعد الحدیث، ص ۲۱۸. در کلام شیخ حسن، تصریح به حجّت مطلق نیست.

۳- (۳). مستدرکات مقباس الهدایه، ج ۵، ص ۳۴۵.

۴- (۴). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۳۳۳.

اصحاب ائمه، طعنی را بر حدیث وارد نمی کند. (۱) آیه الله خوئی نیز می گوید: صحابه ثقه بزرگوار، جز از معصوم علیه السلام روایت نمی کنند و شأن آن ها بزرگ تر از آن است که از غیر معصوم سؤال کنند و سپس به روایت آن پردازند و قرینه ای نیز بر آن معین ننمایند. (۲)

بنابراین، حدیث مضمّر، اگر معلوم شود که از صحابی جلیل القدر هست، از اضممار مصطلح، خارج شده و حجّیت آن مربوط به اتصال به معصوم علیه السلام است و در غیر از این صورت، اضممار حدیث، موجب ضعف حدیث می باشد؛ زیرا، اضممار حدیث، به تنهایی موجب عدم اطمینان به آن روایت می باشد.

حدیث مضمّر، آن چنان که اشاره شد در بین محدّثان اهل سنّت رواج ندارد، شاید بدان جهت باشد که تمام روایات صحابه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله با عبارت صریح است و زمینه برای اضممار حدیث مانند تقیه و... وجود نداشته است.

تفاوت حدیث مضمّر با موقوف در آن است که در مضمّر، صحابی، حدیث را به غیر خود نسبت داده است برخلاف موقوف که در آن، نه صریحاً و نه اضمماراً به فرد دیگری نسبت داده نشده است. (۳)

متروک

اشاره

(۴)

محدّثان شیعه

۱. علامه مامقانی: و هو ما یرویه من یتهم بالکذب ولا یعرف ذلك الحدیث الا من

ص: ۲۳۷

۱- (۱). وافی، ج ۱، ص ۲۷.

۲- (۲). مصباح الاصول، ج ۳، ص ۱۳ در بحث مضمّر زراره.

۳- (۳). مستدرکات مقباس الهدایه، ج ۵، ص ۳۴۸.

۴- (۴). متروک، «matruk»، رها شده، ساقط شده.

جهته ويكون مخالفاً للقواعد المعروفة وكذا من عرف بالكذب في كلامه. (١)

٢. علامه سبحانی: ما يرويه من يتهم بالكذب. (٢)

متروك، که نزد غالب محدثان شیعه به ویژه متقدمان از آن ها رایج نبوده، روایتی است که راوی آن، متهم به دروغ گویی در حدیث و کلام است و آن حدیث تنها از طریق آن راوی، شهرت دارد. چنین روایتی به علت اتهام راوی به دروغ گویی، از احادیث ضعیف می باشد، گر چه مامقانی و... آن را از اقسام مشترک دانسته اند. برخی از محدثان اهل سنت نیز مثل شیخ طاهر جزایری، متروک را با مطروح، همسان دانسته اند (٣) که چنین نظری نیز درست نمی باشد؛ زیرا مطروح نزد محدثان شیعه مربوط به متن حدیث است و متروک مربوط به سند روایت می باشد؛ البته نزد محدثان اهل سنت مانند جزایری، هر دو یکسان می باشند. (٤)

محدثان اهل سنت

١. سیوطی: فالحدیث الذی لا مخالفه فیہ وراویہ متهم بالكذب... او كثير الغلط أو الفسق أو الغفلة يسمی المتروك. (٥)

٢. علامه قاسمی: المتروك و هو يرويه متهم بالكذب ولا يعرف إلا من جهته ويكون مخالفاً للقواعد المعروفة، أو معروفاً بالكذب في غير الحديث النبوي أو كثير الغلط أو الفسق أو الغفلة. (٦)

ص: ٢٣٨

١- (١). مقباس الهدایه، ج ١، ص ٣١٥.

٢- (٢). اصول الحدیث و احکامه، ص ٨٣.

٣- (٣). مقباس الهدایه، ج ١، ص ٣١٦، پاورقی.

٤- (٤). اصول الحدیث، علومه و مصطلحه، ص ٣٤٩.

٥- (٥). تدریب الراوی، ج ١، ص ٢٤٠.

٦- (٦). قواعد التحدیث، ص ١٣٥.

۳. صحیحی صالح: هو الحدیث الذی رواه راو واحد متهم بالكذب فی الحدیث أو ظاهر الفسق بفعل أو قول أو كثير الغفله أو كثير الوهم. (۱)

تعریف محدثان اهل سنت، از حدیث متروک، مفصل تر از تعریف شیعه می باشد؛ زیرا در تعریف محدثان اهل سنت، علاوه بر این که راوی متهم به دروغ گویی است، متهم به سوء حافظه و غفلت و فسق نیز می باشد. بنابراین، حدیث متروک از اصطلاحات ضعیف می باشد.

دکتر عجاج نیز آن را از اصطلاحات حدیث ضعیف دانسته و معتقد است که با مطروح همسان است و هر دو از اقسام ضعیفند؛ عبارت «مخالفاً للقواعد المعروفة»، که در تعریف علامه مامقانی و علامه قاسمی نیز آمده است، می تواند شاهی بر این مطلب باشد. نمونه هایی از حدیث متروک را می توان در مجمع الزوائد، سنن بیهقی، سنن دارقطنی، سنن نسائی، سنن ابن ماجه، میزان الاعتدال فی نقد الرجال و... مورد مطالعه قرار داد.

منکر

اشاره

(۲)

محدثان شیعه

۱. شهید ثانی: و لو كان راوی الشاذّ المخالف لغيره، غير ثقة فحديثه منكر مردود... و يقال لمقابله معروف. (۳)

۲. سید حسن صدر: انّ روايه غير الثقة لو كانت مخالفه لما رواه الناس لاتسمى شاذّه بل تكون منكره. (۴)

ص: ۲۳۹

۱- (۱). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۱۷.

۲- (۲). مُنْكَر، «monkar»، ناشایست، ناشناخته.

۳- (۳). الرعايه فی علم الدرايه، ص ۱۱۵.

۴- (۴). نهايه الدرايه، ص ۲۲۱.

حدیث منکر که مترادف با «مردود» نیز می باشد (۱)، روایتی است که دارای اسناد واحد و در برابر قول مشهور و راوی آن نیز ثقه نیست و در برابر «معروف» است. تفاوت حدیث منکر با حدیث شاذ، در آن است که راوی شاذ، ثقه است برخلاف منکر. برخی تفاوت آن ها را چنین بیان داشته اند که: «ان لم یکن راوی الشاذّ ثقه فهو حیثاً منکر و مردود». (۲) نزد امامقانی و... حدیث منکر و مردود، از اصطلاحات مشترک، شمرده شده، در حالی که با توجه به تعریف مذکور، به نظر می رسد، منکر برخلاف شاذ از اصطلاحات مختص به حدیث ضعیف باشد، هم چنان که محدثان اهل سنت نیز، منکر را در ردیف ضعیف دانسته اند.

محدثان اهل سنت

۱. ابن صلاح: انه الحدیث الذی ینفرد به الرجل ولا یعرف متنه من غیر روایتہ... والمنکر ینقسم قسمین علی ما ذکرناه فی الشاذّ فانه بمعناه. مثال الاوّل: و هو المنفرد المخالف لما رواه الثقات... والثانی: و هو الفرد الذی لیس فی راویه من الثقه والاتقان ما یحتمل معه تفرّده. (۳)

۲. علامه قاسمی: و المنکر هو الحدیث الفرد الذی لایعرف متنه عن غیر راویه و کان راویه بعیداً عن درجه الضابط، و اعلم أنّ الشاذّ و المنکر یجتمعان فی اشتراط المخالفه لما یرویه الناس و یفترقان فی أنّ الشاذّ راویه ثقه أو صدوق و المنکر راویه ضعیف و قد غفل من سوّی بینهما. (۴)

ص: ۲۴۰

-
- ۱- (۱). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۲۵۴.
 - ۲- (۲). مستدرکات مقباس الهدایه، ج ۵، ص ۲۴۰. برخی نیز منکر و شاذ را یکسان دانسته اند. ک: الرعایه فی علم الدرايه، ص ۱۱۶.
 - ۳- (۳). علوم الحدیث، ص ۸۲.
 - ۴- (۴). قواعد التحدیث، ص ۱۳۴.

۳. صبحی صالح: أدقّ تعاریف المنکر هو أنه الحديث الذي يرويه الضعيف مخالفاً روايه الثقة و هو يباين الشاذّ إذ أنّ راوی الشاذّ ثقة... و قد لوحظ في المنکر انه مقابل للمعروف. (۱)

در نظر ابن صلاح و... حدیث منکر با شاذ مترادف دانسته شده و دارای دو قسم بوده است: ۱. تفرد راوی ثقة که مخالف با دیگر راویان ثقة است. ۲. تفرد راوی غیر ثقة؛ ولی سیوطی، علامه قاسمی، صبحی صالح، دکتر عجاج (۲) و... برآنند که حدیث منکر و شاذ، مترادف نیستند، بلکه منکر آن است که راوی آن غیر ثقة است و مخالف مشهور، چنان که شاذ آن است که راوی آن ثقة و مخالف مشهور می باشد.

صبحی صالح می گوید: «لكن القول بترادف الشاذّ و المنکر بعید و قد نبه السیوطی علی بعده فی ألفیته» (۳) در برابر حدیث منکر، حدیث «معروف» است. دکتر عجاج می گوید: «فلو خولف بروایه ثقة فالراجح یقال له «المعروف» والمرجوح هو المنکر». (۴) حدیث منکر، بنابر تعریف سیوطی، علامه قاسمی، صبحی صالح و... با تعریف محدّثان شیعه، هم معنی می باشد، با این تفاوت که حدیث منکر نزد محدّثان اهل سنت از اصطلاحات ضعیف شمرده شده، ولی نزد برخی از محدّثان شیعه، مثل مامقانی از اصطلاحات مشترک شمرده شده است.

ص: ۲۴۱

-
- ۱- (۱). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۱۳.
 - ۲- (۲). اصول الحدیث، علومه و مصطلحه، ص ۳۴۸.
 - ۳- (۳). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۱۵.
 - ۴- (۴). اصول الحدیث، علومه و مصطلحه، ص ۳۴۸.

در دوازدهمین درس حدیث موقوف، مضمَر، متروک و منکر از نظر محدّثان شیعه و اهل سنت، مورد بررسی و تطبیق قرار گرفت که به اختصار چنین است:

۱. موقوف: حدیث موقوف، نزد محدّثان فریقین دارای دو قسم: مطلق و مقید بود و روایت موقوف مطلق آن بود که از صحابه معصوم علیه السّلام، نقل شود و نزد محدّثان شیعه اختصاص به صحابی حضرت رسول صلی الله علیه و آله نداشت و از نظر حجّیت، بین محدّثان فریقین، تفاوت نظر وجود داشت و محدّثان شیعه آن را از اصطلاحات ضعیف شمرده اند.

۲. مضمَر: حدیث مضمَر، از مصطلحات شیعه و روایتی است که در پایان سند، راوی، نام معصوم علیه السّلام را نمی آورد و با ضمیر به او اشاره می کند و در مورد حجّیت آن سه دیدگاه وجود داشت.

۳. متروک: حدیث متروک، آن است که راوی آن متّهم به دروغ گویی است و نزد محدّثان اهل سنت، با مطروح همسان است.

۴. منکر: حدیث منکر، آن است که دارای اسناد واحد و در برابر قول مشهور باشد و راوی نیز برخلاف حدیث شاذ، ثقه نیست بلکه منکر است و تعریف آن از نظر غالب محدّثان اهل سنت با محدّثان شیعه یکسان می باشد.

الف) منابع شیعه

۱. نهاییه الدرايه، ص ۱۸۴ و ۲۰۶.
۲. مستدرکات مقباس، ج ۵، ص ۳۲۹ و ۳۴۵.
۳. قواعد الحديث، ص ۲۱۵.
۴. اصول الحديث، سبجانی، ص ۸۹ و ۹۴.
۵. علم الحديث، شأنه چی، ص ۷۹ و ۸۲.
۷. تلخیص مقباس الهدایه، ص ۵۷ و ۵۹.

ب) منابع اهل سنت

۱. معرفه علوم الحديث، ص ۱۹.
۲. الباعث الحثیث، ص ۳۹ و ۴۸.
۳. المنهل الراوی، ص ۵۱ و ۶۹.
۴. منهج النقد فی علوم الحديث، ص ۲۲۹ و ۳۲۶.
۵. فتح المغیث، ج ۱، ص ۱۲۱.
۶. اصول الحديث، ص ۳۴۸ و ۳۷۷.
۷. قواعد التحدیث، ص ۱۳۳ و ۱۳۴.

۱. تفاوت حدیث موقوف مطلق با مقید را بیان کنید؟
۲. تعریف حدیث موقوف را از نظر شهیدثانی و صبحی صالح مقایسه فرمایید؟
۳. حجیت حدیث موقوف را از نظر فریقین بیان کنید.
۴. دیدگاه مامقانی و شیخ بهایی در تعریف حدیث مضمَر چیست؟
۵. اقوال سه گانه در حجیت روایت مضمَر را بیان کنید.
۶. تفاوت تعریف حدیث متروک را از نظر علامه مامقانی و علامه قاسمی بیان کنید.
۷. حدیث منکر از نظر فریقین، تعریف و تفاوت آن با شاذ بیان شود.
۸. ده مورد از اضممار در روایات کتاب کافی را بیان کنید.

اشاره

اصطلاحات مختص سندی (۳)

در سیزدهمین درس، تعداد دیگری از اصطلاحات مختص سندی، شامل: مدلس، مهمل، مجهول از نظر محدثان شیعه و اهل سنت، تعریف و مورد بررسی و تطبیق واقع می شود که به شرح ذیل است:

مدلس

اشاره

(۱)

محدثان شیعه

۱. شهید ثانی: حیث ان الراوی لم یصرح بمن حدّته وأوهم سماعه للحديث ممن لم یحدّته. (۲)

۲. شیخ بهایی: أو أوهم السماع ممن لم یسمع منه، لو تعدّد شیخه بایراد ما لم یشتهر من القابه مثلاً فمدلس. (۳)

۳. سیدحسن صدر: و هو ما خفی عیبه و هو مأخوذ من الدلسه، أى الظلمه

ص: ۲۴۵

۱- (۱). مدلس، «modallas»، زینت شده، مصنوعی، از ریشه دلس به معنی خدعه و فریب.

۲- (۲). الرعايه فی علم الدرايه، ص ۱۴۳.

۳- (۳). الوجيزه فی علم الدرايه، ص ۸.

و هو قسمان: تدلیس الشیوخ أو تدلیس الاسناد. (۱)

مدلس از ریشه «دلس» به معنی ظلمت و خدعه است و گویا فرد مدلس با روایت خود، دیگران را در تاریکی و خدعه می اندازد. مدلس، حدیثی است که راوی عملی را که موجب اعتبار حدیث است، انجام دهد و واقعیت را در مورد سند یا شیخ الحدیث، مخفی کند و به تعبیر شهید ثانی، راوی، در روایت خود به نام کسی که از او روایت می کند، تصریح نمی نماید و چنین وانمود می کند که حدیث او از شخصی دیگری است که نوعی فریب کاری می باشد و عملی زشت، تلقی شده است.

محدثان اهل سنت

۱. ابن صلاح: التدلیس قسمان: أحدهما، تدلیس الاسناد و هو أن یروی عن لقیه ما لم یسمعه منه موهماً أنه سمعه منه أو عن عاصره ولم یلقه موهماً أنه لقیه و سمعه منه... والثانی: تدلیس الشیوخ و هو أن یروی عن شیخ حدیثاً سمعه منه فیسمیه أو یکنیه أو ینسبه أو یصفه بما لا یعرف به کی لا یعرف به. (۲)

۲. صبحی صالح: المدلس قسمان: أحدهما مدلس الاسناد و هو الحدیث الذی یؤدیة الراوی عن عاصره ولقیه، مع انه لم یصح له سماعه منه أو عن عاصره ولكنّه لم یلقه موهماً انه سمعه من لفظه... و هذا أشدّ قسمی التدلیس وأشنعهما... اما القسم الثانی فهو تدلیس الشیوخ و هو أن یصف راویه باوصاف اعظم من حقیقته أو یسمیه بغير کنیته قاصداً إلى تعمیمه أمره. (۳)

ص: ۲۴۶

۱- (۱). نهاییه الدراییه، ص ۲۹۵.

۲- (۲). علوم الحدیث، ص ۷۳.

۳- (۳). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۷۳.

حدیث مدلس نزد محدثان اهل سنت، همسان تعریف محدثان شیعه است و آن‌ها بیشتر به اقسام آن پرداخته‌اند. که دو قسم نخستین آن را محدثان شیعه نیز بیان داشته‌اند که چنین است:

۱. تدلیس در اسناد: و آن مخفی نمودن عیبی است که در سند حدیث موجود است که به دو صورت متصور است:

الف) روایت نمودن از کسی که معاصر او بوده ولی او را ندیده یا او را دیده، ولی هرگز از او در آن موضوع، مطلبی را نشنیده به لفظی که ایهام شنیدن از او را دارد. (۱) مانند: «قال فلان» یا «عن فلان» یا «أخبر فلان» و... شهید ثانی می‌گوید: «ان یروی عمّن لقیه او عاصره، مالم یسمعه منه». (۲)

ب) حذف نمودن برخی از روایات کم سن یا ضعیف در سلسله سند، تا سند زیباتر جلوه کند. سیوطی می‌گوید: «ربما أسقط غیره ای شیخ شیخه أو اعلی منه لکونه ضعیفاً و شیخه ثقه أو صغیراً و أتى فیه بلفظ محتمل عن الثقه الثانی تحسیناً للحدیث». (۳) شهید ثانی هم می‌گوید: «یسقط من بعده رجلاً ضعیفاً أو صغیراً السن». (۴)

تدلیس در اسناد مذموم می‌باشد و روایت را از حجیت، ساقط می‌کند، زیرا اتصال سند، مخدوش شده و چنین تدلیسی هم ردیف دروغ‌گویی است و مدلس، کذاب، شمرده شده و حتی روایات دیگر چنین شخصی، ضعیف و بی اعتبار شمرده شده است و شهید ثانی می‌گوید: «التدلیس أخو الکذب». (۵)

ص: ۲۴۷

۱- (۱). همان، مانند: «قال علی بن خشرم، قال الزهری» که سفیان شیخ او حذف شده است.

۲- (۲). الرعايه فی علم الدرايه، ص ۱۴۳.

۳- (۳). تدریب الراوی، ج ۱، ص ۲۲۴.

۴- (۴). الرعايه فی علم الدرايه، ص ۱۴۴.

۵- (۵). همان: ص ۱۴۵.

۲. تدلیس در شیوخ: و آن در صورتی که نام شیخی را که از او روایت نموده است، نیاورد و او را از طریق کنیه، لقب یا نام غیر مشهورش، ذکر کند تا آن که شناخته نشود؛ مانند: حدّثنا محمد بن سند، به جای حدّثنا عن أبي بكر محمد بن حسن النقاش المفسر یا حدّثنا العلامه الثبت یا حدّثنا الحافظ الضابط به جای نام راوی و....

شاهد ثانی می گوید: چنین تدلیسی از ضرر کمتری برخوردار است (۱)، زیرا آن شیخ، با توصیف به لقب و کنیه و... یا شناخته می شود، که در آن صورت آثارش بر آن مترتب است و یا شناخته نمی شود که سند مجهول می ماند؛ به نظر می رسد که کلام شاهد ثانی، در این مورد، قابل تأمل است؛ زیرا ضرر چنین تدلیسی نیز بسا فراوان باشد و آن روایت ممکن است در مورد موضوع یا مسئله ای باشد که معرفت به آن دارای اهمیت است و با چنین تدلیسی، حکم خدا مجهول می ماند و ضرری همسان یا بیشتر از قسم اول را دارد. چنین تدلیسی، توصیف به تدلیس «تسویه» نیز شده است. (۲)

تدلیس، همواره چه در اسناد یا در شیوخ، مذموم است و حدیث را به مرتبه ضعیف می رساند. حدیث مدّلس غیر از مرسل نیز می باشد؛ زیرا در ارسال حدیث، شخص مُرسل، به هنگامی که راوی را ندیده یا او را دیده ولی از او نشنیده، چنین وانمود نمی کند که از او سماع کرده و روایت از او می باشد. (۳)

تدلیس در حدیث، همواره مربوط به سند حدیث بوده و نزد محدّثان اهل سنت دارای اقسام دیگری به شرح ذیل می باشد: (۴)

ص: ۲۴۸

۱- (۱). همان، ص ۱۴۴.

۲- (۲). تدریب الراوی، ج ۱، ص ۲۲۸؛ علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۷۶؛ اصول الحدیث، ص ۳۴۱.

۳- (۳). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۸۴.

۴- (۴). تدریب الراوی، ج ۱، ص ۲۲۶؛ علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۷۶؛ علوم الحدیث، ص ۷۳.

۱. تدلیس قطع: که مربوط به قطع و اسقاط ادات روایت می باشد، مانند: حذف و قطع عبارات: عن، انّ و...

۲. تدلیس عطف: و آن در صورتی که در ظاهر، راوی از دو شیخ حدیث روایت می کند، در حالی که از یکی شنیده و دیگری را به او عطف می کند.

۳. تدلیس سکوت: و آن در صورتی است که عبارات: «سمعت» یا «حدّثنی» را می گوید و سپس، پس از کمی سکوت، نام شخصی را بیان می کند که گویا از او نقل حدیث می کند.

۴. تدلیس بلد: و آن در صورتی است که نام مکانی را به طور عام می آورد که ابهام بر مکان خاصی دارد، در حالی که مربوط به مکان دیگری بوده است، مانند آن که می گوید: «سمعت فلاناً فی مسجد المدینه»، در حالی که مقصود او، مسجدی به نام مسجد مدینه در شهر کوفه است.

مهمل

اشاره

(۱)

محدّثان شیعه

۱. علامه مامقانی: و هو مالِم یذکر بعض رواته فی کتاب الرجال ذاتاً ووصفاً. (۲)

۲. آیه الله سبحانی: هو الحدیث المروی بسند فیهِ راوٍ معنون فی کتب الرجال ولکن لم یحکم علیهِ بشیء من المدح و الذم. (۳)

عموم محدّثان اهل سنّت و غالب محدّثان شیعه از اصطلاح مهمل نام نبرده اند و تنها برخی، مانند: علامه مامقانی و... از حدیث مهمل نام برده و برخی نیز آن را

ص: ۲۴۹

۱- (۱). مهمل، «mohmal»، به خود فرو گذاشته شده، رها شده.

۲- (۲). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۳۹۷.

۳- (۳). اصول الحدیث و احکامه، ص ۱۰۵.

با مجهول یکسان دانسته اند. به نظر علامه مامقانی، مهمل، حدیثی است که از برخی از راویان آن در کتب رجال نامی برده نشده یا ذکر شده، ولی توصیفی از آن‌ها به مدح و ذم نشده است.

آیه الله سبحانی بر آن است که اگر راوی در کتب رجال از آن نامی برده نشده است، آن حدیث مجهول است و نه مهمل؛ بنابراین، مهمل همان است که از آن در کتب رجال نام برده شده ولی در مورد توصیف آن به مدح و ذم، اهمال شده، که به نظر می‌رسد، چنین تعریفی با واژه اهمال نیز سازگارتر است.

بنابراین، حدیث مهمل به علت عدم معرفت حال راوی، از اقسام ضعیف شمرده شده است. حاکم نیشابوری با عبارت «معرفة جماعه من الرواه التابعین فمن بعدهم لم یحتج بحديثهم فی الصحیح ولم یسقطوا» به ذکر نمونه‌هایی از آن راویان، پرداخته و آن را از اقسام سند حدیث دانسته است. (۱) سیوطی نیز از مهمل یاد نموده و می‌گوید: «أن یروی عن مهمل کمحمد من غیر ذکر ما یمیزه من غیره». (۲)

مجهول

اشاره

(۳)

محدثان شیعه

۱. میرداماد: المجهول اصطلاحی و هو من حکم ائمه الرجال علیه بالجهالة... ولغوی و هو لیس بمعلوم الحال، لکونه غیر مذکور فی کتب الرجال. (۴)

ص: ۲۵۰

۱- (۱). معرفة علوم الحدیث، ص ۲۵۴.

۲- (۲). تدریب الراوی، ج ۱، ص ۱۱۶.

۳- (۳). مجهول، «majhul»، نامعلوم، ناشناخته.

۴- (۴). الرواشح السماویه، ص ۶۰.

۲. علامه مامقانی: هو ما ذکر رواته فی کتاب الرجال ولكن لم يعلم حال البعض أو الكل بالنسبه إلى العقیده. (۱)

۳. آیه الله سبحانی: و هو ما لم یعنون فی کتب الرجال او عنونَ ولكن لم یعرف ذاته و حکم علیه بالجهاله. (۲)

اصطلاح حدیث مجهول نیز بین محدثان شیعه چندان رواج ندارد و در مورد معنی آن نیز بین آنها، تفاوت نظر وجود دارد؛ مامقانی معتقد است: مجهول، حدیثی است که عقیده راویان آن نزد محدثان، مجهول و ناشناخته است و معلوم نیست که از کدام عقیده فقهی یا کلامی برخوردارند، ولی نظر میرداماد و آیه الله سبحانی که به نظر درست تر هم می رسد، آن است که مجهول، شخصی (۳) است که در کتب رجال، از آن نام برده نشده یا نام برده شده ولی شناخته نشده و بر او حکم به جهالت شده (خواه از نظر عقیده یا غیر آن).

بدین جهت راوییی که از او کمتر، روایت شده و به همین جهت او را نمی شناسند، او مجهول خواهد بود یا آن که راوی، دارای مشخصات، صفات و حرفه متعدّد بوده است و بسا به یکی از آن ها شهرت پیدا نموده و در نتیجه، اگر با نام غیر مشهور مورد ذکر شده، برای دیگران، شناخته نشده و مجهول مانده است؛ بنابراین حدیث مجهول نیز، شامل روایتی است که از راویان آن، نام برده نشده یا نام برده شده است ولی چگونگی شخصیت آن ها مجهول مانده است و

ص: ۲۵۱

۱- (۱). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۳۹۷.

۲- (۲). اصول الحدیث و احکامه، ص ۱۰۵.

۳- (۳). نزد عدّه ای از محدثان، مجهول، صفت روایت نیامده و لذا اصطلاح حدیث مجهول نزد آنها تعریف نشده و تنها به عنوان صفت راوی آمده و به تبع آن، صفت روایت نیز در مواردی شمرده شده است.

می تواند مجهول اعم از مهمل باشد؛ گرچه آنان که به تعریف مجهول و مهمل پرداخته اند، در تعریف آن ها با یکدیگر اختلاف نظر فراوان دارند. (۱)

محدثان اهل سنت

۱. خطیب بغدادی: هو کل من لم یشتهر بطلب العلم فی نفسه و لاعرفه العلماء به و من لم یعرف حدیثه الا من جهة راو واحد... و اقل ما یرتفع به الجهاله أن یروی عن الرجل اثنان فصاعداً من المشهورین بالعلم. (۲)

۲. ابن صلاح: المجهول العدالة من حیث الظاهر و الباطن جمعاً و روايته غير مقبولة عند الجماهير... و المجهول الذی جهلت عدالته الباطنیه و هو عدل فی الظاهر و هو المستور... المجهول العین. (۳)

۳. سیوطی: المجهول عند اهل الحدیث من لم تعرفه العلماء و لم یشتهر بطلب العلم فی نفسه و لایعرف حدیثه إلا من جهة راو واحد.... (۴)

نزد محدثان اهل سنت نیز، حدیث مجهول، شهرت ندارد و تنها از راوی مجهول نام برده شده و نزد خطیب بغدادی و سیوطی، آن فردی است که نزد محدثان شناخته نشده و هم چنین کسی است که حدیثش جز از طریق واحد نرسیده است و نزد ابن صلاح، مجهول دارای سه مصداق است: مجهول العین، مجهول العدالة الباطنیه و الظاهریه و مجهول العدالة الباطنیه که از آن به «مستور» (۵) نیز تعبیر شده، یعنی کسی که در ظاهر عادل است

ص: ۲۵۲

۱- (۱). مستدرکات مقباس الهدایه، ج ۶، ص ۱۴.

۲- (۲). الکفایه، ص ۱۱۱.

۳- (۳). علوم الحدیث، ص ۱۱۲-۱۱۱.

۴- (۴). تدریب الراوی، ج ۱، ص ۳۱۷.

۵- (۵). علوم الحدیث، ابن صلاح، ص ۱۱۲؛ مستدرکات مقباس الهدایه، ج ۶، ص ۲۰.

ولی عدالت درونی و باطنی آن مجهول است و در واقع «مستورالحال» است.

بدین سان، معلوم می شود که اصطلاح مجهول نزد محدّثان فریقین یکسان نیست. زیرا نزد برخی از محدّثان شیعه مثل مامقانی، مجهول، صفت حدیث است و در مورد روایتی به کار می رود که عقیده آن ها مجهول است، که چنین برداشتی نزد محدّثان اهل سنّت وجود ندارد و نزد دیگر محدّثان شیعه که مجهول صفت راوی بود؛ باز تفاوت نظر بین محدّثان فریقین وجود دارد؛ زیرا از نظر محدّثان اهل سنّت، مجهول، کسی است که حدیثش تنها از طریق واحد رسیده است که چنین برداشتی بین محدّثان شیعه رایج نیست و تنها اشتراک نظر بین محدّثان فریقین، در مورد راوی است که شناخته نشده که خطیب بغدادی و سیوطی و میرداماد و علامه سبحانی بدان تأکید نموده اند و به تبع، مجهول بودن راوی، روایت او نیز مجهول شمرده شده است.

مجهول، چون غالباً صفت روایت شمرده نشده، لذا محدّثان فریقین مثل شهید ثانی، شیخ بهایی و... و سیوطی، صبحی صالح و... از آن در ردیف اصطلاحات مختصّ به ضعیف، نام نبرده اند ولی نزد گروهی که به عنوان صفت روایت آمده، از اصطلاحات مختص به ضعیف شمرده شده است؛ زیرا حکم به جهالت اگر از طرف اهل فن باشد، نوعی جرح به حساب می آید. (۱) برای مطالعه در مورد راویان مجهول، به کتاب مرآة العقول از علامه مجلسی و کتاب سنن ترمذی، مراجعه شود.

ص: ۲۵۳

در سیزدهمین درس، حدیث مدلس، مهمل و مجهول از نظر محدثان شیعه و اهل سنت، مورد بررسی و تطبیق قرار گرفت که به اختصار چنین است:

۱. حدیث مدلس: روایتی است که راوی، عملی را که مربوط به سند و موجب اعتبار حدیث است، انجام دهد و راوی واقعیت را در مورد سند یا شیخ الحدیث، مخفی می کند و دارای اقسام متعدد است که در بیان اقسام، بین محدثان فریقین تفاوت نظر وجود دارد.

۲. حدیث مهمل: مهمل که نزد غالب محدثان به ویژه اهل سنت، شهرت ندارند، مربوط به روایتی است که نام راویان در کتب رجال برده شده ولی توصیف به مدح و ذم آن ها نشده است.

۳. حدیث مجهول: روایتی است که نزد محدثان شهرت ندارد و دارای معانی متعددی است که برخی آن را صفت راوی دانسته اند و نه صفت روایت.

منابع برای مطالعه و تحقیق

الف) منابع شیعه

۱. نهاییه الدرايه، ص ۲۹۵.
۲. مستدرکات مقباس الهدايه، ج ۶، ص ۱۴.
۳. اصول الحديث، سبجانی، ص ۱۰۱ و ۱۰۵.
۴. تلخیص مقباس الهدايه، ص ۶۹ و ۷۱.
۵. علم الحديث، شأنه چی، ص ۸۵ و ۸۸.

ب) منابع اهل سنت

۱. معرفه علوم الحديث، ص ۱۰۳.
۲. الباعث الحثيث، ص ۴۵.
۳. المنهل الراوی، ص ۶۳.
۴. منهج النقد فی علوم الحديث، ص ۸۹ و ۳۸۰.
۵. الوسيط فی علوم و مصطلح الحديث، ص ۲۹۵.
۶. فتح المغیث، ج ۱، ص ۱۹۶.
۷. اصول الحديث، ص ۳۴۱.
۸. قواعد التحدیث، ص ۱۳۶.

ص: ۲۵۵

۱. تعریف ابن صلاح را در حدیث مدلس، با تعریف شیخ بهایی مقایسه کنید.

۲. تفاوت تدلیس تسویه با تدلیس عطف و قطع در چیست؟

۳. حدیث مهمل را از نظر محدثان شیعه بیان کنید.

۴. از نظر محدثان فریقین، اصطلاح مجهول را بنویسید.

۵. تعریف حدیث مجهول را از نظر ابن صلاح و سیوطی مقایسه کنید.

۶. روایات مجهول ذیل را بررسی و بیان کنید که کدام یک از راویان در سند آنها، سبب مجهول بودن حدیث شده است:

الف) حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ دِينَارِ الْكُوفِيِّ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ... عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَشْمَتُ الْعَاطِسُ ثَلَاثًا.... (۱)

ب) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ مُوسَى، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْلَى الْكُوفِيُّ... عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: تَعَشَّوْا وَلَوْ بِكَفِّ مِنْ حَشْفٍ.... (۲)

ج) مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا عَبْدَ اللَّهِ تَوَضَّأْ وَ أَسْبِغْ وَضُوكَ ثُمَّ صَلِّ.... (۳)

د) مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ... عَنِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ بِمَكَّةَ.... (۴)

ص: ۲۵۶

۱- (۱). سنن ترمذی، ج ۵، ص ۸۵، روایت ۲۷۴۴.

۲- (۲). همان، ج ۴، ص ۲۸۷، روایت ۱۸۵۶.

۳- (۳). مرآة العقول، ج ۱۲، ص ۳۸۸؛ الکافی، ج ۲، ص ۵۲۲، روایت ۶، باب الدعاء للرزق.

۴- (۴). همان، ص ۴۹۶؛ الکافی، ج ۲، ص ۶۱۲، باب ثواب قراءه القرآن، روایت ۴.

اشاره

اصطلاح مختصّ سندی و متنی

در چهاردهمین درس، اصطلاحات مختصّ سندی و متنی، یعنی مواردی که مختص به حدیث ضعیف و مربوط به سند و متن می باشد، شامل حدیث معلّل، مضطرب، مقلوب، موضوع از نظر محدّثان شیعه و اهل سنّت، مورد بررسی و تطبیق واقع می شود که به شرح ذیل است:

معلّل

اشاره

(۱)

محدّثان شیعه

۱. شهید ثانی: و هو ما فيه أسباب خفيه، غامضه قاده في نفس الأمر وظاهره السلامه منها؛ بل الصحه. (۲)

۲. شیخ بهایی: الحدیث ان اشتمل علی علّه خفيه فی متنه أو سنده فمعلّل. (۳)

۳. سیدحسن صدر: ان اشتمل علی علّه خفيه لا يتفطن لها إلا الماهر بجميع الطرق

ص: ۲۵۷

۱- (۱). مُعلّل، «moallal»، دارای علت و نقص.

۲- (۲). الرعايه في علم الدرايه، ص ۱۴۱.

۳- (۳). الوجيزه في علم الدرايه، ص ۸.

مع سلامه الحديث ظاهراً، سواء كانت العله في متنه أو سنده فمعلّل ضعيف، لأنّه مظنّه ريبه مع ظهور الصحه و السلامه من الاسباب القادحه. (١)

با دقت در تعاریف محدّثان شیعه، می توان حدیث معلّل را چنین تعریف نمود: روایتی است که در سند یا متن آن، ضعف و عیبی است که از ظاهر آن مشخص نیست و موجب ضعف حدیث می باشد، گرچه که ظاهر آن حکایت از سلامت آن دارد. لغت معلّل نیز در این مورد از علت به معنی عیب و نقص می باشد. عیب در حدیث معلّل آن چنان که در تعریف شهید ثانی و... آمده است، خفی و پنهان است و الا اگر آن عیب آشکار بود، آن حدیث، نام دیگری متناسب با همان عیب می داشت.

محدّثان اهل سنّت

١. ابن صلاح: معرفه الحديث المعلّل ويسميه أهل الحديث المعلول... وهو الحديث الذي أطلع فيه على عله تقدح في صحته مع أنّ ظاهره السلامه منها. (٢)

٢. سيوطي: المعلّل... والعله عباره عن سبب غامض خفي قادح في الحديث مع ان الظاهر السلامه منه. (٣)

٣. صبحي صالح: هو الحديث الذي اكتشفت فيه عله تقدح في صحته وان كان يبدو في الظاهر سليماً من العلل. (٤)

تعريف حدیث معلّل نزد محدّثان اهل سنّت، یکسان با تعریف محدّثان شیعه است، گرچه که اصطلاح «معلول» نزد محدّثان شیعه رایج نیست و مصادیق علت در حدیث نیز متفاوت می باشد.

ص: ٢٥٨

١- (١). نهاییه الدراییه، ص ٢٩٣.

٢- (٢). علوم الحديث، ابن صلاح، ٨٩ و ٩٠.

٣- (٣). تدریب الراوی، ج ١، ص ٢-٢٥١.

٤- (٤). علوم الحديث و مصطلحه، ص ١٨٤.

تشخیص حدیث معلل، از امور شریف و مهمی است که هر کسی را بدان دسترسی نیست؛ و به تعبیر شهید ثانی در اختیار اهل خبره است. وی گویند: «انّما يتمكّن من معرفه ذلك، أهل الخبره بطريق الحديث ومتنونه ومراتب الرواه الضابطه لذلك واهل الفهم الثاقب في ذلك» (۱)، صبحی صالح نیز بر آن تاکید دارد و می گوید: «و اکتشاف علّه الحديث يحتاج إلى اطلاع واسع». (۲)

عیوب و نقصی که موجب ضعف حدیث معلل است، گاهی در متن و غالباً در سند می باشد که بدان جهت نیز از اصطلاحات مختص شمرده شده؛ عیوب در متن حدیث مانند اضطراب در متن، ادخال حدیث در حدیث دیگر و رکاکت در تعبیر و... می باشد؛ سیدحسن صدر می گوید: «و مثلوا لوقوع العله في المتن بترك تركيبه او مخالفته القواعد العربيه او لدليل قاطع او لوقوع الاضطراب فيه من الراوى الواحد». (۳) نقص و علت در سند نیز مانند اشتراک راوی بین ثقه و غیر ثقه، ارسال و وقف در سند و تدلیس در سند و....

زمینه هایی که می توان به کمک آن ها بر علت در احادیث، دست یافت می تواند، تفرد راوی، متن مورد اختلاف و... می باشد. صبحی صالح می گوید: «و حينئذ تدرك العله بتفرد الراوى وبمخالفة غيره له مع قرائن تنضم إلى ذلك، تنبه الناقد على وهم وقع بارسال موصول أو وقف مرفوع أو دخول حديث في حديث بحيث يغلب على ظنه أنّ الحديث غير صحيح». (۴)

به نظر می رسد، حاکم نیشابوری، پیشگام در تبیین علل حدیث بوده اند که

ص: ۲۵۹

۱- (۱). الرعايه في علم الدرايه، ص ۱۴۱.

۲- (۲). علوم الحديث و مصطلحه، ص ۱۸۵.

۳- (۳). نهايه الدرايه، ص ۲۹۳.

۴- (۴). علوم الحديث و مصطلحه، ص ۱۸۸.

شامل علل دهگانه برای حدیث معلل می باشد و سیوطی و علامه مامقانی نیز به ذکر آن ها مبادرت نموده که به اختصار چنین است: (۱)

۱. أن يكون السند ظاهره الصحه وفيه من لا يعرف بالسمع ممن روى عنه.

۲. أن يكون الحديث مرسلًا من وجه رواه الثقات الحفاظ ويسند من وجه ظاهره الصحه.

۳. أن يكون الحديث محفوظًا عن صحابي و يروى عن غيره، لا اختلاف بلاد رواه كروايه المدنيين عن الكوفيين.

۴. أن يكون محفوظًا عن صحابي يروى عن تابعي يقع الوهم بالتصريح بما يقتضى صحته بل ولا يكون معروفًا من جهته.

۵. أن يكون روى بالعنعنه وسقط منه رجل دل عليه طريق آخر محفوظ.

۶. أن يختلف على رجل بالاسناد وغيره ويكون المحفوظ عنه ما قابل الاسناد.

۷. الاختلاف على رجل فى تسميه شيخه أو تجهيله.

۸. أن يكون الراوى عن شخص ادركه وسمع منه، لكنه لم يسمع منه احاديث معينه. فاذا رواها عنه بلا واسطه فعلتها انه لم يسمعها منه.

۹. أن يكون طريقه معروفًا يروى أحد رجاله حديثًا من غير ذلك الطريق، فيقع مارواه من ذلك الطريق فى الوهم.

۱۰. أن يروى الحديث مرفوعًا من وجه وموقوفًا من وجه.

محدّثان اهل سنّت، در تعريف حدیث نیز، به سلامت آن از «علت» اشاره نموده اند و شرط صحت حدیث را، عدم وجود علت و نقص در آن دانسته اند (۲)؛

ص: ۲۶۰

۱- (۱). تدریب الراوى، ج ۱، ص ۲۵۸ و مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۳۷۴.

۲- (۲). رجوع شود به درس سوم، تعريف حدیث صحیح نزد اهل سنّت.

ولی محدثان شیعه وجود چنین شرطی را لازم ندانسته و بسا، مواردی از علت را در حدیث، مضرّ به صحت حدیث ندانسته اند. و به تعبیر دیگر: حدیث معلل، در تمامی موارد از اقسام ضعیف دانسته نشده، بلکه غالب موارد آن شامل حدیث ضعیف می باشد و لذا شهید ثانی می فرماید: «و هذه العلة عند الجمهور مانعه من صحة الحديث، على تقدير كون ظاهره الصحة، لولا ذلك ومن ثم شرطوا في تعريف الصحيح، سلامته من العلة واما اصحابنا، فلم يشترطوا السلامة منها وحينئذ فقد ينقسم الصحيح إلى: معلل وغيره».

(۱)

مامقانی، ضمن بیان اعتراض بر کلام شهید ثانی که: حاصل عبارت شهید ثانی، منافات دارد تا آن که حدیث معلل از انواع مختص باشد؛ در پاسخ به اشکال، خود او می گوید: «لما كان حكمه مطلقاً حكم الضعيف من رده وعدم قبوله، عدّه في اقسام الضعيف كما عدّ الشاذّ بسبب قبول بعضه في النوع المشترك وان كان بعضه الاخر مردوداً». (۲)

در میان محدثان اهل سنت، کتاب هایی در علل الحدیث تدوین شده، مانند: کتاب العلل از علی بن المدینی شیخ البخاری و کتاب العلل از ابن ابی حاتم و علل الحدیث از احمد بن حنبل و.... (۳)

برای حدیث معلل، گاهی معانی دیگری نیز ذکر شده که نزد محدثان اهل سنت و شیعه متفاوت می باشد و آن چنین است:

۱. نزد محدثان اهل سنت، گاهی مقصود از حدیث معلل روایتی است که راوی از کذب، یا غفلت یا سوء حافظه برخوردار است. سیوطی می گوید: «وقد

ص: ۲۶۱

۱- (۱). الرعايه في علم الدرايه، ص ۱۴۱.

۲- (۲). مقباس الهدايه، ج ۱، ص ۳۷۰.

۳- (۳). تدریب الروای، ج ۱، ص ۲۵۸ و علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۸۶.

تطلق العله على غير مقتضاها الذي قدمناه من الاسباب القادحة، ككذب الراوى وغفلته وسوء حفظه». (١)

٢. نزد فقهاء محدث شيعه، گاهى مقصود از حديث معلل، روايتى است كه مشتمل بر علت و سبب حكم متن آن روايت است (٢) كه در مواردى، علت تامه است مانند «الخمير حرام لانه مسكر» و گاهى علت ناقصه است كه از آن به «حكمت» تعبير مى شود و به همين جهت كتاب علل الشرايع از شيخ صدوق، تدوين شده است.

مضطرب

اشاره

(٣)

محدثان شيعه

١. شهيد ثانى: و هو اختلف راويه متناً او اسناداً فيروى مرّه على وجه وأخرى على وجه اخر مخالف له. (٤)

١. سيد حسن صدر: هو المختلف متناً او اسناداً او هما معاً والاختلاف فيه قد يكون من راو واحد و قد يكون من اكثر. (٥)

٢. علامه مامقانى: و هو كل حديث اختلف فى متنه او سنده... سواء وقع الاختلاف فى رواه متعددين او راو واحد، او من المؤلفين او الكتاب كذلك بحيث يشبهه الواقع. (٦)

ص: ٢٦٢

١- (١). تدریب الراوى، ج ١، ص ٢٥٧.

٢- (٢). مقباس الهدايه، ج ١، ص ٣٦٦.

٣- (٣). مضطرب، «moztareb»، پریشان، آشته.

٤- (٤). الرعايه فى علم الدرايه، ص ١٤٦.

٥- (٥). نهايه الدرايه، ص ٢٢٤.

٦- (٦). مقباس الهدايه، ج ١، ص ٣٨٦.

اضطراب، به معنی اختلال و پریشانی در امری است و در اصطلاح محدثان شیعه، روایتی که سند یا متن یا هر دو، گوناگون و دارای دوگانگی و اختلاف است و به شکلی که از وجوه متعدّد، روایت شده که برخی با برخی دیگر، سازگاری ندارد و قابل ترجیح برخی بر دیگری نیز نیست؛ خواه راوی یا کتاب مأخذ، واحد باشد یا متعدّد، به شکلی که اصل روایت مشتبه شده و قابل تشخیص نیست و نوعی علت و نقص در حدیث، شمرده شده است.

صفت اضطراب، در واقع، در صورتی است که سندها یا متن ها، از نظر مرتبه، یکسان باشند تا این که، اصل حدیث معلوم نگردد و بدین جهت از اصطلاحات مختص شمرده شده است. امامقانی هم می گوید: «أما يتحقق الوصف بالاضطراب مع تساوی الروایتین المختلفتین فی الصحه و غیرها بحیث لم تترجح بحیث لم تترجح علی الأخری». (۱)

بنابراین، اگر اختلاف و دوگانگی در حدیث، موجب اضطراب و اختلاف در متن و حکم نگردید، آن حدیث حجت خواهد بود و از اقسام مختص به ضعیف شمرده نشده است؛ همچنان که اگر در اختلاف بدوی در چند حدیث، برخی از متون حدیثی و یا سندها بر دیگری ترجیح دارد، مانند آن که راوی یکی از آنها، احفظ و أضبط باشد و یا یکی از متون، مؤید به احادیث دیگری است، حدیث مُرَجَّح، مقدّم و حجت است و از مصادیق اضطراب شمرده نشده است.

اضطراب گاهی در سند حدیث است، مانند آن که راوی گاهی از پدرش و او از جدّش و گاهی بدون واسطه از جدش و گاهی نیز از غیر آن ها روایت می کند.

ص: ۲۶۳

شاهد ثانی می فرماید: «بأن يرويه الراوى، تاره عن أبيه، عن جدّه مثلاً وتاره عن جدّه بلا واسطه وثالثه عن غيرهما» (۱).

و گاهی اضطراب در متن است به شکلی که حدیثی با چندین متن مختلف نقل شده و معلوم نیست که کدام یک از آن ها، منسوب به معصوم علیهم السّلام است، مانند روایت «نزول قرآن برسبعه احرف» نزد اهل سنّت (۲) یا حدیث «بسمله» و شروع نماز با حمد و بدون قرائت بسمله (۳) و حدیث اعتبار الدم از ابان که کلینی و صدوق و شیخ طوسی، آن را به چند گونه روایت نموده اند. (۴) و همین طور حدیث رضاع را که شیخ طوسی و شیخ صدوق، متفاوت نقل نموده اند: (۵).

محدثان اهل سنّت

۱. ابن صلاح: هو الذی تختلف الروايه فيه فيرويه بعضهم على وجه وبعضهم على وجه آخر مخالف له وانما سمّيه مضطرباً اذا تساوت الروايتان. (۶)

۲. سیوطی: هو الذی یروی علی اوجه مختلفه من راو واحد مرتین أو اکثر أو من راویین أو رواه متقاربه. (۷)

ص: ۲۶۴

-
- ۱- (۱). الرعايه في علم الدرايه، ص ۱۴۷، مانند روایت ابوداود از ابی هريره از حضرت رسول که فرمود: «اذا صلّى احدكم فليجعل تلقاء وجهه شيئاً...»، سنن ابی داود، ج ۱، ص ۱۸۳، کتاب الصلاه؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۴۰۳؛ الرعايه، ص ۱۴۷، پاورقی.
 - ۲- (۲). نزول قرآن و رؤیای هفت حرف، مؤدب، ص ۷۲.
 - ۳- (۳). علوم الحديث و مصطلحه، ص ۱۹۵.
 - ۴- (۴). الکافی، ج ۳، ص ۹۴؛ تهذيب، ج ۱، ص ۴۰۹، روایت ۸؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۹۷، روایت ۲۰۳.
 - ۵- (۵). تهذيب الاحكام، ج ۷، ص ۳۲۴ با من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۷۷، روایت ۴۶۷۲؛ استبصار، ج ۳، ص ۱۹۶.
 - ۶- (۶). علوم الحديث، ص ۱۹۵.
 - ۷- (۷). تدریب الراوى، ج ۱، ص ۲۶۲.

۳. صبحی صالح: هو الذی تعدّد روایاته وهی علی تعددّها متساویه متعادلّه، لایمکن ترجیح احداها بشیء من وجوه الترجیح و قد یرویه راو واحد مرتین او اکثر. (۱)

نزد محدّثان اهل سنّت نیز، حدیث مضطرب، روایتی است که در متن و یا در سند، از اضطراب و دوگانگی برخوردار است. از نظر صبحی صالح، علت ضعف، مربوط به حفظ و ضبط روایان است و می گوید: «و منشأ الضعف فیہ ما یقع من الاختلاف حول حفظ رواته وضبطهم». (۲)

هرگاه وصف اضطراب در هر مورد - چه در سند و چه در متن یا هر دو - واقع شود، موجب ضعف حدیث می شود، چون حکایت از عدم برخورداری راوی از ضبط صحیح روایت و روات آن می باشد که از علل ضعف، به حساب آمده است.

مقلوب

اشاره

(۳)

محدّثان شیعه

۱. شهید ثانی: «و هو حدیث ورد بطریق، فیروی بغیره امّیا بمجموع الطریق أو ببعض رجاله بأن یقلّب بعض رجاله خاصّه، بحیث یکون أجود منه لیرغب فیہ... و قد یقع القلب فی المتن». (۴)

۲. شیخ بهایی: «أو بدّل بعض الرواه أو کلّ السند بغیره سهواً أو للرواج أو الکساد فمقلوب». (۵)

ص: ۲۶۵

۱- (۱). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۹۳.

۲- (۲). همان.

۳- (۳). مقلوب، «maqlub»، وارونه، واژگونه.

۴- (۴). الرعايه فی علم الدرايه، ص ۱۵۰.

۵- (۵). الوجيزه فی علم الدرايه، ص ۸.

۳. ما مقانی: ما قلب بعض ما فی سنده أو متنه إلى بعض آخر مما فیہ لا إلى الخارج عنهما وحاصله ما وقع فیہ القلب مکانی. (۱)

حدیث مقلوب، نزد محدثان شیعه به دو شکل متصور است: شکل نخستین آن، که به نظر می رسد، رایج تر نیز بوده است، در صورتی که در سند حدیث، برخی از رجال حدیث یا تمامی رجال، با فرد یا سند دیگری که معروف تر و معتبرترند، عمداً جایگزین و مقلوب شوند، تا رغبت به آن حدیث بیشتر شود. شهید ثانی بخش اول و مهم تعریف خود را بدین شکل اختصاص داده و می گوید: مقلوب حدیثی است که به طریقی غیر از طریق وارد شده، اعم از، تمامی طریق یا بعض طریق، روایت شود تا مورد توجه و رغبت واقع گردد.

شیخ بهایی نیز بخشی از تعریف خود را بدان مختص نموده و می گوید: اگر برخی از راویان یا تمامی سند به غیر طریق مرسوم آن، برای رواج و رغبت بدان حدیث یا برای کم توجهی و بی اعتباری بدان حدیث، تبدیل یابد، مقلوب خواهد بود، البته شیخ بهایی در تعریف خود به شکل تغییر سهوی هم با عبارات: «بدل بعض الرواه... سهواً» نیز اشاره می کند که اگر مربوط به جابه جایی از بیرون همان سند یا درون سند که به دیگری شبیه نبوده اند، آن نیز، مقلوب خواهد بود و اما اگر مربوط به جابه جایی درون سند و شبیه به هم باشد، مربوط به حدیث مشتبه مقلوب است که قبلاً بدان پرداخته شد و شهید ثانی در کتاب خود با عبارت: «وقد يقع سهواً الحدیث یرویه محمد بن احمد بن عیسی، عن احمد بن محمد بن عیسی» بدان اشاره

ص: ۲۶۶

نموده است، که شامل حدیث مشتبه مقلوب می باشد. (۱)

سید حسن صدر و دیگر محدثان نیز از قلب حدیث به شکل نخستین یاد کرده اند و آن را بیشترین نوع قلب در سند دانسته اند: سید حسن صدر می گوید: «و القلب فی السند اکثر و هو عبارة عن أن يكون الحدیث عن راو فیجعله عن آخر نظیره فی الطبقة أو الاعلی منه أو بدّل بعض الرواه لیرغب فیه». (۲) گاهی چنین قلبی، صوری و برای امتحان محدثان از یکدیگر بوده است: شهید ثانی می گوید: «و قد یقع ذلك من العلما بعضهم لبعض لامتحان». (۳) چنین امتحانی برای میزان قوه حفظ و ضبط بوده است، آن چنان که بخاری را در بغداد، امتحان نمودند. (۴)

بر تعریف نخستین از حدیث مقلوب، که شهید ثانی و شیخ بهایی... بدان پرداخته اند، اشکال شده (۵) که براساس آن، تفاوتی بین مقلوب و مصحف سندی نیست؛ ولی به نظر می رسد چنین ایرادی وارد نباشد؛ زیرا تصحیف سندی در شکل سهوی است، مانند تصحیف «برید» به «یزید». برخلاف حدیث مقلوب که مربوط به تغییر و جابه جایی عمدی و با هدف بهتر نشان دادن سند حدیث یا کم رونق کردن حدیث است. چنین قلبی نکوهش شده و موجب ضعف حدیث می باشد، زیرا نوعی کذب به شمار می آید.

ص: ۲۶۷

۱- (۱). شهید ثانی و شیخ بهایی، حدیث مشتبه مقلوب را مستقلاً ذکر نکرده اند و از آن در مقلوب یاد کرده اند که نشان از آن دارد که آنها بین دو حدیث مذکور، تفاوتی قایل نبوده اند؛ ولی مامقانی آن را مستقلاً ذکر کرده که در درس ششم بدان اشاره شد.

۲- (۲). نهاییه الدراییه، ص ۳۰۴.

۳- (۳). الرعایه فی علم الدراییه، ص ۱۵۰.

۴- (۴). تدریب الراوی، ج ۱، ص ۲۹۳.

۵- (۵). اشکال کننده، ملا علی کنی است که در کتاب توضیح المقال، ص ۵۹، به بیان اشکال پرداخته و مامقانی نیز در مقباس، ج ۱، ص ۳۹۳ به ذکر آن مبادرت نموده است.

شکل دیگر حدیث مقلوب در صورتی است که در سند یا متن آن، خواه عمدی یا سهوی، جابه‌جایی انجام شده که در واقع در سند یا متن آن قلب مکانی رخ داده است بدون آن که چیزی از آن کاسته شود یا بدان افزوده شده باشد. تعریف علامه مامقانی، بدین شکل، مربوط می‌شود و می‌گوید: «حدیثی است که برخی از سند یا متن آن با برخی دیگر از آن جابه‌جا شده، نه آن که با خارج از سند و متن جابه‌جایی رخ داده باشد».^(۱)

اگر جابه‌جایی عمدی باشد چه در سند و چه در متن، حدیث ضعیف شمرده شده و امری حرام بوده است و اگر جابه‌جایی سهوی بوده است، اگر در متن باشد، باز از اقسام ضعیف شمرده شده و نشان از ضعف حافظه راوی دارد و اگر جابه‌جایی سهوی در سند بوده، به دو شکل متصور است: اگر نام دو راوی شبیه به هم بوده، مانند احمد بن محمد بن عیسی و محمد بن احمد بن عیسی، و با هم جابه‌جا شده در آن صورت از اقسام مشتبه مقلوب می‌باشد که بحث آن گذشت و از اقسام اصطلاحات مشترک بوده و اگر جابه‌جایی سهوی بوده و نام راویان شبیه به یکدیگر نبوده است، مانند «محمد بن حسن و علی بن حسن»، از اقسام مقلوب می‌باشد و از اقسام مختص به ضعیف می‌باشد؛ مامقانی نیز از جابه‌جایی سهوی راویان شبیه به یکدیگر، در حدیث مشتبه مقلوب یاد کرده است.^(۲)

برای جابه‌جایی در متن حدیث به «روایت سبعة معروفه» مثال زده شده که آمده است: «رجل تصدَّق بصدقہ فأخفاها حتَّى لا یعلم یمینہ ما ینفق شمالہ»^(۳) که به

ص: ۲۶۸

۱- (۱). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۳۹۱.

۲- (۲). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۲۸۵.

۳- (۳). صحیح مسلم، ج ۲، ص ۷۱۵؛ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۶۱.

صورت قلب چنین نقل شده: رجل تصدق بصدقه فاخفاها حتى لا يعلم شماله ما ينفق يمينه. که چنین قلبی غالباً سهوی است و از آن تعبیر به «مقلوب مشتبه» نیز شده است و غیر از «مشتبه مقلوب» می باشد. شهید ثانی از حدیث «مشتبه» نیز یاد می کند و آن را در ردیف حدیث ضعیف می داند که دیگران از آن یاد نکرده اند و آن چنین است: «المشتبه، حاله بسبب اشتباه حال راویه» (۱)؛ یعنی روایاتی که نام راویان آن ها مورد اشتباه واقع شده که به نظر می رسد، غیر از مشتبه مقلوب و غیر از مقلوب باشد. (۲) شهید ثانی حدیث «مشتبه» را نیز از اقسام ضعیف می داند. و می گوید: «و هو ملحق بالمردود عندنا». (۳)

محدثان اهل سنت

۱. ابن صلاح: معرفه المقلوب: و هو نحو حدیث مشهور عن سالم، جعل عن نافع لیصیر بذلك غریباً مرغوباً فیه. (۴)
۲. سیوطی: المقلوب هو قسمان: الاول أن یكون الحدیث مشهوراً براوٍ فیجعل مكانه آخر فی طبقته... لیرغب فیه... والقسم الثانی: أن یؤخذ اسناد متن فیجعل علی متن آخر وبالعکس. (۵)
۳. صبحی صالح: المقلوب هو الحدیث الذی انقلب فیه علی أحد الرواه لفظ فی المتن أو اسم رجل أو نسبه فی الاسناد، فقدّم ما حقّه التأخیر أو آخر ما حقّه التقدیم أو وضع شیء مکان شیء... ومن ذلك أن یكون الحدیث مشهوراً براوٍ أو باسناد فیعمد

ص: ۲۶۹

۱- (۱). الرعايه في علم الدرايه، ص ۷۱.

۲- (۲). مستدرکات مقباس، ج ۵، ص ۲۹۹.

۳- (۳). الرعايه في علم الدرايه، ص ۷۱.

۴- (۴). علوم الحدیث، ص ۱۰۱.

۵- (۵). تدریب الراوی، ج ۱، ص ۲۹۱.

الوضّاعين إلى ابدال الراوى بغيره، لأنّ الناس أشدّ رغبه في حديثه... او يأتي باسناد مكان اسناد. (۱)

محدّثان اهل سنّت، همسان محدّثان شيعه به تعريف دو قسم حديث مقلوب پرداخته اند، اما با اين تفاوت که ابن صلاح تنها به شکل نخست، يعنى جابه جايى بيرونى، آن هم به تغيير يک راوى برای ترغيب به حديث و نه تغيير کل سند، پرداخته است؛ سيوطى نیز، به شکل نخست پرداخته و آن را داراى دو قسم دانسته: قلب يک راوى و سپس قلب تمامى سند و او به تبع نووى تنها در شرح کتاب نووى، به شکل نخستين پرداخته ولى در ضمن آن از جابه جايى درونى نیز نام برده است و به نقل از ابن حجر، قلب درونى را اعم از متن يا سند، بيان کرده است و قطعاً، مراد ايشان از قلب درونى سند، غير از قلب درونى در سند شبيه به يکديگر است که آن را در حديث «مشتبه مقلوب» آورده است. (۲)

اما صبحى صالح، در آغاز برخلاف ابن صلاح و سيوطى به قلب درونى، در سند و متن پرداخته و سپس در ادامه به قلب بيرونى نیز اشاره کرده است، اعم از تغيير راوى يا تغيير تمامى سند؛ که به نظر مى رسد از نظر صبحى صالح، مهم ترين قسم از قلب، همان درونى است؛ همان طور که علامه مامقانى نیز، در تعريفش بدان اشاره کرد، ولى ابن صلاح و سيوطى، به قلب بيرونى، اهميت بيشترى داده بودند، همان طور که در تعريف شهيد ثانى و شيخ بهاى، چنين بود.

منشأ قلب، اعم از سند يا متن، بيرونى و درونى، گاهى غفلت و فراموشى به علت کھولت سن يا عدم تخصص در فن و گاهى با قصد تخريب و تحريف و

ص: ۲۷۰

۱- (۱). علوم الحديث و مصطلحه، ص ۱۹۸.

۲- (۲). تدريبات الراوى، ج ۲، ص ۳۴۴.

با هدف ضلالت و گمراهی و گاهی برای ترغیب و تشویق می باشد و در هر حال، موجب ضعف حدیث می گردد و از حدیث مقلوب، گاهی تعبیر به «مسروق»، «مرکب»، «متقلب» و «منقلب» نیز شده است. (۱)

موضوع

اشاره

(۲)

محدثان شیعه

۱. شهید ثانی: هو المكذوب المختلق المصنوع، بمعنى انّ واضعه اختلفه، لا مطلق حدیث الكذوب فانّ الكذوب قد يصدق. (۳)

۲. سید حسن صدر: و هو المكذوب و المخلوق. (۴)

۳. مامقانی: من الوضع بالمعنى الجعل ولذا فسّروه بالمكذوب المختلق المصنوع... و قد صرّحوا بان الموضوع شرّ اقسام الضعيف ولا يحلّ روايته للعالم بوضعه فى اى معنى كان، سواء الاحكام و المواعظ و القصص و غيرها الاّ مبينا لحاله و مقروناً ببيان كونه موضوعاً بخلاف غيره من الضعيف المحتمل للصدق حيث جوزوا روايته فى الترغيب و الترهيب. (۵)

اصطلاح موضوع و مختلق، از نظر غالب محدثان (۶)، روایتی است که در آن روایت، راوی، با انگیزه های متفاوت، آن را وضع و جعل نموده و به معصوم

ص: ۲۷۱

-
- ۱- (۱). مستدرکات مقباس الهدایه، ج ۶، ص ۱۲.
 - ۲- (۲). موضوع، «mowzu»، وضع شده، دست ساز، جعلی.
 - ۳- (۳). الرعايه فى علم الدرايه، ص ۱۵۲.
 - ۴- (۴). نهايه الدرايه، ص ۳۰۹.
 - ۵- (۵). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۳۹۹.
 - ۶- (۶). برخی اصطلاح موضوع را مانند شیخ بهایی و... در مورد حدیث به کار نبرده اند، زیرا حدیث نمی تواند موضوع و مجعول باشد.

نسبت داده و در واقع دست ساز و دروغین است. محدّثان، از آن به مکذوب، مختلق، مخلوق، مصنوع، ملصق، مخترع و... تعبیر نموده اند. شهید ثانی بیان می دارد که حدیث موضوع، همان است که واضح آن، به جعل و دست ساز بودن آن مبادرت نموده؛ بنابراین شامل تمام روایات راوی دروغ گو نمی شود؛ زیرا آن واضح و دروغ گو، بسا، روایت غیردروغین را نیز روایت نموده است.

حدیث موضوع، از بدترین اقسام حدیث ضعیف می باشد؛ زیرا که موجب نسبت دادن دروغ به معصوم علیه السّلام است و مامقانی نیز به نقل از شهید ثانی بیان داشت که: «بأنّ الموضوع شرّ اقسام الضعیف» بدین جهت روایت و تحدیث حدیث موضوع، حرام می باشد، زیرا اعانه بر گناه است؛ مگر برای کسانی که بدان عالم و آگاه نباشد و یا آگاه باشد ولی برای تبیین و نشان دادن وضع و جعل آن، به روایت آن، مبادرت کند، برخلاف دیگر روایات ضعیف که مشهور محدّثان، روایت آن را در خصوص ترغیب و ترهیب، حرام ندانسته اند؛ مامقانی به نقل از شهید ثانی می گوید: «بخلاف غیره من الضعیف المحتمل للصدق حیث جوزوا روایته فی الترغیب و الترهیب». (۱)

مامقانی نیز، روایت حدیث ضعیف غیر موضوع را به صورت مطلق، حرام نمی داند، گرچه، عمل بدان را حتّی در مورد سنن، جایز ندانسته است. (۲) روایت احادیثی نیز که مشکوک به وضع و جعل اند، جایز می باشد ولیکن طریق نقل آن ها تا به معصوم علیه السّلام، نمی باید به صورت جزمی باشد، بلکه با عباراتی مانند: روایت شد یا گفته شده و مانند آن، می تواند نقل شود. گاهی نیز از حدیث موضوع،

ص: ۲۷۲

۱- (۱). الرعايه فی علم الدرایه، ص ۱۵۲؛ مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۳۹۹.

۲- (۲). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۴۱۸ و ۱۹۶.

تعبیر به «سقیم» در برابر صحیح شده است که از مراتب بالایی از ضعف برخوردار است و معنای آن در برابر آیات و روایات و اجماع می باشد. (۱)

محدثان اهل سنت

۱. ابن صلاح: و هو المخلوق المصنوع، اعم ان الحديث الموضوع شرّ الاحادیث الضعيفه ولا تحلّ روايته لأحد عَلمَ حاله، فی ای معنی كان الآ مقرونًا ببيان وضعه. (۲)

۲. سیوطی: الموضوع و هو الكذب المخلوق المصنوع و هو شر الضعيف وأقبحه و تحرم روايته مع العلم به ای بوضعه. (۳)

۳. صبحی صالح: الموضوع هو الخبر الذي يخلقه الكذّابون وينسبونه إلى رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ افتراء عليه. (۴)

معنی حدیث موضوع و حرمت روایتش و این که از بدترین نوع حدیث ضعیف می باشد، نزد محدثان شیعه و اهل سنت، یکسان است و سیوطی روایت می کند که حضرت رسول فرمود: «مَنْ حَدَّثَ عَنِّي بِحَدِيثٍ يَرِي أَنَّهُ كَذِبٌ فَهُوَ أَحَدُ الْكَذَّابِينَ». (۵)

نشانه های وضع حدیث

تمام محدثان شیعه و اهل سنت، که از حدیث «موضوع» گفت و گو نموده اند، به چگونگی معرفت حدیث موضوع از غیر آن پرداخته اند و راه و نشانه ها را برای حدیث موضوع بیان داشته اند که در مورد تعداد و موارد آن ها بین محدثان شیعه

ص: ۲۷۳

۱- (۱). مستدرکات مقباس الهدایه، ج ۶، ص ۲۳.

۲- (۲). علوم الحدیث، ص ۹۸.

۳- (۳). تدریب الراوی، ج ۱، ص ۲۷۴.

۴- (۴). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۳۸۲.

۵- (۵). صحیح مسلم، ج ۱، ص ۹.

و اهل سنت، توافق کامل نیست؛ ابن صلاح و سیوطی به تبع نووی به دو مورد از آن‌ها اشاره می‌کنند. (۱) ابن کثیر به چهار مورد (۲) و صبحی صالح به پنج مورد (۳) از نشانه‌های جعل حدیث پرداخته است. شهید ثانی به سه مورد (۴) و سید حسن صدر نیز به سه مورد (۵)، که البته در تمامی موارد نیز با هم توافق ندارند و علامه مامقانی (۶) به شش مورد و... که آن‌ها چنین است:

۱. اقرار واضح حدیث: سیوطی، ابن صلاح، صبحی صالح و ابن کثیر، شهید ثانی، سید حسن صدر و مامقانی بدان اشاره نموده‌اند؛ مانند اعتراف نوح بن ابی مریم در مورد برخی از روایات فضایل قرآن. (۷) یا کاری که به منزله اقرار است، مانند روایت نمودن به شکل سماع از کسی که از نظر تاریخی، چنین سماعی از او امکان ندارد. ابن صلاح از آن به «ما یتنزل منزله اقراره» (۸) تعبیر می‌کند.

۲. وجود قرینه‌ای در راوی یا روایت: مانند الفاظ رکیک و معانی نادرست که فردی که متخصص اهل حدیث باشد، آنها را از حدیث واقعی، تشخیص می‌دهد، مانند حدیث در إباحه شهوات و مفاصد و... در بین محدثان اهل سنت، ابن صلاح و سیوطی بدان اشاره کرده، ابن تیر تنها از رکاکت الفاظ و فساد معنی نام برده است؛ صبحی صالح نیز تنها از قرینه در روایت نام برده و به راوی نپرداخته

ص: ۲۷۴

۱- (۱). علوم الحدیث، ص ۹۹؛ تدریب الراوی، ج ۱، ص ۲۷۴.

۲- (۲). الباعث الحثیث، ص ۵۶.

۳- (۳). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۸۲.

۴- (۴). الرعایه فی علم الدرایه، ص ۱۵۲.

۵- (۵). نهایه الدرایه، ص ۳۰۹.

۶- (۶). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۴۰۰.

۷- (۷). همان؛ علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۸۳.

۸- (۸). علوم الحدیث، ص ۹۹.

است؛ اما مامقانی از وجود قرینه در هر دو، ولی با تعبیر «روایت یا راوی» یاد کرده است و سیدحسن صدر هم با تعبیر واضح و موضوع له؛ ولی شهید ثانی تنها از تعبیر رکاکت الفاظ که مربوط به قرینه در روایت است، یاد کرده اند.

قراین در روایت بیشتر به معنی روایت باز می گردد تا به لفظ، چون لفظ بسا دچار نقل به معنی شده است و لذا مامقانی می فرماید: غالباً، قراین در روایت، مربوط به همان رکاکت در معنی است. (۱) صبحی صالح نیز به نقل از ابن حجر می گوید: «المدار فی الرکه علی رکه المعنی». (۲) از قراین در راوی، کمتر بین محدثان، گفت و گو شده، ولی سیوطی می گوید: «و من القرائن کون الراوی رافضیاً و الحدیث فی فضائل اهل البیت» (۳) که کلام او محل تامل است.

۳. مخالفت با مسلمات: مخالفت آن روایت با عقل، حس و مشاهده، دلالت قطعی کتاب، سنت متواتر، اجماع قطعی. (۴) صبحی صالح، تنها تعبیر به مخالفت با عقل، حس و مشاهده می کند و می گوید: «أن یكون المروى مخالفاً للعقل أو الحس و المشاهدة غیر قابل للتأویل». (۵) ابن کثیر هم تنها به مخالفت با کتاب و سنت اشاره کرده است. (۶) مامقانی به موارد مذکور اشاره کرده، ولی شهید ثانی و سیدحسن صدر، بدانها اشاره نکرده اند.

۴. تفرد روایت و اخبار از امر مهم: خبر دادن آن روایت از امر مهمی که می باید

ص: ۲۷۵

-
- ۱- (۱). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۴۰۴.
 - ۲- (۲). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۸۴.
 - ۳- (۳). تدریب الراوی، ج ۱، ص ۲۷۶.
 - ۴- (۴). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۴۰۴؛ تدریب الراوی، ج ۱، ص ۲۷۶.
 - ۵- (۵). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۸۴.
 - ۶- (۶). الباعث الحثیث، ص ۵۶.

انگیزه های فراوان برای نقل آن بین محدثان باشد (۱)، در حالی که تنها راوی واحدی، آن را نقل نموده است. مانند وصایت ابی بکر یا عدم توریث انبیاء و صلاه تراویح و انکار متعه حج و نساء. (۲) مورد مذکور را، تنها مامقانی بیان داشته است.

۵. افراط در ثواب: افراط در ثواب فراوان برای کار کوچکی یا افراط در ترساندن شدید بر امر کوچکی؛ (۳) مامقانی و صبحی صالح به بیان آن پرداخته اند، (۴) که به نظر می رسد، از مصادیق همان مورد شماره دوّم، یعنی وجود قراین در درون حدیث، مانند رکاکت در معنی می باشد.

۶. سازگاری حدیث با آرای شخص: موافقت حدیث با مذهب راوی، مثل حدیث در خلافت خلفای ثلاثه و فضایل آنها (۵) چنین موردی را نیز می توان از جمله قراین درونی روایت یا راوی دانست. مامقانی می گوید: منها: کون الراوی سنّیاً و الحدیث فی خلافه الثلاثه و فضائلهم. (۶) صبحی صالح نیز می گوید: «أن یکون واضح الخبر مشهوراً بالکذب رقیق الدین لایتورع من اختلاق الاحادیث والاسانید انتصاراً لهوی شخصی». (۷)

انگیزه های وضع حدیث

وضع حدیث که از صدر اسلام آغاز و تا حدود قرن چهارم ادامه یافت، با انگیزه های متفاوت همراه بود که محدثان شیعه و اهل سنت به بیان آن ها

ص: ۲۷۶

۱- (۱). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۴۰۴.

۲- (۲). همان، پاورقی.

۳- (۳). همان، مثل برخی از قصه ها که از عجایب برخوردار است.

۴- (۴). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۴۰۴؛ علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۵۸.

۵- (۵). همان، ص ۴۰۵.

۶- (۶). همان.

۷- (۷). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۸۵.

پرداخته اند؛ لیکن در مورد تعداد و انتخاب مهم ترین آن ها، اختلاف نظر دارند؛ زیرا وضع حدیث همچنان که بین احادیث اهل سنت، شکل گرفت بین احادیث شیعه نیز در مواردی راه یافت؛ گرچه که در احادیث شیعه به خاطر حضور سه قرن ائمه معصوم علیهم السّلام و تدبیر شایسته آن ها در حفظ و سلامت احادیث، آن روایات از مصونیت بیشتری برخوردارند. از این روی هر گروه از محدّثان، اعم از شیعه و اهل سنت، با توجه به مبانی فکری خود و با توجه به بررسی موارد وضع حدیث، به تحلیل و بیان انگیزه های وضع حدیث پرداخته اند که چنین است:

۱. قرب به خدا: از جمله مهم ترین مواردی که شهید ثانی و سیوطی از آن به «بدترین مورد» تعبیر می کنند، وضع حدیث با هدف ترغیب و تشویق مردم به سوی خدا است. شهید ثانی می گوید: «و اعظمهم ضرراً من انتسب إلى الزهد و الصلاح بغیر علم فاحتسب بوضعه حبه لله و تقرباً إلیه» (۱) مانند برخی از روایات در فضایل قرآن از نوح بن ابی مریم و ابی بن کعب. همچنان که کرامیه نیز برای ترغیب مردم، وضع حدیث نمودند. صبحی صالح هم می گوید: «انّ بعض الزهاد و المتصوفین طوعت لهم انفسهم وضع الاحادیث علی رسول الله صلی الله علیه و آله ترغیباً للناس فی صالح الاعمال». (۲)

غالب محدّثان شیعه و اهل سنت، «تقرب إلى الله» را به عنوان مهم ترین انگیزه جعل می دانند، ولی برخی مانند علامه امینی مهم ترین سبب وضع حدیث را، مسأله خلافت پس از حضرت رسول صلی الله علیه و آله می داند و معتقد است که در این

ص: ۲۷۷

۱- (۱). الرعايه في علم الدرايه، ص ۱۵۶.

۲- (۲). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۹۰.

جهت، روایاتی در اثبات خلفا، وضع شده است. (۱) و صبحی صالح هم، انتصار مذاهب را مهم ترین سبب وضع حدیث می داند.

(۲)

۲. تقویت مذاهب فقهی و کلامی اعم از مذاهب صحیح و غیر صحیح: از جمله انگیزه های وضع حدیث، تقویت و مستندسازی مذاهب فقهی و کلامی در برابر هم به کمک وضع حدیث است. صبحی صالح می گوید: «فكان الإنتصار للمذاهب منذ أول الأمر أهم الأسباب الداعية إلى وضع الاخبار». (۳) سیوطی نیز در این مورد می گوید: «قسم يضعون انتصاراً لمذهبهم كالخطابه و الرفضه وقوم من السالميه». (۴) شهید ثانی نیز وضع حدیث از طرف غلات شیعه را از همین جهت می داند و می گوید: «و وضع الغلاه من فرق الشيعه... ليفسدوا به الاسلام وينصروا به مذهبهم» (۵) امامقانی نیز زنادقه را از مصادیق مذاهبی می داند که به تقویت خود از طریق وضع حدیث پرداخته و می گوید: «قوم زنادقه وضعوا أحاديث ليفسدوا بها الاسلام وينصروا بها المذاهب الفاسده». (۶)

۳. تقرب به ملوک و تجارت دنیایی: گروهی نیز از نادانان برای تقرب به خلفا و ملوک و فرزندان آن ها چه بسا برای کسب درآمد و رزق دنیایی، مبادرت به وضع حدیث نموده اند، مانند غیاث بن ابراهیم که بر مهدی عباسی وارد شده و برای خشنودی او حدیث در مدح مسابقه با کبوتر را وضع نمود و گفت: «الاسبق

ص: ۲۷۸

۱- (۱). الغدير في الكتاب و السنه و الأدب، ج ۵، ص ۴۷۷ و ۵۳۲.

۲- (۲). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۸۶.

۳- (۳). همان.

۴- (۴). تدریب الراوی، ج ۱، ص ۲۸۵.

۵- (۵). الرعايه في علم الدرايه، ص ۱۶۰.

۶- (۶). مقباس الهدايه، ج ۱، ص ۴۱۲.

الآ- فی خُفٍّ أو حافر أو نصل أو جناح» (۱)؛ و هم چنین قصه گویانی که برای تجارت یا برای اظهار علم و دانش خود، به وضع قصه ها می پرداختند. صبحی صالح می گوید: «و القصص المتعالمون أصفق الناس وجهاً وأشدّهم وقاحه». (۲)

و همو گوید: صلی احمد بن حنبل و یحیی بن معین فی مسجد الرصافه، فقام بین ایدیهم قاصّ، فقال: حدّثنا احمد بن حنبل و یحیی بن معین، قالاً- حدّثنا عبدالرزاق عن معمر عن قتاده عن انس، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله «من قال لا اله الا الله خلق الله من كل كلمه طيراً منقاره من ذهب و ريشه من مرجان»؛ و اخذ فی قصّیه نحواً من عشرین ورقه!... فقال له: ما سمعنا بهذا قطّ... فقال: لم ازل أسمع ان یحیی بن معین احمق، ما تحقّقت هذا الآ- الساعه کان لیس فیها یحیی بن معین و احمد بن حنبل غیر کما و...». (۳)

وضع و اختلاق حدیث، غالباً مربوط به متن حدیث و گاهی نیز در سند حدیث رخ داده است. جااعلان حدیث، گاهی از نزد خود سند و متن را جعل نموده و گاهی کلمات بزرگان یا اسرائیلیات را به عنوان حدیث با سندی دست ساز، جعل و به معصوم علیه السلام نسبت می داده اند و گاهی نیز حدیثی که از نظر سند ضعیف است، بازسازی نموده و با سندی صحیح به معصوم علیه السلام نسبت داده اند. مامقانی می گوید: «ثم المروی تاره یخترعه الواضع من نفسه وتاره يأخذ کلام غیره کبعض السلف الصالح او قدماء الحكماء او الاسرائیلیات فیجعلہ حدیثاً ینسبه إلی المعصوم علیه السلام». (۴)

ص: ۲۷۹

۱- (۱). همان، ج ۱، ص ۴۰۷؛ الرعایه فی علم الدرایه، ص ۱۵۴؛ علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۸۷.

۲- (۲). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۸۹.

۳- (۳). همان، ص ۲۸۸.

۴- (۴). مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۴۱۶.

برای تبیین موضوعات و ذکر واضعان حدیث، کتاب های فراوان از طرف محققان اهل سنت و شیعه تدوین شده است، مانند: الموضوعات از ابن جوزی، اللآلی المصنوعه فی الاحادیث الموضوعه از سیوطی (۱)، الغدیر فی الکتاب و السنه و الأدب از علامه امینی (۲)، الأخبار الدخیله، از علامه محمدتقی شوشتری، المجروحین من المحدثین و الضعفاء و المتروکین از ابن حبان بستی، و الکامل فی ضعف الرجال از ابن عدی و....

تشخیص حدیث موضوع، امری مهم و در اختیار متخصصان آن می باشد. لذا، لازم است از اظهارنظرهای غیرعالمانه خودداری شود تا بی جهت، حدیثی منتسب به وضع نشود؛ و اگر معین و معلوم شد که حدیثی موضوع و دست ساز است، در آن صورت، انتساب آن به معصوم علیهم السلام نیز حرام می باشد. (۳)

ص: ۲۸۰

۱- (۱). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۹۱-۲۹۳.

۲- (۲). علامه امینی در جلد پنجم، به تبیین تعدادی از احادیث موضوعه که در کتب روایی اهل سنت است پرداخته که غالباً مربوط به موضوع خلافت و حکومت می باشد.

۳- (۳). همان، ص ۲۹۵.

در چهاردهمین درس، حدیث معلل، مضطرب، مقلوب و موضوع از نظر محدثان شیعه و اهل سنت مورد بررسی و تطبیق واقع شده که به اختصار چنین است:

۱. معلل: روایتی است که در سند یا متن آن، ضعف، عیب و یا علتی وجود دارد که از ظاهر آن مشخص نیست و در نظر محدثان اهل سنت، دوری از علت، شرط حدیث صحیح است.

۲. حدیث مضطرب: روایتی است که در سند و یا در متن آن، چند گانگی و اضطراب مشاهده می شود و ناشی از عدم برخوردارگی از قوه ضبط راوی می باشد.

۳. حدیث مقلوب: و آن غیر از مشتبه مقلوب می باشد و روایتی است که در سند و یا متن آن جابه جایی، خواه از بیرون یا از درون انجام شده است که با هدف ترغیب یا بی رونقی در حدیث بوده است و نزد محدثان اهل سنت و شیعه، یکسان، ولی در تبیین آن تفاوت نظر وجود دارد.

۴. حدیث موضوع: آن است که راوی با انگیزه های متفاوت، سند یا متن آن را جعل و وضع نموده است و از بدترین اقسام حدیث ضعیف شمرده شده و روایت آن نیز حرام است.

الف) منابع شیعه

۱. نهایه الدرايه، ص ۲۲۴ و ۲۹۳ و ۳۰۹.
۲. مستدرکات مقباس الهدايه، ج ۵، ص ۳۷۸ و ۴۰۱ و ۲۸/۶.
۳. قواعد الحديث، ص ۲۳۳.
۴. اصول الحديث، سبجانی، ص ۱۰۰ و ۱۰۳ و ۱۰۵.
۵. تلخیص مقباس الهدايه، ص ۶۶ و ۶۹.
۶. علم الحديث، شانه چی، ص ۸۴ و ۸۵ و ۸۷.

ب) منابع اهل سنت

۱. معرفه علوم الحديث، ص ۱۱۲.
۲. الباعث الحثيث، ص ۵۲ و ۵۷.
۳. المنهل الراوی، ص ۷۵ و ۷۷ و ۸۰.
۴. منهج النقد فی علوم الحديث، ص ۳۰۱ و ۴۳۵ و ۴۴۷.
۵. الوسيط فی علوم و مصطلح الحديث، ص ۳۰۵ و ۳۱۵ و ۳۱۹.
۶. فتح المغیث، ج ۱، ص ۲۴۳ و ۲۵۶.
۷. اصول الحديث، ص ۳۴۳ و ۳۴۵.
۸. قواعد التحدیث، ص ۱۳۵ و ۱۵۵.
۹. اضواء علی السنّه المحمّديه، ص ۱۱۹ و ۲۸۸.

۱. تعریف شهید ثانی را در حدیث معلّل با تعریف ابن صلاح، مقایسه کنید.

۲. علل دهگانه در حدیث معلّل را که نیشابوری بیان داشته است، بیان کنید.

۳. حدیث مضطرب را از نظر محدّثان فریقین بیان کنید.

۴. تعریف شیخ بهایی را در حدیث مقلوب با تعریف امامقانی مقایسه فرمایید.

۵. تفاوت، مشتبه مقلوب؛ مقلوب مشتبه، مشتبه و مقلوب را بیان کنید.

۶. منشأ قلب در حدیث مقلوب چیست؟

۷. تعلیل در سند و متن دو روایت ذیل را بیان کنید:

الف) اخبرنا قتیبہ بن سعید، قال: حدّثنا سفیان عن عبد الله بن دینار عن ابن عمر بن النبی صلی الله علیه و آله قال: البیعان بالخیار مالم یفترقا.... (۱)

ب) عن قتاده انه كتب إليه یخبر عن أنس بن مالک انه حدّثه، قال: صلیت خلف النبی صلی الله علیه و آله وأبی بکر و عثمان و عمر فکانوا یستفتحون ب-«الحمد لله رب العالمین» لا یذکرون بسم الله الرحمن الرحیم فی أوّل قراءه ولا فی آخرها. (۲)

۸. اضطراب در سند و متن دو روایت ذیل را بررسی و بیان کنید:

الف) حسین بن سعید عن ابن أبی عمیر عن جمیل بن دراج و حماد بن عثمان عن ابی عبد الله علیه السلام.... (۳)

ص: ۲۸۳

۱- (۱). سنن نسائی، ج ۷، ص ۲۵۱؛ السنن الکبری، ج ۴، ص ۹؛ المنتفی لابی الجارود، ج ۱، ص ۱۵۷؛ تدریب الراوی، ج ۱، ص ۲۵۴، مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۳۷۱.

۲- (۲). صحیح مسلم، ج ۱، ص ۲۹۹؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۲۰۵، حدیث ۱۳۱۴۷؛ تدریب الراوی، ج ۱، ص ۲۵۵.

۳- (۳). تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۳۲۳، کتاب النکاح، باب ۴ من احل الله نکاحه، روایت ۴.

ب) ورواه من طريق آخر عن أبي عمران المنشد عن حذيفه بن منصور.... (۱)

۹. تعریف شهید ثانی از حدیث موضوع را با تعریف صبحی صالح مقایسه کنید.

۱۰. نشانه های وضع حدیث را از نظر محدثان فریقین بیان کنید.

۱۱. انگیزه های وضع حدیث را از نظر محدثان فریقین بیان کنید.

۱۲. روایات ذیل را بررسی و در صورت موضوع بودن، چگونگی وضع آن ها را بیان کنید:

الف) معلّموا صیّانکم شرارکم أقلّهم رحمہ اللہ للیتیم.... (۲)

ب) الباذنجان شفاء من کل داء.... (۳)

ج) ابو حنیفه سراج امتی.... (۴)

د) ان سفینه نوح طافت بالیت.... (۵)

ه) ان التجار هم الفجار.... (۶)

و) الامناء عند الله ثلاثه: انا وجبرئیل و معاویہ. (۷)

ز) دفن البنات من المکرمات.... (۸)

ح) انا خاتم النبیین لانی بعدی الا ان یشاء الله.... (۹)

ص: ۲۸۴

۱- (۱). الاستبصار، ج ۲، ص ۶۵، کتاب الصیام، باب علامه اول یوم من شهر رمضان، روایت ۱۷.

۲- (۲). لسان المیزان، ج ۴، ص ۱۱۷؛ المجروجین، ج ۱، ص ۳۵۷.

۳- (۳). لسان المیزان، ج ۴، ص ۳۳؛ بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۲۲۲.

۴- (۴). بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۸۱؛ تدریب الراوی، ج ۱، ص ۲۷۸.

۵- (۵). بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۳۴۰.

۶- (۶). مسند عبد بن حمید، ج ۱، ص ۱۲۹.

۷- (۷). الغدیر، ج ۵، ص ۳۶؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۲۳۳.

۸- (۸). الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۵، ص ۱۷۱؛ میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۶، ص ۲۳۱.

۹- (۹). تدریب الراوی، ج ۱، ص ۲۸۴.

اصطلاحات مربوط به القاب محدثان

و دیگر عبارات رایج بین آنها

در پانزدهمین درس، اصطلاحات مربوط به القاب محدثان و عبارات دیگری، که میان محدثان فریقین رایج می باشد، مورد بررسی و تطبیق واقع می شوند، البته این اصطلاحات همانند اصطلاحات مشترک و مختص، مستقیماً به حدیث مربوط نمی شود، بلکه به راویان و آثار آن ها و توصیف آن ها از نظر مدح و ذم مرتبط می باشد که به شرح ذیل است:

طبقه

طبقه در اصطلاح محدثان، گروهی را گویند که از لحاظ سنّ و درک استاد و مشایخ، معاصر باشند؛ مانند طبقه صحابه یا تابعین و...؛ ابن صلاح می گوید: «والطبقه... عبارة عن القوم المتشابهين... وعلی هذا فالصحابه بأسرهم طبقه اولی و التابعون طبقه ثانیه و اتباع التابعین ثالثه». (۱) امامقانی نیز در تعریف طبقه می گوید:

ص: ۲۸۵

«عباره عن جماعه اشترکوا فی السنّ ولقاء المشایخ، فهم طبقه ثم بعدهم طبقه اخرى». (۱)

علم الطبقات، از علوم مهمی است که نزد برخی از محدّثان از شاخه های علم الحدیث به شمار رفته و شناخت طبقات حدیثی، موجب از بین رفتن لُبس و تدلیس در حدیث است. راه تشخیص طبقات، به شناخت زمان تولد و وفات راویان و مشایخ آن ها و... مربوط می باشد. در تعیین طبقاتِ راویانِ حدیث بین محدّثان فریقین، تفاوت های چشم گیر وجود دارد، هم چنان که میان محدّثان هر یک از فریقین نیز در تعیین طبقات، نظر یک سانی وجود ندارد و هر گروهی براساس معیار خود، آن ها را ترسیم و تعیین نموده است. (۲)

صحابه

از جمله، طبقات حدیثی، طبقه صحابه است و در اصطلاح به کسانی گویند که پیامبر صلی الله علیه و آله را در حال اسلام درک کرده و با ایشان مصاحبت داشته اند. شهید ثانی می گوید: «الصحابی من لقی النبی صلی الله علیه و آله مؤمناً به ومات علی الایمان... والمراد به اللقاء، ما هو الایعم من المجالسه و المماشاه». (۳) از نظر محدّثان اهل سنّت، تعریف صحابه عام تر است؛ ابن صلاح می گوید: «فالمعروف ان کلّ مسلم رأى رسول الله، فهو من الصحابه، وقال البخاری: من صحب النبی صلی الله علیه و آله او رآه من المسلمین فهو من أصحابه». (۴)

صحابه دارای مراتب متفاوتی از نظر تقدّم در اسلام، هجرت، شرکت در نبردها و... هستند. از نظر اکثر محدّثان اهل سنّت، تمام اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله عادل و

ص: ۲۸۶

۱- (۱). مقباس الهدایه، ج ۳، ص ۴۸.

۲- (۲). مستدرکات مقباس، ج ۶، ص ۳۵۶-۳۴۶.

۳- (۳). الرعايه فی علم الدرایه، ص ۳۳۹.

۴- (۴). علوم الحدیث، ص ۲۹۳.

کلام آن‌ها حجت است، ولی محدثان شیعه، چنین اعتقادی را برای تمام صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله قبول ندارند. ابن صلاح می‌گوید: للصحابه بأسرهم خصیصه وهی أنه لا یسأل عن عداله احد منهم، بل ذلك امر مفروغ عنه، لكونهم علی الاطلاق معدّلین بنصوص الكتاب و السنّه». (۱) بدین جهت محدثان شیعه معتقدند که قضاوت در مورد عدالت صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله مانند قضاوت در مورد دیگر طبقات راویان است و احراز عدالت هر یک، لازم است. مامقانی می‌گوید: «و حکم الصحابه فی العداله حکم غیرهم، فمجّرد کون الرجل صحابياً لا یدلّ علی عدالته، بل لابدّ من احرازها». (۲)

تابعین

تابعین، کسانی اند که پیامبر صلی الله علیه و آله را درک نکرده یا آن حضرت را در حال اسلام درک نکرده، ولی صحابه را در حال اسلام درک کرده اند و بر حال ایمان فوت نموده اند. گروهی نیز که صحابه را درک نکرده، ولی تابعین را درک کنند، آن‌ها را «تابع تابعین» می‌نامند.

مراتب تابعین نیز مانند صحابه متفاوت است. مامقانی در تعریف تابعی می‌گوید: «فهو من لقی الصحابی مؤمناً بالنبی ومات علی الایمان» (۳)، ولی ابن صلاح، تعریف عام‌تری دارد و می‌گوید: «التابعی من صحب الصحابی». (۴)

مُسْنَد و مُسْنَد

مُسْنَد، بر آن راوی، اطلاق می‌شود که حدیث را به همراه سند آن روایت می‌کند،

ص: ۲۸۷

۱- (۱). همان، ص ۲۹۴.

۲- (۲). مقباس الهدایه، ج ۳، ص ۳۰۵.

۳- (۳). همان، ص ۳۱۱.

۴- (۴). علوم الحدیث، ص ۳۰۲.

چه آن که، از کیفیت سند، مطلع باشد یا نباشد. سیوطی می گوید: «و هو من یروی الحدیث باسناد، سواء کان عنده علم به أو لیس له إلا مجرد الروایه». (۱) امامقانی و صبحی صالح نیز به همین تعریف اشاره کرده اند. (۲) مقصود از «مُسْنَد» نیز، نام کتاب یا مجموعه حدیثی است که روایات آن براساس ترتیب نام صحابه جمع آوری شده؛ مانند: مُسْنَد احمد بن حنبل و...

مُحَدَّث

مُحَدَّث، بر آن راوی اطلاق می شود که آگاه بر اسانید، اسمای راویان و حال آن ها هست و قادر بر اثبات طرق حدیث، عدالت راویان و... می باشد. به تعبیر دیگر، مُحَدَّث بر هر شخصی که روایت را شنیده و روایت کرده، صدق نمی کند، بلکه می باید آن شخص، حدیث شناس نیز باشد و راویان را به خوبی بشناسد و قادر به تمیز احادیث صحیح از غیر صحیح باشد.

صبحی صالح می گوید: «و المُحَدَّث ارفع منه (المُسْنَد) بحیث عرف الاسانید و العلل و اسماء الرجال و العالی و النازل و حفظ مع ذلك جمله مستکثره من المتون و سمع الکتب السنّه و مسند احمد و سنن البیهقی و معجم الطبرانی». (۳) اما از نظر امامقانی، تعریف مُحَدَّث، به تفصیل تعریف صبحی صالح نیست و می گوید: «فالمُحَدَّث، یظهر منهم انه من علم طرق اثبات الحدیث و اسماء رواته و عدالتهم و انه هل زید فی الحدیث شیء أو نقص أم لا». (۴)

ص: ۲۸۸

۱- (۱). تدریب الراوی، ج ۱، ص ۴۳.

۲- (۲). مقباس الهدایه، ج ۳، ص ۴۹؛ علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۷۱.

۳- (۳). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۷۱.

۴- (۴). مقباس الهدایه، ص ۳-۴۹.

جمعی از محدّثان اهل سنت، حافظ را همسان، محدّث دانسته اند و جمعی از آن ها و گروهی از محدّثان شیعه، حافظ را اخصّ از محدّث دانسته اند. سیوطی و مامقانی می گویند: «و الحق أن الحافظ اخصّ من المحدّث» و بنابراین، حافظ از مقامی بالاتر برخوردار و به تعبیر صبحی صالح می گوید: «أما الحافظ فهو أعلاهم درجه و أرفعهم مقاماً، فمن صفاته، ان يكون عارفاً بسنن رسول الله صَلَّى الله عليه و آله، بصيراً بطرقها، ممّيزاً لاسانيدها، يحفظ منها ما اجمع اهل المعرفة على صحته». (۱)

بعید نیست که اصطلاح حافظ و محدّث، کاملاً از یکدیگر متمایز نبوده و مربوط به عرف هر زمان باشد. اصطلاح حافظ غالباً بین محدّثان اهل سنت، رایج می باشد.

شیخ و مشیخه

مراد از شیخ، آن راوی است که دیگر راویان از او روایت می کند و او را «شیخ الحدیث» می نامند. برخی آن را چنین تعریف نموده: «و هو الكامل فی فنه ولو كان شایئاً». (۲) نزد امامیه، مقصود از شیخ به صورت مطلق، شیخ طوسی و نزد اهل سنت، ابن صلاح می باشد. (۳)

مقصود از مشیخه به سکون شین و فتح یاء، شیوخ هر کتاب می باشد، مانند: مشیخه صدوق، که همان روایتی اند که از آن ها روایت نموده است. و مقصود از

ص: ۲۸۹

۱- (۱). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۷۱.

۲- (۲). علوم الحدیث، ابن صلاح، ص ۱۱، پاورقی.

۳- (۳). مقباس الهدایه، ج ۳، ص ۴۳، پاورقی.

مَشِيخَه به کسر شین، اسم مکان و محل ذکر شیوخ و اسانید است، مانند: مشیخه صدوق از علمای شیعه و مشیخه خلیلی از علمای اهل سنت. (۱)

مستخرج، مُخرَج

مستخرج که نزد محدثان اهل سنت شهرت بیشتری دارد، تصانیفی است که مصنف روایات کتاب حدیثی را به غیر از اسناد صاحب کتاب می آورد، یعنی با سندی که از شیوخ خود، برای آن حدیث دارد، مانند: مستخرج ابی بکر اسماعیلی، نسبت به صحیح بخاری؛ ابوریه می گوید: «الاستخراج أن یعمد حافظ من الحفاظ إلى البخاری مثلاً فیورد احادیث، حدیثاً حدیثاً باسانید لِنفسه غیر ملتزم فیها ثقه الرواه من غیر طرق البخاری إلى أن یلتقی معه فی شیخه أو فیمن فوقه». (۲)

مُخرَج از باب افعال یا تفعیل، بر آن راوی اطلاق می شود که احادیث را در کتاب خود آورده است، مانند: شیخ کلینی، طوسی، بخاری، و مسلم؛ و عبارت «خَرَجَه فلان» یا «اخرجه فلان» به همین معنی است.

مستدرکات

مقصود از آن کتابی است که به عنوان تکمیل کننده کتاب های حدیثی دیگر و براساس روش آنها، احادیثی را که در آن ها ضبط و ثبت نشده، جمع آوری شود و آن راوی را «مُستدرک» و آن تحقیق را «استدراک» می نامند، مانند مُستدرک بر صحیحین از حاکم نیشابوری و مستدرک وسائل از مرحوم محدث نوری.

ص: ۲۹۰

۱- (۱). مستدرکات مقباس الهدایه، ج ۶، ص ۲۵۵.

۲- (۲). اضواء علی السنّه المحمّديه، ص ۲۲۱.

جامع و جمع آن جوامع، در بین محدّثان فریقین، کتاب‌هایی است که در بردارنده همه ابواب حدیثی هستند و اختصاص به موضوع خاصی ندارد. محدّثان شیعه و اهل سنت، هر کدام برای خود، جوامع حدیثی دارند. معاجم، جمع معجم، کتاب حدیثی است که احادیث آن براساس ترتیب خاصی مانند نام صحابه یا شیوخ حدیث و... تنظیم شده است، مثل: معجم طبرانی.

مُملی و امالی

مُملی بر فردی، اطلاق می‌شود که حدیث را املاء و القاء می‌کند و فردی را که طالب القای حدیث است، «مستملی» گویند و فردی که حدیث را از استاد می‌شنود و برای دیگران بازگو می‌کند، او را «معید» گویند. «امالی» غالباً کتاب‌های حدیثی بوده است که شیخ حدیث آن‌ها را در مجالس متعدد، املاء می‌نموده است و نام «مجالس العلماء» نیز بر آن اطلاق شده است؛ املاء حدیث امر گران قدری بوده است. دکتر عجاج می‌گوید: «لم یکتف علما السلف باباحه کتابه الحدیث، بل حضوا طلابهم علی کتابته... لأنّ الاملاء أعلى مراتب الروایه». (۱)

گروه زیادی از صحابه و تابعین، به املائی حدیث می‌پرداختند و تاکنون نیز توسط دیگر محدّثان، ادامه یافته است. امالی غالباً از جهت رتبه، هم سنگ اصول حدیثی بوده اند؛ زیرا از احتمال سهو و نسیان به دور بوده است. (۲) در املاء حدیث رعایت اموری، لازم بوده است:

الف) موضوع، برای عموم مفید باشد.

ص: ۲۹۱

۱- (۱). اصول الحدیث، ص ۴۴۴.

۲- (۲). مستدرکات مقباس الهدایه، ج ۶، ص ۲۴۴.

ب) مملی به توضیح و شرح آن ها نیز بپردازد.

ج) مستملی، انسان باهوش، با حافظه، اهل علم و دانش و... باشد.

خطیب بغدادی، آداب املاء و اصول آن ها را به تفصیل در کتاب الجامع لأخلاق الراوی و آداب السامع بیان نموده است. (۱)

عده

اصطلاح «عده» که معمولاً با تعبیر «عده من أصحابنا» به کار می رود، مختص محدثان شیعه است و مقصود از آن، جماعتی از مشایخ اند، خواه کم یا زیاد که راوی به واسطه آنها، حدیث را از طبقه بالاتر نقل می کند مانند عده کلینی، که او به توسط آن عده، از سه نفر به نام های احمد بن محمد بن عیسی و احمد بن محمد بن خالد برقی و سهل بن زیاد، نقل روایت می کند. (۲)

کتاب و اصل

اصل در اصطلاح، مجموعه ای از روایاتی است که راوی بدون واسطه از معصوم علیهم السّلام شنیده و آن ها را ضبط نموده است و از آن تعبیر به «مجرد کلام معصوم» نیز می شود، برخلاف کتاب که مجموعه ای از روایاتی است که آن ها را به واسطه دیگران، جمع آوری نموده است و بر آن ها فرع نیز اطلاق شده. گاهی هم مقصود از اصل، مجرد کلام معصوم و مقصود از کتاب، روایات به همراه شرح و بیان آن ها است. (۳)

ص: ۲۹۲

۱- (۱). الجامع لأخلاق الراوی و آداب السامع، احمد بن علی الخطیب بغدادی.

۲- (۲). الوافی، ص ۳۳؛ علم الحدیث، مودب، ص ۱۶۹.

۳- (۳). مقباس الهدایه، ج ۳، ص ۲۴.

الفاظ مدح راوی از طرف محدّثان فریقین، گاهی در مدح و تمجید او و به دلالت تطابقی و گاهی در تحسین روایت او و به دلالت التزامی به کار می رود، مانند: ثقه، ضابط، عادل و... و نیز گاهی آن الفاظ در مدح روایت او است و به دلالت التزامی در مدح راوی نیز خواهد بود، مانند: «صحيح الحديث، ثقه الحديث» و... هر کدام از آن ها نیز دارای مراتبی از مدح و حسن هستند و در صراحت و ظهور نیز متفاوت می باشند و نقش مهمی در این که حدیث، صحیح، حسن و موثق به شمار آید، دارند که مهم ترین آن ها چنین است:

الف) الفاظ و مراتب تعدیل نزد غالب محدّثان شیعه به ترتیب ذیل و چنین است:

عدل امامی، ضابط؛

عدل من اصحابنا الامامیه، ضابط؛

ثقه، که در کتب رجال شیعه، غالباً به معنای عدل امامی ضابط می باشد.

ثقه فی الحديث او فی الروایه؛

صحيح الحديث؛ چنین اصطلاحی به معنای صحیح بودن روایت نزد متأخران است.

حجّه، که افاده مدح کامل دارد و دلالت بر عدل و امامی و ضابط بودن راوی دارد.

أجمعت العصابة علی تصحيح ما یصح عنهم؛ اصطلاح مذکور برای «اصحاب اجماع» به کار می رود و مربوط به اتفاق گروهی از محدّثان شیعه است که آن ها در مورد تعدادی از راویان، اتفاق نموده اند که روایات آن ها صحیح می باشد و از کَشّی نقل شده که «اجمعت العصابة علی تصحيح ما یصح عنهم والاقرار لهم بالفقه و الفضل و الضبط و الثقه وان کانت روایتهم بارسال أو رفع». (۱) اصحاب اجماع هیجده

ص: ۲۹۳

نفرند که در سه طبقه تقسیم بندی شده و هر طبقه شامل ۶ نفر از اصحاب امام باقر علیه السّلام و امام صادق علیه السّلام، امام کاظم علیه السّلام و امام رضا علیه السّلام هستند. (۱)

من اصحابنا، عین، وجه، ممدوح من اولیاء امیر المؤمنین علیه السّلام.

من مشایخ الإجازة أو هو شیخ الإجازة.

شیخ الطائفه، لا بأس به، مضطلع بالروایه.

خاصی. مقصود از آن گاهی شیعه بودن در برابر عامی بودن است و گاهی مقصود از آن، از خواص ائمه علیهم السّلام بودن می باشد.

متقن، یحتجّ بحدیثه، صدوق-فاضل، فقیه، عالم وقاریء.

یکتب حدیثه یا ینظر فی حدیثه.

جلیل، صالح الحدیث، نقی الحدیث، مشکور.

صالح، زاهد، ورع.

معتمد الکتب، کثیر المنزله. (۲)

ب) الفاظ و مراتب تعدیل نزد محدّثان عامّه نیز یکسان نیست اما به صورت غالب، مراتب آن چنین است:

۱. أوثق الناس، أتقن الناس، أثبت الناس، أعدل الناس، أحفظ الناس وأضبط الناس وهر چه که به شکل تفضیل باشد. دکتر عجاج می گوید: «المرتبه الأولى، تكون بكل ما يدلّ على المبالغة في التعديل بصيغه أفعال التفضيل ونحوه». (۳)

۲. عباراتی مانند این که بگویند: فلان لا يسأل عنه أو عن مثله.

۳. تأکید در وثاقت، در لفظ آن یا در معنی آن، مانند: ثقّه، ثقّه، ثقّه مأمون، ثقّه حافظ.

ص: ۲۹۴

۱- (۱). علم الحدیث، مؤدب، ص ۱۴۳.

۲- (۲). مقباس الهدایه، ج ۲، ص ۱۳۸-۲۵۳.

۳- (۳). اصول الحدیث، علومه و مصطلحه، ص ۲۷۵.

۴. الفاظ دالّ بر عدالت مانند: ثبت، متقن، حجه، امام.

۵. الفاظ دالّ بر وثاقت با لفظ ضبط وایمان مثل: صدوق، لا بأس به، مأمون.

۶. الفاظ دالّ بر تأیید، مانند: صدوق ان شاء الله، شیخ، لیس ببعید عن الصواب. (۱)

الفاظ ذمّ و جرح راوی

برای مذمت و جرح راوی نیز عباراتی بیان شده که دلالت بر ضعف راوی دارد و به تبع آن، حدیث او نیز تضعیف شده است که برخی شدیدتر و برخی از شدت کمتری برخوردار است.

نزد محدّثان شیعه، غالباً چنین است: (۲)

الف) فاسق، شارب الخمر، کذاب، وضّاع الحدیث، یخترق الحدیث، لیس بعادل، لیس بصدق، غالّ، ناصب، فاسد العقیده، ملعون، خبیث، رجس، ساقط، متروک، لاشیء، لایعتنی به و ضعیف.

ب) ضعیف الحدیث، مضطرب الحدیث، مختلط الحدیث، منکر الحدیث، لین الحدیث، ساقط الحدیث، متروک الحدیث، لیس بنقی الحدیث، یعرف حدیثه و ینکر، واهی الحدیث، لیس بمرضی الحدیث و....

موارد دیگری نیز نزد محدّثان شیعه، از اسباب ذم شمرده شده (۳) که البته بر آن ها اتفاق نظر وجود ندارد، مانند:

۱. فزونی روایت راوی از افراد مجهول و ضعیف.

۲. روایت نمودن افراد مذموم از وی.

ص: ۲۹۵

۱- (۱). همان، ص ۲۷۶.

۲- (۲). مقباس الهدایه، ج ۲، ص ۲۹۳.

۳- (۳). مقباس الهدایه، ج ۲، ص ۳۰۷.

۳. روایت نمودن از پیشوایان معصوم علیهم السّلام به شکلی که آن ها نیز به عنوان راوی و نه امام معصوم علیه السّلام، شمرده شده اند.

۴. عهده دار بودن راوی، مسئولیتی را در دستگاه خلفای جور و ظلم.

۵. عقاید نادرست راوی، خواه در اصول یا در فروع.

۶. از نسل بنی امیه بودن راوی.

نزد محدّثان اهل سنّت، نیز الفاظ و مراتبی برای راوی ضعیف بیان شده که چنین است: (۱)

۱. هر لفظی که مبالغه در ذمّ است، مثل: أكذب الناس، ركن الكذب و....

۲. جرح به کذب و وضع، مانند: كذاب، وضاع.

۳. اتهام به کذب و وضع، مثل: متهم بالكذب و الوضع، یا يسرق الحديث، هالك، متروك، ليس بثقه و....

۴. الفاظ دالّ بر ضعف شدید، مثل: ردّ حدیثه، طرح حدیثه، ضعیف جداً، ليس بشيء، لا يکتب حدیثه.

۵. الفاظ دالّ بر تضعیف راوی، مثل: مضطرب الحديث، لا یحتجّ به، ضعّفوه، ضعیف، له مناکیر و....

۶. توصیف راوی به الفاظی که قریب مدح است، مانند: ليس بذلك قوي، فيه مقال، ليس بحجّه، فيه ضعف، غیره أوثق منه.

الفاظ مدح و ذم نزد محدّثان شیعه و اهل سنّت، و همچنین نزد هر یک از محدّثان هر فرقه، همیشه، هم معنی و یکسان نبوده و از مراتب متفاوتی از مدح یا ذم برخوردار است و لذا مدح و ذمّ هر راوی امری نسبی و نزد هر محدّثی، با

ص: ۲۹۶

دیگری متفاوت می باشد و از این روی، بسا حدیثی نزد برخی از محدثان صحیح و نزد دیگری حسن شمرده شده و همین طور حدیثی بسا نزد گروهی از محدثان ضعیف شمرده شده و نزد گروهی دیگر، به جهت تفاوت دیدگاه در مورد راویان آن حدیث، از مرتبه ضعیف شمرده نشده است.

ص: ۲۹۷

در پانزدهمین درس، دیگر اصطلاحات مربوط به القاب محدّثان و عبارات رایج میان محدّثان فریقین مورد بررسی و تطبیق واقع شد که به اختصار چنین است:

۱. طبقه: مربوط به گروهی از راویان هم عصر می باشد.

۲. صحابه: کسانی اند که پیامبر صلی الله علیه و آله را در حال اسلام درک کرده اند و حجّیت حدیث آن ها نزد فریقین یکسان نیست.

۳. تابعین: کسانی هستند که از طریق صحابه ایمان آورده اند.

۴. مُسَنِد: کسی است که حدیث را با سند روایت می کند.

۵. محدّث: برای آن راوی گفته می شود که بر اسمای راویان، حال آن ها و... آگاه است.

۶. حافظ: رتبه بالاتری از محدّث دارد.

۷. شیخ: استاد حدیث می باشد.

۸. مستخرج: کتابی است که مصنّف، روایات کتابی را به غیر اسناد آن روایت کند.

۹. مستدرکات: کتابی است که تکمیل کننده کتاب حدیثی دیگر می باشد.

۱۰. جامع: کتابی است که دربردارنده همه ابواب حدیثی است.

۱۱. مملی: فردی است که حدیث را املا می کند و حاصل آن ها را «امالی» می گویند.

۱۲. عدّه: گروهی از محدّثان شیعه می باشند که راوی به واسطه آنها، روایت می کند.

۱۳. «کتاب» و «اصل» با هم متفاوت و کتاب شامل روایت و شرح آن، ولی اصل، شامل روایت می باشد.

۱۴. الفاظ مدح: دلالت بر مدح راوی و دارای مراتب متعددی از مدح نزد محدّثان شیعه و اهل سنت می باشد.

۱۵. الفاظ ذمّ: دلالت بر جرح و تضعیف راوی دارد و نزد محدثان فریقین دارای مراتب متفاوتی و با الفاظ متنوعی می باشد.

منابع برای مطالعه و تحقیق

الف) منابع شیعه

۱. وصول الأخبار، ص ۱۶۵.
۲. الرواشح السماویه، ص ۴۵ و ۶۰ و ۹۹.
۳. متقی الجمان، ص ۴۳.
۴. نهایه الدراییه، ص ۳۴۱، ۳۵۹.
۵. مستدرکات مقباس، ج ۶، ص ۱۱۳ و ۲۵۴ و ۲۵۵.
۶. دراسات فی الحدیث، ص ۶۵.
۷. قواعد الحدیث، ص ۷۶ و ۹۸.
۸. اصول الحدیث، سبحانی، ص ۱۶۵-۱۳۵.
۹. تلخیص مقباس الهدایه، ص ۱۲۵ و ۱۵۹.
۱۰. علم الحدیث، شانہ چی: ص ۲۹-۱۷.

ب) منابع اهل سنت

۱. معرفه علوم الحدیث، ص ۲۲.
۲. الباعث الحثیث، ص ۱۲۵ و ۱۳۴.
۳. الکفایه، ص ۹۱-۶۸.
۴. المنهل الراوی، ص ۱۶۵-۱۶۲.
۵. المنهل الروی، ص ۶۵ و ۱۱۴-۱۱۱.
۶. منهج النقد فی علوم الحدیث، ص ۱۲۶-۱۱۶ و ۱۴۵.

۷. الوسيط في علوم و مصطلح الحديث، ۱۹ و ۱۷۹-۱۷۵.

۸. فتح المغيث: ۷۴/۴ و ۱۴۳.

۹. اصول الحديث، ص ۳۸۵ و ۴۴۶-۴۰۸.

۱۰. اضواء على السنه المحمديه، ص ۳۳۹.

۱۱. قواعد التحدیث، ص ۲۰۸.

۱۲. المحدث الفاصل، ص ۶۰۱.

پرسش و تمرین

۱. تعریف طبقه را از نظر ابن صلاح و مامقانی مقایسه کنید.

۲. تعریف صحابی و حجیت حدیث آن ها را از نظر فریقین بنویسید.

۳. تفاوت مُسند و مُسند و حدیث مُسند در چیست؟

۴. تفاوت حافظ با محدث را بیان کنید.

۵. تفاوت مستخرجات و مستدرکات را بنویسید.

۶. امالی را تعریف و منزلت آن ها را بیان کنید.

۷. مهم ترین الفاظ مدح از نظر محدثان فریقین کدام است؟

۸. مهم ترین الفاظ ذم از نظر محدثان فریقین را بیان کنید.

۹. اسناد روایات کافی و صحیح بخاری را بررسی و ده نفر از طبقه صحابه و ده نفر از طبقه تابعین را که توصیف به توثیق شده اند، ذکر کنید؟

۱۰. در طبقه تابعین و تبع آنها، ده نفر راوی از شیعه و اهل سنت را بیان کنید که تضعیف شده اند.

ص: ۳۰۰

اصطلاحات مربوط به طرق تحمّل حدیث

در شانزدهمین درس، اصطلاحات مربوط به طرق تحمّل حدیث از نظر محدّثان فریقین، مورد بررسی و تطبیق واقع می شود که به شرح ذیل است.

تحمّل حدیث

تحمّل حدیث به معنی فراگیری و رساندن حدیث به دست دیگران می باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله، ارزش و اهمیت «حمل حدیث» را در ضمن روایتی بنابر مصادر روایی اهل سنت، چنین می فرماید: «مَنْ حَمَلَ مِنْ أُمَّتِي حَدِيثًا بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فُقِيهَا وَعَالَمًا» (۱) در روایات شیعه، همین مضمون با عبارت: «مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي حَدِيثًا بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فُقِيهَا وَعَالَمًا» (۲) آمده است که به نظر می رسد، همان مقصود را در برداشته باشد.

حمل حدیث اگر همراه با اخلاص نیت و برای توسعه معارف الهی باشد، از

ص: ۳۰۱

۱- (۱). کنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۵۸.

۲- (۲). الکافی، ج ۱، ص ۱۴؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۵۳.

شرافت و کرامت بالایی برخوردار است. راویان حدیث پس از امامان معصوم علیهم السّلام، احادیث آن ها را از راه های خاصی فراگرفته و حمل نموده تا به دیگران برسانند که آن راه ها، به «طرق تحمّل حدیث» معروف می باشند. در تحمّل حدیث برای راویان آن، شروط خاصی، آن چنان که به هنگام نقل و ادای آنها، بیان شده بود، ذکر نشده، مگر، بهره مند بودن راوی حدیث از قدرت تعقل و تمییز؛ بنابراین، راوی حدیث در هنگام تحمّل حدیث، اگر کافر، منافق، صغیر و یا فاسق نیز باشد، در تحمّل حدیث او، خللی وارد نمی شود، گرچه در حالت اداء، لازم است که شرایط قبول روایت را - که تفصیل آن در درس هفدهم خواهد آمد - دارا باشد.

طرق تحمّل حدیث

برای مصونیت و محفوظ ماندن هرچه بیشتر احادیث، از تحریف، جعل و...، راه های خاصی برای فراگیری و أخذ و رسانیدن حدیث، برگزیده شده تا احادیث حضرت رسول صلی الله علیه و آله و دیگر معصومان علیهم السّلام، به صورت کامل، به دیگر افراد منتقل شود که از آن راه ها، تعبیر به «طریق تحمّل حدیث» شده است. راه های مذکور، که شرح هر یک از آن می آید، تا قبل از تدوین جوامع حدیثی و تکثیر نسخ آنها، مرسوم و مورد استفاده فراوان بوده است و اکنون، دیگر همه آنها، همانند قبل، رواج چندانی ندارد.

هدف از دانستن آنها، آگاهی بر طریق تحمّل هر یک از احادیث و میزان اعتبار و ارزش آن ها است، زیرا آن ها از نظر رتبه یکسان نبوده و از درجات متفاوتی برخوردارند. از طرفی دانستن آنها، موجب آگاهی بر میزان تلاش محدّثان و راویان حدیث برای تحمّل آن ها می باشد؛ محدّثان فریقین نیز، بسا مسافرت و رحله های حدیثی به همراه رنج های فراوان انجام می دادند تا آن که از

بهترین طریق، به تحمّل حدیث مبادرت کنند و حاصل آن ها، دسترسی امروزی ما بر مجموعه های گران قدر حدیثی است که از آن ها بهره مندیم.

طرق تحمّل حدیث از نظر غالب محدّثان اهل سنّت، هشت طریق می باشد که ابن صلاح، سیوطی، صبحی صالح و... بدان اشاره نموده اند و از نظر گروهی از محدّثان شیعه، مانند شهید ثانی، شیخ بهایی و... هفت طریق و از بقیه محدّثان شیعه هشت طریق است که شامل طریق: «سماع، قرائت، اجازه، مناو له، کتابت، اعلام، وصیت و وجاده»، می باشد؛ گروهی از محدّثان که طرق تحمّل حدیث را هفت مورد دانسته اند، «وصیت» را در «اعلام» درج نموده اند. شرح هر یک از طرق تحمّل چنین است:

سماع

نخستین طریق، از طرق تحمّل حدیث، سماع و شنیدن از استاد و شیخ حدیث است. صبحی صالح در تعریف آن می گوید: «هو أن یسمع المتحمّل من لفظ شیخه، سواء أ حدّته الشیخ من کتاب یقرؤه أم من محفوظاته وسواء أ ملی علیه أم لم یمل علیه». (۱) شهید ثانی آن را از مهم ترین و با ارزشمندترین، طرق تحمّل حدیث نزد همه محدّثان، اعم از شیعه و اهل سنّت می داند و می گوید: «لا ین الشیخ اعرف بوجه ضبط الحدیث وتأدیته». (۲) ابن صلاح نیز می گوید: «و هذا القسم ارفع الاقسام عند الجماهیر». (۳) سماع از استاد مراتبی به شرح ذیل دارد: (۴)

ص: ۳۰۳

۱- (۱). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۸۶.

۲- (۲). الرعايه فی علم الدرایه، ص ۲۳۲.

۳- (۳). علوم الحدیث، ص ۱۳۲.

۴- (۴). مقباس الهدایه، ج ۳، ص ۶۸.

۱. سماع اختصاصی شاگرد از استاد به شکلی که استاد برای او از روی کتاب تصحیح شده می خواند.

۲. سماع شاگرد از استاد در جمع دیگر شاگردان به شکلی که استاد برای همه از روی کتاب تصحیح شده می خواند.

۳. سماع از استاد در جمع شاگردان به گونه ای که او مخاطب نبوده و استاد برای شاگردان از روی کتاب تصحیح شده می خواند.

۴. سماع اختصاصی از استاد به شکلی که استاد از حفظ می خواند.

۵. سماع شاگرد از استاد در جمع دیگر شاگردان به شکلی که استاد از حفظ می خواند.

۶. سماع از استاد در جمع شاگردان به گونه ای که او مخاطب نبوده و استاد برای شاگردان از حفظ می خوانده است.

مراحل مذکور نسبت به یکدیگر در رتبه متفاوتی هستند و مراحل نخستین آن از احتمال خطا و اشتباه کمتری نسبت به بقیه مراحل برخوردار است، زیرا هم گوینده و هم شنونده نسبت بدان حدیث، از توجه بیشتری برخوردار بوده اند.

عباراتی که راوی حدیث با آن ها از طریق سماع یاد می کند، چنین است: «سمعت فلاناً، حدّث فلان، حدّثنی فلان، حدّثنا فلان، أخبرنا، أنبأنا، روی لی، ذکر لی، روی لنا، ذکرنا، سمعته یروی، یحدّث، یخبر و...». بهترین لفظ در تحمّل سماع، عبارت «سمعت فلاناً یقول» یا «سمعت فلاناً یحدّث» و «سمعت فلاناً یروی» می باشد و اما لفظ «قال فلان» یا «ذکر فلان»، از پایین ترین مراحل سماع است. (۱) در سماع حدیث از استاد، شناخت شاگرد توسط استاد، شرط نبوده است و بسا شاگردان

ص: ۳۰۴

فراوانی که به طریقه سماع، از استاد نقل حدیث نموده اند در حالی که استاد آن ها را نمی شناخته است. (۱)

قرائت

قرائت، عبارت از خواندن حدیث، نزد شیخ حدیث که از آن تعبیر به «عرض» هم شده است؛ زیرا راوی و قاری، قرائت خود را از حدیث، بر شیخ عرضه می کند. سیوطی می گوید: «القراءة علی الشیخ ویسمیها اکثر المحدثین عرضاً». (۲) شیخ بهایی می گوید: «القراءة علیه ویسمی العرض وشرطه حفظ الشیخ أو کون الأصل المصحح بیده أو بید ثقه». (۳) ابن حجر می گوید: قرائت، اعم از عرض می باشد، چون بسا قاری می خواند، ولی مقصود از آن عرضه به استاد نیست (۴)؛ ولی به نظر می رسد بین آن ها عموم و خصوص من وجه است و هر کدام مصادیقی مجزا از یکدیگر دارند.

قرائت حدیث، از نظر رتبه در نظر مشهور محدثان فریقین، پس از سماع می باشد (۵) و خود دارای مراتبی به شرح ذیل است:

۱. قرائت حدیث توسط راوی از روی کتاب برای شیخ حدیث که او نیز همان کتاب حدیثی در اختیارش هست و مقارنه آن ها و اعتراف شیخ حدیث بر صحت و این که آن روایت از اوست.

ص: ۳۰۵

۱- (۱). مقباس الهدایه، ج ۲، ص ۸۲.

۲- (۲). تدریب الراوی، ج ۲، ص ۱۲.

۳- (۳). الوجیزه، ص ۱۱.

۴- (۴). تدریب الراوی، ج ۲، ص ۱۲.

۵- (۵). علوم الحدیث، ابن صلاح، ص ۱۳۸؛ علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۹۳.

۲. قرائت حدیث، توسط راوی از روی کتاب ولی شیخ حدیث آن را گوش می دهد و در حافظه خود مرور و سپس آن را تأیید می کند.

۳. قرائت حدیث، توسط راوی از حفظ و شیخ حدیث آن را با اصل مکتوب آن که در اختیارش هست، تطبیق می دهد و سپس آن چه را که راوی از حفظ خوانده است، تأیید می کند.

۴. قرائت حدیث توسط راوی از حفظ و استماع نیز توسط استاد، در ذهن و اقرار بر صحت آن.

۵. قرائت حدیث، توسط راوی از روی کتاب، در حالی که نسخه اصلی شیخ، در اختیار فرد مطمئن دیگری است که او نیز استماع و تطبیق می کند و شیخ حدیث نیز پس از استماع، تأیید می کند.

۶. قرائت حدیث توسط فردی غیر از راوی از روی کتاب، برای شیخ حدیث در حالتی که راوی هم آن حدیث را حفظ است و شیخ حدیث نیز از روی کتاب، استماع و سپس تأیید می کند یا استماع حدیث توسط استاد و مرور بر آن توسط استاد در ذهن و سپس تأیید می کند.

اقسام دیگری نیز برای قرائت متصور است، مانند آن که تأیید استاد گاهی با سکوت و گاهی با عبارات و حالات خاص دیگری باشد. محدّثان شیعه و اهل سنت در مقایسه طریق سماع با قرائت و رجحان و برتری هر کدام بر دیگری، اظهار نظرهای متفاوتی داشته اند. جمعی از محدّثان اهل سنت مانند ابوحنیفه و...، قرائت را بر سماع مقدم داشته و گروهی از محدّثان اهل سنت، آن ها را مساوی دانسته (۱) ولی نظر غالب محدّثان اهل سنت و نظر رایج میان محدّثان

ص: ۳۰۶

۱- (۱). علوم الحدیث ابن صلاح، ص ۱۳۷؛ مقباس الهدایه، ج ۳، ص ۸۹-۸۷.

شیعه، برتری سماع بر قرائت است. ابن صلاح می گوید: «والصحيح ترجیح السماع من لفظ الشيخ و الحكم بانّ القراءه عليه، مرتبه ثانيه» (۱) شهید ثانی می گوید: «فالأشهر ماتقدّم، من أنّ السماع أعلى». (۲)

الفاظی که برای قرائت بر شیخ حدیث به کار می رود، غالباً چنین است: «قرائت علی فلان» یا «قری علیه وأنا اسمع فأقرّه الشيخ» و «حدّثنا بقرائتی» یا «قرأته علیه وأنا اسمع» یا «أخبرنا بقرائتی» یا «بقراءهٍ علیه وأنا اسمع و...». (۳)

اجازه

اجازه، عبارت است از این که استاد و شیخ حدیث به شاگرد و راوی خود، اجازه بر نقل حدیثی را بدهد. صبحی صالح می گوید: «عبارة عن إذن الشيخ لتلميذه بروايه مسموعاته أو مؤلفاته ولو لم يسمعها منه ولم يقرأ عليه». (۴) شهید ثانی می گوید: «فالتألم للحدیث، يستجيز العالم علمه، أي يطلب اعطاءه له... فتقول: اجزته مسموعاتي مثلاً». (۵)

طریق اجازه میان محدّثان فریقین رایج بوده و هست و هر استادی، اجازه هایی را برای اشخاص به صورت خاص یا عام، صادر می نموده اند تا آن ها مُجاز باشند که احادیثی از آنان روایت کنند. در جواز تحمّل روایت حدیث از طریق اجازه، میان محدّثان شیعه و اهل سنت، تفاوت نظر هست؛ گروهی از محدّثان اهل سنت، مانند شافعی، آن را مُجاز ندانسته. ابن صلاح در این مورد

ص: ۳۰۷

۱- (۱). همان، ص ۱۳۸.

۲- (۲). الرعايه في علم الدرايه، ص ۲۳۹.

۳- (۳). تدریب الراوی، ج ۲، ص ۱۲؛ علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۹۳.

۴- (۴). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۹۴.

۵- (۵). الرعايه في علم الدرايه، ص ۲۵۹.

می گوید: «کان الشافعی لایری الإجازة فی الحدیث» (۱) ولی تعدادی از محدّثان اهل سنّت و غالب محدّثان شیعه، آن را مُجاز و معتبر دانسته اند. (۲)

اجازه نیز دارای مراتب متعدّدی است؛ زیرا گاهی با قول صریح و گاهی غیر صریح، مانند اشاره و کتابت و گاهی فرد مورد اجازه، خاص است و معین و گاهی غیر معین و عام و گاهی در کتاب خاصی و گاهی در همه کتاب ها و لذا اقسام فراوانی را می تواند دارا باشد. (۳) در اقسام اجازه اگر اطمینان حاصل شود، آن اجازه معتبر و گر نه امری لغو می باشد. امروزه نیز برای نقل حدیث و تبرّک، صدور اجازه هایی مرسوم است.

مناوله

مناوله، عبارت است از این که، استاد، کتاب مصحّح خود را جهت استفاده در اختیار شاگردش قرار بدهد. مامقانی می گوید: «و هی أن یناول الشیخ الطالب کتاباً». (۴) صبحی صالح نیز در تعریف مناوله می گوید: «أن یعطى الشیخ تلمیذه کتاباً أو حدیثاً مکتوباً لیقوم بأدائه وروایته عنه». (۵) مستند مناوله، روایتی است که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که حضرت نوشته ای را به دست امیرش داد و فرمود: «هنگامی که به فلان محل رسیدی، آن را باز کن و بخوان». (۶)

ص: ۳۰۸

-
- ۱- (۱). علوم الحدیث، ص ۱۵۲.
 - ۲- (۲). مقباس الهدایه، ج ۳، ص ۱۰۹.
 - ۳- (۳). همان، ص ۱۱۴.
 - ۴- (۴). مقباس الهدایه، ج ۳، ص ۱۳۵.
 - ۵- (۵). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۹۶.
 - ۶- (۶). صحیح مسلم، کتاب الجهاد، حدیث دوّم، ج ۳، ص ۱۳۵۶؛ سنن ترمذ، ج ۴، ص ۲۲.

مناوله، گاهی به همراه اجازه و گاهی بدون اجازه است و در صورت همراه بودن با اجازه، گاهی شیخ حدیث، کتاب خود را به جهت تملیک و گاهی عاریه، در اختیار شاگرد خود قرار می دهد تا او از آن نسخه برداری کند و می گوید: «هذا سماعی من فلان» یا «روایتی عنه، فاروه عنه» یا «أجزت لك روايته عنی...» (۱)؛ چنین شکلی از مناوله می تواند معتبر باشد و اگر مناوله، مجرد از اجازه باشد، استاد، کتاب خود را در اختیار شاگرد قرار می دهد و می گوید: «هذا سماعی أو روايتی». (۲)

برخی از محدثان اهل سنت، مناوله به همراه اجازه را همسان سماع دانسته (۳) ولیکن قول معروف بین محدثان اهل سنت و شیعه، آن است که رتبه آن پس از سماع و قرائت است. سیوطی می گوید: «و الصحيح انها منحطه عن السماع و القراءه». (۴) شهید ثانی نیز می گوید: «المناوله المقرونه بالإجازه دون السماع فی المرتبه». (۵)

کتابت

کتابت، عبارت است از آن که شیخ حدیث، با دست خط خود، احادیثی را برای شخصی بنویسد. امامقانی می گوید: «و هی أن یکتب الشیخ مسموعه أو شیئاً من حدیثه لحاضر عنده أو لغائب عنه یأذن لثقه یعرف خطه». (۶) محدثان اهل سنت از کتابت، تعبیر به «مکاتب» نموده اند که البته نزد محدثان شیعه، مکاتب مربوط به حدیثی است که معصوم، آن را مکتوب می کند و تفصیل آن در حدیث مکاتب،

ص: ۳۰۹

۱- (۱). مقباس الهدایه، ج ۳، ص ۱۳۷.

۲- (۲). همان، ص ۱۴۲.

۳- (۳). تدریب الراوی، ج ۲، ص ۴۶؛ علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۹۶.

۴- (۴). همان، ج ۲، ص ۴۷.

۵- (۵). الرعايه فی علم الدرایه، ص ۲۷۹.

۶- (۶). مقباس الهدایه، ج ۳، ص ۱۵۲.

گذشت. صبحی صالح می گوید: «المکاتبه: و هی آن یکتب الشیخ بخطه أو یكلف غیره بأن یکتب عنه بعض حدیثه لشخص حاضر بین یدیه یتلقى العلم علیه او لشخص غائب عنه ترسل الکتابه إليه». (۱)

در طریق کتابت، شیخ حدیث، آن حدیثی را که شنیده یا حدیثی که نزد او در کتاب هست برای شخصی می نویسد تا او آن را فراگیرد. کتابت نیز گاهی همراه با اجازه و گاهی بدون اجازه است، در کتابت حدیث، لازم است تا راوی و شاگرد حدیثی، دست خط نوشته شده استاد را بشناسد و بر آن مطمئن شود تا از خطا مصون بماند.

کتابت نسبت به سماع در مرحله پایین تری هست. عبارات در طریق کتابت باید الفاظی باشد که معلوم شود روایت او از طریق کتابت است، مانند: کتب إلى فلان، قال، حدّثنا فلان، اخبرنا مکالمه او کتابه و.... (۲)

اعلام

اعلام، عبارت است از آن که استاد روایت، به شاگردش اعلام کند که حدیث خاصی یا کتاب خاصی، روایت او یا سماع او از شخص خاصی است، بدون آن که اجازه روایت آن را صادر کند. مامقانی می گوید: «و هو ان یعلم الشیخ شخصاً أو اشخاصاً بقوله الصریح أو الظاهر أو المقدّر أو الإشاره أو الکتابه، أنّ هذا الکتاب أو هذا الحدیث روايته أو سماعه من فلان مقتصراً علیه من غیر أن يأذن فی روايته عنه». (۳) صبحی صالح نیز در تعریف اعلام می گوید: «اكتفاء الشیخ باخبار تلمیذه بانّ هذا الکتاب أو هذا الحدیث من

ص: ۳۱۰

۱- (۱). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۹۷.

۲- (۲). مقباس الهدایه، ج ۳، ص ۱۵۶.

۳- (۳). همان، ص ۱۵۸.

مروياته أو من سماعه من فلان من غير أن يصرّح باجازه له في أدائه»^(۱).

در طریق اعلام از طرف استاد، گاهی اعلام برای شخص خاصی و گاهی برای افراد بیشتری و گاهی به قول صریح و گاهی به اشاره یا کتابت و... می باشد. در اعلام حدیث، چون به همراه اجازه در روایت برای شاگردش نیست، در جواز روایت آن میان محدّثان فریقین تردید شده است.^(۲)

وصیت

وصیت و آن در صورتی است که شیخ حدیث، به هنگام فرا رسیدن مرگش یا مسافرت خود، برای شخص خاصی وصیت کند که پس از او، حدیثی را روایت کنند یا فلان کتاب، نسخه مصطلح او از شخص خاصی است و راوی می گوید: «أوصی فلان إلی بآن...». ابن صلاح می گوید: «بأن یوصی الراوی بکتاب یرویه عند موته أو سفره لشخص»^(۳) گروهی از محدّثان اهل سنت، آن را تجویز نموده ولی دیگر محدّثان فریقین، آن را مُجاز ندانسته اند.^(۴) گروهی مانند شهید ثانی نیز آن را یک طریق مستقل ندانسته و جزئی از اعلام شمرده اند.^(۵)

وجاده

وجاده، در صورتی است که فردی، کتابی یا حدیثی را به دست خط استاد خود و یا مشایخ حدیث بیابد و مطمئن شود که آن روایت یا کتابت، از شخص خاصی

ص: ۳۱۱

۱- (۱). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۹۸.

۲- (۲). مقباس الهدایه، ج ۳، ص ۱۵۸.

۳- (۳). علوم الحدیث، ص ۱۷۷.

۴- (۴). مقباس الهدایه، ج ۳، ص ۱۶۳؛ الرعایه فی علم الدرایه، ص ۲۹۵.

۵- (۵). الرعایه فی علم الدرایه، ص ۲۹۵.

است. مامقانی می گوید: «و هو ان یجد انسان کتاباً أو حدیثاً بخطِ راویہ غیر معاصر له کان، أو معاصراً لم یلقه ولکن لم یسمع منه هذا الواجد ولا له الاجازة ولا نحوها».^(۱) صبحی صالح نیز در تعریف وجاده چنین می گوید: «أخذ العلم من صحیفه من غیر سماع ولا اجازة ولا مناولة...».^(۲)

وجاده در نظر محدّثان فریقین ^(۳) در صورتی روایت آن صحیح است که یابنده بر آن تصریح کند و بگوید: «وجدت أو قرأت بخط فلان بأن...» و در آن فرقی نمی کند که کتابی را که یافته، از معاصرش باشد و او را دیده یا ندیده، یا از معاصرش نباشد ولی اگر به دست خط، مطمئن نباشد، روایت او بی ارزش است.

طریق وجاده امروز برای اکثر محدّثان رایج است، چون از طریق کتاب آن ها نقل حدیث می کنند و گرچه دست خط آن ها نیست ولی اطمینان بر نسبت آن کتاب حدیثی بر محدّث خاصی وجود دارد. ^(۴) عمل بر روایتی که به طریق وجاده بدون اجازة می باشد، نزد محدّثان فریقین، یکسان نیست؛ گروهی از محدّثان عامه مانند شافعی و جمعی از محدّثان شیعه، آن را مُجاز دانسته و در برابر، جمع زیادی از محدّثان اهل سنت و تعدادی از محدّثان شیعه آن را مُجاز ندانسته اند. ^(۵)

ص: ۳۱۲

-
- ۱- (۱). مقباس الهدایه، ج ۳، ص ۱۶۵.
 - ۲- (۲). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۰۱.
 - ۳- (۳). مقباس الهدایه، ج ۳، ص ۱۶۷.
 - ۴- (۴). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۰۳.
 - ۵- (۵). مقباس الهدایه، ج ۳، ص ۱۶۸ و ۱۸۰؛ تدریب الراوی، ج ۲، ص ۶۳.

در شانزدهمین درس، طرق تحمّل حدیث از نظر محدّثان فریقین، مورد بررسی و تطبیق واقع شد که به اختصار چنین است:

۱. تحمّل حدیث به معنی فراگیری و رساندن حدیث به دست دیگران است و دارای طرق متفاوتی است.

۲. اولین و بالاترین طریق، سماع از شیخ الحدیث می باشد و دارای مراتب متعدّدی است.

۳. دوّمین طریق، قرائت یا عرضه حدیث بر استاد است و دارای مراتب متعدد می باشد که گروهی از محدّثان اهل سنّت، آن را بر سماع مقدّم داشته اند.

۴. سومین طریق، اجازه استاد بر شاگرد در نقل حدیث است و نزد برخی از محدّثان اهل سنّت غیرمجاز می باشد.

۵. چهارمین طریق، مناو له و آن اعطاء کتاب حدیثی توسط استاد بر شاگرد است و در نظر برخی از محدّثان اهل سنّت، برخلاف دیگر محدّثان، همسان سماع است.

۶. پنجمین طریق کتابت است که عبارت از دست خط استاد بر نوشتن حدیثی و نزد محدّثان اهل سنّت به عنوان مکاتبه معروف است.

۷. ششمین طریق، اعلام می باشد که از طرف استاد به شاگرد اعلام می گردد که حدیث خاصی، روایت او از شخص خاصی است و در جواز آن بین محدّثان فریقین تردید شده است.

۸. هفتمین طریق، وصیت بر حدیث یا کتابی می باشد و گروهی از محدّثان شیعه آن را از اعلام دانسته اند.

۹. هشتمین طریق، وجاده، یعنی یافتن کتابی یا حدیثی براساس دست خط

استاد خود می باشد که در جواز عمل بر طبق آن بین محدثان فریقین اختلاف نظر وجود داشته است.

منابع برای مطالعه و تحقیق

الف) منابع شیعه

۱. وصول الاخیار، ص ۱۳۱-۱۴۵.
۲. منتقى الجمان، ص ۲۸.
۳. نهایه الدرايه، ص ۴۴۵-۴۷۲.
۴. مستدرکات مقباس، ج ۶، ص ۲۷۶-۳۰۵.
۵. اصول الحدیث، سبحانی، ص ۱۹۷-۲۰۰.
۶. تلخیص مقباس الهدایه، ص ۱۶۹.
۷. علم الحدیث، شانه چی، ص ۱۳۱-۱۳۸.

ب) منابع اهل سنت

۱. المحدث الفاصل، ص ۴۲۰-۴۳۵.
۲. معرفه علوم الحدیث، ص ۲۵۶.
۳. الباعث الحثیث، ص ۷۷-۹۰.
۴. الکفایه، ص ۱۸۲ و ۱۹۰ و ۳۶۳.
۵. المنهل الراوی، ص ۱۰۲-۱۲۰.
۶. المنهل الروی، ص ۷۹-۹۱.
۷. منهج النقد فی علوم الحدیث، ص ۲۱۰-۲۲۰.
۸. الوسیط فی علوم و مصطلح الحدیث، ص ۹۴-۱۱۵.

۹. فتح المغیث: ۱۵۱/۲-۳۱۲-۱/۳-۲۸.

۱۰. اصول الحدیث، ص ۲۳۳-۲۴۸.

۱۱. قواعد التحدیث، ص ۲۱۱.

پرسش و تمرین

۱. اصطلاح تحمّل حدیث را از نظر محدّثان فریقین معنی کنید.
۲. طریق سماع و قرائت را مقایسه و تقدّم هر یک را از نظر محدّثان فریقین بیان کنید.
۳. طریق اجازة و مناولة و موارد مشابه آن را از نظر فریقین بیان کنید.
۴. تفاوت اصطلاح کتابت و مکاتبه را از نظر محدّثان شیعه و اهل سنّت بنویسید.
۵. طریق اعلام را از نظر محدّثان تعریف و رتبه آن را با دیگر طریق بیان کنید.
۶. تفاوت طریق وصیت و اعلام را از نظر محدّثان فریقین بیان کنید.
۷. طریق وجاده را تعریف و عمل بر آن را از نظر محدّثان فریقین بیان کنید.
۸. ده روایت از کتاب های کافی و بخاری را بیان و طرق تحمّل آن ها را مشخص کنید.

ص: ۳۱۵

اشاره

شرایط قبول روایت و...

در هفدهمین درس، اوصاف و شرایط راوی، احکام جرح و تعدیل و نقل به معنی از نظر محدّثان فریقین، مورد بررسی و تطبیق واقع می شود که به شرح ذیل است:

اوصاف و شرایط راوی

اشاره

از مباحث مهم در تشخیص روایت صحیح از غیر آن، آگاهی بر اوصاف و شرایط راوی است و این که در صورت اعتبار خبر واحد، مبنی بر ادله خاص آن، شرایط قبول راوی نزد فریقین کدام است، و ضابطه کلی آن چیست؟ بدین جهت شروط ذیل در مورد راوی حدیث، مورد بحث و گفت و گو بوده است و محدّثان فریقین در مورد تعداد و چگونگی آن ها اختلاف نظر دارند و بدین جهت برخی از شروط، مختص به برخی از محدّثان است.

۱- اسلام

عموم محدّثان شیعه و اهل سنت بر آنند که راوی حدیث در هنگام روایت حدیث، می باید مسلمان باشد و لذا خبر غیر مسلمان، مورد قبول نیست. شهید ثانی

ص: ۳۱۷

می گوید: «اتَّفَقَ أَئِمَّةُ الْحَدِيثِ وَالْأَصُولِ الْفَقْهِيَّةِ عَلَى اشْتِرَاطِ إِسْلَامِ الرَّوَايِ حَالِ رَوَايَتِهِ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ مُسْلِمًا حَالِ تَحْمَلِهِ».

(۱) صبحی صالح هم می گوید: «إِنَّ الْإِسْلَامَ يَشْتَرُطُ عِنْدَ إِدَاءِ الرَّوَايَةِ لِاعْتِدَادِهَا». (۲)

نزد گروهی از محدثان شیعه مانند مامقانی، اعتقاد بر آن است که مقصود از شرط اسلام و عدم قبول روایت کافر، حدیث راویان یهود و نصاری است که هم قبله مسلمانان نیستند، ولی کافری که اهل قبله باشد مانند: خوارج، غلاه و مجسمه، بسا روایت آنها، در مواردی که مورد اطمینان باشند، قابل قبول است (۳)، اما شهید ثانی، معتقد بر عدم قبول روایت کافر به صورت مطلق است و بر آن چنین استدلال می کند: (۴)

الف) اولویت آیه نباء: که خداوند می فرماید: **إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا** (۵)؛ زیرا آیه شریفه دلالت بر عدم قبول خبر فاسق دارد، پس به طریق اولی، خبر کافر نیز، مورد قبول نخواهد بود؛ زیرا عنوان فاسق، کافر را نیز شامل می شود؛ ولی اولویت مذکور، مورد قبول دیگر علما نبوده، چون فاسق به جهت جرأتش بر گناه، روایتش پذیرفته نیست، ولی در کافر بسا، خودداری از دورغ گویی برای او، حاصل باشد و نهی از قبول خبر فاسق، ارشاد به مواردی است که از کلام آن ها اعتمادی حاصل نمی شود. (۶)

ص: ۳۱۸

۱- (۱). الرعايه في علم الدرايه، ص ۱۸۱.

۲- (۲). علوم الحديث و مصطلحه، ص ۱۴۰.

۳- (۳). مقباس الهدايه، ج ۲، ص ۱۴.

۴- (۴). الرعايه في علم الدرايه، ص ۱۸۱.

۵- (۵). الحجرات، آيه ۶.

۶- (۶). مقباس الهدايه، ج ۲، ص ۱۶.

ب) عدم مساوات بین مسلم و کافر: به نص آیه قرآن که می فرماید: لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ (۱) مسلمانان با کافران، مساوی نیستند و بنابراین، باید بین آن ها تفاوت باشد که از جمله، تفاوت در قبول روایت آن ها خواهد بود، و قبول خبر کافر، مستلزم تساوی بین مسلم و کافر خواهد بود. لیکن پذیرفتن، چنین امری نیز، صحیح نمی باشد، زیرا تساوی که در آیه شریفه، نفی شده، مربوط به نتیجه اعمال مسلمانان و کافران نزد خداوند متعال است. (۲)

۲- عقل

از جمله شرایط راوی، عقل و دارا بودن قدرت فکر است؛ نزد محدثان فریقین بر وجود چنین شرطی توافق وجود دارد؛ زیرا اعتماد بر خبر دیوانه ممکن نیست. سیوطی می گوید: «آن یکنون... عاقلًا فلا يقبل... مجنون مطبق بالاجماع». (۳) ابن صلاح هم می گوید: «و آن یکنون مسلماً بالغاً عاقلًا». (۴) شهید ثانی نیز بر آن تأکید دارد و می گوید: «فلا تقبل روايه... المجنون مطلقاً لارتفاع القلم». (۵)

نزد محدثان شیعه بر روایات «رفع قلم» تأکید بیشتر شده که در آن ها آمده است: از چند گروه مؤاخذه نخواهد شد از جمله، دیوانگان تا این که بهبود پیدا کنند. مامقانی می گوید: «فلا يقبل خبر المجنون... ويدلّ عليه عدم الإطمئنان و الوثوق بخبره مضافاً إلى رفع القلم عنه حتى يفيق». (۶) بنابراین، اگر از مجنون، رفع جنون

ص: ۳۱۹

۱- (۱). حشر، آیه ۲۰.

۲- (۲). مقباس الهدایه، ج ۲، ص ۱۸.

۳- (۳). تدریب الراوی، ج ۱، ص ۳۰۰.

۴- (۴). علوم الحدیث، ص ۱۰۴.

۵- (۵). الرعايه في علم الدرايه، ص ۱۸۳.

۶- (۶). مقباس الهدایه، ج ۲، ص ۱۹.

شود و بهبودی پیدا کند، روایت آن پذیرفته می شود و همچنین روایت دیوانه ادواری را می توان در حالت بهبودی، پذیرفت. در مورد سفیه نیز اگر شرایط دیگر را دارا باشد، روایت او پذیرفته می شود. مامقانی می گوید: «فإن السفیه فإن جمع الشرائط ومنها الضبط قبلت روايته». (۱)

روایت انسان مست، بیهوش و در حالت خواب نیز، همانند مجنون، پذیرفته نیست. برخی از محدثان اهل سنت، از ذکر شرط عقل در مورد راوی خودداری نموده و آن را مندرج در شرط تمییز دانسته اند. صبحی صالح می گوید: «شرط العقل یرادف عند المحدثین مقدره الراوی علی التمییز، فیندرج تحته البالغ». (۲)

۳- بلوغ

از جمله شرایط راوی، بلوغ او به هنگام ادای روایت، نزد فریقین می باشد؛ لذا خبر غیربالغ را حجّت و معتبر ندانسته اند. عنوان غیربالغ، شامل صبی غیر ممیز و ممیز می شود؛ سیوطی می گوید: «أن یكون مسلماً بالغاً عاقلاً... فلا یقبل... صغیر علی الاصح» (۳) شهید ثانی نیز روایت صبی را در حال اداء، صحیح نمی داند و آن را مصداق روایات رفع قلم می داند و می گوید: «فلا تقبل روایه الصبی». (۴) اما در مورد روایت صبی ممیز، میان محدثان شیعه و اهل سنت، اختلاف نظر هست. غالب محدثان شیعه و اهل سنت معتقد بر عدم قبول روایت صبی ممیز هستند و

ص: ۳۲۰

۱- (۱). همان، ص ۲۱.

۲- (۲). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۲۷.

۳- (۳). تدریب الراوی، ج ۱، ص ۳۰۰.

۴- (۴). الرعايه فی علم الدرايه، ص ۱۸۳.

گروهی نیز، خبر صبی را در صورت افاده ظن، حجّت می دانند. (۱)

سیوطی در این مورد می گوید: «و قيل يقبل المميز ان لم يجرب عليه الكذب». (۲) امامقانی نیز می گوید: «ظاهر بعض الاواخر من أصحابنا الميل إلى موافقتهم مطلقاً». (۳) از جمله کسانی که در حالت کودکی، به روایت مبادرت نموده اند، ابن عباس، انس بن مالک و ابوسعید خدری و... می باشند. (۴) برخی از محدّثان اهل سنّت، شرط عقل راوی را لازمه شرط بلوغ دانسته و از شرط عقل یاد نکرده؛ دکتر عجاج می گوید: «البلوغ مظنه الإدراك... ومن المسلم به ان المراد بالبلوغ، العقل مع ادراك سنّ الاحتمال». (۵)

۴- عدالت راوی

از جمله شرایط مورد توافق محدّثان فریقین در موارد راوی، عدالت او می باشد و بنابراین، روایت راوی غیر عادل مورد حجّیت محدّثان فریقین نیست. اما معنی عدالت راوی در نظر آن ها یکسان و همسان نیست؛ هر کدام از آن ها و حتّی میان محدّثان هر فرقه نیز بر معنی آن، توافق کاملی وجود ندارد. سیوطی به تبع نووی، تنها برای راوی دو شرط اساسی را که شامل عدالت و قوه ضبط در او می باشد، ذکر می کند و عدالت را چنین تفسیر می کند: «فسّیر العدل بأن یكون مسلماً بالغاً عاقلاً... سلیمّاً من اسباب الفسق وحوارم المرؤه». (۶)

ص: ۳۲۱

۱- (۱). مقباس الهدایه، ج ۲، ص ۲۲.

۲- (۲). تدریب الراوی، ج ۱، ص ۳۰۰.

۳- (۳). مقباس الهدایه، ج ۲، ص ۲۲.

۴- (۴). علوم الحدیث و مصطلحه، صبحی صالح، ص ۱۲۷.

۵- (۵). اصول الحدیث، علومه و مصطلحه، ص ۲۳۰.

۶- (۶). تدریب الراوی، ج ۱، ص ۳۰۰.

از نظر سیوطی، عدالت معنی بسیار فراگیر دارد و آن را شامل اسلام، بلوغ، عقل، دوری از فسق و ناجوانمردی می‌داند، در حالی که در نظر دیگر محدثان عامه و شیعه، معنی عدالت چنین گسترده نیست. صبحی صالح عدالت را عبارت از پایداری در امور دینی و دوری گزیدن از فسق و اجتناب از افعال ناجوانمردانه می‌داند. (۱)

مامقانی نیز عدالت را ملکه نفسانی می‌داند که موجب پای بندی فرد بر تقوی، ترک گناهان کبیره و عدم اصرار بر گناهان صغیره و ترک اعمال منافی با جوانمردی است، به شکلی که کاشف از پای بندی راوی به دین و مذهب است و علم به آن از طریق معاشرت با شخص حاصل می‌شود. (۲) تثبیت عدالت راوی به اقرار و گواهی دو عادل یا استفاضه و شهرت بر عدالت میان اهل حدیث یا مصاحبت و ملازمت با او حاصل می‌شود و در مواردی، امری نسبی بین محدثان می‌باشد. (۳)

۵-ایمان

در نظر گروهی از محدثان شیعه، یکی از شرایط راوی، ایمان و اعتقاد بر مذهب امامیه است (۴)؛ بنابراین، روایت غیرامامی، مانند راویان اهل سنت یا دیگر فرق شیعه، مورد قبول و عمل نمی‌باشد؛ لیکن در برابر، گروهی از محدثان شیعه، مانند شیخ طوسی، خبر غیرامامی را در صورتی که مخالف با روایات اصحاب نباشد و از ائمه شیعه نقل شود، حجت دانسته و لذا عمل بر روایات: حفص بن غیاث و

ص: ۳۲۲

۱- (۱). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۳۰.

۲- (۲). مقباس الهدایه، ج ۲، ص ۳۲.

۳- (۳). تدریب الراوی، ج ۱، ص ۳۰۱؛ علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۳۳.

۴- (۴). مقباس الهدایه، ج ۲، ص ۲۵.

نوح بن دراج و سکونی و... که از راویان عامه هستند، مُجاز بوده است. (۱)

شیخ طوسی، در این مورد برای تأیید اندیشه خود، به روایت امام صادق علیه السلام استناد می کند که حضرت فرمود: «إِذَا نَزَلَتْ بِكُمْ حَادِثَةٌ لَا تَجِدُونَ حَكْمَهَا فِيمَا رَوَى عَنْهَا فَانظُرُوا إِلَى مَا رَوَاهُ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاعْمَلُوا بِهِ». (۲) بنابراین، هر روایتی که راوی آن مسلمان باشد و مورد وثوق نیز قرار گیرد، گرچه راوی امامی نیز نباشد، حجت خواهد بود. نزد محدثان اهل سنت نیز برای روایت معتبر و صحیح، شرط شده بود تا از شدوذ به دور باشد که به نظر می رسد مفهوم آن، نفی راوی امامی، از طرف آنان بود که بحث آن در روایت شاذ گذشت.

۶- ضبط

مقصود از ضبط، دقت کامل در نقل روایت و کتابت آن بود تا راوی، دچار اشتباه نشود و از هر گونه سهو و خطا و غفلت به دور و بر متن حدیث عارف و آگاه باشد تا به شکل صحیح آن را نقل کند؛ چنین شرطی مورد قبول همه محدثان فریقین می باشد ولی محدثان اهل سنت بر آن تصریح فراوان نموده و آن را از مهم ترین شرایط راوی می دانند.

سیوطی می گوید: «فَسِيرِ الضَّبْطِ بَأَنْ يَكُونَ مَتَّقِظًا غَيْرَ مَغْفَلٍ حَافِظًا أَنْ حَدَّثَ مِنْ حَفْظِهِ وَضَابِطًا لِكِتَابَتِهِ مِنَ التَّبْدِيلِ وَالتَّغْيِيرِ أَنْ حَدَّثَ مِنْهُ». (۳) صبحی صالح نیز بر آن تصریح می کند و می گوید: «فِيْلَا حِظِّ فِي شَرْطِ الضَّبْطِ قُوَّةَ الذَّاكِرَةِ وَدَقَّةَ الْمَلَا حِظِّهِ». (۴)

ص: ۳۲۳

۱- (۱). عدّه الاصول، ص ۶۱.

۲- (۲). وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۶۴.

۳- (۳). تدریب الراوی، ج ۱، ص ۳۰۱.

۴- (۴). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۲۸.

محدثان شیعه، کمتر بدان تصریح نموده ولی آن را لازمه شرط عدالت دانسته؛ زیرا اگر راوی از قوه ضبط مناسب برخوردار نباشد، عادل نخواهد بود. شهید ثانی در معنی عدالت راوی می گوید: «کونه حافظاً له متیقظاً غیر مغفل ان حدّث من حفظه ضابطاً لکتابه وحافظاً له من الغلط و التصحیف و التحریف ان حدّث منه». (۱)

معیار در ضبط، آن است که نسیان و سهو او، به ندرت اتفاق بیافتد و نه آن که اصلاً از نسیان و سهو به دور باشد، زیرا در آن صورت، ضابط، مصداقی جز معصومین علیهم السّلام نخواهد داشت و در واقع، معنی اصلی «ضبط»، همان غلبه حالت ذکر بر سهو می باشد. (۲)

در قبول روایت، شروط دیگری نیز ذکر شده که البته، شرطیت آن ها نزد محدّثان فریقین، مسلم نبوده و ضرورتی بر شرطیت آن ها نیست؛ آن شروط چنین است: (۳)

الف) مرد بودن راوی؛

ب) حرّیت؛

ج) بینایی؛

د) عدم قرابت فامیلی مثل روایت پسر از پدر و...؛

ه) قدرت بر کتابت؛

و) علم به فقه و عربیت؛

ز) معروفیت نسب.

ص: ۳۲۴

۱- (۱). الرعايه في علم الدرايه، ص ۱۸۵.

۲- (۲). مقباس الهدايه، ج ۲، ص ۴۴.

۳- (۳). همان، ص ۵۰.

برای قبول خبر واحد و این که آیا راویان از شرایط قبول برخوردارند یا نه؟ لازم بوده است که حال راویان مورد شناسایی قرار گیرد و لذا تمامی راویان غیر از افرادی که مشهور به وثاقت و عدالت هستند، نیازمند به جرح و تعدیل احوال آنها بوده است و چنین امری از طریق رجالیون معروف فریقین انجام می گیرد و خبرگان این فن را «جارج و مُعدّل» نامیده اند. جرح در اصطلاح: ظهور و صفی در راوی است که بر عدالت یا قوه حفظ و ضبط او خلل وارد کند و مقصود از تعدیل راوی، آن است که در مورد آن راوی، خللی در دین و جوانمردی او ظاهر نشده است. (۱)

علم جرح و تعدیل، همپای با روایت حدیث شکل گرفته و همچنین ادامه یافته است و از جمله مباحث آن، چگونگی قبول جرح یا تعدیل راویان است، که آیا قول بر جرح یا تعدیل بدون ذکر سبب آن، حجت خواهد بود؟ برخی از محدثان اهل سنت و شیعه بر آنند که شهادت بر جرح و تعدیل بدون ذکر سبب حجت نیست (۲) و گروهی نیز از محدثان شیعه و اهل سنت بر آنند که جرح و تعدیل از سوی معدّل و جارج، حجت و نیازمند به تعلیل نیست. (۳)

برخی نیز کفایت قول معدّل را بدون سبب یا عکس آن را برگزیده، ولی به نظر می رسد قول کامل تر آن باشد که قول جارج و معدّل بدون ذکر سبب حجت است، البته در صورتی که جارج و معدّل از اهل خبره و مورد قبول باشند (۴) و این قول را گروهی از محدثان اهل سنت، مانند خطیب بغدادی، رازی، غزالی و... و

ص: ۳۲۵

۱- (۱). مستدرکات مقباس الهدایه، ج ۶، ص ۸۸؛ اصول الحدیث، عجاج، ص ۲۶۰.

۲- (۲). الکفایه، ص ۱۳۹؛ مقباس الهدایه، ج ۲، ص ۸۳.

۳- (۳). مقباس الهدایه، ج ۲، ص ۸۴.

۴- (۴). مقباس الهدایه، ج ۲، ص ۸۶.

گروهی از محدثان شیعه مانند علامه حلی، و مامقانی و... برگزیده اند. (۱)

خطیب بغدادی می گوید: «والذی یقوی عندنا ترک الکشف عن ذلك اذا كان الجرح عالماً... واما اذا كان الجرح عامياً وجب لامحاله استفساره». (۲) سیوطی نیز بر همین عقیده است و می گوید: «لا یجب ذکر السبب فی واحد منهما اذا كان الجرح و المعدل العالمین باسباب الجرح و التعديل». (۳) مامقانی می گوید: «القبول فیهما من غیر ذکر السبب اذا كان کل من الجرح و المعدل عالماً باسباب الجرح و التعديل... وانما عدلنا هنا إلى القول الخامس». (۴) البته شهید ثانی بر آن بود که قول جرح نیازمند ذکر سبب می باشد برخلاف قول معدل. (۵) در هر حال، جرح و تعدیل راویان، می باید با الفاظ گویا و به دور از هر گونه ابهام باشد.

در جرح و تعدیل راویان، به نظر می رسد، عدد خاصی برای تعداد جارحان و معدلان شرط نیست و هر کدام به واسطه یک نفر هم، حاصل می شوند. شهید ثانی می گوید: «یثبت الجرح فی الرواه بقول واحد کتعديله». (۶) اگر در مورد برخی از راویان، هم جرح وجود دارد و هم تعدیل، کدام یک مقدم می باشد؟ اقوال گوناگونی وجود دارد؛ البته چنین جرح و تعدیلی می باید که با هم از نظر زمان و... همسان بوده و تعارض واقعی داشته باشند، چون بسا برخی از راویان پس از ارتکاب گناهی، توبه نموده و دیگر برای آنها جرحی نباشد و از تعدیل برخوردار باشند.

ص: ۳۲۶

۱- (۱). همان.

۲- (۲). الکافی، ص ۱۳۵.

۳- (۳). تدریب الراوی، ج ۱، ص ۳۰۸.

۴- (۴). مقباس الهدایه، ج ۲، ص ۸۶ و ۹۷.

۵- (۵). الرعايه فی علم الدرایه، ص ۱۹۴.

۶- (۶). همان، ص ۱۹۸.

در هر حال، نظر متقن تر که غالب محدثان شیعه و اهل سنت بر آنند، آن است که قول جارح مقدم است، گرچه معدّلین، از نظر تعداد، بیشتر باشند. شهید ثانی می گوید: «فالجرح مقدّم على التعديل وان تعدّد المعدّل». (۱) دکتر عجّاج نیز آن را منتخب محدثان متقدّم و متأخر اهل سنت می داند و می گوید: «قد تتعارض اقوال العلماء في تعديل راو واحد وتجريحه... القول الاول: تقديم الجرح على التعديل ولو كان المعدّلون اكثر... والقول الأوّل هو الذي ذهب اليه المحدثون». (۲)

نقل به معنی در حدیث

آیا کسی که عالم و آگاه به الفاظ حدیث نیست ولی بر محتوای آن آگاه می باشد، سزاوار است که معنی و مفهوم حدیث را با الفاظ خود نقل کند؟ یا می باید به حدّ اقل الفاظ روایات که در حافظه خود دارد، اکتفا کند و از هر گونه نقل به معنی در مورد روایت معصومین علیهم السّلام پرهیز نماید، در پاسخ به این پرسش غالب محدثان شیعه و اهل سنت بر آنند که نقل به معنی، امری جایز می باشد، البته در صورتی که معنی حدیث به شکل کامل رسانده شود و از آن چیزی کاسته نشود.

مامقانی می گوید: «الجواز إذا قطع بأداء المعنى تماماً وعدم سقوطه بذلك من الحجية و هو المعروف بين اصحابنا». (۳) شهید ثانی نیز بر آن تأکید دارد و می گوید: «فأما ان علم بذلك جاز له الروايه بالمعنى على أصحّ القولين». (۴)

نزد محدثان عامه نیز، سیوطی بر آن تأکید دارد و می گوید: «وقال جمهور السلف

ص: ۳۲۷

۱- (۱). همان، ص ۱۹۹.

۲- (۲). اصول الحدیث، ص ۲۶۹.

۳- (۳). مقباس الهدایه، ج ۳، ص ۲۸۸.

۴- (۴). الرعايه في علم الدرايه، ص ۳۱۰.

والخلف من الطوائف منهم الاثمه الأربعة يجوز بالمعنى فى جميعه إذا قطع بآداء المعنى، لأن ذلك هو الذى تشهد به احوال الصحابه و السلف ويدل عليه روايتهم القصه الواحده بالفاظ مختلفه» (۱) البته، جمعى از محدثان هر دو گروه نیز به ویژه محدثان عامه آن را مطلقاً ممنوع دانسته؛ (۲) برخى نیز منع آن را مختصّ به حديث حضرت رسول صلی الله عليه و آله دانسته و برخى نیز آن را در صورت نقل به معنى مترادف، جایز دانسته اند. (۳)

نظر صحيح تر و كامل تر، همان نظر غالب محدثان شيعه و اهل سنت مى باشد كه گذشت؛ زیرا سیره صحابه و تابعین نیز بر آن بوده است و آن ها در غالب موارد، حدیثی را كه نقل مى نمودند، از روی نوشته ها نمی خوانند، چون چه بسا در مجلس استماع، آن را نمی نوشته اند، بلکه در حافظه آن ها بوده است و در موقع ضرورت، آن را از حافظه خود، نقل مى کردند و طبیعی بود كه تمامی الفاظ حدیث، همیشه به صورت كامل در ذهن آنها نبوده و لذا با نقل به معنى آن را روایت مى نمودند.

در روایتی نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده كه محمد بن مسلم از حضرت سؤال مى كند: «أسمع الحديث منك فأزیده وأنقص؟ قال علیه السلام ان كنت تريد معانيه فلا بأس». (۴) روشن است كه نقل به معنى مجاز كه در روایت بدان اشاره شده، تنها در اختیار محدثان خبير مى باشد و امروزه كه تمام احادیث در كتب حدیثی مضبوط است، برای نقل آن ها مى باید با دقت از عبارات آن ها استفاده شود. جواز نقل به معنى كه امری مجاز تلقی شده، شامل ادعیه نمی شده، زیرا الفاظ آن ها تعبیدی بوده است. (۵)

ص: ۳۲۸

۱- (۱). تدریب الراوی، ج ۲، ص ۹۹.

۲- (۲). همان، ص ۹۸؛ مقباس الهدایه، ج ۳، ص ۲۸۸.

۳- (۳). مقباس الهدایه، ج ۳، ص ۲۲۹.

۴- (۴). الكافی، ج ۱، ص ۵۱.

۵- (۵). مقباس الهدایه، ج ۳، ص ۲۵۰.

در هفدهمین درس، اوصاف و شرایط راوی، احکام جرح و تعدیل و نقل به معنی از نظر محدثان فریقین مورد بررسی و تطبیق واقع شد که به اختصار چنین است:

۱. مسلمان بودن: از شرایط قبول راویان حدیث بود که مورد توافق محدثان فریقین بود و در نظر محدثان شیعه، شرط اسلام، شامل روایت کافر اهل قبله نمی شود.

۲. عقل: نیز از شرایط قبول روایت می باشد، گرچه برخی آن را مترادف شرط تمیز دانسته اند.

۳. بلوغ: نیز به هنگام ادای روایت شرط قبول روایت بوده، اما در مورد صبی ممیز بین محدثان فریقین اختلاف نظر وجود داشت.

۴. عدالت: نیز از جمله شرایط مورد توافق محدثان فریقین برای راویان حدیث بود ولی در مورد معنی آن، بین آن ها اختلاف نظر وجود دارد.

۵. شرط ایمان: از طرف محدثان شیعه و شرط ضبط، مورد تأکید بیشتر محدثان اهل سنت می باشد.

۶. جرح و تعدیل: از علوم مربوط به حدیث می باشد و قول کامل تر در حجیت آن ها آن بود که قول جرح و معدّل اگر از طرف اهل خبره باشد، حجّت است و نیازمند به تعلیل نیست.

۷. نقل به معنی: در صورتی که ضروری به مفهوم و معنی حدیث وارد نسازد، نزد غالب محدثان فریقین امری مُجاز شمرده شده است.

منابع برای مطالعه و تحقیق

الف) منابع شیعه

۱. وصول الاخیار، ص ۱۹۲.
۲. الرواشح السماویه، ص ۱۰۶-۱۰۰.
۳. منتقى الجمان، ص ۱۷.
۴. نهایه الدرايه، ۲۵۳-۲۵۱ و ۴۳۹-۳۶۷.
۵. مستدرکات مقباس الهدایه، ج ۶، ص ۴۵ و ۵۱ و ۸۶ و ۱۴۲.
۶. دراسات فی الحدیث، ص ۱۶۶.
۷. اصول الحدیث، سبحانی، ص ۱۲۱-۱۱۵.
۸. تلخیص مقباس الهدایه، ص ۷۷ و ۱۹۰.
۹. علم الحدیث، شانہ چی، ص ۱۱۷-۱۰۳.

ب) منابع اهل سنت

۱. المحدث الفاصل، ص ۵۵۳.
۲. علم الحدیث، ابن تیمیہ، ص ۱۰۸.
۳. معرفه علوم الحدیث، ص ۵۲.
۴. الباعث الحثیث، ص ۶۶.
۵. الکفایه، ص ۱۲۲-۱۰۰.
۶. المنهل الراوی، ص ۹۰.
۷. المنهل الروی، ص ۶۴-۶۳ و ۱۰۴.
۸. منهج النقد فی علوم الحدیث، ص ۱۰۵-۷۸.

٩. الوسيط في علوم و مصطلح الحديث، ص ٩١-٨٥ و ١٤٤.

ص: ٣٣٠

١٠.فتح المغيٲ، ج٢، ص٣٠-١؛ ١٣٧/٣.

١١.اصول الحديث، ص٢٢٧-٢٣٢ و ٢٧٠-٢٥١.

١٢.اضواء على السنه المحمديه، ص٧٦ و ٣٣٧.

١٣.قواعد التحديث، ص١٩٥-٢٠٧ و ٢٢٩.

ص:٣٣١

۱. دیدگاه محدّثان فریقین را در مورد شرط اسلام راوی، به همراه دلیل آن بیان کنید.
۲. ضرورت شرط عقل و بلوغ برای راویان حدیث را، از نظر محدّثان فریقین بیان کنید.
۳. مقصود از عدالت برای راویان حدیث، از نظر فریقین، کدام است؟
۴. ضرورت شرط ایمان و ضبط را برای راویان از نظر محدّثان شیعه بیان کنید.
۵. ضرورت ذکر علّت برای جرح و تعدیل از نظر محدّثان فریقین، چگونه است؟ بیان کنید.
۶. در تعارض جرح و تعدیل، از نظر محدّثان فریقین کدام یک مقدم است؟
۷. صحت نقل به معنی را از نظر محدّثان فریقین، بیان کنید.

١. ابن بابويه، على بن حسين (شيخ صدوق)، كتاب من لا يحضره الفقيه، قم، ١٤١٣.
٢. ابن جماعه، محمد بن ابراهيم، المنهل الروى فى مختصر علوم الحديث النبوى، تحقيق: محيى الدين عبدالرحمان رمضان، دارالفكر، دمشق، ١٤٠٦ ق.
٣. ابوالحسين، احمد بن فارس زكريا، معجم مقاييس اللغه، مكتبه الاعلام الاسلامى، قم، ١٤٠٤ ق.
٤. ابوريه، محمود، اضواء على السنّه المحمّديه او دفاع عن الحديث، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، بيروت.
٥. ابوشهبه، شيخ محمد بن محمد، الوسيط فى علوم و مصطلح الحديث، دارالفكر العربى، قاهره.
٦. احمد امينى، عبدالحسين، الغدير فى الكتاب و السنّه و الأدب، مركز الغدير للدراسات الاسلاميه، قم، ١٤١٦ ق.
٧. اسماعيل بن عمر بن كثير، عمادالدين، الباعث الحثيث شرح اختصار علوم الحديث، دارالفكر، بيروت، ١٤٢٠ ق.
٨. النووى، يحيى بن شرف، المنهل الراوى من تقريب النواوى.
٩. آمدى، سيف الدين على بن محمد، الأحكام فى اصول الاحكام، دارالمعارف، مصر، ١٣٣٢ ق.
١٠. بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح بخارى، دارالفكر، بيروت، ١٤٠١ ق.
١١. بغدادى، خطيب، الجامع لأخلاق الراوى و آداب السامع، تحقيق، محمد عجاج الخطيب، مؤسسه الرساله، بيروت، ١٤١٦ ق.
١٢. حافظ نيشابورى، محمد بن عبدالله، معرفه علوم الحديث، أبو عبدالله، تحقيق، سيدمعظم حسين، مكتبه المتنبى، القاهره.
١٣. حرّ عاملى، محمد حسن، وسائل الشيعه إلى تحصيل مسائل الشريعه، مكتبه الاسلاميه، تهران، ١٣٩١ ق.

١٤. حرّاني، ابن تيميه، علم الحديث، تحقيق: موسى محمد علي، دارالتوفيق النموذجيه، قاهره، ١٤٠٤ق.
١٥. حسيني مرعشي، ميرمحمد باقر، الرواشح السماويه في شرح الأحاديث الاماميه، منشورات مكتبه آيه الله مرعشي نجفي، قم، ١٤٠٥ق.
١٦. حكيم، محمدتقي، الاصول العامه للفقّه المقارن، دارالاندلس، بيروت، ١٩٦٣ م.
١٧. خطيب بغدادى، احمد بن علي، الكفايه في علم الروايه، دارالكتاب العربى، بيروت، ١٤٠٦ق.
١٨. خطيب، محمد عجاج، اصول الحديث، علومه و مصطلحه، دارالفكر، بيروت، ١٤٠٩ق.
١٩. خوئي، ابوالقاسم، مصباح الاصول، مكتبه الداوري، قم، ١٤١٢.
٢٠. رامهرمزي، حسن بن عبدالرحمن، المحدّث الفاصل بين الراوى و الواعى، تحقيق: محمد عجاج خطيب، دارالفكر، دمشق، ١٤٠٤ق.
٢١. سبحانى، جعفر، اصول الحديث و احكامه في علم الدرايه، مركز مديريت حوزة علميه قم، ١٤١٢ق.
٢٢. سخاوى، أبو عبدالله محمد بن عبدالرحمن، فتح المغيث بشرح الفيه الحديث للعراقى، تحقيق، شيخ علي حسين علي، مكتبه السنه، قاهره، ١٤١٥ق.
٢٣. سيوطى، جلال الدين، تدريب الراوى في شرح تقريب النواوى، مكتبه العلميه بالمدينه المنوره، مدينه، ١٣٩٢ق.
٢٤. شهرزورى، ابو عمر و عثمان بن عبدالرحمن، علوم الحديث، تحقيق: نورالدين عتر، دارالفكر، دمشق، ١٩٩٨ق.
٢٥. صالح، صبحى، علوم الحديث و مصطلحه، انتشارات مكتبه الحيدريه، قم، ١٤١٧ق.
٢٦. صدر عاملى كاظمى، سيدحسن، نهايه الدرايه في شرح الوجيزه، تحقيق: شيخ ماجد غرباوى، نشر المشعر.
٢٧. صدر، سيدحسن، تأسيس الشيعه لعلوم الاسلام، انتشارات اعلمى.
٢٨. طريحي، فخرالدين، مجمع البحرين، المكتبه المرتضويه، تهران، ١٣٩٥ق.
٢٩. طوسى، محمد بن حسن، الاستبصار فيما اختلف من الاخبار، دارالكتب الاسلاميه، تهران، ١٣٦٣.
٣٠. طوسى، محمد بن حسن، تهذيب الاحكام في شرح المقنعه، نشر صدوق، ١٤١٧ق.
٣١. طوسى، محمد بن حسن، عدّه الاصول، قم، ١٤٠٣ق.

٣٢. عاملى، حسن بن زين الدين، منتقى الجمان فى الاحاديث الصحاح و الحسان، مؤسسه النشر الاسلامى، قم، ١٣٦٢ ش.

٣٣. عاملى، زين الدين بن على (شهيد ثانى)، الرعايه فى علم الدرايه، مكتبه آيه الله مرعشى نجفى، قم، ١٤٠٨ ق.

٣٤. عاملى، شيخ حسن بن عبدالصمد، وصول الاخبار إلى اصول الاخبار، تحقيق،

ص: ٣٣٤

- سيد عبداللطيف كوهكمري، نشر مجمع الذخائر الاسلاميه، قم، ١٠٤١ ق.
٣٥. عاملى، محمد بهاء الدين، الوجيزه فى علم الدرايه، منشورات المكتبه الاسلاميه الكبرى، قم، ١٣٩٦ ق.
٣٦. عتر، نور الدين، منهج النقد فى علوم الحديث، دار الفكر، دمشق، ١٤١٨ ق.
٣٧. عسقلانى، ابن حجر، فتح البارى فى شرح الصحيح البخارى، دار احياء التراث العربى، بيروت.
٣٨. عسقلانى، ابن حجر، نزاهه النظر فى نخبه الفكر، مكتبه الجدّه، جدّه، ١٤٠٦ ق.
٣٩. عواد معروف، بشار، الجامع الكبير للترمذى، دار الغرب الاسلامى، بيروت، ١٩٩٦ م.
٤٠. فضلى، عبدالهادى، اصول الحديث، دار المورّخ العربى، بيروت، ١٤١٤ ق.
٤١. قاسمى دمشقى، محمد جمال الدين، قواعد التحديث من فنون مصطلح الحديث، دار النفائس، بيروت، ١٤٠٧ ق.
٤٢. كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى فى الاصول و الفروع، تصحيح: على ابر غفارى، دار الكتب الاسلاميه، تهران، ١٣٨٨ ق.
٤٣. مامقانى، عبدالله، مقباس الهدايه فى علم الدرايه، مؤسسه آل البيت لحياء التراث، قم، ١٤١١ ق.
٤٤. مامقانى، محمدرضا، مستدركات مقباس الهدايه فى علم الدرايه، نشر مؤلف، مطبعه مهر، قم، ١٤١٣ ق.
٤٥. مجلسى، محمداقبر، بحار الانوار الجامعه لدرر أخبار الائمة الاطهار، مؤسسه الوفاء، بيروت، ١٤٠٣ ق.
٤٦. مدير شانه چى، كاظم، علم الحديث و درايه الحديث، دفتر انتشارات اسلامى، قم.
٤٧. معروف حسينى، هاشم، دراسات فى الحديث و المحدثين، دار التعارف للمطبوعات، بيروت.
٤٨. موسى غريفى، محى الدين، قواعد الحديث، دار الاضواء، بيروت، ١٤٠٦ ق.
٤٩. مؤدب، سيدرضا، علم الحديث، پژوهشى در مصطلح الحديث يا علم الدرايه، احسن الحديث، ١٣٧٨ ش.
٥٠. - نزول قرآن و رؤياى هفت حرف، دفتر تبليغات قم، ١٣٧٨ ش.
٥١. نجف زاده، محمداقبر، دانش حديث، مؤسسه انتشارات جهاد دانشگاهى ماجد، قم، ١٣٧٣ ش.
٥٢. نيشابورى، مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، دار احياء التراث العربى، بيروت.
٥٣. هندى، حسام الدين، كنز العمال فى سنن الاقوال و الافعال، مؤسسه الرساله، بيروت، ١٤٠٥ ق.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

